

# دانشمندان نامی اسلام

سید محمود خیری

# دانشمندان نامی اسلام

**شامل :**

شرح حال ۵۰ نفر از علما و دانشمندان و هنرمندان اسلامی در علوم و فنون مختلفه ونمونه‌ای از آثار و افکار وابتکارات آنها با پاره‌ای اطلاعات تاریخی‌وجغرافیائی وشرحی‌راجع ببعضی‌شهرها دردورهٔ عظمت و تمدن‌اسلام وکشورها وشهرهای مهم‌جهان و برخی‌حکایات و داستانهای شگفت آمیز علمی واخلاقی‌مربوط بآنان وبیوگرافی کوتاهی ازفلاسفه ودانشمندان قدیم یونان و رم و سایر فلاسفه ومخترعین قرون اخیر اروپا و بحث و شرحی دربارهٔ علوم واختراعات قدیم وجدید ضمن اطلاعات علمی وادبی و فلسفی

تالیف دانشمند محترم آقای:

سیّد محمود خیری

چاپ اول تیرماه ۱۳۳۷
چاپ دوم مردادماه ۱۳۴۱



ناشر:

مؤسسه مطبوعاتی عطائی

تهران خیابان ناصرخسرو تلفن ۵۰۴۰۶

# مقدمه

کشورهای اسلامی قرن‌ها مهد تمدن بشمارمیرفته و انوار علم ومعرفت از ممالك اسلام به‌تمام دنیا پرتوافکن میشده است. سیادت سیاسی درشرق وغرب وتفوق علم و دانش درآسیا واروپا وهمچنین ثروت واقتصاد دنیا دردست مسلمانان بود.

يك سلسله پیش‌آمدها وحوادث‌سیاسی وتغییرات اقتصادی که درتاریخ کشورهای اسلامی روی داد نورمعرفت رابتدریج دراین کشورها خاموش‌ساخت. تاعاقبت کاربجائی رسید که این کشورهاکه قرنها، پیش آهنك تمدن مادی ومعنوی بودند ازکاروان علم و هنرعقب ماندند ودچار رکود وانحطاطی‌شدند که مدتها بطول انجامید واخیراً بآخرین مرحلهٔ شدت خود رسید.

دراین اواخر تغییرات دیگری روی داد که فصل جدیدی در تاریخ این کشورها گشود، ومسلمانان را به‌تجدید عظمت گذشته امیدوار ساخت. دیوار جهل وانحطاط که بدوراین ممالك کشیده شده بودتاحدودی درهم فروریخت. اندیشهٔ خلاق ازدایره‌تحدید خارج شد. لیکن متأسفانه این حوادث هنگامی رخ داد که مامراحل بیشماری از دنیای متمدن عقب مانده بودیم.

برای جبران گذشته ورسیدن به کاروان تمدن چاره‌ای بنظر نرسید جز استفاده از تمدن مادی ومعنوی غرب که در این زمان سرلوحهٔ آمال عناصر هوشیار کشورهای مسلمان گردیده . و در این مدت که مسلمین در گرداب جهالت غوطه‌ور بودند . غربیان نه‌فقط درثروت وتجمل وفنون وصنایع گوناگون که ازاسلام ودانشمندان اسلامی ریشه‌و الهام گرفته‌اند ، پیشرفتهای شایانی نمودند بلکه درعلوم ومعارف خودمان هم ازماجلو افتاده‌اند ، یعنی کتابهای‌تاریخی وعلمی مخصوص بمارانیز برده وزینت‌بخش کتابخانه‌های مهم خود قرارداده واستفاده مینمایند ومارا بکلی از گذشتهٔ خود وعلوم وفنون‌وسیادت وعظمتی که داشتیم بی‌خبر گذاشته‌اند وهمه جا آثاردانشمندان گذشته و حالیه خودشانرا که بیشترپایه وریشهٔ معلومات خودرا ازکتابهای اسلامی و افکار دانشمندان اسلام اخذ کرده وبصورت امروزی وبمقتضای وقت وزمان درآورده‌اند ، برخ جهانیان میکشند.

علاوه بزاینکه مارا به‌هیچ میشمارند گذشتهٔ ماراکه نیزممکن است در ما غروری ایجاد کند خیلی مبهم وتاریك نشان میدهند که چیزی از آن مفهوم نگردد حتی بوجود بعضی دانشمندان ومعلومات پاره‌ای دیگر بنظر تردید بلکه انکار مینگرند و باستثنای چندتن ازشعراء ودانشمندان ماکه شهرت جهانی دارند وگاهی بقلم وزبان می‌آورنداز دیگران هیچگونه نامی نمی‌برند . ماهم بواسطهٔ فقروضعف علمی وعدم قدرت توانائی فرهنگی که داریم بناچار بیشتراطلاعات خودرا ازآنها اقتباس واخذ میکنیم وآنچه‌راکه خود داشته‌ایم ازدیگران تمنا مینمائیم .

وعلت آن نیزاینست که نه‌تنها بطور کامل وبمقدار کافی شرح حال ونمونه‌ای از کتابهای خوب وآثار گذشتگان ما ، دراختیارعامهٔ مردم نیست بلکه اینگونه کتب مفید در دسترس خواص هم نمی‌باشد وبطوری فراموشی وحجاب ضخیم عدم شناسائی بین‌ما و علماء ودانشمندان ومفاخرتاریخی گذشتهٔ ماآویخته‌اندکه ده‌تن از آنان را نمی‌توانیم شماره کنیم .

درصورتیکه مفاخرعلمی وفنی‌مسلمین ودانشمندان اسلامی بسیاروقرنها کشورهای با عظمت اسلامی برروی علم‌ودانش وسیاست و فنون گوناگون آنان مستقر و استوار بوده است .

مردم دانش دوست شناسائی ومعرفت احوال اسلاف وگذشتگان را بالفطره طالب وراغب بوده بخصوص آشنائی از گذشتگانی که دارای‌آثارعلمی وهنری ورشحات فکری باشند . امامتأسفانه بطوریکه دربالا اشاره شد وسیلهٔ دسترسی بکتابخانه‌های عمومی‌و یاخصوصی که عامه‌ازآن بهره‌مند شوند وهمچنین کتابهائی بزبان‌ساده وروشن که‌جوانان ومردم کم سواد بتوانند دراین باره ازآنها استفاده نمایند خیلی کم ونادراست و بیشتر

کتابهای موجود بطور پراکنده و به‌سبك نگارشهای دشوار قدیم وعباراتی مخلوط بالغات عربی ویابزبانهای بیگـانه نگاشته شده است و چون قابل استفاده برای هرکس نیست چنانکه دسترسی هم باین قبیل کتب پیداکنند ازخواندن آنها صرفنظر مینمایند .

بالجمله اینجانب ازمدتها پیش آرزومند بودم که شمه‌ای ازسرگذشت وشرح‌حالی مختصرازدانشمندان وهنرمندان اسلامی‌را بزبانی ساده که درحدود فهم هرخواننده‌باشد تألیف نمایم .

وحتی‌الامکان سعی‌شد ضمن شرح حال هریك از آنـان پارهٔ اشعار ـ داستان ـ روایات اخلاقی و فکاهی و اطلاعات گوناگون مناسب ذکر شود که ایجاد خستگی و کسالت درخواننده ننموده وموجب تنوع مطالب گردد .

امیداست این تألیف ناچیز که نمونه وفهرست کوچکی است از اسلاف و نیاکان اسلامی ما ، خوانندگان علاقمند را بفکر تحقیق وتدقیق انداخته وباسعی و کوشش خود غبار فراموشی و گذشت زمان را ازچهرهٔ تابناك تمدن اسلام و فرهنك درخشان آن برگیرند . در خاتمه ممکن است لغزشهائی در تهیهٔ پاره‌ای مطالب که مورد اختلاف نویسندگان بوده ویابواسطهٔ مغلوط ومحدود بودن کتب مورد مطالعه و یا نحوهٔ دیگر رخ داده باشد وکسانیکه‌آشنائی باین قبیل تألیفات دارند میدانند که تاچه اندازه سخت ومشکل است مطالبی ازگوشه و کنارجمع آوری کرد که بامحدود بودن وسائل از سهوو خطا مصون باشد .

باهمهٔ اینهابسیارممنون‌خواهم شد چنانچه ارباب فضل ودانش سهووخطائی‌مشاهده فرمودند باذکرمدرك آگاهم فرمـایند تادرچاپهای دیگربه‌تصحیح آن پردازم .

**سیدمحمود خیری**

# ۱ ـ محمد زکریای رازی

## قرن سوم هجری ـ قرن نهم میلادی

### نخستین پزشک نامی درسبك معالجات جدید
### واز شیمی دانهای عالیمقام جهان

**رازی** در سال ۸۵٤ میلادی ( ۲٤۰ هجری ) در **ری** متولد شد و بطوریکه سلیمان بن حسان میگوید « دراوان جوانی عود مینواخته وآواز میخوانده پس از آنکه خط عذارش دمید بسوی فلسفه وطب و کیمیا (۱) شتافت تا آنکه پیشوای این دانش گردید » ولی بعضی دیگرازمورخین را عقیده براینستکه رازی در کودگی و جوانی بفراگرفتن علم مشغول بود و برخلاف میل پدراز تجارت دوری گزیده و بکسب علوم پرداخت . ابتدا در کیمیا وسحر مطالعاتی نمود درسن سی سالگی به بغداد رفت چون بر بیمارستان مقتدرخلیفه عباسی گذر کرد بطب دلبستگی یافت و بفراگرفتن رشتهٔ طب مشغول شد ودرسال ۸۹٤ میلادی، **بری** مراجعت کردو بمعالجهٔ بیماران مشغول شدو بالاخره بیمارستانی تحت ریاست خود تأسیس کرد . در این بیمارستان هنگام معاینهٔ بیماران نخست شاگردان مبتدی بمعاینهٔ بیماران مشغول میشدندوسپس شاگردانی که سابقهٔ بیشتری داشتند بمعاینه میپرداختند وچنانچه آنها نیز ازتشخیص عاجزمیشدند رازی خود بمعاینهٔ

(۱) رازی درشیمی وتجزیه وترکیب ادویه وعناصرمهارتی بسزا داشته ودرردیف اولین شیمی‌دانهای عصرخود بوده وازاین‌رو در تاریخ شیمی‌جهان مقامی‌بلندیافته. وفات رازی باغلب احتمال درسال ۳٤۰ ویا ۳۲۲ اتفاق افتاده است

بیمار مشغول میشد و در حضور شاگردان در بارهٔ وضع عمومی بیمار ومرض او بحث و گفتگومیکرد .

باین ترتیب میتوان گفت رازی نخستین کسی است که با سبکی جدید بمعالجه بیماران وآموزش علم طب همت گماشته است .

پس ازمدتی کاروکوشش رازی به‌بغداد که محیط مناسبتری برای تکمیل علم بود مراجعت کرد وبار دیگر بافاده علم و دانش مشغول شد و ریاست بیمارستان بغداد را قبول کرد .

دراین بیمارستان برای هریك از بیماریها بخش مخصوصی وجود داشت . بیماران امراض داخلی ، خارجی ، چشم ، شکسته‌بندی و غیره ، هریك بقسمت مربوطه رجوع میکردند و پزشکانی که در آن رشته تخصص بیشتری داشتند بمعالجهٔ آنها مشغول می‌شدند .

رازی ازبرکت تبحر و کفایتی که دررشتهٔ طب داشت موردنظرخلفاء وشخصیتهای بزرك زمان قرارگرفت و هر کس به‌بیماری سختی مبتلا میشد نزد او می‌شتافت . رازی مردی خوشخو وملایم بود وبافقراء و بینوایان بچشم عطوفت و مهربانی مینگریست و باکوشش بسیاربرای سلامتی آنها صرف وقت میکرد وباآنکه میتوانست ازموقعیت خود برای کسب مال ومقام استفاده کند ازتحصیل علم و کمك به‌بینوایان غافل نبود .

## اکتشافات علمی رازی

در ایامیکه زکریای رازی به تجسس اکسیر اعظم اشتغال داشت باکتشافات علمی بزرگی توفیق یافت که تنها همین کشفیات برای جاوید ماندن نام این مرد کافیست از جمله موادیکه بهمت او کشف شده **الکل و اسید سولفوریك** (جوهر گوگرد) میباشد . رازی الکل را ازتقطیرمواد قندی ونشاسته پیدا کرد وبااین اکتشافات فصل جدیدی درتاریخ‌طب ودواسازی گشوده شد زیرا الکل یکی‌ازمهمترین مواد شیمی آلی است که درصنایع اهمیت فراوان دارد وبسیاری ازترکیبات آلی ازقبیل اتر . یدوفرم کلروفرم وآلدئید وغیره ازآن تهیه می‌شود .

همین‌طوردرعطرسازی وتهیه لوازم‌آرایش بمقدار زیادی ازالکل شیمیائی‌مصرف میشود . محلول هفتاددرصد الکل گندزدایی بسیارخوبی است‌که از خود الکل هم بهتر اثرمیکند . الکل مواد سفیده مانندرا منعقد میسازد وضررآن بر اعضای مختلف بدن‌از همین راه شروع میشود وموجودات ذره‌بینی را هم بهمین طریق از بین میبرد و بهمین سبب‌است که‌مشروبات‌الکلی بطور کلی زیانبخش ومخصوصاًاعتیاد بآنها بسیارخطرناك‌و تعقل را از بین میبرد وتصمیمات شخص الکلی نابجا وخطرناك است وبهمین جهت بیشتر

جنایاتیکه اشخاص مست مرتکب میشوند درموقع هشیاری از آنها ساخته نیست .

معروفترین الکلها الکل معمولی (الکل میتیلیك) است یعنی همان الکلیست که بتوسط محمدزکریای رازی شیمی‌دان بزرك ونامی اسلام کشف شده ودرصنایع وشیمی تحولی بزرك بوجودآورده **جوهرگوگرد** را نیزازتجزیهٔ سولفات دوفر (زاج سبز) پیدا کرد .

رازی برای اینکه بتواند بتحقیقات علمی ادامه دهد ناچارآلات وادواتی اختراع کردکه ازآنجمله قرع وانبیق‌هائی‌که برای فعل و انفعالات شیمیائی تهیه کرده است قابل ذکراست ومیگویند رازی گفته است که : تجربه ، بهترو بیشترازعلم انسان‌رابحقایق امورآشنا میکند .

**مقام علمی او**

اغلب محققین و دانشوران بمقام و ارزش علمی رازی اشاره کرده‌اند از جمله بوعلی سینا از تبحر وتخصص رازی سخن میگوید و از خرمن دانش او خوشه‌چینی میکند این جملات منسوب برازی است .

«.. هرگاه طبیب عالم ومریض مطیع باشد درنك بیماری کم میشود . در ابتدای بیماری تاقوه ونیروی بیمار ازبین نرفته است باید بسرعت بمعالجه پرداخت .»

رازی دانشمند ومحققی مادی بودومیتوان وی‌را ازنخستین کسانی دانست که‌خودرا ازظلمات عقاید خرافی رها ساخته وقدم درمیدان عمل ومشاهده و تجربه گذاشته و از برکت فعالیت مداومی که بخرج‌داده دراین راه موفقیتهای بزرگی کسب کرده است .

یکی ازکتابهای اومربوط بمرض‌آبله وسرخجه است که ازسال ۱۴۹۸ تا ۱۸٦٦ چهل مرتبه بزبانهای گوناگون چاپ شده دراین‌کتاب این دومرض باوضوح تمام بیان وتشریح شده است (آبله باتب طولانی احساس درد درپشت . خارش دربینی و لرز در خواب آغاز میشود علائم اصلی‌آن احساس درد باتب . قرمزی شدید در گونه‌ها وچشمان واحساس فشاردربدن است . دردگلو وسینه . سختی تنفس . سرفه خشکی دهان . غلظت بزاق . گرفتگی صدا . حس درد وفشاردرسرازعلائم‌آنست .)

دلبستگی رازی باموورتجربی وتحقیقی وبیزاری اواز روش تخیلی اطباء هم عصر خود سبب گردیدکه مردم قشری ومتعصب وطبیب نمایان ، زبان بطعن اوبگشایند . از جمله کعبی دربارهٔ اوچنین گفت : «تو ادعای کیمیا گری کردی درحالیکه‌نتوانستی ده‌دینار کابین زنت‌را درمحضرقاضی بپردازی . تومدعی طبابت هستی درحالیکه نتوانستی‌چشمانت

را معالجه کنی تا کور شد (۱) تو مدعی ستاره شناسی و نجوم هستی و حال آنکه از بدبختیها و گرفتاریهائی که دچار شدی بی خبر بودی.»

## تألیف و آثار رازی

آثار و مصنفات رازی را از ۱۳۸ تا ۲۳۸ کتاب و رساله نوشته‌اند از جمله ابن الندیم ۱۶۸ و ابوریحان بیرونی ۱۸۴ کتاب و رساله باو نسبت میدهند. چون اکثر آثار زکریای رازی بزبان عربی نوشته شده اروپائیان بغلط اورا پزشك عرب خوانده‌اند. امروز از آثار گرانبهای رازی بیش از ۳۰ جلد باقی نمانده و آنها هم در کتابخانه‌های معروف جهان پراکنده است.

مهمترین و گرانبهاترین آثار رازی کتاب (الحاوی) و (منصوری) است کتاب الحاوی درحقیقت یك دایرة المعارف طبی است که ثمره آزمایشهای شخصی اوست. غیر از این دو اثر، رازی راجع بموضوعات مختصر رسالات متعدد منتشر کرده و مسائل مختلف را باوضوح وسادگی بیان کرده است کتاب الحاوی بنا بگفتهٔ (ابن ابی اصیبعه) بزرگترین کتاب طبی است که در آن جمیع بیماریها باذکر عقیده متقدمین ومتأخرین بیان و توضیح شده است.

در نسخهٔ خطی جلد چهارم و پنجم الحاوی که در سال ۵۷۱ هجری تحریر یافته در پیرامون امراض معده. اسهال. صفرا. اسهال اطفال. قولنجها. ضمادها. خفقانهای معدی. افرجهٔ مختلفهٔ بحث کرده وراجع بدرمان هر بیماری باذکر عقیده دانشمندان سلف مطالب جالبی بیان شده است ودر جلد ششم این کتاب دراطراف بیماری کبد. طحال. امعاء. دیابت سنگها. بیماریهای تناسلی. مثانه. کلیه. مفاصل. بواسیر. بیماری مقعد نقرس. جرب. عرق النساء. دملها. زخمها. نبض‌ها. صداع. بیماریهای دماغ. چشم اقسام تب‌ها. هواها. شهرها. سرطان. وبیماریهای رحم سخن گفته است دراین کتاب مأخذ تحقیق و آراء اطباء قدیم نظیر بقراط و جالینوس مورد مطالعه و انتقاد قرار گرفته است.

دیگر از آثار نفیس رازی کتاب (الفصول) است که درمقدمه چنین نوشته است (چون کتاب فصول بقراط را ازحیث عدم نظم و تفصیل برای طالبین علم مشکل دیدم بر آن شدم که به آن نظم و نسقی داده وبصورت کتاب مقدماتی برای دانشجویان رشتهٔ طب در

---

گویند رازی در بدایت حال بمناسبت شغل زرگری که داشته است بصنعت اکسیر پرداخته ودراثر بخار ودخان عقاقیر وادویه چشمهایش ورم کرد وبرای معالجه به طبیبی مراجعه نموده آن طبیب نیز پانصد اشرفی طلا برای حق المعالجه ازاو گرفته وگفت کیمیا همین است نه عملیات تو!!

آورم . ) این کتاب دارای ۲۹ فصل است که اهم فصول آن عبارتست از ترکیب انسان . مزاج واقسام آن . هواها واقسام آن . آب و برف ویخ . ورزش وخواص آن . حمام وخواص آن . خواب وبیداری . احتیاج بغذا . وبهترین طرز تغذیه . داروهای مسهله . شراب . جماع ونزدیکی . ترکیب داروها . بیماریها وعلل آن . نبض . تنفس . بحران و غیره .

رازی دریکی از آثارخود میگوید : « دربعضی موارد پرهیز زیاد وامساك درغذا نه‌تنها موجب بهبود حال نمی‌شود بلکه سبب ضعف تدریجی مریض خواهد گردید . طبیب باید حتی‌الامکان برای بیمارغذائی‌را که طالب است تجویز کند . »

## اسلوب کار رازی

رازی اولین کسی است که در هزاروانند سال پیش بگزارش حال بیماران توجه داشته است و این اسلوب چنانکه میدانیم امروز در بیمارستانها معمول است طبق این روش ، سابقهٔ ناخوشی بیمار . امراض خانوادگی او . علل واسباب مربوط به‌بیماری اومورد نظر قرار میگیرد . رازی دریکی از آثارخودمی نویسد . «عبدالله‌ابن سواد بحمله‌های تبی هرروزه وگاهی یك درمیان مبتلا بوده واین حملات از کمی و زیادی ادرار شروع میگردید . چنین تصور کردم که ممکن است بیمار زخمی در کلیه‌داشته باشدپس‌ازچندی‌دیدم‌چرك و فساد ازمجرای ادرارش خارج‌شد بدین مناسبت ببیمار گفتم تب تودیگرعود نخواهد کرد وچنین شد .. » اطباء اسلامی چهار اثرمهم درطب ازخود بیادگار گذاشتند . نخست آنکه طب مشوش وپراکنده یونانی را مرتب کردند ... دوم آنکه طب را از صورت نظری بیرون‌آورده وطب علمی راایجاد کردند ... سوم آنکه علم‌الامراض راتوسعه‌دادند وبسیاری از بیماریها که تا آنزمان از آن اطلاع نداشتند در عالم طب وارد کردند .. چهارم‌آنکه اثر داروهارا درطب از نظروظایف‌الاعضاء وارد ساختند . رازی کسیستکه در رأس اطباء عالم اسلام درهریك ازاین چهارموضوع قدم بسیار بزرك برداشته‌است .

رازی در رشته‌های دیگرعلم وادب وحکمت نیز تتبع وتحقیق کرده وراجع بمسائل فلسفی ومفهوم زمان ومکان نیز آراء مادی جالبی ذکر کرده . علاوه براین در شیمی وتجزیه وترکیب ادویه وعناصر استادی ومهارت زیادی بخرج داده است ودر کیمیا نیز کتابهای متعدد نوشته از آنجمله « کتاب‌الاکسیر » و « کتاب‌التدبیر » را میتوان نام برد .

از کلمات ظریفه اوست « مرض بسیارسریع‌الزوال است اگر طبیب دانا و مریض مطیع باشد ونیز باقدرت به‌طبابت غذائی معالجهٔ دوائی غلط بوده و باامکان معالجه با دوای مفرد وقلیل‌الاجزاء نباید بادوای مرکب یاکثیرالاجزاء معالجه نمود .»

**داستان معالجهٔ تعجب آمیز رازی**

نظامی عروضی سمرقندی یکی از فضلای نامور عصرخود بوده که علاوه برشعروادب درفلسفه‌ی ریاضی وطبیعیات بویژه در نجوم وطب مهارت داشته است . نظامی درمبحث طب داستانی چنداز کیفیت معالجات نفسانی ونیزمداوای روحی که بوسیلهٔ اطبای هم‌عصرخود وی ویاپیشتر ازوی بعمل آمده است حکایت مینماید :

ازآنجمله میگوید « دربخارا پادشاه سامانی سخت بیمار گشت و چون مداوای پزشکان پایتخت بی‌ثمرماند پادشاه فرمان داد تامحمد رازی دانشمند شهیر زمانه را از ری بخراسان طلبیدند ومهماندارانی مقرر گشتند تاوی را به‌بخارا برسانند .

دراین مسافرت ازحکیم رازی دوعمل شگفت‌انگیز بظهورآمد یکی از آندو در اثنای مسافرتش به‌بخارا روی داد بدینقرار که وقتی رازی و همراهانش از شهر مرو گذشته بکنارجیحون رسیدند کشتی مخصوص پیش‌آمد تاآنهارا ازآب بگذراند .

( رودجیحون (۱) که نام دیگرش (آمودریا) می‌باشد گاهی میانه ۱۷ تا ۱۸ کیلومتر پهنا دارد واکنون پلی که راه‌آهن ترکستان ( راه ماورای خزر ) از روی‌آن میگذرد متجاوز ازیك فرسنك است .)

بالجمله حکیم ازسوارشدن برکشتی جداً دریغ وامتناع ورزید ودرمقابل اصرار وابرام مهمانداران پادشاه، پاسخهای سخت گفت وخشم گرفت . بالاخره بسرائی که‌شب‌را درآنجا گذرانیده بود برگشت ودرظرف یك‌شب یك‌رسالهٔ طبی حاکی از طرق مداوای بیماری پادشاه تألیف کرده نام آنرا بنام پادشاه ( معالجات منصوری ) نهاد و بدست فرستاده دربارسپرده گفت درحضورشهریار عرضه‌بدار که راه معالجه ومداوا هرچه‌هست دراین کتاب به‌تفصیل یاد شده دیگر آمدن اینجانب ضرورت ندارد . فرستاده چاپاری روانهٔ بخارا شد وهمراهان دیگرش‌را تأکید نمود باحکیم بمانند و تارسیدن دستور از بخارا نگذارند وی ازکنارجیحون برگردد . فرستاده پادشاه سامانی بعد از رسانیدن پیام حکیم با تعلیمات ملوکانه بی‌درنك برگشت و چون بخدمت حکیم رسید تا توانست خواهش وتمنا ونرمی وملایمت بکاربرد وازالطاف گوناگون شاه ودرباریان وعده و نویدها داد وبعد ازآنکه دید نرمی وتعارف بی‌اثراست برطبق دستور پادشاه با کمك

(۱) جیحون یا اموی دریا رود بزرك ماوراءالنهر قدیم و اکنون حدفاصل جمهوریهای ترکمنستان وازبکستان شوروی ، سرچشمه آن‌درفلات پامیر ومصب‌آن دریاچهٔ آرال وطول آن ۱۸۵۰ کیلومتروازبرکت وجوداین رود است‌که بیشتراراضی بایرجمهوریهای مزبورآبادومزروع گردیده این رود درکلیهٔ ادوارتاریخی مرزطبیعی ایران باسرزمینهای ترك نشین‌آسیای‌مرکزی وخط دفاعی مستحکمی برای جلوگیری ازحملات مردم آن نواحی بخاك ایران بوده‌است .

همراهان خود حکیم‌را گرفته ریسمان پیچ کرده عنفاً وجبراً در کشتی نشانیده از جیحون گذشتند وهمینکه بخشکی رسیدند بابیم ووحشت بسیار دست‌وپای حکیم را گشودند، درحالیکه منتظر بودند تااو آزاد شدباخشم وغضب برخیزد ازضرب‌وشتم مأموران‌چیزی فروگذار نکند، اما برخلاف انتظارخود دیدند حکیم خندان وشادمان سوار اسب‌شدو همراهان راگفت روانه شوید تازودتر به‌بخارا برسیم. فرستاده پادشاه با بهت وحیرت علت آن خشم وآن امتناع پیشین واین مسرت ورأفت وملایمت‌را پرسیدند؟ حکیم پاسخ داد آیا ازصداحتمال یك احتمال میرفت که کشتی بنابرتصادفی در جیحون غرق میشد. مردمان تاابد میگفتند ومی‌نوشتند که محمد رازی با آنهمه دعوی دانش و حکمت اسیر حرص وآزوطمع مال دنیاگشت وجان خودرا فدای ذخایر دنیوی کرد اما پس از آنکه شما بعنف وجبرمرا درکشتی نشانعدید عذرمن خواسته شد و برفرض غرق شدن مردمان بدلسوزی ومحبت ازمن یادنموده‌مینوشتند محمدرازی را ظالمانه وبازور کشیده‌جانش‌را بهدر دادند.

**معالجهٔ پادشاه و فرار از بخارا**

حکیم رازی دربخارا همت به معالجهٔ پادشاه گماشت ولی‌طول بیماری، دماغ شاه را فرسوده ساخته و خسته گردانیده بود بنوعی که یقین داشت کمروپاهایش کار نمیکند واعصاب‌درحال فلج افتاده است. حکیم بعدازهمه‌مداواها وقتی موقع‌رابرای معالجهٔ نفسانی و روحی مقتضی دید بپادشاه گفت اینك موقع استحمام است و سپرده‌ام گرمابه را آماده سازند شاه‌باخستگی وناامیدی ازدراز شدن مدت مداوا وازاینکه‌هنوز براعصاب زانو وکمرخود تسلط نیافته است شکوه نمود حکیم پاسخداد (برای تکمیل معالجه میبایست خداوند از دوچیز عزیز خود چشم بپوشد یکی اسب بادپیما و دیگری استرشهاب) اسب واستر نامبرده درتندروی مشهورآفاق بودند وشبانه روزی سی‌فرسنك راه میرفتند پادشاه ناگزیر سخن حکیم‌را پذیرفته اسب و استررا فرمان داد باو تسلیم کردند وحکیم بملازم محرم خود گفت آندومرکب را بردرگاه کاخ نزدیك گرمابه آماده نگاه بدار. سپس شاه‌را بحمام برد ومقرر کرد هیچیك‌از بندگان پادشاهی تااحضار نشوند قدم بحمام نگذارند سپس شاه‌را درگرمخانه نشانید وشربتی مخصوص که بقصد آخرین مداوا ضرور بود باونوشانیده ساعتی انتظار کشید تادانست که اینك دوا کارگرافتاده و آن (گوارش) یعنی شربت کارخودرا کرده است آنگاه خنجر بدست گرفته در درگاه گرمابه ایستاد خطاب بپادشاه آغاز دشنام گفتن نمود که ای نادان ستمکارشقی که‌خودت چنین ومادرت وپدرت چنان بودند تومرا بعنف وجبرازجیحون گذرانیدی وخیال نکردی

که باچون منی زورگفتن جانت را بخطرانداختن است . اکنون من فرزند حلال پدرخود نباشم اگرسینه تورا بااین خنجر نشکافم وچنین وچنان نکنم . آنقدر ازاین سخنان سخت و خشم انگیز گفت که پادشاه بیمار بحکم خشم فراوان براعصاب زبون خویش غالب آمده ازجا پریده راست ایستاد . حکیم که چنان دید ازگرمابه بیرون دویده براسب نشست و غلامش نیزسوار استرشده روبجیحون تاختند وروزدیگرازآن گذشته بودند . اماپادشاه پس ازبرخاستن وایستادن غش کردوبعدازساعتی بهوش آمد غلامان را آواز داد و چون پاسخی نشنید بالاخره ناچارشد بپای خود برخیزد وتادرگاه حمام بیاید .

عاقبت غلامان را فراخواند ، که آمدندواورا بخوابگاه بردند وآنجا ساعتی بخفت وقتی بیدارشد درحال خود بهبود وسلامتی دید حکیم‌را احضار نمود ولی در هر جانب گشتند اثروی‌را نیافتند پادشاه باتأمل وتفکردانست که‌آن دشنام وتهدید وخشم وغضب تماماً ساختگی بوده وبقصد مداوا ومعالجه‌ی وی ازجانب حکیم بزرگوار بعمل آمده‌است وغرض‌آن بوده که پادشاه براثرعصبانیت سخت با یك جنبش ناگهانی براعصابش تسلط بیابد زیرا همینکهٔ یکبارمسلط گشت بهبودی حاصل شده است .

روزدیگرفرستادگان ومأمورانی که بدنبال حکیم میگشتند خبر گذشتن اورا از جیحون آوردند پادشاه فرمان داد اسباب واثاثه حکیم‌را با ارمغان‌ها و هدایای بسیار از هرقبیل بارکرده بمرو برده تسلیم اونمودند ونیزازاملاك موقوفه طاهری اطرافری که تولیت‌آن باپادشاهان خراسان بود مبلغ‌هنگفتی مقررساخت که همه‌ساله بعنوان مستمری بحضرت حکیم محمدرازی تسلیم‌گردد وآن مستمری تاپایان عمر باومیرسید .»

✿✿✿

ازدیرباز نوع انسان ازاین قبیل بیماریها یعنی متوقف شدن و از حس و حرکت ایستادن بعضی ازاعضاء ازقبیل دست‌وپاویاقسمتی ازبدن رنجهای فراوان برده درصورتی که آزمایشهای پزشکی نشان میدهد باآنکه ظاهراً هیچ‌آسیبی باین اعضا واردنیامده بااین وصف شخص اختیاری برآن عضوندارد . پس ازقرنهای متمادی نه‌عقیده عامهٔ‌مردم ونه‌دانش پزشکی دربارهٔ چگونگی این‌نوع بیماریهاتوضیحات درستی نداده لکن‌پزشکان نامدار ایرانی چون بوعلی‌سینا ورازی دراین باره مطالعاتی داشته و بطوریکه مشاهده می‌شود بمعالجاتی ازقبیل واکنشهای روحی وجسمی که در انواع این بیماریها مشهود و مربوط دانسته پرداخته‌اند .

بیماریهای عصبی را روان پزشکان امریکا به ملستری . پسی کاستنی . نوراستنی

تشویش وامثال اینها تقسیم وطبقه‌بندی کرده‌اند بقراطوجالینوس وپزشکان بااختلاف نظر ورموز کلن در کیفیت آن در بعضی مواردآنرا مربوط بعوامل جنسی دانسته و زناشوئی را درمان آن تجویزمیکردند . درقرون وسطی جمع‌شدن ارواح ناپاك را علت این نوع بیماریها تصورمیکردند بنابراین شکنجه وجفارا برای بیرون راندن ارواح ناپاك ازتن بیمار درمان بیماری میدانستند وبیمار بیچاره را چوب میزدندو زجر و شکنجه‌میکردند در قرن نوزدهم مطالعات عمیق‌ونوینی درباره این نوع بیماریها توسط دانشمندان‌بعمل آمد نخستین کسی که این مطالعات را آغاز کرد **شادکو** پزشك فرانسوی کارشناس اعصاب بودکه موفق گردید برای نخستین بار بیشترعلایم ومشخصات این نوع بیماریهارا ازقبیل (بیحسی ـ فلج ـ حمله وغیره) معین کرده دقیقاً تشریح کند✡ .

✡ از کتاب بهداشت‌روحی هربوت کارول ترجمه جواهر کلام .

# ۲- ابوریحان بیرونی

## از بزرگترین دانشمندان نجوم و ریاضی درجهان

**ابوریحان بیرونی** یکی از فضلا و دانشمندان بزرك جهانست . وی درسال ۳۶۲ در **بیرون** « حوالی خوارزم » تولد یافت . قسمت اول عمرش درمحیط خوارزم سپری شد. وبعلت فضل و کمالی که داشت مورد توجه مأمون بن مأمون خوارزمشاه قرار گرفت. سپس بخدمت شمس المعالی قابوس رسیده و کتاب گرانبها و نفیس **«الاثار الباقیه عن القرون الخالیه »** را بنام او تألیف کرده است . علاقه ومحبت قابوس باین مرددانشمند و محقق بحدی بود که میخواست در کاخ خود محلی برای سکونت او تعیین کند ولی بیرونی نپذیرفت وزندگی آزاد را برقیود درباری ترجیح داد .

**دعوت سلطان محمود ازابوریحان**

درهمین ایام محمودغزنوی بدعوت دانشمندان می پردازد ولی چون مردی خشك ومتعصب بود اهل علم رغبت نزدیکی با اورا چندان نداشتند . آقای سعید نفیسی دراین باره می نویسد: «... بیشتر دانشمندان آنزمان خراسان از آنجمله ابن سینا و ابوریحان بیرونی ازشعوبیه بوده‌اند ومحمود بواسطهٔ تعصب خشکی که داشت هریك از این نواحی را که می گرفت درصدد تضییق برین گونه دانشمندان برمی آید . چنانکه در صدد برآمد ابن سینا وابوسهل مسیحی دانشمندمعروف ریاضی را از دربار ابوالعباس مأمون خوارزمشاه بغزنین نزد خود ببرد؛ چون ابن سیناوابوسهل از اواطمینانی نداشتند ،نرفتند وازترس اوآواره شدند **وابونصرعراق و ابوالخیرخمار** وابوریحان بدربار اورفتند دلبستگی فوق العاده ابوریحان بمسائل علمی کاملا معلوم میکرد که وی دعوت محمودرا

بدان جهت پذیرفته است که بهندوستان (۱) که در آنزمان یکی ازمرکزهای دانش جهان بود نزدیکیرشود چنانکه می بینیم چندبار بامحمود بهندوستان رفته و درعلوم هندی مخضوصاً ریاضیات و نجوم و تاریخ در آنجامطالعهٔ دقیق کرده است و زبان **سنسکریت** را فرا گرفته و وی نخستین کسی است که اطلاعات بسیاردرست وجالبی درباره هندوستان در میان مسلمانان انتشارداده است ، چنانکه کتاب معروف اودرباره هند هنوزمعتبراست و سندیت دارد وباآخرین تحقیقاتی که دانشمندان جدید در بارهٔ هندوستان کرده‌اند وفق می‌دهد درسفرهای چند که ابوریحان بهند کرده بادانشمندان آن سرزمین مصاحبت داشته واطلاعات خودرا درباره آن کشور ازسرچشمه گرفته است . ازتألیفات ابوریحان پیداست که گذشته اززبان سانسکریت زبانهای عبری وسریانی‌را هم می‌دانسته است واین احاطه بزبانهای مختلف ووسعت‌اطلاع درهیچیك ازدانشمندان کشورهای اسلامی جمع نشده‌است دیگرازشواهد دلبستگی وشوراین مرد بزرك درکارهای علمی اینست که در تراجم او نوشته‌اند که درسال ، جزدر روزهای جشن نوروزومهرگان روزی ازنگریستن بکتاب و اندیشه کردن ونوشتن وگفتگوکردن در مسائل علمی فارغ ننشست . دانشمندان زمانه همه وی را بزرك می‌داشتند چنانکه ابونصر منصوربن‌علی‌بن عراق دانشمند معروف آنزمان ۱۲ کتاب وابوسهل عیسی بن‌یحی مسیحی ۱۲ کتاب دیگر بنام وی پرداخته‌اند .

شوروعشق ابوریحان‌برای فراگرفتن مطالب علمی باندازه‌ای‌بوده‌است که‌یاقوت درمعجم‌الادباء میگوید ، ابوالحسن علی‌بن‌عیسی ولوالجی فقیه گفته است که من در دم مرك بدیدار ابوالریحان رفتم و چون مرا دید مسئله‌ای درفقه ازمن پرسید . گفتم در اینحال چه ضرورت دارد گفت اگرمن از این جهان بروم اینرا بدانم بهتر از اینست که ندانسته ازجهان بروم من آن مسئله‌را برای او بیان کردم واویادگرفت وچون ازنزداو بیرون رفتم در راه بانك گریه وشیون خانواده‌اش‌را شنیدم که برمرك‌اومی گریستند..»

۱ـ هندیها ملتی عظیم وباستانی هستند وازایام خیلی قدیم دارای تاریخ وادبیات وعلوم وعادات ورسوم مخصوصی‌بوده‌اند تاآنجاکه‌پادشاهان ایران از پزشکان هندی استمدادمیکردند چنانکه انوشیروان برای بیمارستان خود ( جندی شاپور ) از آنان کمك خواست . همچنین خلفای عباسی درآغاز کار اطبای هندی را برای معالجهٔ امراض خود استخدام میکردند چه طریقهٔ معالجات هندی غیراز طریقهٔ یونانی وایرانی میباشد «کنکه» . «سنك‌هك»«شاناك» وغیره ازپزشکان نامی‌هندی هستند‌که پاره‌ای ازکتب هندی را بعربی ترجمه‌کرده‌اند .هندیها ستاره‌شناسی میدانستند وآراء وعقاید خودرا دربارهٔ ستارگان درزیجی شرح داده بودند وزیج مزبوربدست عربها افتاد وبزبان عربی ترجمه شد وآنرا «سندهند» نامیدند . هندیها ارقام هندسی‌را اختراع کردند وطریقهٔ خاصی درحساب ایجاد نمودندکه عربها ازآنان اخذکردند و اروپائیها از اعراب اخذ نمودند و پاره‌ای کتابهای موسیقی هندی را نیز مسلمانان بعربی ترجمه کردند .

## آثار و تألیفات ابوریحان

بیرونی در رشته‌های مختلف علوم عصر خود دست داشته ، مخصوصاً در ریاضیات . نجوم . حکمت . تاریخ . جغرافیا وطب وادبیات آثاری گرانبها ازخود بیادگار گذاشته ۱۱۳ کتاب و رساله باونسبت می‌دهند که از آنجمله جز معدودی باقی نیست از کتب گرانبهای تاریخی او کتاب (آثارالباقیه عن‌القرون‌الخالیه‌است) که دردربار قابوس تألیف کرد واطلاعات سودمندی ازمبدأ تاریخ ملل وعقاید و افکارآنها بدست می‌دهد . و **کتاب‌المسامره** فی اخبار خوارزم .

دیگر ازشاهکارهای بیرونی « تحقیق ماللهند من مقولة مقبوله فی‌العقل اومرذولة» میباشد که بنام **کتاب‌الهند** خوانده می‌شود دراین کتاب مدارك واسناد زیادی در بارهٔ روایات وعقاید هنود می‌توان یافت . دیگر کتاب «قانون‌المسعودی فی‌الهیئته والنجوم» است که سلطان مسعود پس ازتألیف آن مقدار یکبارفیل پول نقره بخانهٔ اوفرستاد ولی دانشمند ازپذیرفتن آن خودداری کرد وبخزانه اوپس فرستاد .

درکتاب «الجماهرفی‌معرفةالجواهر» بیرونی تحقیقات جالبی دربارهٔ احجاروخواص آنها بعمل‌آورده است . علاوه براین درمسائل طبیعی . حیوانات . نباتات وجمادات نیز مطالب جالبی نوشته است . علاوه بر آنچه گفته شد تعداد کثیری کتب و رسالات دیگر باین مرد محقق ودانشمند منسوب است که احصاء وشمارش آنها از حوصلهٔ این کتاب خارج است .

چنانکه دیدیم تألیفات این‌مرد بزرك به‌اقتضای زمان ، بیشتر بزبان تازی است . تنها کتاب (التفهیم‌لاوایل صناعت‌التنجیم) را خود اوازعربی بفارسی درآورده است وما برای آنکه طرز نگارش وحدود اطلاعات علمی آنزمان را بدست دهیم چند جمله از آنرا نقل می کنیم .

باب سوم ـ حالهاء وآسمان وزمین ـ فلك چیست ؟ جسمیست چون گوی گردنده اندرجای خویش واندرمیان اوچیزهاست که حرکت ایشان بسرشت خویش بخلاف‌حرکت فلك است . ومااندرمیان اوئیم و اورا فلك نام کرده‌اند ازبهرحرکت او که گرداست ... وفیلسوفان اورا «اثیر» نام همی کنند . فلك یکی است یابیشتر؟. فلك‌ها هشت گوی‌اند یك بردیگرپیچیده همچون پیچیدن تویهای پیازوفروترین فلکها آنست که بما نزدیکتر است وماه اندراو همی‌رود وهمی برآید وفرودآید تنها بی‌هنباز.. کره دوم . عطارداست وسوم آن زهره است . وچهارم آن‌آفتاب است . وپنجم آن مریخ . وششم آن مشتری . و هفتم آن زحل این گویهای هفت ستاره دونده‌اند . ستارگان بیابانی را که ثابته خوانند

ایشان‌را ، یعنی ایستاده.»

**نوروز چیست** ؟ نخستین روزاست‌ازفروردینماه وازایجهت روزنو نام کردندزیرا که پیشانی سال نواست و آنچ ازپس اوست ازاین پنج روزهمه جشنهاست .»

**مهرگان چیست** ؟شانزدهم روزاست ازمهرماه ونامش‌مهرواندرین روزافریدون ظفریافت بر...ضحاك وبکوه‌دماوند بازداشت وروزها که‌سپس‌مهرگان‌است همه‌جشن‌اند بر کردارآنچ ازپس نوروز بود و ششم آن مهرگان بزرك بود و ورام روز نام است و بدین دانندش .»

**سلطان محمود و ابوریحان**

چنانکه مذکورشد ابوریحان در دربارعلی خوارزمشاه مورد احترام وطرف محبت و نوازش شاهانه بود زیرا خوارزمشاه شخصاً مردی هنرور ودانش دوست بود وحسن سلوك وی با علماء ودانشمندان‌سبب شد که‌یکعده‌از بزرگترین مردان‌جهان فضل بجانب خوارزم‌سفر کنند چنانچه‌زمانی‌پیش آمد که ابوعلی‌سینافیلسوف‌بزرك‌وشهیرو ابوریحان‌استادبی‌مانندریاضیات‌و نجوم‌وعبدالمسیح‌عیسوی امام علوم‌پزشکی وطب‌وابونصر ازدانشمندان بزرك وچند نفردیگردردربار خوارزم‌هم‌صحبت‌وهمدم شدند وپرتو فضل و دانش ایشان شهر **اورگنج** را بصورت آفتاب جهانتاب جلوه‌گر ساخت که تمامی بلاد اسلام بلکه تمامی دنیای متمدن آنزمان بشهرمزبوررشك میبردند . اما روزگار همان طوری‌که عادت اوست بر اجتماع و قران آن اختران نورپاش حسد برد و بزودی سنك تفرقه میان ایشان افکند .

حکمای بزرك مذکور درصحبت ومعاشرت یکدیگرشادمان وخوشدل میزیستندو علی خوارزمشاه روزوشب درمجلس ایشان حضور می‌یافت و از منادمت و صحبت آنان سود میبرد .

ازطرفی‌سلطان‌محمودغزنوی۱ پادشاه پرنخوت‌ومغرورغزنین میخواست دربارش بوجود بزرگان دانش وعلم آراسته‌باشد زیراشکوه سلطنت ودولت‌را آن‌عصرهابوجود عدهٔ بیشتری ازعلماء وادباء وشعراء ومورخان‌و نویسندگان تشخیص میدادند ، همانطور که اکنون نیزهرملتی که عدهٔ دانشمندانش بیشتر است دردیدهٔ اهل عالم محترم‌تراست سلطان محمود به‌علی خوارزمشاه‌نامه نوشت تاآن شش نفر دانشمندرا بدربار وی گسیل

۱ ـ سلطان محمود یکی ازبزرگترین ومقتدر ترین سلاطین دورهٔ خود بوده که دولتی نیرومند، تشکیل وبرامرای صفاری وبازماندگان سامانی وآل زیار وآل‌بویه چیره شد وچندین بار باسپاهی‌گران بهندوستان لشگرکشید وبتخانهٔ هندوان‌وازآنجمله بتخانهٔ سومنات راویران ساخت ودرجنگهای خودکه نیت جهادمیکردبه نشردیانت وتمدن اسلام درآن سامان میپرداخت وازآن تاریخ دین اسلام درهندوستان رواج یافت .

دارد اما از آنجاکه محمود بتعصب مذهبی واستبداد فکری شهرت یافته بود ودانشمندان مزبور اکثر مذاق تشیع داشتند بعلاوه مشرب فلسفی آنان با مشرب خشك سلطان وفق نمیداد ، بهیچ روی راضی بترك خوارزم وسفرغزنین نمی‌شدندتاباردیگر محمودنامه‌ای تهدیدآمیز فرستاد وخوارزمشاه را بسپاه وپیلان کوه پیکرخود بیم داد ویکنفرسفیر با پول فراوان ووسایل مسافرت روانه نمود که دانشمندان شش گانه را با خود بیاورد ـ خوارزمشاه پنهانی باایشان کفتگو کرده گفت ازاطاعت سلطان محمود مراچاره نیست اینك هر کدام مایل هستید برای سفر غزنین آماده شوید وهر کدام مایل نیستید شبانه از شهر اورگنج بگریزید .

بوعلی سینا وبرخی دیگرشبانه روبگرگان گریختند اماابوریحان بایکنفردیگراز دانشمندان ناچارعازم غزنین شدند . لیکن ازکینهٔ درونی سلطان محمود امان نیافت که ازصحبت وی نفرت داشته وازدربارش گریزان بود .

نظامی عروضی درکتاب چهار مقاله خود مینویسد :

**پرتاب کردن ابوریحان ازبام قصر**

« ... محمود غزنوی روزی درقصرخود نشسته بودخطاب به ابوریحان بیرونی گفت من از کدام یك از این چهار در بیرون خواهم رفت حساب کن درپاره‌ای کاغذ بنویس ابوریحان بکمك اسطرلاب حساب کرد وبرپارهٔ کاغذ بنوشت .

سپس محمود فرمان داد که تیشه وبیل آوردند ودرپنجمی کندند وازآن در بیرون شد سپس کاغذ ابوریحان‌راآوردند نوشته بود ( ازچهاردر بیرون نشود بر دیوار مشرق دری کنند وازآن دربیرون شود ... ) محمود سخت عصبانی شد وفرمان داد اورا ازبام بزمین اندازند اتفاقاً بیرونی بردامی‌افتاد وآهسته برزمین فرودآمد پس‌ازچندی محمود ازکردهٔ خود پشیمان شد خواجه حسن میمندی جریان را گفت وابوریحان رانزد محمود برد ، محمود گفت اگر هیچ چیزی برتوپوشیده نیست چرا بر اینحال واقف نبودی ؟ ابوریحان طالع تحویل خود بیرون‌آورد درآنجا از این ماجراخبرداده بود محمودبازدر غضب شد ومدت شش ماه اورا زندانی کرد پس‌ازآنکه سلطان محموداجازه آزادی داد خطاب بوزیر خودگفت ( پادشاهان چون کودك خردسال باشند سخن بروفق رأی‌ایشان بایدگفت وبه ابوریحان گفت ( یاابوریحان اگرخواهی که از من برخوردارباشی سخن بر مراد من گوی نه بر سلطنت‌علم خویش )

بنابراین، محمود بجرم اینکه چرا حکم نجومی ابوریحان درست در آمده است بالجاج وعناد کودکانه استاد را بپرتاب کردن ازبام وشش ماه زندان محکوم نمود ولی

بعدازآن همواره استاد محترم میزیست وغالباً درهجوم های مکرری که محمود باعنوان جهاد بجانب هندمیبرد ابوریحان نیز ملتزم رکاب بود واز دانش وبینش وی منافع بزرگی عاید سلطان میگشت وازآنجمله واقعه زیر بود :

**بت ایستاده دروسط زمین و آسمان**

طی یکی ازسفرهای هندوستان تنی چند از برهمنان که پیشوای دین برهما (۱) هستند نزد سلطان آمده در خواست کردند باعلمای اسلام که در اردوحاضر بودند مباحثه نمایند درائنای مباحثات یکی از برهمنان (۲) گفت برهما خدای بزرك دوست میدارد بصورتهای مختلف خود رانشان دهد چنانکه گاهی بصورت بت دروسط زمین و آسمان می‌ایستد . برهمن مزبور برای اثبات این دعوی حاضران را بدرون معبد برد که روی کوهی درهمان نزدیکی بود ودرتالار وسیعی ازسنك پیکربتی را نشان داد که نه بسقف چسبیده بودونه بدیوارها ودر وسط هوابدون تکیه گاهی ایستاده بود . سلطان ودرباریان وعلمای اسلام حیران ماندند وبیم آن میرفت که ازلشکریان تازه مسلمان از اهل هند بادیدن آن اعجاز ازمسلمانی برگشته بازدیانت هندورا بپذیرند اماسلطان محمود استاد ابوریحان را احضار کرده علت آن معجزه را پرسید استاد پس ازمختصروقتی فرمان دادقسمت کوچکی ازدیوارتالار را خراب کرده سنگهای آنرا کندند ناگهان بت مزبور که همیشه راست ایستاده دستها به آسمان افراشته داشت روبزمین کج شد وچون کارگران قدری بیشتر سنگهای دیوار راکندند بت بزمین افتاد حاضران غریو شادمانی کشیدند وبرهمنان شرمنده شدند - سلطان از استاد رازآن عجایب را پرسید استاد با سادگی پاسخ داد ( اختراعی ظریف کرده بودند اماآنقدرها اهمیت نداشت استادان هندبوارها وسقف و کف این تالار را باسنك مغناطیس ساخته‌اند وحساب جاذبهٔ آنرا بدقت رسیده‌اند واین بت را ازآهن بوزن معینی ریخته‌اند و چون میزان جاذبهٔ مغناطیس را شش جهت تالار برابر قرار داده بودند همینکه بت را بدرون تالار رسانیده‌اند خود بخود بالا رفته در وسط هوا قرارگرفته بود ولی‌ما باخراب کردن قسمتی ازدیوارآن تعادل رابرهم زدیم وبت‌را سرنگون ساختیم . )

**ابوریحان والسنهٔ مختلفه**

استاد ابوریحان درآغاز عمر بقصد آنکه کتب یونانرا در متن اصلی بخواند ودچاراشتباهات مترجم‌هانشده باشد بفراگرفتن زبانهای سریانی ویونانی کوشید بعدهاکه بهندوستان رفت و درآنجاهم بمطالعه پرداخت بازهم بقصد آنکه کتب علمی و فلسفی

۱ - برهمانام خدای موردپرستش هندوهای قدیم که خالق خدایان وعالم هستی بوده بعدأ درسه‌وجود (خالق پروردگار. نابودکننده) تجسم یافته و بدین ترتیب دین برهمائی براساس تثلیث قرارگرفته .

۲ - بت پرستان هندوستان .

هند را مستقیماً مطالعه کند بفرا گرفتن زبان سانسکریت کوشید هر کس **کتاب الهند** را که بقلم استاد نگارش یافته است دیده باشد ازوسعت معلومات ودانش وی درعلوم هندی البته بحیرت افتاده است .

از جمله کتابهای مشهور استاد چنانکه گفته شد یکی کتاب ( التفهیم لاوایل صناعة التنجیم ) درحدود ۴۲۰ درغزنه که بنام دوشیزه‌ئی ریحانه نام (دختر حسین خوارزمی که ازشاگردان خود درمقدمات هیئت واحکام نجوم بود ) تألیف فرموده‌است وآن دختر نیز از بانوان دانشمند عصرخود بوده است .

خلاصه ابوریحان بیرونی باشیخ الرئیس ابوعلی سینا بزرگترین علماء جامع واز اجلهٔ فضلای ایرانند وشاید در دوره درخشان تمدن اسلامی ثالثی برای این دو نفر پیدا نشده باشد . در کتاب فضلاء اسلامی که در دوره معاصر تألیف و چاپ شده در بارهٔ ابوریحان بیرونی مینویسد باوجود گذشت ایام ابوریحان وجودیست که هنوز ازجهت فکر ، جوان وتازه مینماید وازاین لحاظ چنین بنظرمیرسد که وی ازفضلاء هم عصر ما بوده ، جنس فکر وطریقهٔ او درتحقیق تقریباً نظیر فکر وطریقهٔ علماء معاصراست ،درحدت فکر وانتقاد وتعلیل علل حوادث وعشق سوزان بتحقیق وتجسس صاحب مقام ممتازیست .

اومانند **لئونادر دوینچی** (۱) و**لایب نیتز** (۲) درحکمت وتاریخ و ریاضیات ونجوم وجغرافیا استادشمرده میشد وشاعر ومتتبع و عارف بالسنهٔ مختلفه بود . حیثیت عمدهٔ اوجمع حس تحقیق وذوق فلسفی و بیان مسائل بطریقهٔ استدلالات ریاضی است . این عالم بزرك را در دورهٔ قرون وسطی فضلای مغرب میشناختند ونام او سرزبانها بود اورا بعنوان Maitre Ali Baron که تحریفی ازاستاد البیرونی است نام‌میبردند . **آثارالباقیه** او گنجینه تواریخی‌است که معمول ملل قدیمه یعنی ایرانیها ویونانیها ویهود وعیسویان ونسطوریها وصائبین ومردمان سعد وخوارزم بااطلاعات ومعلومات بسیاری

---

۱ ـ **لئونارد دوینچی** ـ نویسنده وادیب ومهندس نقاش ومجسمه ساز وسنگتراش نامی وبزرگترین دانشمند عصرخود در ایتالیا بوده که نظیراو را فقط درمیان دانشمندان دورهٔ تمدن اسلامی ایران میتوان یافت این نابغهٔ علم وهنر تقریباً بکلیهٔ علوم و معارف و هنرهای زیبای عصرخود آشنا ودرغالب رشته های هنری وادبی استاد مسلم بوده ودارای قریحه‌ای سرشاروقوه تخیل وابتکاروهوش تند وخارق‌العاده‌ای بوده وقرن رنسانس ( نهضت ادبی وهنری ) ایتالیا متعلق باین دانشمندبزرك است .

( ۱۴۵۲ ـ ۱۵۱۹ م )

۲ ـ **لایب نیتز** ـ فیلسوف وریاضی دان مشهور آلمانیست(۱۶۴۵ ـ ۱۷۱۶ م ) که معاصر بانیوتن ریاضی دان مشهور انگلیسی بوده ومانند اوموازین علمی حساب دیفرانسیل راکشف کرده است . در عقاید فلسفی لایب نیتز یك فیلسوف ایده‌آلیست وطرفدار فرضیهٔ فلسفی وحدت وجود بوده‌است .

راجع به‌آداب وعادات ملل قدیمه وقسمتی از آن دربارهٔ نجوم وحساب ، مهمترین کتاب شمرده شده‌است **تحقیق‌ماللهند** ابوریحان‌در باب عقاید و آداب هندیهاست. این کتاب وکتاب آثارالباقیه را مستشرق معروف آلمانی ساخائو ، بعربی‌وانگلیسی ترجمه و طبع کرده‌است بیرونی مطابق فهرست که بخامهٔ خودنوشته هفده کتاب راجع بهندوستان نگاشته (۱)

وفات‌ابوریحان بنابرمشهور درسال‌چهاصدوسی‌ام‌هجرت درغزنه که مرکزحکومت غزنویان بوده واواخرعمرش درآنجا توطن جسته میباشد و درآنجا نیزمدفون است و بنوشتهٔ بعضی درسال چهارصدوچهل وبرخی دیگردر حدود چهارصدوپنجاه بوده‌است .

---

۱ ـ تمامی‌بزرگی بیرونی وامتیازجاویدانش ازاقران دراینست‌که‌توانست تصور کند جز یونان ملتی دیگرهم درجهان وجود داشته‌که دارای فرهنگ اصیل‌باشد وفرشتهٔ علم بآنجانزول کرده باشد وآن‌کشورهندوستان است .

این اندیشه را بیرونی درهمه عمر تعقیب‌کرد واین فکربزرگ اورا درهمه عمر ناراحت گذاشت وآسایش تن وآرامی زندگیش راسلب‌کرد ، وباآنکه بایدپس ازنبوغ در دانش یونانی خود را فارغ‌التحصیل بداند وازثمرهٔ مادی دانش برخوردارگردد ، ازنوباکبرسن مانندطفلی نوآموزبدبستان هندپاگذاشت وبیادگرفتن زبان علمی هندبرداخت . برای شخصی‌که دماغ‌علمی دارد وعادت بتفکردر ریاضیات‌کرده بسیار دشواراست درزبانی وسیع مانند سانسکریت وارد شود وبعداً این زبانراطوری یادگیرد‌که بتواند بآن زبان‌کتابهای علمی یونان را ترجمه‌کند بیرونی نه تنهاکتب هندی را بعربی نقل‌کرده بلکه در مدت اقامت درهندوستان سعی داشته‌که هندیانرا ازفرهنگ یونان‌آگاه سازد این بودکه هندسهٔ اقلیدس . اسطرلاب مجسطی را چنانکه خود اومیگوید بزبان سانسکریت نقل‌کرده ، بیرونی‌برای یکی‌ازبزرگان‌کشمیرزیجی نیزبزبان سانسکریت تألیف‌کرده مساعی بیرونی درنشرفرهنگ هند نزد هندیان مورد تقدیر قرارگرفت وپس ازآمدن او بایران اورا فراموش نکردند وبوسیلهٔ مکاتبات ازاوپرسشهای‌علمی میکردند . البته ملتی‌که درزندگی اورا فراموش نکرد پس از مرگ هم او را فراموش نکرده چنانکه باگذشت هزارسال جشن هزارهٔ اورا برپاساختند .

# ۳ - شیخ الرئیس ابوعلی سینا

## (۳۷۰ _ ۴۲۸)

### بزرگترین فیلسوف وپزشك نامی و نسخستین عالم میکروبها

**ابوعلی‌سینا** یکی ازدانشمندان بزرك جهان درسال ۳۷۰ هجری«۹۸۰»میلادی درحوالی **بخارا** متولد شد وازعنفوان جوانی بکسب علم اشتغال داشت. میگویند در ۱۰ سالگی قرآن . اصول‌دین . ادبیات . نحو . صرف معانی وبیان را میدانسته ونزد یکنفر بقال بخارائی علم حساب راآموخته ودر۱۸ سالگی کلیهٔ علوم معموله عصر خود مخصوصاً رشتهٔ طب را فراگرفته دراین سن کم واوان شهرتش بیماری قولنج نوح بن منصور سامانیرا که اطباء معروف ازدرمانش عاجز بودند معالجه میکند و در نزدوی مقرب شده بگنجینه وکتابخانه سامانیان دست می‌یابد و آثار فکری **اقلیدس . المجسطی و بطلمیوس** را مورد مطالعهٔ قرارداده .

بعدها بمطالعهٔ آثار متافیزیکی قدما ( مابعدالطبیعه ) سرگرم‌میشود وبقول‌خودش چهل بارکتاب مابعدالطبیعه **ارسطو** را میخواند ولی مطالب آنرا درك‌نمیکندتاروزی بحکم تصادف کتابی دراغراض مابعدالطبیعه ازمؤلفات **ابونصرفارابی** بدستش میافتد وبامطالعه‌آن بدرك‌گفته های ارسطو توفیق می‌یابد وباعلوم الهی ومابعدالطبیعه‌آشنا شده و مشهور میشود .

**دعوت سلطان محمود و دوران آوارگی**

وبا اینکه سلطان محمود اورا بدربارخود دعوت کرد وی از پذیرش این دعوت امتناع نمود زیرا چنانکه اشاره کردیم محمود سنی متعصبی بود وبوعلی مذهب تشیع داشت و مانند پدر وبرادرخویش بطایفهٔ اسماعیلیه که ازپیروان خلفای مصر بودند علاقه ودلبستگی داشت .

ابوعلی سینابالاخره دراثر تهدید سلطان‌محمود بخارارا ترك گفت‌ودورهٔ آوارگی وسرگردانی اوشروع شد. دراینمدت بوعلی بخوارزم. ابیورد. گرگان. ری . قزوین . همدان. واصفهان‌مسافرت کرد و هرجاکه قدم میگذاشت شاگرد دانشمند و وفادارش **ابوعبید جرجانی** نیزبااو بود وتادم مرك‌استادخودرا ترك نگفت. دراین‌دوره بوعلی ازتحقیق و مطالعه غافل نبود و فعالیت‌های فرهنگی او در این دوره قابل توجه است . ابن‌سینا قریب ده‌سال‌درخوارزم اقامت کرد وبتألیف وتحقیق پرداخت وچندی‌درشهرهای ترکستان‌وخراسان سرگردان بودسرانجام‌درگرگان رحل‌اقامت افکندو بطبابت پرداخت پس‌ازآن بری‌رفت و مجدالدولهٔ دیلمی راکه بمرض مالیخولیا دچاربود معالجه کرد و رساله (معاد) رابرای اوانشانمود وازآنجا بهمدان‌درنزد شمس‌الدولهٔ برادر مجدالدوله که‌حاکم آندیاربو رهسپار شد ومرض قولنج اورانیز درمان بخشید ــ درنزد اوتقرب حاصل کرد وبوزارت رسید ابوعلی سینا ٦سال وزارت **شمس‌الدوله دیلمی** راداشته بعدبگناه داشتن رابطه باوالی اصفهان (پسر شمس‌الدوله)اورادرقلعه‌ای محبوس‌کرد . بوعلی درهمانجا کتاب خودرابنام(کتاب‌الشفاء) که‌درمنطق،طبیعیات،ریاضیات ، الهیات است تمام‌کرد. این کتاب که یك‌دایرةالمعارف فلسفی است مورد علاقهٔ متعصبین وکهنه پرستان زمان نبود باید درنظرداشت که‌دراین ایام‌آراء ونظریات فلسفی چندان خریدار نداشت وفقها، واصحاب دین‌بااین افکارو ناشرین آنهابدیدهٔ بغض وعداوت مینگریستند وفلسفه‌راکفر وفیلسوف‌را کافر میخواندند. بااینکه ابن سینا**بفلسفهٔ اولی** (متافیزیك) علاقه داشته معذلـك در بعضی از آثار او روح طغیان و مخالفت با عـقاید و افکار قدما دیده میشود .

**طب‌و فلسفهٔ‌ابن‌سینا**

ابن‌سینا باندازهٔ رازی به تجربهٔ ومطالعات عملی توجه‌نداشت معذلك **کتاب قانون** او تا حدود سنه ١٦٥٠ در بعضی از دانشگاه‌های اروپا تدریس میشد.یعنی تاهفت قرن‌بعد ازاودر جهان پزشکی مورد استفاده بود .

ابن سینادرطب‌مقام ارجمندی داشت‌و درنزد اروپائیان درطب‌بیش‌از فلسفه مشهور است. ابن سینا درسنوات آخر عمر دراصفهان درخدمت علاءالدوله دیلمی بعنوان‌طبیب مخصوص ومشاور علمی وادبی سلطان بسر بردوبه تعقیب‌تحقیقات وتألیفات خودپرداخت ودر اینمدت روزهای پنجشنبه درمجمعی از دانشمندان که بامر سلطان گرد میآمدند با ایشان بمباحث علمی وفلسفی خودرا مشغول میساخت .

مبنای طب ابن‌سینا مانند سایر اطبای آنعصر طب **جالینوس** (۱) و **بقراط** (۲) وطب هندی بوده است .

**کتاب قانون** شامل پنج قسمت است ۱ ــ کلیات ۲ــ ادویه مفرده ۳ــ امراض مخصوصه اعضاء ٤ ــ امراض عمومی بدن ٥ ــ ادویه مرکبه. علاوه بر این ۲۲ جلد رسالهٔ دیگر درزمینه‌های مختلف طب برشتهٔ تحریر در آورده که‌از آنجمله‌است ادویه قلبیه. رساله درقولنج. حواشی قانون. قوانین ومعالجات طبیه. کتاب مختصری درنبض. رسالهٔ کاسنی و کتابی درگیاه‌های طبی‌وغیره .

## مبارزه با تعصب

ابن سینا برخلاف ابن‌رشد آندلسی حکمت طبیعی ارسطو . وفلسفه‌مشائی اوراوحی منزل نمیداندو باصراحت‌میگوید «تعصب درعلم وفلسفه مانند هرتقبض نشانهٔ خامی و بیمایگی است و همیشه بضرر حقیقت تمام میشود وشأن خردمندان نیست . »

## مخالفت غزالی با آراء ابن سینا

حجة‌الاسلام‌غزالی‌در شمار متعصبینی است که بمخالفت‌باآراء و افکار فلسفی‌ابن‌سینا برخاسته و آثاراین دانشمند و گفته‌های ارسطو رابباد انتقادگرفته است .

چون‌دراین‌ایام براثرانتشار آثار ارسطووسایر متفکرین یونانی عده‌ای دربارهٔ صحت‌ادیان ومذاهب‌مشکوك شده بودند. جمعی‌ازروحانیون بسر دستگی غزالی برای نجات دین و جلب محبت اهل کلام ، بجنك با فلسفه قیام نمودند . ابن‌رشد فیلسوف‌آندلسی معتقد است که «مبارزهٔ غزالی علیه ابن‌سینا برای جلب نظر اصحاب دین بوده وگرنه غزالی شخصاً مردی صاحب نظربود وپس از آنکه هیچ‌مذهبی اوراقانع نکرد راه انکار پیش گرفت وچون‌انکارصرف‌هم اوراراضی نکرد لاجرم بزهد ودرویشی توسل جست ومیخواست بلکه درسماع درویشان گریبان خود راازدست عقل‌و استدلال مزاحم خلاص کند»

---

۱ ــ **جالینوس**، طبیب وحکیم عالیقدر یونان است‌که در عصر خود سر آمد اطباء و طبیعیین بشمار میرفته‌که مسافرتهای زیاد کرده وکتب نافعه بیش از صد جلد درطب و دارو سازی داشته است .

۲ ــ **بقراط**، طبیب بزرك یونان است‌که علم طب را سر و صورتی داد و تجارب علمیه‌و عملیه خودرا مدون‌ساخت، اصول‌طب بقراطی تاچندقرن قبل مقبول علماء بود تمام‌کتب‌بقراط بعربی ترجمه‌شده وبزبان پهلوی زمان کسری‌در آمده‌است

**مقام علمی ابن‌سینا**

برخلاف غزالی ابن‌سینا عقل و استدلال را وسیلهٔ کشف مجهولات میشمارد و بعقیدهٔ بعضیها وی قبل از **دکارت**(۱) بمبارزه با فلسفهٔ ارسطو و منطق اسکولاستیك برخاسته و برخلاف کسانیکه علت هرحادثه‌را ارادهٔ خدا میدانندوی باوجود نقص علم در آندوره نظریات مادی جالبی اظهار کرده‌است. ازجمله اوپیدایش کوه‌ها رابدوعلت اساسی منسوب میدانست که‌یکی زمین لرزه ودیگری سیلاب است ودرنتیجه سیلاب زمینهای نرم شسته شده ازبین‌میرود وقسمتهای سخت باقی می‌ماند. سپس بوعلی برای‌اثبات نظریهٔ‌خود میگوید: «مؤید اینکه بعضی از کوه‌ها درنتیجهٔ سیلابهای سخت پدید آمده‌اینستکه درروی آنها آثارحیوانات بحری دیده میشود.»

این نظریات دردوره‌ای که‌علوم تجربی مراحل ابتدائی‌خودرا طی‌میکردند بسیار جالب وقابل دقت است. میگویند ابن‌سینا ۱۲۰ رسالهٔ و کتاب درزمینه‌های‌مختلف‌فلسفی‌و علمی برشتهٔ‌تحریردر آورده که‌مهمترین آنها **کتاب‌الشفا** . **نجات واشارات**. **ودانشنامهٔ علائی** می‌باشد.

آقای یاولفسکی عضو آکادمی علوم شوروی که‌یکی ازدانشمندان آنکشوراست طی مقالهٔ جالبی که‌مینگارد مقام علمی‌این‌مرددانشمند( بوعلی‌سینا)راطوری که‌بیان میکند مینویسند۲ که‌قرنهاقبل‌ازظهورعلم**میکرب‌شناسی** بوعلی‌اعلام کرد که‌بیماریهاممکن‌است بوسیلهٔ حیوانات کوچك‌نامرئی که‌درآب‌وجود دارد باشخاص‌سرایت کند. بعضی‌از پیشنهادات طبی ابن سینا هنوز ارزش خودرا از دست نداده. وی منکر تأثیر حرکت ستارگان در احوال انسانها بود وبسعد ونحس کواکب عقیده نداشت .بوعلی بدون اینکه وجودخدا را انکار کند «قدرت مطلق» اورا محدود مینمود وتحولات وانقلابات طبیعی‌را مستقیماً محصول ارادهٔ الهی نمیدانست بلکه نتیجهٔ قوانین معینی که از طرف خالق آفریده شده میشمرد.

ابن‌سینا ازکسانیستکه فلسفهٔ مشائین رابخوبی درك کرده ودر مقام تفهیم مطالب

---

۱ ـ **دکارت** فیلسوف بزرك‌وریاضی‌دان‌معروف وآلهی مشهور فرانسه‌است‌که در۳۱ مارس ۱۵۹۶ مسیحی متولد و۱۱فوریه ۱۶۵۰ وفات کرد. دکارت ازفضلاء بزرگست که فوائد مهم و اصول نافعه درریاضی وفلسفه‌آورده استو واضع هندسه‌تحلیلی‌و قسمتی ازاصول مناظر ومرایاو تصویردر هندسه‌است. عقاید دکارت درفلسفه‌طرزاستدلال سبك‌قدیم رامنسوخ وطریقهٔ کاملاجدیدی برای استدلال وتعقل بوجود آورد.

۲ ـ **پیررسو** مینویسد که‌ابن‌سینا پرنس علوم دانش‌وطب رادر دنیای اسلام چنان رونق داده که‌یکی ازپادشاهان‌کاستیل که‌آب آورده بود برای معالجه بشهر قرطبه که‌یکی‌از شهرهای اسلامی بود درنزد دشمنان خود رفت ومتوسل باطبای مسلمین گردید.

آن بعامهٔ مردم بر آمده است بهمین علت مودد بغض و نفرت اصحاب دین قرار گرفته‌است.

**مبارزه با تعبد و تقلید**

چیزیکه ابن سینا را از سایر متفکرین عصر خود متمایز میسازد اینستکه وی اهل تعبد و تقلید نبود وچنانکه خود گفته است درمطالبی که‌مورد اختلاف اهل بحث بود .. همواره تعصب، هوای نفس وعادت‌وانس را کنار گذاشته و بمخالفت با آراء سخیف وغیر معقول برخاسته است. بااینکه اوارسطورا برجسته‌ترین افراد حکمت مشائین میداند معتقد است کسانیکه بعد از ارسطو در میدان علم قدم میگذارند باید خطاهای او را اصلاح کنند.

سپس ابن سینامیگوید که بعضی **چنان سرگرم میراث علمی گذشتگان هستند که‌فرصت مراجعه بعقل خود ندارند** واگر فرصتی بدست آورند حاضر نیستند که اشتباهات ولغزشهای آنان‌را اصلاح وجبران نمایند. اینهامردم بی‌ذوق و کم‌فهمی هستند زیرا که‌تحقیق و انتقاد بر آثار گذشتگان‌را بدعت میدانندومخالفت باافکار متقدمین را کفر وضلال میشمرند.. باین ترتیب می بینیم که‌درقرن چهارم وپنجم هجری که‌مطابق باقرن ده‌ویازده میلادی است درایران دانشمندان ومتفکرینی پیدا شده اند که‌بر خلاف‌علمای غرب وپیروان منطق اسکولاستیك بجای تعبد وتقلید خوددرمقام اعلام نظریات جالبی برآمده وحکومت عقل‌را بر نظریات متفکرین قدیم‌ترجیح داده‌اندچنانکه اشاره کردیم **بوعلی بتمام رشته‌های علوم‌زمان خودواقف‌بود ودرحقیقت دایرةالمعارف عصر خود محسوب میشد.** او بزرگترین طبیب، بهترین فیلسوف و حیوان شناس و زمین شناس زمان خود بود ودرمنطق،شعر،موسیقی‌وسایررشته‌های علمی عصروارد بود. بهمین مناسبت درتاریخ تمدن وفرهنك‌جهان مقام‌بزرگی رااحراز کرده است وآثارش‌از قرن دوازده تااواسط قرن۱۷چندین بار بزبان لاتین‌و سایرزبانها طبع ومورد استفاده دانشگاهها واهل علم‌قرار گرفت. ابوعلی سینا باقتضای زمان مجبور بود که‌یك ارتباطی بین‌افکار مادی خودبا نظریات جامد مذهبی برقرار کند. بهمین علت‌گاه درآثار وافکار اوباختلاف وتضاد مواجه میشویم بااینحال طرز تفکر ونحوهٔ‌تحقیق او نمونهٔ مترقیترین افکار علمی شرق درآن‌ایام است.

پاره‌ای ازنظریات بدیع اوسبب گردید جمعی اورا کافر خواندند. چنانکه‌خود او دریکی ازرباعیاتش به‌این معنی اشاره میکند:

کفر چومنی گزاف و آسان نبود ... محکمتر از ایمان من ایمان نبود

در دهر چو من یکی و آنهم کافر ... پس در همه دهر یك مسلمان نبود

درر باعی دیگر خطاب بمردم جاهل وپرمدعا میگوید:

با این دوسه نادان که چنان میدانند | از جهل که دانای جهان آنانند
خر باش که این جماعت از فرطخری | هر کو، نه‌خر است کافرش میخوانند

اینك نمونه‌ای از آثار علمی این مرد دانشمند را بدست میدهیم .

**نمونه آثار و روش گفتار**

ابوعلی سینادرمقدمهٔدانشنامه مینویسد«... بایدمرخادمان مجلس وی‌را کتابی تصنیف کنم بپارسی دری که‌اندر وی اصلهاو نکته‌هاء پنج علم از علما،حکمت پیشینگان گرد آورم بغایت مختصری. یکی علم منطق که‌وی علم‌ترازو است و دوم علم طبیعیات که علم آن‌چیزهاست که‌بحس بشاید دیدواندر جنبش و گردشند و سوم علم هیأت و نهاد عالم وحال صورت و جنبش آسمانها وستارگان چنانکه باز نموده‌اند... چهارم علم موسیقی وباز نمودن‌سبب ساز وناسازی آوازها و نهادن لحنها و پنجم علم آنچه بیرون‌ازطبیعت است...»

در کتاب **قراضهٔ طبیعیات** می نویسد«وچون اندر مجلس‌شریف حدیث طبیعیات وکتب ارسطاطالیس اندرین باب همی‌رفت بفرمود این خادم‌را کتابی کند اندر مسائل طبیعی برطریق سؤال وجواب بپارسی تافائدهٔآن عام باشد . این خادم‌آن مثال‌راامتثال کرد وقصد کرد تاازآنچ دیگران بگفته‌اند اندرین کتاب نیارد مگرچیزی که آنرامقدمه سازد مسئلهٔ دیگرراو یابرسبیل اتفاق اندر افتد و این کتاب را موسوم کردم بقراضهٔ طبیعات »

**مرك بوعلی**

ابن‌سینا درسفریکه درمصاحبت علاالدوله بهمدان میرفت‌سخت مریض شد وعلت فوتش‌را ابتلا بمرض قولنج و یا در نتیجهٔ اشتباه درترکیب ادویه میدانند وهمچنین رنجها و ناملایمات وآوارگی وسرگردانی دائمی . گذراندن قسمتی از زندگی درزندان . بیخوابی‌شبها . اشتغال بکارهای دولتی وعلمی وشهوترانی زیاد نیزسبب گردید که این دانشمند نامی بقولی در۵۷ سالگی بدرود حیات گوید ودر همدان بخاك سپرده شد و برسنك قبر او چنین نوشته‌اند(حجةالحق ابوعلی سینادرشجع آمد ازعدم بوجود (درشصا کرد کسب جمله علوم ــ درتکز کرداین‌جهان بدرود) اشعارزیر منسوب باوست .

از قعرگل سیاه تا اوج زحل | کردم همه مشکلات‌گیتی‌را حل
بیرون‌جستم‌زقید هرمکروحیل | هر بندگشاده شد مگر بند اجل

---

ای کاش‌بدانمی که من کیستمی | سرگشته بعالم از پی چیستمی
گرمقبلم‌آسوده‌وخوش‌زیستمی | ورنه بهزار دیده بگـریستمی

تا بادهٔ عشق درقدح ریخته‌اند — وندرپی عشق عاشق انگیخته‌اند
باجان روان بوعلی مهرعلی — چون‌شیروشکر بهم بر آمیخته‌اند

برصفحهٔ چهره از خط لم‌یزلی — معکوس نوشته گشته نام‌دوعلی
یك‌لام‌ودوعین بادویای معکوس — ازحاجب وعین وانف باخط جلی

# حکایت و داستانی چند از بوعلی‌سینا

## و معالجات عجیب او

**بیماری که‌تصور میکرد گاوشده** - یك حکایت قدیم راجع بمهارت بوعلی‌سینا درمعالجات طبی هست که درحدود ۱۲۰ سال بعدازوفات او در کتاب چهار مقالهٔ نظامی عروضی نقل آمده ودراینجا باختصار نقل میکنیم.

یکی ازبزرگان آل‌بویه ببیماری مالیخولیا گرفتارشده بود وهمواره‌تصورمیکرد گاوشده است وهمیشه مانندگاوی نعره میزد ومیگفت قصاب بیاورید تامرا بکشد زیرا ازگوشت من هریسهٔ مطبوعی‌میتوان پخت!

رفته رفته کار این بیمار سخت‌ترمیشد چنانکه از خوردن امتناع کرد و تنها چیزی‌که میخواست یك قصاب باکارد تیزش بود. کسان بیمار عاجز شدند و بخدمت علاءالدوله کاکویه رفتند وتقاضاکردند از بوعلی خواهش کند تا برای معالجهٔ این بیمار بخانهٔ ایشان برود. ابوعلی پذیرفت وبکسان بیمار گفت بآن جوان بگوئید که قصاب خواهد آمد. آن جوان از شنیدن این خبر مسرور شد ودر انتظار قصاب دقیقه شماری میکرد. بوعلی بااطرافیان روبخانه بیمار نهاد وخود بایکنفروارد خانه شد و فریاد زد گاوکجاست تااورا بکشم. آن جوان مانند گاوان نعره‌ای زد یعنی اینجاست. بوعلی گفت این گاورا بحیاط بیاورید ودست‌پایش‌را ببندید وبیندازید تااورا بکشم. بیمارچون این سخن را شنید بطرف حیاط دوید وبه‌پهلوی راست خفت ودست و پای اورا محکم بستند. ابوعلی دو کارد دردست گرفت ومانندقصابان آنهارابهم مالید وتیز کرد ونشست ومثل قصابان دست برپهلوی‌آن جوان گذاشت و گفت به. این چه گاو لاغریست. چنین گاوی را نمیتوان کشت باید باوعلف بدهید تافربه شود وقابل کشتن گردد بعداً برخاست وازخانه بیرون رفت و بکسان بیمار گفت دست و پای اورا باز کنید و خوردنیهائی که

دستورمیدهم نزد اوبرید و بگوئید بخورتا زود فربه شوی وگرنه قصاب ترا نخواهد کشت. کسان بیمارهم بنابردستورخوردنیهارا نزداو می‌برند وا وباولع تمام میخورد وتمام داروهائیکه بوعلی میفرستاد، بامیدآنکه زودفربه شود وقابل کشتن گردد بکار میبرد. دراین ضمن اطباء بدستوربوعلی مشغول مداوای اوشدندودرمدت یکماه آن‌بیمار معالجه شد.

**این شخص نمرده است**- درکتاب **روضات‌الجنات ازمعین‌الدین‌اسفراری** آمده است‌که چون ابوعلی درحال فرار ازدست سلطان محمودبشهرگرگان رسید دید که میتی را دفن‌میکنند. سرقبرحاضرشد چون‌میت‌را درلحد نهادند شیخ گفت این‌شخص نمرده است اورا در گور میفکنید. مردم را حیرت آمد گفتند این چه سخن است که میگوئی گفت اورا درموضعی خالی بمن بسپارید، بعداز چندروز زنده و تندرست بشما بازدهم. مردم چنان‌کردند. چون اورا بموضع خالی بردند، شیخ او را فصد فرمود. چون قدری خون برداشت آن شخص چشم بگشاد. بعد از ساعتی دیگر مقداری خون برداشت آن شخص بنشست وازاحوال خود استفسار کرد اورا اعلام داد. پس بمعالجهٔاو قیام نمود تاصحت یافت.

**امتناع از معالجه**- رسم بوعلی درمعالجه‌آن بودکه مرض بیمارانی که درخانهٔ اوجمع میشدند بایك نگاه تشخیص میداد وبرای هریك نسخه‌ای مینوشت.

یك بیمار (۱) چند روز بمنزل بوعلی رفت، ولی بوعلی با آنکه اورا می‌دید نسخه‌ای برای اونمی‌نوشت. آخرین روزبخدمت بوعلی رفت وتقاضای نسخه کرد بوعلی گفت تو معالجه نمیشوی ومن به تونسخه نمیدهم. آنمرد وقتی دید بوعلی ازمعالجهٔ او اظهارعجز میکند دل ازدنیا برکند وتمام مال ومتاع خودرا بین اهل‌وعیال قسمت کردو وسربه‌بیابان نهاد. بعدازمدتی بیابان گردی روزی بحدود کوه بیستون رسید وبرای‌رفع خستگی دردامان کوه نشست وازچوپانی که درآن حوالی بود تقاضای جرعه‌ای‌شیر کرد چوپان ازاوظرف خواست وچون اوظرف نداشت، جمجمهٔ انسانی‌راکه درآنجا افتاده‌بود برداشت وباوداد وچوپان درآن مقداری شیرریخت. مردشیررا کنارجوی‌آب گذاشت تا سرد وگوارا شود ودراین‌حال بخواب رفت اتفاقاًوقتی‌بیدار شد دیدکه ماری‌سر بدرون جمجمه‌کرده، ومقداری شیررا بدهان برده وبرگردانده است. بیابانگرد قدری فکر کرد ولی بعد ناگهان تصمیم‌گرفت وشیررا لاجرعه سرکشید بامید اینکه فوراً هلاك شود و ازشربیماری‌آسوده گردد. بعدازاین عمل دوباره خوابید وچون بیدارشد بانهایت تعجب ملاحظه کرد که اثری ازبیماری دراونیست. پس باسرعت بسیار بدیار خود بازگشت و

۱- دلیلی برصحت نسبت حکایات فوق به‌بوعلی دردست نیست.

دوباره نزد بوعلی رفت و گفت باآنکه مرا از زندگانی مأیوس کرده بودی اینك شفا یافته وسالم شده‌ام. بوعلی اورا دلداری داد و گفت. علت اینکه از معالجهٔ توامتناع کرده بودم عدم تشخیص مرض نبود بلکه آن بود که تهیهٔ داروی آن مرض برای من و تومقدور نبوده است. دوای توشیری بود که از پستان بززردرنگی که فلان سال داشته باشد دوشیده ودرجمجمهٔ دخترچهارده‌ساله‌ای ریخته باشند وبعد میبایست مارزردی آنرا بنوشد وبر گرداند وتو آنرا بخوری. چون تهیه چنین دوائی ممکن نبود از اظهار آن امتناع ورزیدم. وقتی آنمرد دقت کرد دید نشانیهای ابوعلی همه درست است و فقط نتوانست بفهمدآن جمجمه ازدختر چهارده ساله‌ای بوده است یانه.

**نسخه یاریسمان** ـ رسم بوعلی بودکه بیمارانی‌راکه جلوی خانه اوجمع‌میشدند بوسیلهٔ ریسمانی معاینه میکرد. یعنی‌ریسمانی بدست آنها می‌بستند وبوعلی سرریسمانرا میگرفت ومی‌فهمید که مریض اوچه مرضی دارد ونسخه میداد.

یکروزمردم‌برای اینکه بصحت تشخیص‌اوپی‌برند. گربه‌ای زیربغل زنی گذاشتند واورا مقابل خانهٔ بوعلی نشاندند وسرریسمانرا باودادند آن زن‌هم سرریسمانرابدست گربه بست بوعلی بعداز گرفتن سرریسمان نسخه را نوشت و فرستاد وقتی نسخه‌را باز کردند وخواندند نوشته بود باین بیمار پنج‌سیر گوشت‌لخم ودوسه موش بدهیدتامرضش رفع شود.

**سقف اطاق کوتاهترشده** ـ یکروز همسایهٔ بوعلی که پسرش همدرس بوعلی بود وهردونزد ملائی درس میخواندند بخدمت ملارفت و گفت علت چیست که توبه‌بوعلی بیشترازبچهٔ من توجه داری ملا گفت من به‌پسرتوزبوعلی بیك‌چشم نگاه میکنم و بهردو یك اندازه درس میدهم منتهی بوعلی باهوش است وهرچه بگویم یاد میگیرد. اما پسر توکودن است وچیزی نمی‌آموزد. بعداً برای‌آنکه اختلاف درجهٔ هوش آندورا نشان دهد هردورا ازاطاق بیرون فرستادودستورداد که یك‌ورق کاغذزیرتشك‌بوعلی بگذارند و یك خشت زیر تشك آن بچهٔ دیگر آنوقت هردورا باطاق خواست و گفت برجایشان بنشینند. آن‌بچه کودن‌آمد ونشست واصلا نفهمید که یك خشت زیر تشك او گذاشته‌اند امابوعلی همینکه نشست شروع کرد باینطرف وآنطرف وبسقف اطاق نگاه کردن ملا پرسید مگرچه شده است که بسقف نگاه میکنی بوعلی گفت نمیدانم چه شده است مثل آنستکه ازموقعی که بیرون رفتم وبرگشتم سقف اطاق باندازه یك‌ورق کاغذ کوتاه‌تر شده است. معلم گفت راست میگوئی زیرا یك ورق کاغذ زیر تشك تو گذاشته‌ایم. آنوقت روبه‌پدرآن بچهٔ کودن کرد و گفت حالا فهمیدی چرا بوعلی دردرسهایش‌ازپسر

تو پیش افتاده است .

**بربالین بیمار عشق** - خلاصه این داستان چنانکه نظامی عروضی درچهارمقالهٔ خود نقل میکند ، چنین است . جوانی از نزدیکان قابوس وشمگیر به بیماری‌صعب‌العلاجی دچار شد که پزشکان ازدرمان اوفروماندند . وقتی بوعلی‌را که درآنموقع در گرگان بسرمیبرد بربالینش آوردند ، او بیماریش‌را بیماری عشق تشخیص داد ودرحالیکه نبض‌اورا دردست‌گرفته بود اسامی کویها ومحلات شهررا یکی‌یکی برشمرد وچون بکوئی‌رسید نبض بیماربابردن نام‌آن تندترشده بود اسامی سرایهای‌آن کوی‌را برد و بهمین ترتیب عمل کرد تادر نتیجه نام معشوقهٔ بیمار را یافت و سرانجام بقابوس اطلاع داد که جوان با دیدن روی فلان دختر که در فلان سرای ودر فلان کوی ساکن است علاج می‌شود وبیمار نیزصحت تشخیص بوعلی را تصدیق کرد وموجب اعجاب وتحسین قابوس گردید.

**روایتی ازابن سینا** - حکیم بزرگ بوعلی سینا مینویسد دربخارا این نادره را شنیدم که یکی از اطباء ، دردستگاه پادشاهان سامانی ترقی کرد وبحدی محرم شد که دراندرون شهریاری راه داشت ودر بزم پادشاه بازنان‌حرم برسرسفره می‌نشست روزی یکی ازکنیزکان خم شده بود تا دستار خوان را بگستراند وظرفهای غذا رابچیندچون خواست که راست شود نتوانست و فریاد و فغانش بلند شد - پادشاه با ابرام تمام ازطبیب خود علاج کنیزک محبوبش راتقاضا میکرد وطبیب‌میدید که استعمال دارووادویه مجال وفرصتی میخواهد بنابراین بمعالجهٔ نفسانی پرداخته وفرمان داد چارقد او راکه بدانوسیله گردن وموهایش را میپوشانید برداشتند وچون دریافت که کنیزک از برداشتن چارقد خود متأثر گشت وتاحدی تکان‌خورد باردیگر فرمان داد شلوار ازپایش کشیدند وبیم ووحشت عریان‌ماندن بحدی دراعصاب زن جوان تأثیر کرد که‌ناگهان راست‌شد وپا بدو گذاشت تاخودرا بپوشاند وبدینگونه هوشمندی طبیب وپایهٔ بلند معلوماتش بیش از پیش برپادشاه ظاهر شد .

❁ ❁ ❁

**ابن‌سینا نابغهٔ بزرگ جهان**

چیزیکه درمطالعهٔ شرح حال ابن سینا بیشتر جلب‌نظرمیکند وموجب تعجب فراوان میشود اینستکه چگونه این دانشمند اسلامی ونابغهٔ بزرگ جهان دریک زندگی کوتاه وپرحادثه و ومشقت ومزاحمتهای گوناگون که ازطرف خلق و گاهی از ناحیهٔ امراء وسلاطین وحکام باومیرسید ، باین درجه ازعلو مقام علمی رسید ودر حدود یکصدوبیست کتاب ورساله در علوم وفنون مختلفه ومتنوعه ازخود بیادگار گذاشته واین

کارالحق دلالت برنبوغ اوداشته وشایسته‌وسزاوار نابغه بودن درجهان را دارد . درباره این دانشمند عالیقدر اسلام و بزرگترین حکیم وفیلسوف ایران هرچه تحقیق بعمل آید کم است ومادر این‌رساله که بمنظور شناسائی باشرحی‌مختصرکه در حقیقت فهرستی‌از دانشمندان نامی اسلام است ، بیش ازاین جای بحث نداریم و باین چندسطر وابیات‌زیر که راجع به رغبت این حکیم به عرفان وتصوف ویاسیروسلوك است خاتمه میدهیم .

**ابن سینا وعرفان**

شیخ‌الرئس ابوعلی سینا پیشوای حکما ، مشائین و بطوریکه قبلا اشاره شد بحکمت‌اشراق ( نوافلاطونی ) ( ۱ ) نیزنظر داشته و اشعاری بفارسی و قصایدی بعربی از جمله راجع به « نفس » مطابق مفهوم حکمای نوافلاطونی فرموده که از قصاید بسیار عالی دراین موضوع محسوب است وبه قصیده عینیه معروف است .

هبطت الیك من‌المحل الارفع و رقاء ذات تعزز و تمنع
محجوبة عن کل مقلة عارف وهی اللتی سفرت ولم‌تتبرقع
وصلت علی کره‌الیك و ربما کرهت‌فراقك وهی ذات تفجع
انفت و ما انست فلما واصلت الفت مجاورة الخراب البلقع
واظنها نسیت عهوداً بالحمی و منازلا بفراقها لم تقنع
حتی اذا تصلت بهاء هبوطها فی میم مرکزها بذات‌الاجرع
علقت بها ثاء‌الثقیل فاصبحت بین المعالم والطلول الخضع
تبلی اذا ذکرت دیاراً بالحمی بمدامع تهمی ولما تقطع
وتظل ساجعة علی‌الدمن اللتی درست بتکرار ریاح الاربع
الی آخره . . . . . . . . . . . . . . . . . . .

خلاصهٔ این قصیده‌آنست که نفس از عالم بالا باکبروناز بجانب تن فرود آمد و حاضرنبود که‌گرفتار دام تن شود ، ولی بفرمان حقتعالی‌باکراهت‌وبی میلی‌به تن‌پیوست وباآن الفت‌گرفت وبدین ویرانه وخرابه‌خوی کرد وانس گرفت . وکم‌کم عهد خودرا بامحبوب ازیاد برد وایام وصل‌را فراموش کرد . تاجائیکه جداشدنش از تن درنظر او دشوارآمد . اماچون هنگام فراق ازبدن فرا میرسد . عهد خودرا بامحبوب بیاد میاورد وهمهٔ حقایق واسرار براو کشف میگردد . کرشمه های معشوق اورا بجانب خود میکشد وباشوق تمام چنانکه سرازپا نمیشناسد میدود . و در دامان آن محبوب به آسایش و راحت میخوابد ( الخ ) . . . .

حاصل آنکه عقاید نوافلاطونی از قبیل وحدت وجودواتحاد عاقل‌ومعقول وفیضان

---

(۱) رجوع شود بصفحات‌آخر شرح ابوعلی سینا

عالم وجود ازمبدأ اول و گرفتاری روح انسان در بند بدن ـ و آلودگی به آلایشهای ماده ومیل روح به بازگشت بوطن ومقراصلی خود ـ وراهی که برای بازگشت و اتصال با مبدأ اول باید پیمود وعشق ومشاهده وتفکر وسیر درخود وریاضت وتصفیهٔ نفس ووجد ومستی روحانی وبیخودی وبی‌خبری ازخود وازمیان بردن تعینات و شخصیت خود که حجاب بزرك اتصال بخداست وعرفا دراین موضوع گفته‌اند که « وجودك ذنب لایقاس به ذنب » وفنای کامل جزء در کل وامثال آن عقاید و آراء تأثیر بسیارعمیقی در تصوف نظری اسلام نموده ودرادب ایران وعرب سبب پیداشدن اشعار ولطائفی شده که درحکم جواهر وگوهرهای گرانبهای ادبیات جهان است.

## شکست اسکولاستیك وپیشرفت مرحلهٔ تجربی

در قرنهای بعد براثر مطالعات درگفته هاو نوشته‌هاو نظریات ابن‌سینا وسایرمتفکرین ودانشمندان اسلامی وپیروی علماء و محققین ازاین نظریه ودرنتیجهٔ تتبعات دامنه دار آنها فتح و غلبهٔ قطعی روش تجربی بردوش ارسطوئی بود یعنی اسلوب ارسطو و روش اسکولاستیك در زیرفشار اکتشافات امثال گالیله که درنظر کلیه کفر والحاد محسوب میشد بکلی ازپای درآمد و کم کم دانشگاه‌ها روش قدیم را ترك میکردند وپیروان افکار دکارت که عقل ومنطق رامقدم برمتون قدیم میدانستند بیشترمیشدند ماریوت ازدانشمندان روحانی این دوره چنین مینویسد غالباً یك تجربهٔ یکساعتی بیش ازچندین استدلال بماچیز میآموزد . وچون در فیزیك دلایلی غیرازآنچه که متکی برتجارب قطعی است وجود ندارد . . لازم نیست که در صدد تهیه وسایل دیگری برای اثبات حقیقت برآئیم » سپس پیرروسو میگوید وقتی که یك کشیش دعاخوان چنین مطلبی را میگوید نشانهٔ آنست که انقلاب قرن دکارت به نتیجه قطعی رسیده است و کلیسا حس کرد که دیگر نمیتوان جلو این جریان راگرفت.

## نقص روش دکارت

نقص اسلوب دکارت این بود که بیشتر بعقل سلیم ومنطق اعتماد میکرد . وبه تجربه ومشاهده چنانکه باید توجه نداشت با وجود این نقص بزرك عده‌ای در ( دکارتی بودن ) وپیروی ازروش اوافراط میکردند . ازجمله دانش فرانسوی که نسبت بعلوم زمان یك قرن تمام عقب مانده بود و تجربه و مشاهده‌را طبق تعلیمات دکارت تقریباً نفی میکرد در وضع نامناسبی قرار داشت. بخصوص اینکه دراین ایام هنوز بازار کلیسارواج داشت وکسانی راکه کاتولیك نبودند برای همیشه از ورود بجهان علم ممنوع کرده بودند.

یکی ازدانشمندان این عصر میگوید : « بنظرمن این نشانهٔ نهایت ضعف ونادانی

است که ما حقایق مسلم و بدیهی را محترم نشماریم وعقایدی را که سابقاً داشته‌ایم با اصرار و لجاج محفوظ داریم » وی درجای دیگر میگوید چیزیکه سکون زمین راثابت میکند فرمان کلیسای روم نیست زیرا که اگر مادلایل قطعی در دست داشته باشیم که زمین درحال‌حرکت است فرمان کلیسا آنرا ازحرکت بازنخواهد داشت وهمهٔ مردم‌نیز همراه‌آن دوران خواهند کرد » خلاصه‌آنکه عقل برخرافات غلبه کرد وحقیقت درمقابل سنن واحکام قدیم فاتح شد .

## فلسفهٔ دکارت یا دهلیزحقیقت

فلسفهٔ دکارت راکارتزیانیسم Cartesianisme وپیروان اوراکارتزین گفته‌اند ـ آراء فلسفهٔ دکارت سالهای دراز ورد زبانهابود وبیشتر اهل تحقیق باتعصب از نظریات او پیروی میکردند . درمیان پیروان دکارت لایب‌نیتز بیش ازدیگران بآزادی فکر نظر داشته وی میگفت « فلسفهٔ دکارت بمنزلهٔ دهلیزحقیقت است از آن باید وارد شد ولی نبایدآنجا توقف نمود » سپس روش پیروان دکارت را بباد انتقاد میگیرد ومیگوید اینهانیزمانند پیروان ارسطو تجاوزاز اصول ودستورات استاد راجایز نمیدانند وباین ترتیب رویهٔ نامطلوب اسکولاستیك را باردیگر احیاء کرده‌اند .

## اصول اسلوب دکارت و تأیید روش تجربی

دکارت برای کشف حقیقت پیروی از چهار اصل را لازم و ضروری شمرد :

اول اینکه هیچ چیزرا حقیقت ندانم مگرآنکه بر من بدیهی باشد ودرتصدیق مطالب ازشتاب‌زدگی بپرهیزم ــ با پیروی ازاین اصل دکارت عملا معتقدگردید که برای‌دیگران نباید اعتماد کرد وهیچ حرفی رانباید بدون دلیل واجازه عقل‌پذیرفت باین‌ترتیب‌دکارت ضربت محکمی براصول فرتوت اسکولاستیك واردآورد وبمردم زمان نشان‌داد که‌نباید ازآراء قدماء چشم بسته اطاعت کنند بلکه باید حکومت وقضاوت‌عقل را درهرموضوع ملاك صحت وسقم مطالب قرار داد . یعنی همانطوریکه چشم‌اشیاء را می بینند عقل‌هم‌باید معلومات راوجدان نماید .

دوم اینکه هریك ازمشکلاتیرا که بمطالعه‌درمیآوریم برای‌آنکه بهترمفهوم‌شود آنرا به اجزائی چند تقسیم میکنیم وپس از تجزیه وتحلیل بترکیب می‌پردازیم وازاین روش قاعده سوم را استنتاج میکنیم .

سوم آنکه افکارخویش را بترتیب جاری سازیم وازساده ترین چیزها که علم‌بآنها آسانتر باشدآغاز کرده بمعرفت وشناسائی ترکیبات برسیم وبالاخره در قاعده چهارم دکارت میگوید درهرمقام شماره امور واستقصاء را چنان‌کامل نمائیم وبازدید مسائل را

چنان کلی سازیم که مطمئن باشیم چیزی فروگذار نکرده‌ایم - با تمام ارزشی که دکارت برای عقل قائل است نباید اورا منکر ارزش تجربه بشمار آورد. زیرا وی میگوید هیچ تجربه‌ای نیست که اگر درست انجام شود مفید نباشد.

**فلوطین و نوافلاطونیان**

بعد از ارسطو وشاگردان وی که بازار علم وحکمت در یونان از رونق افتاد. دانشمندان بتشویق بطالسه (۱) به اسکندریه روی آورشدند. ودر آنجا حوزه علمی تشکیل گردید از سه قرن قبل ازمیلاد تاچند قرن بعد ازمیلاد دایر بود. حکمای این حوزه بیشتر التقاطی بودند یعنی میکوشیدند افکار وعقاید حکمای یونان را باآرا، و نظریاتیکه ازمشرق زمین آمده بود بهم نزدیك کنند و وفق دهند و فلسفه‌ی مختلطی بوجود آورند که مشهور ترین حکمای منتسب باین حوزه فلوطین است که با پیروانش معروف به **نوافلاطونیان** میباشند

**فلوطین** - فلوطین مردی وارسته ومرتاض بود دنیا را بچیزی نمیگرفت و در کمال قناعت زندگی میکرد سفری بسرزمین مشرق( ایران ) آمدوازحکمت مشرق‌زمین مطلع گردید این حکیم همهٔ موجودات را تراوش وفیضان مبدأ کل میداند وغایت وجودرا بازگشت بسوی همان مبدأ چنانکه حکیم‌نامی مولوی رومی در این باره‌فرموده است:

« هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش »

در هرصورت فلسفهٔ فلوطین حکمت اشراق‌وعرفان است وبرای درك وبیان‌حقایق بیشتر به شوق و وجد وحال و کشف شهود توجه دارد تابه برهان عقلی.

**آثار فلوطین** پنجاه وچهار رساله است ویکی از شاگردانش که موسوم به ( فرفوریوس ) آنها را شش دسته‌ی نه‌رساله‌ای کرده وازهردسته مجلدی ساخته که برروی هم معروفند به ( ائناد ) یارسالات نه‌گانه ( تاسوعات ).

---

(۱) بطالسه جانشینان بطلمیوس‌یکی ازسرداران‌اسکندر بوده‌اندکه بعدازاسکندردولتی درمصر تأسیس کرده واسکندریه راپایتخت آن قرار داده بودند.

# ٤ - ابو الفتح غیاث الدین عمر خیام

## فیلسوف و ریاضی‌دان نامی درجهان

« اطلاعات ما درباره زندگی خیام بسیار کم و ناقص است وهیچ دلیل قاطعی در دست نیست که خیام منجم ودانشمندیکه درفراهم کردن تقویم نجومی شرکت داشته‌همان خیامی (۱) است که رباعیات گفته است . . .

درزندگی خیام فقطاین حادثه توسط مورخین به‌ثبت رسیده که درسال ۴۷۱ هجری بامرملکشاه سلجوقی باهشت نفر منجم دیگر مأموراصلاح تقویم شده . . . به تصدیق دانشمندان تقویمی که خیام وهمکاران‌او ترتیب‌داده‌اند ازتقویم مشهور به تقویم **گرگوری** که پاپی بهمین نام درسال ۱۵۸۳ میلادی ترتیب دادکاملتر است وتقویم جلالی یکی از کاملترین تقویمهای جهان میباشد .

خیام باعلوم زمان خودازقبیل فلسفه ونجوم وفقه و لغت مخصوصاً جبر آشنائی داشته . . . » ( ۲ ) مهمترین آثارش‌رساله ایست درجبرومقابله که توسط یکنفر آلمانی بچاپ رسیده و « رسالهٔ فی شرح مااشکل‌من‌مصادرات کتاب اقلیدس » که بهمت **دکتر ارانی** فقید درسال ۱۳۱۲ درتهران بچاپ رسیده است .

« در مقدمه جبرومقابله خیام‌اشاره‌ای بوضع زندگی خودوهم عصران خودمیکند که ازلحاظ اهمیت عیناً نقل میکنیم : ماشاهد بودیم که اهل علم منقرض‌شده ، بدسته‌ای که عده‌شان کم ومحنتشان زیاد بود منحصر گردیدند واین عده مختصر درطول‌زندگانی سخت خود ، همتشان راصرف تحقیقات واکتشافات علمی نمودند ولی اغلب دانشمندان

---

۱ ــ بعضی مؤلفین غفلت کرده‌اند خیامی بیش نبوده .

۲ ــ خیام شاعر ازآقای بزرك علوی .

زمان ماحق را با باطل میپوشانند . ازحد تزویر وظاهرسازی تجاوز نمیکنند . آنمقدار معرفتی را نیز که دارند برای اغراض پست مادی بکار میبرند واگر شخصی راطالب حق وایثار کننده صدق وساعی دررد باطل وترك تزویر ببینند تمسخر واستخفاف میکنند .

این اظهارات میتواند دلیل قاطعی برنارضایتی شاعر از اوضاع سیاسی واجتماعی ومردم زمان باشد . . . » قدیمترین کتابی که ازخیام نامی برده کتاب چهارمقالهٔ نظامی عروضی است که معاصروشاگرد اوبود . معذلك از رباعیات خیام سخنی نگفته است . در حال حاضر قریب سه هزار رباعی در دست است که معلوم نیست چه اندازه از آنها اثر طبع خیام است وپاره‌ای ازآنها بسیارتند وزننده است که باو نسبت داده میشود یا مال خود اوست ومانمونه‌ای چند ازآنرا دراینجاذکر میکنیم .

خیام بعلت افکار تندی که اظهار کرده همواره مورد طعن دشمنان قرار گرفته است. چنانکه **نجم‌الدین رازی** دربارهٔ اومیگوید :

« یکی ازفضلا که به نزد نابینایان بفضل وحکمت وکیاست معروف ومشهوراست وآن عمرخیام است ازغایت حیرت وضلالت این بیت میگوید :

دردایره‌ای که جای رفت آمدماست — آنرا نه بدایت نه نهایت پیداست
کس می نزندد می‌دراین عالم راست — کاین آمدن ازکجاورفتن بکجاست؟

درجای دیگراورا سر گشتهٔ غافل و گم گشتهٔ عاطل میگوید واین رباعی را ازافکار او بعنوان نمونه میآورد .

آرنده چو ترکیب طبایع آراست — بازازچه‌سبب فکندش اندر کم وکاست
گر نیك آمد شکستن ازبهرچه بود — ورنیك نیامد این صورعیب کراست

خیام با حالت شك وتردیدمیگوید :

گویند بهشت وحورعین خواهد بود — آنجا می ناب وانگبین خواهد بود
گر ما می ومعشوقه گزیدیم چه باك — چون عاقبت کار همین خواهد بود

خیام بازهد فروشان وریاکاران مخالف بوده چنانکه میگوید :

شیخی بزن فاحشه گفتا مستی — هرلحظه بدام دگری پا بستی
گفتا شیخا هرآنچه گوئی هستم — آیا تو چنانکه مینمائی هستی ؟

---

ای مفتی شهر از تو پرکار تریم — با اینهمه مستی، زتو هشیارتریم؟
توخون کسان خوری وماخون رزان — انصاف بده کدام خونخوارتریم

---

گر آمدنم بمن بدی نامدمی — ورنیزشدن بمن بدی کی شدمی
به زآن نبدی که‌اندرین دیرخراب — نه آمدمی نه شدمی نه بدمی

گر بر فلکم دست بدی چون یزدان　　برداشتمی من این فلك را زمیان
از نو فلك دگر چنان ساختمی　　کازاده بکام دل رسیدی آسان

**فلسفه وافکار خیام ونتیجهٔ آن**

(۱) امروز ماچه نتیجه‌ای میتوانیم از خیام بگیریم آیا تمام آنچه خیام گفته میتواند سرمشق زندگی ماباشد. نه ـ آنچه در نهصد سال پیش‌راهنما وانقلابی بود البته امروز نمیتواند دارای همان اهمیت باشد.

آنهائیکه میخواهند فلسفه وافکارخیام‌رااز آخرین مرحلهٔ تکامل بشر بدانند مانند کسانی هستند که خیام را متشرع ومذهبی قلمداد میکنند، یا خود گمراهند ویا اینکه میخواهند دیگرانرا فریب دهند. چنانکه میگویند.

مراد خیام چیزی جزعصاره انگور نیست وی دربعضی از آثارش مردمرا بشادمانی دعوت میکند.

ایام و زمانه ازکسی دارد ننك　　کو از غم ایام نشیند دلتنك

وبرای ریشه کن کردن غم واندوه میگساری راتجویز میکند.

من بی می‌ناب زیستن نتوانم　　بی باده کشید بار تن نتوانم
من‌بنده آن دمم که ساقی گوید　　یك جام دگر بگیر من نتوانم

خیام ازاینگونه رباعیات بسیار دارد وآنچه دلالت برجبری بودنش مینماید.

من‌می‌خورم وهر که چومن‌اهل‌بود　　می خوردن من بنزد وی سهل‌بود
می خوردن من‌حق زازل میدانست　　گرمی نخورم علم خدا جهل بود

این رباعی رانیز بعضی بخیام نسبت میدهند.

ازمن بر مصطفی رسانید سلام　　و آنگاه بگوئید باعزاز تمام
کای سید هاشمی چرا دوغ‌ترش　　درشرع حلال‌است‌ومی‌ناب‌حرام

رباعیات خیام‌گرچه بعضی ازآنها چنانکه از قاموس الاعلام نقل شده شعرش بر بی پروائی ولاابالی گری وی میباشد لکن بعضی دیگرازآنها دایر براخلاق ومواعظ و معانی مبتکره بوده ودراثر هرچه که هست بسیار مؤثر میباشد وازآن جمله است.

یك‌نان‌بدوروزاگر شودحاصل مرد　　وز کوزه شکسته‌ای دمی آبی‌سرد
محکوم کم‌از خودی چرا باید بود؟　　یاخدمت چون خودی‌چرا باید کرد

۱ ـ **قفطی** درتاریخ‌الحکماء که دراوایل قرن هفتم‌تألیف نموده درذکر عمرخیام‌مینویسد که معاصرینش زبان به قدح او بازکردند ودر دین وعقیدهٔ او سخن‌گفتن‌آغازچندانکه عمرخیام بوحشت افتاد وعنان زبان و قلم بگرفت وبعزم حج ازنیشابور بیرون رفت وپس ازمراجعت از مکه درکتمان اسرار خود اصرار هیورزید وظواهرشرع رارعایت میکرد.
از تاریخ تصوف دراسلام ( جلد دوم ) صفحهٔ ۴۶۶

چون عمر بسر رسد چه بغداد چه بلخ پیمانه چو پر شود چه شیرین و چه تلخ
خوش باش که بعد از من و تو ماه بسی از سلخ بغره آید از غره بسلخ

این کوزه چو من عاشق زاری بوده است در بند سر زلف نگاری بوده است
این دسته که در گردن آن می بینی دستی است که در گردن یاری بوده است

خاری که بزیر پای هر حیوانیست زلف صنمی وابروی جانانی است
هرخشت که بر کنگره ایوانیست انگشت وزیری وسر سلطانی است

در کارگه کوزه گری رفتم دوش دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش
هریك بزبان حال با من گفتند کو کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش

گر گوهر طاعتت نسفتم هرگز ور گرد گنه ز رخ نرفتم هرگز
نومید نیم زبارگاه کرمت زیرا که یکی را دو نگفتم هرگز

چنانکه ریحانة الادب از تتمهٔ صوان الحکمة وغیره نقل کرده **خیام** عمر بن ابراهیم **نیشابوری** الاصل والمولد والمدفن، از مشاهیر صوفیه و عرفان عهد سلاجقه و اعاظم حکماء و ریاضیین اسلامی که گاهی به **خیامی(۱)** و **ابن الخیام** نیز موصوف و در تصوف و حساب و لغت و فقه و تفسیر و نجوم و تواریخ سیر و تجوید و فنون حکمت دارای مقامی بس عالی بوده و بالخصوص در ریاضیات وحید عصر خود و بتصریح بعضی از دانشمندان در فلسفه و حکمت تالی شیخ ابوعلی سینا و حکمای یونان بوده و خیام از تلامذه شیخ الاسلام **ناصر الدین محمد منصور** و با **حسن صباح** و وزیر اعظم **نظام الملك** صاحب مدرسه نظامیه بغداد معاصر و در نزد سلاطین عصر خود محترم بوده و تقربی بسزا داشته بلکه محرم راز **سلطان سنجر سلجوقی** گردید. کرسی مخصوصی جنب تخت سلطان برای او تعیین شده بود که بر روی آن نشستی و از کثرت تبحری که در نجوم و ریاضیات داشته از طرف **سلطان جلال الدین ملکشاه سلجوقی** باهفت حکیم درجهٔ اول دیگر به رصد بعضی کواکب و تحقیق اوضاع فلکی موظف شد و او هم مدتی در رصد خانه بسر برد، زیجی ترتیب داد و جدول نظرات کواکب را اصلاح نمود، و تاریخ شمسی جدیدی که مبدأ آن روز تحویل آفتاب بحمل سال جلوس جلال الدین معظم مطابق سال ۴۵۸ تاریخ یزدجردی (فرسی) و ۴۶۹ هجری قمری بود. دیگر تواریخ مظبوطه در آنها را با آن تطبیق نمایند و آنرا بجهت تازگی و انتساب به جلال الدین ملکشاه تاریخ محدث و تاریخ جلالی و تاریخ ملکی گویند. اسامی ماه‌های آن نیز

۱ـ این نسبت باو شاید از آن باشد که پدرش خیمه‌فروش بوده است.

همان اسامی ماه‌های تاریخ باستانی و فرسی و نظایر اینها از همدیگر امتیاز دهند مثل فروردین جلالی یا فرسی وامثال آن .... الخ ـ روزی خیام به مجلس وزیر کبیر عبدالرزاق که **ابوالحسن غزال** نیز حاضر بود و در اختلاف قرائت آیه‌ای مشغول مذاکره بودند وارد شد پس وزیر خوشدل شد و گفت **علی الخبیر سقطنا** ـ وآن مطلب راازخیام استفسار نمود. پس خیام اختلافات قرائات واسباب وعلل آنها را بالاطراف بیان کرد و یکی را که موافق عقیده خود بود باقامهٔ دلیل بردیگر اقوال ترجیح داد. پس غزال گفت خدا امثال شما رادرمیان علماء زیاد کناد. من گمان نداشتم که یکی ازقراء وعلماء تجویددانا وحافظ این مطالب بوده باشد تا چه رسد به حکماء ـ غیرازآنچه درصدر مقاله گفته شد دیگر از آثار عمده خیام ـ براهین الجبر والمقابله درسال ۱۸۵۱ میلادی باترجمهٔ فرانسوی آن درپاریس چاپ وازملاحظهٔ اطلاعات علمی آن دانشمند یگانه درحیرتند ـ لوازم الامکنه دراختلاف فصول مساحت ومکعبات ـ میزان الحکم در شناختن جواهر بدون پیاده کردن آنهاو رسالهٔ کون و تکلیف ورباعیات خیام است که چندمرتبه درایران وخارج ازایران به السنهٔ مختلف چاپ و تفسیر شده ـ رسالهٔ ضیاء العقلی درموضوع علم کای بعربی که دردومجموع مذکور چاپ مصر و هند بطبع رسیده ـ رساله روضة القلوب در کلیات وجود بفارسی که باهتمام آقای سعید نفیسی دانشمند معظم درمجلهٔ شرق چاپ تهران ونیز جداگانه بطبع رسیده ـ رسالهٔ در طرق صحت هندی برای استخراج جذر و کعب ـ رساله در طبیعیات که شهر ورزی بخیام نسبت میدهد رساله دربیان زیج ملکشاهی که درسی فصل باو نسبت داده شده ـ کتاب نوروزنامه در باره تاریخ وآداب جشن نوروز که باهتمام مجتبی مینوئی وسیدعبدالرحیم خلخالی بسال ۱۳۱۲ در تهران چاپ شده و همچنین بعضی رساله‌های چاپ شده و چاپ نشده دیگر در فنون و علوم مختلفه واشعار.

**رباعیات خیام وخلاصهٔ اقوال مختلفه درباره او**

رباعیات خیام و تاریخ حیات آنرا مورخان و تذکره نویسان متقدم بواسطهٔ تعصبات زمان که رباعیات این حکیم راموردطعن قرارداده بودند، درباره خیام باختصار سخن گفته‌اندو تنها با اشاره بمراتب علمی وفضل وی ازآن درگذشته‌اند. خلاصه آنکه **نظامی عروضی** مؤلف **چهار مقاله** ویرا منجم شمرده ـ **ابوالحسن بیهقی** مؤلف **تاریخ بیهق** ویرافیلسوف نامیده ـ **عمادکاتب اصفهانی** مؤلف **فریدة القصر** اورایکی ازشعرای خراسان شمرده ـ **نجم الدین رازی** مؤلف کتاب **مرصادالعباد** ویرایکی ازفضلای سرگشته غافل و گم گشته عاطل دانسته ودر سال ۶۴۹ ابن القفطی درباره خیام اینطورداوری میکند. باطن اشعارخیام برای شریعت مارهای گزنده وسلسلهٔ زنجیرهای ضلال بود، ودیگران نیز سخن درباره وی کوتاه کرده‌اند

متأخرین نیز که مأخذی جز اینگونه آثار نمی‌یافتند روی‌سخن را ببحث درافکار و آثاروی معطوف داشته‌اند. درهرصورت قدیمترین نسخه که از آثارخیام موردتوافق خیام شناس است، نسخه‌ایستکه دارای ۱۵۸ الی۱۷۸ رباعی‌است که‌درسال ۸۶۵ نوشته‌شده وهرقدر ازعصر زندگی‌خیام‌دورمیشویم برتعداد رباعیهای‌منسوب بدوافزوده‌میشود واز گویندگان دیگر است برخی از آنها از آثار شعرای معروف ومعلوم‌و بعضی دیگر رباعیاتیست که گوینده‌آنها مجهول‌است ومأخذ انتخاب آنها بخیام‌تنهاسهل‌انگاری‌و جهالت، یاسودمادی ناشران میباشد.

**شهرت‌خیام‌و ترجمهٔ آثار آن بزبان‌بیگانه**

شهرت بی‌نظیر وپراهمیت مقام علمی‌خیام‌ازموقعی روبفزونی گذاشت که رسالهٔ جبرو مقابلهٔ خیام‌بوسیلهٔ دانشمند فرانسوی (وپکه) بسال ۱۸۵۱ میلادی بفرانسه‌ترجمه ومنتشر شدومورد توجه‌ریاضی دانان جهان قرارگرفت اماشهرت افکار فلسفی ورباعیات‌خیام درارو‌پاخیلی بیشترازاوائل‌قرن هفدهم‌آغازشده است واکنون هیچ‌زبان زنده‌ای دردنیانیست که‌رباعیات خیام در دنیا نیست که رباعیات خیام بآن ترجمه نشده باشد وگذشته ازرباعیات (فیتزجرالد) شاعر شهیر انگلیسی که شاهکار ترجمه‌های خیام است وتاکنون بطرزهای مختلف درممالك انگلیسی زبان‌چاپ شده وشهرت فوق‌العاده دارد ترجمه‌های مختلف‌انگلیسی. فرانسوی. آلمانی. ایتالیائی. مجارستانی. اسپانیولی. یونانی.روسی. لهستانی. اردو. دانمارکی والسنهٔ دیگر لاتینی‌و غیره‌ازرباعیات‌خیام‌موجوداست،بعضی ازآنهابخصوص چاپهای انگلستان وامریکااز حیث زیبائی‌وتصاویردرعدادزیباترین کتابهای‌چاپی‌د نیاست‌ومیتوان گفت تاکنون آثارهیچیك‌از شعرای‌ایران بکثرت خیام بزبانهای‌مختلف ترجمه‌نشده وهنرمندان‌و نقاشان‌روی‌هیچ کتابی‌از آثار ایرانیان بقدر رباعیات‌خیام‌کار نکرده‌اند وارزش قائل نشده‌اند(۱)ـ البته رسائل وکتب دیگری نیز مدون فرموده که بواسطهٔ بعضی نسبتها از درجه اعتبار ساقط شده و مهجور مانده تا نابود گشته است.

وفات حکیم‌را در تاریخ الفی چهار صدو نودو هشت هجری نوشته ودیگران در پانصد وهفده. هرچه باشد دربیرون‌شهر نیشابور درشهر شادیاخ که درجنوب شهرحالیهٔ نیشابور بوده‌درایوان امامزاده‌معروف‌بمحمدمحروق‌مدفون‌شده و از آنجا تاشهرنیشابور

(۱) ارزش رباعیات‌خیام باهمهٔ‌فصاحت‌وایجازی که‌دارد تنها دراسلوب‌محکم و متین‌او نیست بلکه در اندیشهٔ اوست که‌انعکاس صادق روح وی میباشد. فرق رباعیهای خیام با صدها رباعیهائیکه بتقلید خیام وباتکرار مضامین خیام گفته‌شده است وبسیاری ازآنهارانیزازروی عدم اطلاع یاررباعیات آن‌حکیم متفکر ممزوج کرده‌اند دراینست که‌گفته‌های‌وی روح‌پر ازقلق اورامیرساند وانعکاس صورت زندگانی باکیفیتی که‌درذهن او پدیدار شده‌میباشد.

یك‌میدان راه است.

درخاتمه باید گفت باوجود نسبتهائی که بحکیم داده‌اند ، شأن علمی او را نباید فراموش کرد چنانکه پادشاهان آنمرد دانشمندراعزیز میداشتندوسلطان سنجر سلجوقی ویرا برتخت‌سلطنت درپهلوی خودمی‌نشاند. فرضاً که خیام‌جبری یااشعری باشد حکماء بزرك‌و دانشمندان‌یونان وسایراقطار جهان که‌بی‌اندازه‌طرف احترام ما وجهان می‌باشند مسلمان‌خالص‌العقیده ویاآئینی‌موافق ومطابق بامردم‌جهان‌نداشته‌اند. دانشمند بهر آئین که‌باشدمحترم‌است‌وافکاراوطرف‌ملاحظه. پس‌حکیم‌عمرخیام‌ازمفاخرایران واز دانشمندان باحرمت فراوانست وچند شعر یا رباعی که‌از اواست یاباو نسبت داده‌شده وشاهد مدعا دانسته‌اند سند نمیشود.

**خیام درنظر دانشمندان جهان**

اداره مجلهٔ شریفهٔ الهلال۱ در قاهره پایتخت مصر که یکی بزرگترین ونامی‌ترین‌مجلات دنیای عرب در کشورهای‌اسلام میباشد . که از هر جهت نیز شهرت جهانی فوق‌العاده دارد و نوشته‌ها ونویسندگان‌آن مورد اعتماد و استناد فضلا و دانشمندان شرق و غرب می‌باشد . در شماره هشتم ازسال یازدهم شرحی‌راکه ترجمهٔ حال حکیم نیشابوری‌است‌از جریده مصری نامبرده اقتباس نموده مینگاریم:

شخصی‌دانشمند موسوم به (اسعد افندی سلیم) خطاب بآن اداره کرده میگوید بعضی اشعارفارسی در میان فرنگیها شنیده بودم که ترجمه کرده وشرحها برآن نوشته وآن جمله را باسم رباعیات خیام نام میبردند . این اوقات قدری ازآنرا بزبان‌انگلیسی دیده و فلسفه و حکمت بسیار درآن مشاهده کردم و خیلی طالب و مایل شدم که شرح

---

(۱) موسس‌مجلهٔ الهلال جرجی‌زیدان است‌که درسال ۱۸۹۲میلادی مجلهٔ ماهانهٔ الهلال رامنتشرکه تاکنون‌آن مجله توسط فرزندانش (شکری‌زیدان ـامیل‌زیدان وغیره) منتشرمیشود و قدیمی‌ترین نشریات شرق بشمار میآید

جرجی‌زیدان نخستین‌نویسندهٔ عرب است‌که بسبك نویسندگان فرنگ مطالب علمی و تاریخی اسلامی‌را بصورت‌رمان (داستان) انتشارداد داستانهای تاریخی جرجی زیدان به‌بیشتر زبانهاخصوصاً فارسی ترجمه شده‌وموردپسند بوده‌است . مهمترین تألیفات اوتاریخ تمدن‌اسلام است . جرجی زیدان نویسندهٔ توانا وزبردستی بوده وتألیفات اوعموماً ازحیث جمله وعبارت یکنوع شاهکار محسوب میشود . این‌نویسندهٔ بزرك وتوانای‌عرب ده‌هاکتاب ورسالهٔ تاریخی‌و علمی وادبی وصدها مقاله‌بزبان عربی دربارهٔ اسلام‌و مسلمانان منتشر نموده است وبه‌تصدیق دانشمندان‌مسلمان‌باآنکه‌خود مسیحی بوده ذره‌ای ازشرح‌محسنات تعالیم مقدسهٔ‌اسلامی فروگذار نکرده است

جرجی زیدان درسال ۱۹۱۴ میلادی دراثر کثرت مطالعات وتحریردچار سکتهٔ‌دماغی‌شده درقاهره وفات‌کرد.

حال ناظم آن ابیات را بدانم وبهترین تدبیر برای حصول این مقصود توسل به الهلال را دانستم . نگارنده محترم این مجلهٔ غرا در جواب مینویسد :

فضلا ، عرب و دانشمندان عجم ترجمهٔ حال این شاعر فیلسوف را چنانکه باید ننوشته‌اند و شاید جهت تهمت ضعف عقیده‌ایست که باو زده‌اند . و این فقره در میان مسلمین شیوع دارد و سیاری از فلاسفهٔ اسلام بهمین تهمت متهم شده و با وجود این یعنی با قلت اسباب چنین نیست که از حالات آن دانشمند چیزی بدست نداشته باشیم و اینست خلاصهٔ آنچه میخواهید .

حکیم عمر خیام بزرگترین ریاضیدان و از علمای علم هیئت ونجوم ایران و رجال ادب آن سامان است. اسمش غیاث‌الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم الخیام (یاخیامی) و این نسبت باو شاید از آن باشد که پدرش خیمه فروش بوده در هر صورت خیام در نیشابور متولد شده و درهمین‌شهر درسنهٔ پانصد وهفده هجری درگذشته و این‌چیزی است که اکثر بر آنند اما آنچه از کلمات نظام‌الملك وزیر مشهور سلاجقه مستفاد میشود اینست که حکیم‌عمر از معاصرین او بوده هم‌سن وهمدرس و هردو درخدمت امام موقق در مدرسهٔ نیشابور تحصیل مینموده و تولد نظام‌الملك در سال چهارصد وهشت‌هجری میباشد در هرحال شك نیست که آن وزیر و حکیم در اول عمر با هم بوده و سومی‌هم داشته و او حسن‌بن‌صباح مؤسس طایفهٔ حشاشین که اسماعیلیه باشند میباشد . این ۳ نفر باهم قرارداد‌ندکه هریك از آنها در دنیا صاحب جاه و دستگاهی شد دونفر دیگر را دستگیری کند . چون نظام الملك در ایام پادشاه معظم آلب ارسلان سلجوقی که‌از هزار وشصت‌وسه میلادی تاهزاروهفتادوسه سلطنت داشت صدرمسند وزارت را گرفت آن عهدرا بخاطر آورده دویاردیرینه‌را بخواست وراتبه‌ی کافی ازدولت برای آنها مرتب ومبذول نمود . وعمرخیام که طبعاً بعلوم خاصهٔ ریاضیات و فلکیات مایل بود به‌آن کار پرداخت و کتابی درفن جبرومقابله تألیف کرده شکراحسان خواجه نظام‌الملك‌را درآن کتاب ادا ، وآن تألیف را بوزیردانا هدیه واو بعدکتاب دیگری درمساحت و مکعبات نوشت وبرتری او براقران معلوم شد وصیت فضل او آفاق را گرفت وسلطان ملکشاه سلجوقی حال و کمال اورا دانسته درسال چهارصدوشصت‌وهفت هجری ویرا طلبید وبه بعضی ارصادفلکی که میخواست گماشت تااصلاحها که درکارتقویم بنظرداشت بواسطه‌ی معلومات حکیم نیشابورصورت پذیرد .

عمرخیام مدتی دررصدخانهٔ ملکشاهی گذراند ومنشاء‌آثارواعمالی شد که ذکراورا درعالم ابدی وسرمدی نمود وبرفضل اوافزود زیراکه زیجی ترتیب داد وجدول‌ارصاد وتقویم را اصلاح کرد وحساب ملکشاهی یاجلالی را درآن داخل ساخت واین حساب را

باسم سلجوقی هم نام میبرند . و آن ابتدا میکند از سال چهارصدوهفتادویك هجری (مطابق پانزدهم مارس ۱۰۷۹ میلادی) به‌بعد رباعیات خیام مشهورشد و شهرت اعمال ریاضی اودراشتهار ادبی و شعری کم گشت وآن رباعیات پانصدوبیست بیت است و در فارسی پیش ازخیام کسی صاحب این سبك نبوده وامتیاز رباعی به‌اینست که چهارمصرع می‌باشد . مصرع اول ودوم وچهارم قافیه دارد و مصرع سوم بی‌قافیه . و رباعیات خیام دارای مطالب فلسفه وتصوف است‌بابعضی آزادی افکار که علمای‌آنزمان پسندنکرده براوتاخته وتهمت بیدینی باوزده‌اند . امادانشمندان‌دنیا اورا از ـ ولتر ـ بالاترمیدانند ومیگویند اوجامع محسنات **بایرن**و**سوپنهور** و **سوئینه‌بورن** می‌باشد وافکار آنهارا در رباعیات خوداظهار کرده و **عمرخیام واضع فلسفهٔ تازه‌ایست که امثال آن فلاسفه بآن تفاخر مینمایند** . این بود شرحی که الهلال نوشته ونظر ومقامیرا که دانشمندان جهان دربارهٔ خیام قائلند .

☆☆☆

دراینجا مناسب‌میدانیم ازدانشمندان خیلی بزرك فرنك (ولتر- بیرن ـ شوپنهور سوئینه بورن) که نامی ازآنها درذیل ترجمهٔ حال خیام برده شد چندکلمه بنویسیم .

**ولتر** ـ (۱۶۹۴ ـ ۱۷۷۸) حکیم‌دانشمند ونویسنده بزرك فرانسه است که‌معاصر **فردریك** دوم پادشاه پروس بوده اغلب باوی بسرمیبرده و فردریك نسبت بوی احترام بیشماری مینمود ولتریکی ازکواکب درخشان علم وفلسفه است که در قرن هیجدهم در افق‌غربی زمین‌ظاهروطالع گردیده‌است. مؤلفات‌نفیسه ازخود بیادگار گذاشت که هریك سرچشمهٔ علم وادب است .

**بایرن** ـ بزرگترین شاعرانگلیسی بوده که دراواخرمائه هیجدهم و اوائل مائه نوزدهم میلادی زندگی مینموده اشعاروی متضمن حسیات لطیفه است وازحکمای‌شعراء محسوب میشود .

**شوپنهاور** ـ حکیم دانشمند وفیلسوف آلمانی است که درمائه نوزدهم‌میزیسته، مشربی داشته شبیه بطریقت عرفاومتصوفه ومرتاضین . یعنی اهل تسلیم ورضا بوده‌وتز مشهوراواینستکه «عالم تابع یك اراده کور وبی‌شعوروااراده وخواست ما در برابر آن ناتوان است » این فیلسوف را میتوان قضاوقدری دانست زیرا بعقیده اوتلاش و کوشش ما برای تغییر و سرنوشت‌خود در برابر آن اراده کور که عالم را اداره میکند بی‌فایده است .

**سوئینه بورن** شاعر انگلیسی است‌که از شعراء نامی آنکشور در قرن نوزدهم

میباشد وودراینجا ممکن است بعضی اورا باسودنبرک که ازفضلا بزرک وعارف وصوفی مشهور سوئدی که در قرن هیجدهم میزیسته که دارای مریدان زیادی در انگلستان و اتازونی بود وبعقیده مریدانش دارای کرامت بوده اشتباه کنند . این‌عارف سوئدی هم روحانیات غرب را عنوان تازه‌ای که نزدیك با عرفان مشرق زمین است داده بی‌مناسبت‌هم نیست که نسبت و مقایسهٔ خیام باین که در اروپا به بزرگی مسام بوده داده شود .

## ۵ - البتانی (قرن سوم هجری)

**دانشمند منجم و ریاضی دان نامی جهان و موجب افتخار اهل اسلام بتانی ابوعبدالله محمد بن جابر بن سنان البتانی یا سنان بن جابر** از مشاهیر اکابر حکمای نامی اسلام که شمار گر واختر شناس ودر فنون ریاضی و نجوم آلات رصد **کواکب (۱)** وحید عصر ودر دوره خود بی نظیر بوده است و ریاست هیئت علمیه ریاضیین و اهل نجوم را بعهده داشته است. بتانی در اصل دارای مذهب صائبی بوده و پس از آن اسلام راقبول کرده است.

از این دانشمند نامی کارهای عجیب و حیرت انگیزی که حاکی از کثرت فضلش میباشد صادر گردیده است.

بتانی درسال ۲٦٤ از هجرت در رصدخانه رقه به تدقیقات فلکیه شروع و درسال (۳۰٦) دراثر تحقیقات و تدقیقات چهل و دوساله به کشفیات بسیاری دایر بر علم هیئت موفق و به تألیفات زیادی در حقایق مکشوفه خود نائل آمد از آنجمله سیصدو شصت و پنج روز و پنجساعت و چهل شش دقیقه و بیست چهار ثانیه بودن سال خورشیدی رامبرهن نموده و همچنین کشفیات علمای اسلامی رانیز که تاآن عصر می زیسته اند برشتهٔ تألیف درآورده و کتاب **تعدیل الکواکب** و **زیجی** بنام **زیج (۲) صائبی** رشرح بر **اربع مقالات بطلمیوس (۳)**

---

۱ ـ دقت در حرکات اجرام سماوی و ساختمانی راکه ادوات و آلات و اسباب برای رصد کردن در آن جمع است رصدخانه گویند.

۲ ـ صائبین از پیروان شریعت نوح بوده سپس مرتد شده ستاره پرستیده اند.

۳ ـ بطلمیوس منجم بزرك یونانی که در سال ۱۳۰ مسیحی حیات داشته کتاب معروفی دارد بنام مجسطی که در هیئت و نجوم نوشته است.

وشرح **اربعة ارباع الفلك** و کتاب **مقدار الاتصالات** و کتاب **معرفة مطالع البروج فی ما بین ارباع الفلك** وغیره از تألیفات اوست . بتانی در زیج صائبی جداول آنرا در اول ۲۹۹ هجری قمری مطابق ۹۱۱ مسیحی قرار داده است و کتاب معرفة البروج ورساله در تحقیق اقدارا تصالات وغیره را که به لاتینی نقل شده در کتابخانه **واتیکان** که کتابخانه معروف ایتالیا دردربار **پاپ** است موجود میباشد.

بتانی در نزد اروپائیها بغایت محترم بوده و ازوی بنام البتانی تعبیر مینمایند و کتب تعدیل الکواکب اورا بالسنهٔ اروپائی ترجمه کرد اند .

بتانی موجب افتخار اسلام وعرب میباشد البتانی مردی بزرك ودانشمندی عالیمقام وازجملهٔ اشراف بود به **بطلمیوس** ارادت میورزید. وی از لحاظ دقت درمطالعهٔ تقویم اعتدالین از بطلمیوس نیز پیشتر رفته واول کسی بود که در علم مثلثات سینوس (جیب) را جانشین **وتر** ساخت وازاین تغییر تمام مثلثات جدید نتیجه شد .

بتانی در ناحیهٔ بتان ازولایت حوان از توابع مصرزائیده شده ودرسال ۳۱۷ هجری قمری درموقع مراجعت از بغداد درموضعی بنام قصرالخضر در گذشت .

درباره بتانی گویند که اویکی از بیست نفر علماء علم هیئت دنیا بشمار میرود.

زیج معروف بتانی که بزیج صائبی مشهور میباشد چنانکه میگویند از زیج بطلمیوس دقیقتر وصحیحتر است . دراسلام برای تصحیح رصد ستارگان وامتحان حرکات آنها هیچکس بپایهٔ بتانی نرسیده.

**بطلیموس یا بطلیموس**

منجم معروف یونانیست که بواسطهٔ توقف پدروخودش درمصر به مصری معروف گشته . ودرسال ۱۳۰ مسیحی حیات داشته. بطلیموس از تحصیل کرده‌های مدرسه اسکندریه بوده واداره مخصوصی برای طول وعرض بلاد تأسیس نموده وخلاصهٔ زحمات ابرخس (هیپارك) راجمع آوری نمودودر کتابی که بنام مجسطی معروف است ضبط کرد .

بطلمیوس چون معتقد بسکون زمین ومرکز بودنش نسبت به تمام عالم بود . شمس وسیارات را دورمرکز زمین بشکل دایره (۱) سایر می پنداشت بهمین جهت چون اختلافاتی درحرکات سیارات دیده بود که موافقت بافرض دایره بودن افلاك نمیکرد ناچارافلاك مختلفه قائل شد و ۱۲۲۲ ستاره را رصد نموده طول وعرض فلکی هریك را در مجسطی نوشت .

(۱) یعنی معتقد بود که مدارات مستدیره تامه می پیمایند واستعمال مدار عموماً دراصطلاح هیئت جدید بردوائرعرض موازی استوا روی زمین میشود وقدما آنچه درآسمان تصورمی نمودند فلك سیارات می نامیدند .

زمان (۱) رصد در ۱۳۹ مسیحی موافق ۴۵۱ اسکندری بوده .

هیئت بطلمیوس تا ۴۰۰ سال قبل طرف قبول عموم حکما ، بود تا آنکه کپرنیك رسید و پاره‌ای از نظریات اورا ردنمود که شرحش درموقع مناسب داده خواهد شد .

خلاصه بطلمیوس مقام ارجمندی درریاضی و نجوم وجغرافیا دارد که‌دراین مختصر نگنجد .

از بطلمیوس کتابی درهندسه و کتابی درنجوم (مجسطی) و کتابی درجغرافیا باقیمانده که به‌اغلب‌السنه ترجمه شده است وتدقیق علماء قرون اخیره تمام ازروی مجسطی بوده.

بطلمیوس چند دلیل برای کرویت زمین اقامه کرد که یکی مخفی شدن کشتی‌است بتدریج ازنظرساکنین ساحل چه‌اگرزمین کروی‌نمیبود باید یکمرتبه مخفی یاظاهرشود. ودیگرشرح دلیل ارسطو راجع بمسافرت بسمت جنوب و شمال است یعنی هرچه بسمت شمال پیش‌رویم کواکب جنوبی مخفی‌وهرچه به‌جنوب آئیم صورشمالی غیرمرئی میشوند. و نیز از طرف مشرق ومغرب بهمین وضع خواهد بود . (برای مزید اطلاع ذیلا صور آسمانی راشرح‌میدهیم)

دیگرازادلهٔ بطلمیوس طلوع وغروب آفتاب است که اگرزمین کروی نمی‌بود در تمام امکنه باید یك وقت آفتاب طلوع‌ویك وقت غروب نماید وحال آنکه متفاوت‌است.

## صور آسمانی

متقدمین از برای تعیین مواضع کواکب ثابته ۴۸ صورت‌تخیل کرده‌اند و بعد متاخرین قریب ۵۰ صورت دیگر از ترکیب کواکب‌خارج‌صورقدیمی توهم‌نموده‌وبرصورسابق افزوده‌اند چنانکه امروز عدهٔ صورفلکیه ۱۱۸ میباشدولیکن صور عمده همان ۴۸ صورت‌متقدمین است که اسامی ومواضع وعدهٔ تقریبی کواکب آنهاراکه در جدول ذیل ضبط شده بنظر می‌رسانیم .

(۱) درتحریر مجسطی‌بدین عبارت می‌نویسد که: اقول‌هی‌سنته خمس وثمانین وثمانمائه لبختنصروسنه احدی وخمسین‌واربعمائه لممات اسکندر .

۱۲۹۸ مسیحی‌که شروع میشود سال ۲۶۷۵ تاریخ بخت نصر و ۲۲۳۹ ـ اسکندری است دراغلب مجسطی‌ها احدی‌وستین وار بعمائه نوشته شده (۴۶۱) ودرنسخ صحیحه (۴۵۱)

# صور آسمانی

## اسامی صور شمالی وعدهٔ تقریبی کواکب آنها

| اسامی صور شمالی | عدهٔ کواکب | اسامی صور شمالی | عدهٔ کواکب |
|---|---|---|---|
| دب اصغر | ۸ | برساوش یاحامل رأس الغول | ۲۹ |
| دب اکبر | ۳۶ | ممسك الاعنه | ۱۴ |
| تنین | ۳۱ | حوا | ۲۹ |
| قیقاوس | ۱۳ | سهم | ۵ |
| عوا | ۲۳ | عقاب | ۱۵ |
| فکه | ۸ | دلفین | ۱۰ |
| الجاثی | ۲۹ | قطعه‌الفرس | ٤ |
| شلیاق | ۱۰ | فرس اعظم | ۲۰ |
| دجاجه | ۱۹ | مرآة المسلسه | ۲۳ |
| ذات‌الکوسی | ۱۳ | مثلث | ٤ |

## اسامی صورجنوبی وعدهٔ تقریبی کواکب آنها

| اسامی صورجنوبی | عدهٔ کواکب | اسامی صورجنوبی | عدهٔ کواکب |
|---|---|---|---|
| قیطس | ۲۲ | باطیه | ۷ |
| جبار | ۳۸ | غراب | ۳ |
| نهر | ۳٤ | قنطورس | ۳۷ |
| ارنب | ۱۲ | سبع | ۱۹ |
| کلب اکبر | ۲۹ | مجمره | ۷ |
| کلب اصغر | ۲ | اکلیل | ۱۳ |
| سفینه | ٤۵ | حوت جنوبی | ۱۷ |
| شجاع | ۲۷ | | |

## اسامی صور منطقة‌البروج و عدهٔ تقریبی کواکب عمده

| اسامی صور منطقة‌البروج | عدهٔ تقریبی کواکب | اسامی صور منطقة‌البروج | عدهٔ تقریبی کواکب |
|---|---|---|---|
| حمل | ۱۸ | میزان | ۱۷ |
| ثور | ٤۳ | عقرب | ۲٤ |
| جوزا | ۲۶ | قوس | ۳۱ |
| سرطان | ۱۳ | جدی | ۲۸ |
| اسد | ۳۵ | دلو | ٤۵ |
| سنبله | ۳۲ | حوت | ۳۸ |

# ۶ - ثابت بن قره حرانی

## دانشمند بزرگ در طب و فلسفه و نجوم و مترجم عالیقدر کتب علمی در اسلام

**خاندان ثابت** که سرخاندان آنها **ثابت بن قره حرانی** (۱) مکنی به ابوالحسن که بقول بعضی از صائبی‌های مقیم **حران** بوده و از بزرگان اهل نجوم و هندسه و فلسفه و طب و از مترجمین (۲) زبردست زمان خود بود که کتابهای علمی و فنی را از السنهٔ مختلفه بعربی ترجمه میکرده است. گویند ثابت ابتداء صرافی میکرده سپس طب و نجوم و فلسفه آموخته و زبان سریانی را بخوبی میدانسته. در ریاضی و طب و منطق تألیفاتی دارد و کتابی نیز راجع به مذهب صائبه نوشته است.

---

۱ - رجوع شود به صفحات آخر شرح وحال ثابت بن قره

۲ - بیشتر مترجمین و ناقلان علوم درزمان عباسیان در خاندانهائی بود که غالبا این شغل (ترجمه) در خاندان مترجمین باقی می بود بقسمی که از یك خانواده تا چندین پشت مترجم و ناقل برمیخواست واینك اسامی نامی ترین ناقلین و مترجمین زمان عباسیان بطور اختصار با نقل و اقتباس از تاریخ تمدن اسلام تألیف جرجی زیدان بیان میکنم.

_ خاندان بختیشوع سردستهٔ آنان که جرجیس بن بختیشوع پزشك منصور است که از نسطوریان سریانی میباشد پزشکان نامی و عالیقدر ازاین خاندان برخاسته‌اند که از خلفاء اموال وانعام بسیاری دریافت میداشته‌اند بعضی از پزشکان خانوادهٔ بختیشوع چنان ثروت وجاه و مقامی بهمرساندند که هیچیك از پزشکان آنجاه ومال و منصب رانداشتند. ۲ - خاندان حنین سرخاندان آنان حنین بن اسحق عبادی معروف به شیخ المترجمین ازمسیحیان حیره که درسال ۱۹۴ متولد شد پدرش سوداگر بود مأمون در مقابل کتابهای ترجمه شده زر خالص به حنین میداد و حنین برای استفاده خود کلمات را با حروف درشت و روی کاغذ ضخیم و یا سطرهای پراکنده

بقیه پاورقی درصفحه مقابل

ثابت بن قره از مقربان دستگاه معتضد(۱) بود ، تا آنجا که با وی مینشست و اورا میخنداند ومدتها بااوسخن میگفت وهیچیك ازوزیران وملازمان تاآنحد نزد معتضد تقرب نداشتند . پسرش ( سنان بن ثابت ) ازمقربان درگاه **القاهر بالله** شد تألیفات زیادی از اوهست (ثابت بن سنان) پسرسنان نیز تألیفاتی دارد .

ثابت بن قره یکی از بزرگان دانشمندیستکه تغییرات تمایل منطقةالبروج را ثابت کرد وچنانکه اشاره شد این دانشمند عالیمقام ومترجم زبردست که گاهی بجاسب وگاهی بحکیم حرانی موصوف بوده علاوه برترجمهٔ بسیاری از کتب تألیفات نفیسی نیز دارد که ازاین قراراست **ابطال حركة الفلك البروج - استخراج مسائل الهندسة الاعداد - حساب الاهله - الرسائل** - ثابت درسال ۲۸۸ قمری درگذشت .

☆☆☆

دراین قرن یعنی قرن سوم هجری تمدن وفرهنك مسلمین بجلورفت ورقیبان خودرا پشت سر گذاشت . کتابهای مهمی ازقبیل مؤلفات ارسطووسقراط وجالینوس وبطلمیوس واقلیدس ونظایرآنها ازیونانی بعربی بسرعت زیاد وبامهارت تامی ترجمه گردید .

---

حنین دوپسر داشت یکی داود و دیگری اسحق در ترجمه مهارت یافت ومانندپدر کتابهائی از یونانی بعربی ترجمه کرد و بیشتر کتابهای حکمت (مانندکتابهای ارسطوطالیس وغیره) راترجمه مینمود ۳ - حبیش اعصم دمشقی خواهرزادهٔ حنین بن اسحق است وچه بساارترجمه‌های قدیمی که بنام ومتعلق به حبیش بوده صاحبان آن برای رواج بازار نام حبیش رامحوکرده بجای آن نام حنین راگذاردند ۴ - قسطاابن لوقای بعلبکی . ازمسیحیان شام طبیب و فیلسوف عالیقدری بوده است که السنهٔ یونانی وعربی وسریانی را بخوبی میدانسته و کتابهای زیادی بعربی ترجمه کرده است . ۵ - خاندان ماسرجویه . سر خاندان آنها پزشك ماسرجویهٔ که یهودی مذهب وسریانی زبان مقیم بصره است وازسریانی بعربی ترجمه میکرده پسرش عیسی بن ماسرجویه نیزمترجم بوده وتألیفات مهمی درطب دارد. ۶- خاندان کرخی - سرخاندان آنها شهدی کرخی است سپس پسراوکه بشغل ترجمه اشتغال داشته وهردو دراین فن متوسط بودندولی پسردراواخر عمرازپدر برترشد

۷ - خاندان ثابت - که سرخاندان آنها ثابت ن قره حرانی است که ازصائبی‌ها بوده و اسلام آورده وبطوریکه درمتن شرح داده شده از مترجمین عالیقدر وزبردست بوده. ۸- حجاج بن مطر- ازمترجمین مأمونست ۹ - ابن ناعمه حمصی ۱۰ - استفابن باسیل ۱۱ - موسی بن خالد ۱۲- سرجیس رأسی ۱۳ - یوحنابن بختیشوع ۱۴ - بطرلق ۱۵ - یحی بن بطرلق ۱۶ - ابوعثمان دمشقی ۱۷ - ابوبشرمتی بن یونس ۱۸ - یحی بن عدی و غیره میباشد.

(۱) معتضد (احمدالمعتضدبالله شانزدهمین خلیفهٔ عباسی ۲۵۶_۲۷۹) ۲- القاهر (ابو- منصورمحمدالقاهربالله نوزدهمین خلیفه ازبنی عباس ۳۲۰_۳۲۲ ه . ق)

غالب مترجمین و برخی از مؤلفین نسطوریان مسیحی بودند. همچنین کلیمیها و بت‌پرستهائیکه خلفای عباسی این قرن با آنان بمدارا رفتار میکردند در این نهضت شرکت داشتند. ولی کمك بزرك ومهمی که بفرهنك اسلامی وعرب میشد ازناحیهٔ خود مسلمین مخصوصاً ازناحیهٔ ایرانیان بود.

دراین دوره‌شهربغداد که مقرخلافت‌عباسیان بودمرکزدایرهٔ علوم وفرهنك‌ومعارف عالیهٔ اسلام گشت وشعاع‌آن اقطار کشورهای اسلامی‌را منور میساخت.

## حران واهمیت علمی و دانشمندان آن

حران که محل ثابت‌بن‌قره (دانشمند نامی و مترجم زبردست کتابهای‌علمی بوده)شهریست درشمال عراق میان رها(ادسا) ورأس‌العین واقع شده.

یکی ازشهرهای قدیمی است که ازجمله شهرهای آباد دوران یونان وروم بوده.

در زمان اسکندر گروهی از اهالی مقدونیه در آن شهراقامت داشتند و زیست مینمودند وبهمین سبب خدایان وبتهای حرانی بنام و نشان یونانی موسوم گردید. در ابتدای ظهوردین مسیح قسمت شمال‌عراق که شهر حران جزءآنست مرکز ملل مختلفه شده بود. سریانیهاکه بومی بودند. مقدونی‌ها. ارامنه. اعراب در آنجا زندگانی می‌کردند.

چون کیش‌مسیح منتشروقوی‌شد وورومیان هم‌آنرا دین‌رسمی خود قرار داده‌بودند باهالی حران فشار آوردند که آنهارا مسیحی کنند ولی موفق نشدند بدینجهت شهر مزبوررا شهر بت‌پرستان نامیدند(هیلینوپولیس) حران پناهگاه‌گریختگان ویاکسانیکه دین مسیح رانمی‌پذیرفتند شده بود.

بنابراین میتوان پی‌بردکه دین اهالی‌آن بوم از کیش بابلی وآئین دیرین‌یونان ومذهب جدید افلاطون اقتباس شده بود. آنها دارای همان عقاید مختلفه بودند تازمان مأمون‌که خودرا صائبه نامیدند تاازقتل وهلاك نجات یابند. زیرا نام صائبه در قرآن آمده که‌آنها اهل‌کتاب هستند. نام مزبور قبل ازآن تاریخ بقومی اختصاص داشت که دین خودرا ازمسیحی و کلیمی اقتباس کرده بودند وبروایت قفطی در(بطیحه) که‌میان بصره وواسط بود زیست میکردند.

ابن‌الندیم نقل میکند: هنگامیکه مأمون دراواخرعمرخود از سرزمین مصر بقصد جنك روم میگذشت گروهی ازمردم پیشواز اورفتند ول به‌دعا وثنا گشودند. میان‌آنها اهالی حران بودند. آنها همه قباپوش وگیسودار بایك وضع غریب نزد او رفتند. از مشاهده‌آنها تعجب کرده پرسید شما چه ملتی هستید وچه کیشی دارید پاسخ دادند ما

حرانی هستیم ، گفت «آیا مسیحی هستید» گفتید نه پرسید آیا کلیمی هستید جواب‌دادند نه گفت آیا زردشتی ومجوس هستید گفتند نه گفت آیا پیغمبر و کتاب دارید ؟ ولوله‌میان آنها افتاده (ازجواب درماندند . مأمون گفت شما باید زندیق وبت‌پرست باشید که در عهد پدرم هارون‌الرشید کفرشما ثابت گردید بنابراین خون شما حلال ومباح است‌عهدو پیمان نزد ماندارید گفتند ماجزیه میدهیم ، گفت : جزیه از کسانی دریافت میشود که دارای کتاب و پیغمبر باشند و نام آنها در قرآن آمده است شما باید یکی از دوچیزرا اختیار کنید یا اسلام را بر گزیده‌یایکی از کیشهائیکه درقرآن ذکرشده است‌به‌پذیرید وگرنه تمام شمارا خواهم کشت . من بشما مهلت میدهم تا هنگام مراجعت از این سفر مأمون بقصد کشور روم رهسپارشد آنها هم ناگزیر لباس خودرا تغییرداده زلف‌وموی دراز را تراشیده قباهارا ازتن کنده گروهی مسیحی شده زنار را بمیان بستند و جمعی اسلام را پذیرفتند عده‌ی، کمی از آنها بحال اضطراب و بیم و نگرانی مانده تا آنکه سالخورده‌ای از روحانیون آنها پدید آمده گفت : من چاره‌ای پیدانمودم که شمارا از قتل وهلاك نجات میدهد .

آنها مال بسیاری باودادند واو گفت‌شما صائبه هستید درقرآن ذکرشده‌ودرعداد اهل کتاب بشمارآمده‌اید . چون مأمون ازسفرمراجعت کند باو بگوئید ماصائبون هستیم ازخطرمرك نجات خواهید یافت .

قضا مأمون را بدام مرك افکند چون درگذشت‌اغلب آنهائیکه مسیحی شده بودند دوباره کیش دیرین خودرا تجدید وموی سررا دراز کرده قباهارا پوشیده بحال خود برگشتند . ازهمان تاریخ آنهارا صابئه گفتند .

درهرحال اهالی حران درعصراسلام یکی ازبزرگترین عناصری که علم یونان‌را منتشرنموده بشمارمیرفتند نخست مدرسهٔ جندیشاپور قبل ازمدرسهٔ حران در عالم اسلام معروف‌شد درسنه ۱۲–۲۸۸ ه اول کسی‌راکه مسلمین ازاهالی حران شناختندثابت‌بن‌قره بودکه بتوسط نبی‌موسی‌بن شاکر که ازتربیت‌شدگان مأمون بودند چنانکه گفته شدنزد معتضد خلیفه مقرب گردید از همان موقع حرانیها نخست نزد خلفا ، سپس پیش آل‌بویه مقرب شدند .

کسانیکه ازمیان حرانیها مشهورشدند یکی همان ثابت‌بن‌قره است وچنانچه گفته شد عالم بعلوم ریاضیه‌وفلك بود . همچنین ابن‌سنان طبیب ومنجم که اسلام‌را قبول کرد بعد ازاوهم آل‌هلال ازنسل اومعروف شدندکه هلال‌بن‌ابراهیم طبیب وفرزند او ابراهیم ابواسحاق‌صابئی ادیب مشهورازهمان خاندان بودند ابواسحاق درهندسه و علوم ریاضیه وهیئت علاوه بربلاغت و انشا ، تخصص داشت بتانی چنانکه در همین کتاب در ردیف

دانشمندان ذکر شده یکی ازمشاهیر علماء نجوم ودرهندسه مبرز بود زیجی که باومنسوب شده است یکی از آثاروی بشمار میرود . همچنین ابوجعفرخازن در علوم ریاضیه شهرت داشت ابن وحشیه که علم فلاحت نبطی باونسبت داده شده یکی ازهمان علماء بود .

همانطور که مدرسه جندیشاپور بعلم طب مشهورشده بود مدرسهٔ حران بعلوم ریاضیه وفلك ونجوم اشتهارداشت شاید علت برتری آنها دراین فنون دیانت آنها بوده زیرا آنها ستاره پرست واخترشمار بودند .

مخبر الاسلام

# ۷ - ابو الوفا - بوزجانی

## دانشمند بزرگ فلکی وکاشف حرکتی ازماه

**ابوالوفا - محمدبن یحیی - بن اسماعیل نورجانی**(۱) الولاده شمارگر مشهور ازپیشروان حساب وهندسه بود و دراین فن‌عالی باستخراجاتی موفق آمد، که دسترس هیچکس نبود وتمامی قواعد حساب وعددیات را ازخال‌خود **محمد بن‌عنبه** و عموی خود **ابوعمرمغازلی** یادگرفت ودرسال سیصد وهفتاد وشش ازهجرت در چهل یاپنجاه وهشت سالگی وفات یافت.

ازتألیفات اوست - **اقامة البرهان علی الدوایرمن‌الفلك** که یك نسخه آن‌در خزانهٔ بانکی فور، به رقم (٦) موجود است - **تفسیر ابرخس (۲) - تفسیر کتاب خوارزمی - تفسیر کتاب دیوفنطس** که هرسه درجبر ومقابله است - **الحساب** که یك نسخهٔ آن درخزانهٔ مصریه موجوداست **مایحتاج الیه العمال والکتاب‌من‌صناعة الحساب** که به هفت منزله تقسیم شده وهرمنزله را به هفت‌باب تقسیم کرده است، غیر از اینها کتابهای دیگری است که درفهرست ابن‌الندیم نگارش یافته است.

ابوالوفا رایکی ازخلفای حامی علم ودانش بریاست رصدخانه بغداد تعیین‌کرده بود. جداول مثلثاتی ذیقیمتی بدست‌داد وعلاوه برحرکتی که بطلمیوس کشف کرده‌بود، توانست یك حرکت کوچك دیگر قمر (۳) **(ماه)** را نیز معلوم نماید. و بعد ها

---

۱ - بوزجان شهریست کوچك و مشهورمابین هرات ونیشابور ازبلاد خراسان؛
۲ - ابرخس(میپارك) باخرین صفحهٔ‌شرح حال‌ابوالوفا مراجعه‌شود.
(۳) قمر(ماه) رجوع‌شود بصفحهٔ‌آخر شرح‌حال ابوالوفا،

**تیکو براهه(۱)** در آن تدقیق بیشتری کرد.

دیگر از تألیفات او کتابیست بنام «الکامل» که نسخهٔ ناقصی از آن در پاریس است. کتابی نیز در هندسه دارد که نسخه‌ای از آن بعربی وفارسی در کتابخانهٔ ایاصوفی در استانبول موجوداست. واحتمال میرود همان کتابی باشد که بفارسی در علم هندسه در پاریس میباشد. متأسفانه مؤلفات دیگر این دانشمند نامی اسلام یافت نشده، مخصوصاً کتابی در زیج بنام «الواضح» تألیف کرده است.

بوزجانی درسال ۳۴۸ بعراق مسافرت کرد ودر بغداد رحل اقامت افکند وهمانجا وفات نمود.

قمر یاماه کره کوچك ومستنیریست در مجاور زمین که کسب نوراز خورشید نموده وبسمت زمین منعکس مینماید فاصلهٔ کرهٔ ماه از زمین ۳۸۴۴۰۳ کیلومتر وحجم آن ۲۲۰۶۷ ملیون کیلومتر مکعب (یك هشتادم حجم زمین) وقطر آن ۳۴۷۰ کیلومتر (تقریباً یك چهارم قطر زمین) وسطح آن ۳۸ ملیون کیلومتر مربع مساحت دارد وزن کره ماه در حدود ۷۴ تریلیون تن است.

یکدوره گردش ماه بدور زمین ۲۹٫۵۳ روز طول میکشد. سطح کره ماه دارای کوه‌هائیستکه ارتفاع آنها تا ۸۰۰۰ متر میرسد وحرارتی که ازیك پرتوماه بزمین میرسد تقریباً برابر با یك سوم آن مقدار حرارتیست که از شعلهٔ یك شمع کافوری واقع در ۴۵ متری شخصی که بآن شخص میرسد.

ماه دارای حرکاتیست وبطوریکه گفته شد بوزجانی که از بزرگترین علمای ریاضی اسلام است (باابومحمد خجندی که واضعین علم مثلثات هستند) درباب حرکات غیرمنظم ماه ومعادلات آن حسابهای بسیار کرده ودر اوایل قرن ۱۹ میلادی یعنی موقعیکه یکی از

(۱) تیکوبراهه ازاشراف زادگان دانمارك بودودرسال ۱۵۴۶م متولد شد پس از آنکه بادانشهای زمان وبخصوص باعلم نجوم مأنوس گردید، خانوادهٔ او که تحصیل علم ودانش راشایسته مقام نجیب زادگان نمیدانستند اورا بکلی ازخانواده خویش طرد کردند بعدها شهرت علمی او بالا گرفت وبرای ادامهٔ تتبعات او رصدخانه نمونه‌ای ترتیب دادند. وی در آن رصد خانه ستارگان راازورای برجهارصد میگردو زوایا وفواصل آنهارا معین می‌نمود. تیکوبراهه درنتیجه پشت کار وفعالیت توانست موقعیت جغرافیائی محل خود را معین کند. سپس به تعیین ارتفاع ستارگان و مطالعه درحرکت ماه وتعیین خط سیر سیارات همت گماشت! وباجرای رصدهائی بی‌شمار موفقیت علمی بزرگی کشف کرد. پس از تیکو- براهه شاگرد او کپلر بکشف قوانین نجومی توفیق یافت پیررسو قوانین کپلر رابااین نحوبیان میکنند قانون اول به‌مامی آموزد که‌هرسیاره بدورخورشید یك‌مسیربیضی شکلی طی‌میکند. قانون‌دوم ثابت‌میکند که هرقدر سیاره‌ای‌روی این‌مسیر بخورشید نزدیکتر باشد حرکت آن‌نیز سریعتراست وبالاخره بمددقانون سوم‌میتوان باددردست داشتن‌مدت دوران آن، فاصله‌اش رااز خورشید معین کرد.

مستشرقین فرانسوی موسوم به سدیو دربارهٔ تاریخ ریاضیات در میان مسلمین تحقیقات میکرده حل یکی ازمعادلات قمررا اول دفعه به ابوالوفای بوزجانی نسبت داده .

اطلاعات وتحقیقات بشرامروزی در باره ماه روزبروز بیشتر میشود تا آنجا که اسرار نهفتهٔ آن برانسان فاش گردد .

**ابرخس** یامیپارک که‌در ۲۰۰ دویست سال قبل‌ازمسیح متولد شده وسی سال بعد ازآراتستن ( ۱۶۰ ق . م ) طریقهٔ نقشهٔ زمین را یافت و دایره را به ۳۶۰ درجه قسمت نمود جداولی برای طول وعرض نجومی ۱۰۱۶ کوکب مرصودوضع کرد ونیزقواعدچندی برای حل مثلثات مستقیم الخط تعیین کرده باطول وعرض جغرافیائی تشخیص نقاط وامکنه در روی زمین نمود ودقت کامل درحرکت قمر کرد

مسئلهٔ تقدیم اعتدالین وطول حقیقی سال شمسی از اواست، میپارک اول کیسیستکه هندسه را با هئیت مختلط ساخت وبعد ماه وآفتاب را از زمین رصد کرد واززمان خود تا ششصد سال بعد از راه حساب مثلثات خسوف وکسوف هرسال را استخراج نمود .

دراولین مرتبه اختراع اسطرلاب را به اونسبت میدهند این اسباب را که قدما ارتفاع کواکب وتبیین وبعد ومیل وغیره را باآن مینمودند چندین قرن محل احتیاج و مورد استعمال ریاضی دانان بوده .

میپارک معتقد بود که‌آفتاب وماه بگرد زمین میگردند وزمین مرکزعالم است .

از تألیفات وی چیزی بدست نیست مگرآنچه بطلمیوس درمجسطی ازاونقل میکند وتمام اتکاء بطلمیوس به اقوال میپارک است .

هیأت بطلمیوس همان نظریهٔ ابرخس است وبنا بقول صاحب تاریخ الحکماء ابن قفطی ۶۴۶ ه‍ ـ ۱۲۴۷ م از ابرخس کتاب اسرار النجوم فی معرفة الدول والملل و الملاحم بدست آمده که نقل بعربی شده است .

# ۸ـ زهراوی ـ ابوالقاسم خلف بن عباس

## طبیعی دان و جراح و پزشک نامی اسلام

**ابوالقاسم خلف بن عباس زهراوی** (۱) که مورخین اسپانیول واروپائیان او را البقاسس می نامند . وی در زهرا جوار قرطبه متولد گردیدودر ۱۱۰۷ م وفات کرد. زهراوی درتاریخ طب بزرگترین نماینده و معرف جراحی عرب و اسلام است بسیاری آلات جراحیرا شخصاً اختراع کرده این جراح نامی اسلام درقرن پانزدهم میلادی نامش دراروپاانتشاریافت وتمام‌جراحان که‌پس‌ازقرن ۱۴م‌آمده‌اندمنابع علمی آنها کتب‌البقاسس بوده . وجراحان قرون وسطی بآن استناد می‌جستند . کتابهای البقاسس بدواً در ۱۴۹۷ بزبان لاتینی ترجمه شده وآخرین چاپ آنها درقرن نوزدهم بعمل آمدوازفضلاء واطباء وپزشکان وجراحان نامی زمان خود بوده ودر ادویه‌مفرده ومرکبه خبرتی بسزا داشته است . این دانشمند سلعه وامراض ستون فقرات راکاملا توصیف نمود .

**کتاب‌التصریف لمن عجزعن التألیف** که در سال ۱۷۷۸ میلادی با ترجمه لاتینی آن در **اکسفورد** چاپ شده ازآثاراوست . این دانشمند عالیمقام از بزرگترین طبیعی دانان وجراحان بزرك اسلام‌است که دربیمارستانهای بزرك اسلامی آندوره مقامی بس ارجمند داشته است .

**نخستین بیمارستان وتأسیس بیمارستانها**

مارستان یابیمارستان کلمهٔ فارسی است و بمعنای محل‌مریضان می‌باشد. در دورهٔ تمدن‌اسلامی ، بیمارستان مشتمل برمدارس طب هم بوده و همانجا درس طب میخواندند وعملا نیز از مریضان معاینه مینمودند . عربها بیمارستان را از ایرانیان

---

۱ ـ رجوع‌شود بصفحات آخر شرح‌حال زهراوی

آموختند ومانند بیمارستان **گندی‌شاپور**(۱) بیمارستان دایر کردند . نخستین بیمارستان اسلامی درسال ۸۸هجری در دمشق به امر **ولید بن عبدالملك اموی** تأسیس شد . عبدالملك اطبائی را درآن بیمارستان بکارگماشت ودیوانگان را درآنجاگرد آورد و برای ادارهٔ آن‌هزینه‌ای تعیین کردوتاانقراض‌دولت‌اموی بیمارستان منحصربفرداسلام همین بیمارستان دمشق بود . **منصور** نخستین خلیفهٔ عباسی از بیمارستان گندی‌شاپور اطبائی به‌بغداد آورد ، امابیمارستانی‌تأسیس‌نکرد ، فقط نوانخانه هائی برای کوران و پیرزنان وعجزه دایر نمود وشاید منصور یاجانشین‌او تیمارستانی دربغداد تأسیس کردند .

نخستین بیمارستان دورهٔ عباسی بامر **هارون** دایر شد که چون مهارت پزشکان بیمارستان‌گندی شاپور مقیم بغداد رامشاهده کرد بپزشك خود **جبرائیل بن‌بختیشوع** دستور داد بیمارستانی نظیربیمارستان‌گندی شاپور در بغداد تأسیس کند . در آنموقع رئیس بیمارستان‌گندی شاپور پزشکی هندی بودکه **دهشتك** نام داشت ، هارون‌ازوی خواست ریاست بیمارستان بغداد را بپذیرد ولی دهشتك آنرا نپذیرفت **وماسویه** رابآن کارمعرفی کرد وپس از ماسویه فرزندش **یوحنا** رئیس بیمارستان شد .

**برمکیان** که‌مردمی دانش پرور ومعارف خواه‌بودند وبه طب هندی واطباء هندی علاقه داشتند ، بیمارستانی بنام خود در بغداد دایر نمودند و **ابن‌دهن** پزشك هندی را بریاست آن گماشتند . ابن‌دهن زبان عربی را نیکومیدانست و کتابهای طبی هندی را مستقیماً از هندی بعربی ترجمه میکرده است . همینکه نام بیمارستان بغداد در سایر شهرها مشهور شد ، درغالب نقاط مهم بتقلید ازبغداد بیمارستان دایر کردند همانطور که سایر وسایل تمدن را نیز از بغداد میگرفتند . **فتح بن خاقان** وزیر **متوکل** در مصر بیمارستانی بنام (مغافر) تأسیس و **ابن‌طولون** در سال ۲۵۹ هجری بیمارستان دیگری بنام خود تأسیس کرد وشصت هزار دینارصرف ساختمان آن‌نمود وملکی‌را برای تأمین مصارف آن بیمارستان وقف کرد و در وقف‌نامهٔ بیمارستان شرط شدکه در آنجا سپاهی و مملوك معالجه نشوند بلکه بیمارستان مخصوص معالجهٔ بیماران عمومی و دیوانگان باشد .

ابن طولون (۱) هرروزجمعه بیمارستان می‌آمد و از بیماران سرکشی میکرد تا

---

(۱) ابوالعباس احمدبن طولون‌مؤسس وتشکیل‌دهندهٔ دولت بنی‌طولون درمصروشام‌است (دردورهٔ‌خلافت عباسیان) که‌پنج‌تن‌از طولونیان مدت۳۷ سال‌دراندیارحکومت میکردند ازاین قرار: ۱ ـ ابوالعباس احمدبن طولون ۲ ـ ابوالجیش خمارویه‌بن‌احمد ۳ـ ابوالساکرجیش‌بن خمارویه ٤ ـ ابوموسی‌هارون‌بن خمارویه ۵ ـ شیبان‌بن احمدبن طولون.

اینکه دریکی از آن جمعه‌ها دیوانه‌ای باآو بدرفتاری کرد وازآن ببعد ببیمارستان نرفت: بیمارستانهای اسلامی آنروزدرکمال نظم وترتیب اداره میشد وبدون توجه بملیت‌ومذهب وشغل، کلیه بیماران بانهایت دقت معالجه میشدند و هرمرضی سالن مخصوصی داشته و پزشکان همراه پزشکیاران وپرستاران بیماران را معاینه میکردند و دوا و غذای آنانرا تعیین مینمودند. هرمریضی که بهبودی می‌یافت مرخص میشد وهر که می‌مرد مخارج کفن ودفن او را بیمارستان میداد ودرعین حال طب وداروسازی نیزدرهمان محل تدریس میشد وشاگردان علاوه بر تحصیل تمرین عملی نیزداشتند.

مسلمانان بیمارستانهای سیار مثل امروز نیز دایر کرده بودند وباشتر وقاطر آنرا باینطرف وآنطرف می‌بردند. ازآنجمله دراردوی سلطان‌محمود سلجوقی بیمارستانی بود که چهل شتر آنرا میکشید وبا اردو بهرطرف میرفت. ولوازم طبی‌وداروهای‌مورد نیاز باآنها حمل میشد. جرجی زیدان

**جندیشاپور از ازبزرگترین‌مراکز فلسفه و طب**

شاپوراول درخوزستان شهری بزرك بنا کرده بود بدین‌سبب بنام او معروف گردید. شهر مزبوررا زندان‌اسرای، رومی قرارداد. شایدبهمین علت مرکز تمدن وفلسفه یونان شده‌بود (بواسطه همان اسراء) انوشیروان درآنجامدرسهٔ معروف‌طب وپزشکی را بنا نمود. درآن مدرسه علوم وآداب یونانی تدریس میشد مسلمین آنرامانند اغلب شهرهای‌ایران فتح‌وتصرف نمودند مدرسهٔ‌مزبوره نیزبحال خود تازمان بنی‌العباس دایروبرقراربود در زمان یاقوت (صاحب‌معجم‌البلدان) اثری ازآنشهرجزچندین تپه نمانده بود امروزهم اثری از آن جز محلی که بشاه‌آباد معروفست نمانده است.

انوشیروان درآن شهر بیمارستانی بنانمود که مرضی‌را در آن پذیرفته معالجه میکردند وعلوم طب وتمام جزئیات‌را علماً وعملا تدریس‌مینمودند قفطی گوید: «شهر مزبور بطرزشهر قسطنطنیه ساخته شده نخستین کسانیکه علم طب را درآن آموختند اطباء رومی بودند.

چون درآن سامان زیست‌نمودند. کودکان وجوانان را به‌تلقی طب پذیرفته‌تعلیم دادند. روزگاری بدین‌حال ومنوال گذشت که روزبروز برمعلومات خود افزوده‌قواعد و اصول علاج را ایجاد و تنظیم نمودند تا اینکه در این فن‌وعلم حذاقت و شهرت‌پیدا کردند.

پس از بیست سال از تاریخ جهانداری انوشیروان اطباء جندیشاپور بفرمان شاه انجمن کرده درمسائل ومشکلات دردودرمان‌بحث نموده نتیجهٔ تحقیقات ومعلومات خودرا

بصورت سودمند در آورده تدوین وتألیف نمودند . هرآن که معلومات را مطالعه کند یقین حاصل مینماید که آنها دارای علم گرانبها وتحقیق بودند .

اهالی جندیشاپور بدین قائل بودند که علم طب با آنها اختصاص دارد واز آنشهر خارج نمیشود نسلا بعدنسل باولاد خودآموخته بارث میگذارند حارث بن کلده ثقفی طبیب عرب قبل ازاسلام علم طب را درهمان شهر آموخت ودر کشور ایران هم بعلاج مرضی اشتغال داشت . یکی از بزرگان ایران‌را معالجه کرده بود که مال بسیاری بایک کنیز باو بخشید. نام‌آن کنیز راسمیه نهادواومادر زیادبن‌ابیه بود . حارث درآغاز اسلام در گذشت مسلمانی اوهم‌محقق‌وثابت نشده است .

درمدرسهٔ جندیشاپور تعلیمات هندی درازاء علوم یونانی نیز تلقی میشد بعضی از هندوها هم بزبان پهلوی تدریس‌مینمودند مدرسهٔ مزبوره همانطورکه درعصر خسرو ایران دایر بود در زمان اسلام بحال خود باقیمانده بود . ابوجعفر منصور خلیفه بدرد معده مبتلا شده بود جرجیس‌بن بختیشوع رئیس اطباء جندیشاپور را باونشان دادند از همان حین رابطه میان کاخ خلفاء ومدرسه جندیشاپور آغازومحکم گردید هارون‌الرشید فرمان داده بود که جبرئیل‌بن‌بختیشوع مدرسه‌ای در بغداد بطرز و ترتیب مدرسه جندیشاپور بنا کند و اطباء ومعلمین ورؤساء آن ازجندیشاپور احضار شوند .

کسانیکه دراول عصر بنی‌العباس‌ازآن‌مدرسه خارج‌ومشهورشده بودندجرجیس‌بن بختیشوع طبیب منصور وفرزند او بختیشوع طبیب هارون‌الرشیدو جبرئیل‌بن بختیشوع طبیب مأمون که تمام‌آنها مسیحی بودند .

مدرسه‌جندیشاپور درتعلیم وتربیت ایران‌وعظمت فرهنگی ایرانیان حکایت‌میکند که تااین اندازه بعلم اهتمام کرده علمای کشورهای دوروَنزدیك را پذیرفته به‌نشرعلوم وفضایل میکوشیدند .

☆❀☆

بطوریکه درجغرافیای تاریخی‌ایران تألیف استاد بارتولد درصفحه ۲٤۱ مینویسد: بنای شهرجندیشاپوررا که خرابه‌های آن درجنوب شرقی دزفول واقع است بنا به‌بعضی اخبار به‌شاپور دوم وبنا بر برخی اخباریکه بیشتر طرف وثوق است بشاپوراول نسبت میدهند که درقرن سوم سلطنت میکرده مطابق گفته‌های مورخین ایرانی شاپوراول اسیرانی که‌ازشهرانطاکیه شام گرفته بود درجندیشاپور سکونت داد . و کلمهٔ‌جندیشاپور ماخوذ از«ازبه‌ازاندوشاپور» .یعنی بهتر ازانطاکیه شاپور) میدانند نیولد که‌این اشتقاق‌را

رد میکند وتصور میکند که شهر در زمان ساسانیان ابتدا به‌وندوشاپور موسوم بـوده مارکوارت تصورمیکند وندیشاپوراست یعنی «انطاکیه بهتر(نو) شاپور» وعربهاهمیشه جندیشابور می نویسند که بمعنای«قشون ویامعسکر» شاپوراست . درهرصورت این‌شهر درزمان ساسانیان‌از بلادآباد وعمدهٔ خوزستان بودومسنداسقف بزرك نساطره و مدرسهٔ طبی آنها درهمین شهربود . درقرن نهم که یعقوب‌لیث‌صفاری تقریباً تمام ایرانرامسخر ساخت میخواست جندیشاپور را برای پایتختی خود انتخاب کند وی در همین‌شهر وفات یافت وبسینهٔ خاك سپرده شد .

# ۹ - فارابی - ابونصر

## معلم ثانی استاد الفلاسفه نخستین فیلسوف در دورهٔ اسلامی و عالم بغالب علوم جهانی

فارابی **محمد بن طرخان بن اوزلغ** یا **محمد بن احمد بن طرخان** یا **محمد بن محمد بن طرخان** حکیم ترکی فلسفی المکنی به **ابونصر** که مولدش **فاراب**[۱] وشهرتش فارابی، یکی از بزرگترین فلاسفهٔ نامی وازدانشمندان وحکمای اسلامی قرن چهارم هجری زمان آل بوبه که در قبال **ارسطو و معلم ثانی** نیزمعروف وکسی از ایشان به پایه وی نرسیده ودر قوه مدرکه دارای اولین درجه بوده است. **ابن‌سینا** باآن همه جلالت علمی آفاقی که داشت از کتابهای وی استفاده بسیاری میکرد ودرمصنفات خود از انوار علمیه‌اش اقتباس مینمود. این که در کلمات اکابر به **استاد الفلاسفه و ملك‌الحكماء** موصوفش میدارند نخستین فیلسوفی که در دورهٔ اسلامی ظهور کرد او بوده‌است. بالجمله فارابی نخست در مولد خود شهرفاراب علوم ابتدائی را اخذ و در بعضی ازبلاد ایرانی، زبان فارسی وبعضی ازالسنهٔ دیگررا فراگرفت سپس ببغداد رفته وزبان عربی راهم درآنجا استوار داشت و علم منطق را از **ابوبشرمتی بن یونس** که درآن علم وحید دهر بود فراگرفته وبا **صاحب بن عباد** وحکمای بغداد مصاحبت داشته وسپس به **حران** رفته ودرحوزه درس **یوحنا بن خیلان** حکیم نصرانی بتکمیل آن علم پرداخت باز ببغداد مراجعت کرده و بتحصیل ریاضیات و فنون حکمت مشغول و تمامی کتابهای ارسطورا تتبع کرد وممارست نمود وآنی ازمطالعهٔ آنها غفلت نکردودر استخراج معانی مقصوده واطلاع برمطالب مندرجه آنها مهارتی بسزا یافت و در طب و

---

۱ - فاراب‌ولایتی‌است درمنتهای بلادترکستان.

منطق وموسیقی وتمام فنون فلسفه بمقامی رسیده که تا آن‌دراوان دسترس کسی ازاسلامیان نبوده است . ازاوپرسیدند کدام یك ازتووارسطو درفنون‌فلسفه داناتر هستید گفت‌اگر من زمان ارسطو را درك میکردم هرآینه بزرگترین تلامذه اومیشدم . گویند که‌فارابی در روی کتاب **النفس ارسطو** بخط خود نوشته بوده که من این کتاب را صد مرتبه خواندم چنانکه کتاب **سماع طبیعی** ارسطو را چهل مرتبه خواندم ومیگفته است که باز بمراجعهٔ آن محتاجترمیباشم و**قاضی نورالله شوشتری فارابی**را بسیار ستوده و گوید که وی معلم مقالات و متمم کمالات نوع انسان بوده و نخستین حکیمی است از فلاسفهٔ اسلامی که برمسند ترجمانی نشسته وعلم حکمت‌را از زبان‌یونانی‌بعربی نقل و بین‌العرب انتشار داده وبامعلم اول ( ارسطو ) در تعلیم مطالب فلسفه شرکت پیدا کرده و بدو اقتفا نمودوملقب به معلم ثانی گردید . مأخوذ وجه این لقب معلم ثانی آنکه فارابی بامر واشارهٔ **منصور بن نوح سامانی** به تکمیل واصلاح ترجمه های کتب ارسطو که‌ناقص بود واصلاح نشده بوده‌اند پرداخته وآن اصلاح وتکمیل خود را تعلیم ثانی نام داده و بهمین جهت خودش نیز به معلم ثانی مشتهر گردید . بهرحال عاقبت بمصر وشام رفته و درشام مشمول مراحم ملوکانه **سیف‌الدوله بن حمدان** حکمران وقت گردید و بطور استمراری تاحین‌وفاتش روزی چهاردرهم بدو داده میشد واونیز دراثر عزت نفس‌قانع و امرار حیات می‌نمود .

**در مجلس سیف‌الدوله**

گویند ( والعهدة علیهم ) وقتی وارد مجلس سیف‌الدوله که پراز افاضل‌علوم ومعارف متنوعه‌بود ، گردید باهمان‌زی‌اصلی ترکی نژادی خود که هماره ملتزمش بوده بپا ایستاده پس‌از اذن جلوس ، فارابی گفت درجای خودم بنشینم یا درمکان شما گفت درجای خودت بنشین فارابی ازمیان‌آن جماعت گذشته وخود را بمسند سیف‌الدوله رسانده وبجای وی نشست پس‌سیف‌الدوله بازبان مخصوصی که غیرازغلامان حاضرخدمت کسی دیگر شناسایش نبود ودرموارد مخصوصه باهمان زبان حرف زدی ، بدیشان گفت که چند چیز ازوی ( فارابی ) سؤال خواهم کرد که اگر جواب ندهد باطعن نیزه اورا بزنید پس فارابی فهمیدو باهمان زبان گفت که‌ای‌سلطان صبر کرده ومنتظرعاقبت کار باش پس سلطان درعجب شده و گفت مگرتواین زبان‌را هم میدانی پاسخ داد که بلی زیاده ازهفتاد زبان میدانم سپس باعلمای مجلس درهرفنی مناظره شد و در همه آنها برایشان فایق آمده وایشان نیز بجملات وی اذعان کرده وسکوت ورزیده ، بنوشتن مقالات وی آغاز کردند . تابعداز رفتن‌ایشان سلطان بافارابی خلوت کرده وازمیل داشتن او به‌طعام وشراب استفسار نمود اوهم اظهار بی‌رغبتی کرده ودرجواب استفسار از میل داشتن سماع

اظهار رغبت نمود . اینك تمام خنیاگران وخوانندگان بامر سلطان حاضر و هریك به آهنك مخصوصی بنای سرود گذاشتند و هیچکدام مورد پسند طبع فارابی نگردید و یکایك‌را تخطئه نمودی پس برتعجب سلطان افزوده شد و پرسید مگرتو باصول این صناعت نیز آشنا هستی پس فارابی از کیسهٔ خود عودی چند برآورده وباوضع مخصوصی ترکیب داده وبنواخت ودراثر آن همه حضارخندیدند پس وضعی دیگر ترتیب و ترکیب داد وهمینکه بنواخت همه‌شان گریستند ودر مرتبه سوم بعد از تغییر و ترکیب بمجرد نواختن‌همه‌شان حتی دربانان‌بخواب رفتند پس فارابی ایشانرا بدانحال گذاشته وبیرون رفت .

**آثار فارابی**

باری علاوه برمنطق وموسیقی که استاد کل آن دو علم بود **قانون**(۱) را نیزاختراع کرد . کتاب‌های بسیاری درفنون متنوعه نگارش داد که محل استفاده فحول ارباب معقول و به‌اکثرالسنه خارجی ترجمه شده‌اند .

**آراء اهل المدینة الفاضله والمدینة الجاهله والمدینة الفاسقه والمدینة المبدله والمدینة الضاله** که درمصرولندن چاپ ودرذریعه ازچندین موضع‌این کتاب استظهار کرده که فارابی امامی مذهب وبه عصمت ائمهٔ طاهرین (ع) معتقد بوده است **الابانه عن غرض ارسطوطالیس فی کتاب مابعدالطبیعه** و ظاهراً همان کتاب اغراض مذکورذیل است ـ ابطال احکام النجوم ـ اثبات المفارقات الاربعه که‌درحیدرآباد هند درهشت صفحه چاپ شده ـ الاجتماعات المدینه ـ احصاءالعلوم که درمصرچاپ ودر موضوع خود بی‌نظیر ومحتاج‌الیه طالب علم است احصاءالقضایا .

**اخلاق فارابی** که دونسخه از آن درکتابخانهٔ اباصوفیای اسلامبول برقم ۲۸۲۰ ۲۸۲۲ یکی بنام اخلاق ودیگری‌بنام (الالفاظ الافلاطونیه وتقویم سیاسة الملوکیه)موجود است ـ ادب الجدل ـ اسباب السعاده ـ اغراض ارسطاطالیس که درحیدرآباد دکن‌چاپ و حاوی تحقیق مقالات کتاب حروف نام خودوتحقیق غرض ارسطو در کتاب مابعدالطبیعه است . الایقان ـ البرهان ـ تحصیل السعاده درحیدر آباد دکن چاپ شده که در حکمت است . التعلیقات فی‌الامورالعامه و بعض‌الطبیعیات که در حیدرآباد دکن چاپ شده ـ السیاسة المدینه‌دراقتصاد سیاسی ـ علم‌المزاج که یك نسخه از آن در کتابخانه پترسبورغ (لنین گراد) برقم ٤٨٤ موجوداست ـ مبادی فلسفة‌القدیمه ـ المدخل الی صناعة‌الموسیقی که یك نسخه از آن درخزانهٔ مصریه ویك نسخه نیزدر کتابخانهٔ کوپریلی اسلامبول برقم

۱ـ نام یکی ازآلات موسیقی است که بشکل سنتور میباشد .

۹۵۳ موجود است - الملة الفاضله و بنوشته احمد رفعت (والعهدة علیه) در این کتاب تصدیق کرده که نفوس شریره بعدازموت معذب بعذاب ابدی بوده ومبتلای آلام نامتناهی میباشند در کتاب سیاست مدنیه آنهارا بعدازمردن فانی محض دانسته و فقط ببقای ابدی نفوس صالحه معتقد بوده وسعادت را منحصر بهمین حیات دنیوی داشته است وبس.

باری ظاهر کلام بعضی ازارباب تراجم آنکه فارابی دارای قریحهٔ شعریهٔ خوبی هم بوده واین رباعی را بدونسبت میدهند.

اسرار وجود، خام و ناپخته بماند — وآن گوهربس شریف ناسفته بماند
هرکس بدلیل عقل چیزی گفتند — آن نکته که اصل بود ناگفته بماند

ایضاً ازاوخطاب بافلاك است.

ای آنکه شما پیرو جوان دیدارید — ازرق پوشان این کهن دیوارید
طفلی ز شما در بر ما محبوس است — ار را بخلاص همتی بگمارید

ونیز درمقام اظهارعلاقهٔ مفرط قلبی باجباب خود گوید:

ماان تقاعد جسمی من لقائکم — الاو قلبی الیکم شیق عجل
و کیف یقعد مشتاق یحرکه — الیکم الباعثان الشوق و الامل
فان نهضت فحالی غیرکم وطن — و کیف ذلك ومالی عندکم بدل
و کم تعرض بی الاقوام قبلکم — یستأذنون علی قلبی فما وصلوا

فارابی بسیار زاهد ونسبت بدنیا و منزل و خانه بی‌رغبت بوده و بامردم آمیزش نمیکرده ودراوقات اقامت دمشق منزلی هم برای خود معین نکرده وهماره در کنارآب وجایهای پردرخت نشسته ومشغول تألیف بوده ومحصلین واهل علم نیز درهمانحال ازوی استفاده مینمودند.

در اثر قناعت که گنجی بی‌نهایت است باچهار درم که از طرف **سیف‌الدوله** برای اومقرر بودامرارحیات میکرد تادرسال سیصدوسی وهفتم یانهم یاچهل یاچهل وچهارم هجرت درحدود هشتادسالگی در **دمشق** (۱) وفات یافت وسیف‌الدوله مذکور باجمعی دیگر برجنازه‌اش نمازخواندند ودرخارج باب صغیر آن شهرمدفون گردید.

بنوشتهٔ بعضی ازارباب‌سیردراثنای سفرمکه که‌درآخرعمرمی کرده باقطاع‌الطریق مصادف واز روی مهارتی که درتیراندازی داشته باایشان مشغول مقاتله ومقابله بود و عاقبت مقتول گردید.

۱- دمشق یکی ازبلاد قدیمی آسیا وازمراکزنشرتمدن اسلامی دردوره‌های بعداز ظهور اسلام وامروزه پایتخت کشورجمهوری‌سوریه درآسیای‌غربی ودارای ۲۸۶۰۰۰ نفرجمعیت‌میباشد.

**معلم در جهان دو نفرند**

معلم در اصطلاح فلاسفه کسی را گویند که در علوم وفنون عصر خود استاد ودارای نظریه و عقیده در آنها باشد . بگواهی تاریخ در یونان تنها کسیکه از بزرگان وفلاسفه که شایستهٔ این لقب بزرك بود **ارسطاطالیس** حکیم یونانی بود که اورا معلم میگفتند . وپس ازظهور وطلوع ستاره درخشان اسلام که تامدتی دانش و فرهنك ایران ویونان وهند بدستیاری دانشمندان بعربی ترجمه و نشر میشد و بزرگان شیفتهٔ سخنان حکمت آمیزایران ویونان شدند ودرحلقه‌های تدریس ودانشگاهها و محافل‌علمی ازفرهنك این دیار سخنرانی میشد ، بزرگترین حکیم کسی بود که کلمات فلسفی را فهمیده ویا کتابی ازحکمت ایران ویایونان راترجمه‌بعربی نماید ، این روش ادامه‌داشت تابروز این دانشمند بزرك ونابغه تجلیات روحی ایرانی یعنی **ابونصرفارابی** که همه بمقام دانش او اعتراف کرده ونخستین کسی است که بعد از اسلام بلقب معلم ثانی نامیده شد .

گرچه مشهور است بسیاری ازدانشمندان ادعای معلمی کردند وگاهی از طرف شاگردانشان بنام معلم ثالث و یا معلم رابع نامیده شده‌اند ولی چون هیچیك از آن دانشمندان جامع کمالات معنوی وعلمی نبودند وددرشته‌ای ازعلوم یافنون نقصی‌داشتنداین لقب بزرك بکسی داده نشد . ازطرفی نیزباتوسعهٔ علوم که امروزه رشته‌های فراوانی‌از علوم اولیه جدا شده وسالیان دراز برای تخصص هریك از رشته‌ها لازم است ، دیگر لقب معلمی معنی حقیقی خودرا در نزد حکماء از دست داده ودنیا غیر از دونفر یعنی ارسطاطالیس درغرب وابونصر فارابی درشرق کسی دیگررا معلم نمیداند .

# ۱۰ـ یعقوب بن اسحق کندی

## یگانه فیلسوف نامی عرب نژاد اسلام

بزرگترین ومشهورترین فیلسوف مسلمان شرقی **یعقوب بن اسحق کندی** یگانه حکیم مسلمان عرب نژادمیباشد که نسبش بپادشاهان کنده میرسد واز آنرو به **فیلسوف‌العرب** مشهور است.

کندی یکی از معروفترین حکمای اسلامـی قرون وسطی است که دوشادوش اسکولاستیک‌های مسیحی بترویج وتعلیم حکمت یونان پرداخته ونخستین حکیم اسلامی است که با آثار حکمای یونان دسترسی داشته و شخصاً بترجمه پاره‌ای از آثار ارسطو و تفسیر وبیان آنها پرداخته است ازمهمترین تألیفات او کتاب «فی مائیة‌العقل» است که‌در آن عقل را چهارگونه ذکر کرده است:

عقل بالفعل (که همیشه بالفعل است) عقل بالقوه که درنفس آدمی قراردارد، عقلی که ازقوه بفعل میگراید: و عقل برهانی.

عربهائیکه درآغاز اسلام حتی ازأشتغال بعلوم اسلامی امتناع داشتند و آنچه را که ازعلوم بیگانه درمصروایران می‌یافتند نابود میساختند، دراندك زمانی چنان‌دوستدار علم وعلم‌پرور شدند که شاهزادهٔ آنان فیلسوف شد. کندی با **مأمون و معتصم و متوکل** هم‌عصر بوده است ونزدآنان گرامی می‌زیسته است. کندی در طب و فلسفه و ریـاضیات و منطق و آهنك سازی (الحان) و نجوم و شمارش و خواص اعداد تتبع داشته است.

---

۱ـ اقتباس ازتاریخ تمدن اسلام تألیف جرجی زیدان.

کندی راجع بهمه علوم زمان خود کتاب نوشت و کتاب موسیقی (الحان) اواولین کتابیست که بزبان عربی تألیف گردیده .

مشرب فلسفی کندی حکمت اشراق بودودر کتاب خود سعی کرده یك منطق موسیقی مطابق فرضیات خود بوجود آورد .

وی موقعی بروز کرده که دراسلام جز اوفیلسوفی نبوده است کندی درتألیفات خود روش ارسطوطالیس را داشته و کتابهای مهمی (برای خودش) به نیکوئی از زبانهای دیگر ترجمه کرده است واینکه نامش جزء مترجمین درنیامده برای آنستکه ازراه ترجمه زندگی نمیکرده است . کندی دربسیاری ازعلوم دخیل (بیگانه) تألیفاتی دارد واینك اسامی آن از روی کتاب الفهرست نسبت بتناسب موضوع‌های علمی آن .

**آثار او** درفلسفه ۲۲ کتاب . درحساب ۱۱ کتاب . در نجوم ۱۹ـ در هندسه ۲۳ـ در فلکیات ۱٦ـ درطب ۲۲ـ در جدل ۱۷ـ در سیاست ۱۲ ـ دراحداث ۱٤ـ درطبعیات ۳۳ـ در کرویات ۸ـ درمنطق ۹ـ درموسیقی ۷ـ دراحکام ۱۰ـ درعلم النفس ٥ـ درابعاد ۸ـ درتقدمة المعرفه ٥ـ که مجموع آن ۲٤۱ کتاب میشود . غیراز کتابهای متفرقهٔ دیگر .

متأسفانه بیشتراین تألیفات از بین رفته است ولی ازمراجعهٔ باسامی آن معلوم میشود که آنمرد بزرك دربسیاری ازعلوم متبحر بوده است و کتاب نوشته‌است . کندی شاگردانی تربیت کرد که ازوی پیروی میکردند وبقولی کتابهائیکه کندی ترجمه وتألیف وشرح نموده شمارهٔ آنها ازسیصد تجاوز میکند .

ازجمله کتابهای او که به‌السنهٔ لاتینی ترجمه وطبع گردیده : رساله‌ای در تنجیم ـ اختیارات الایام ـ تحاویل السنین ـ الهیات ارسطو . موسیقی . مدوجزر . ادویه مرکبه‌و غیره است .

کندی ازشاهزادگان عرب است که دربصره تولد یافت وببغداد مقام گرفت ودر طب وفلسفه وموسیقی وهیأت شهرت پیدا کرد . سرگذشت زندگی او مانند سرگذشت فلاسفه امثال اواست . کندی درنزد متوکل منشی بود چون مسلك فلسفی داشت متوکل(۱) خلیفهٔ عباسی باوبدبین شد واین دانشمند را زد وآزار کرد و کتابهایش را ضبط کردولی بعدها آنهارابوی باز گردانید این‌دانشمند نامی‌وفیلسوف عرب واسلامی دورهٔ زندگانی‌را بارنج وتعب میگذرانید وخطی جز تألیف وترجمه و شرح علوم متنوعه نداشت . و در سال ۲٦۰هجری وفات یافت .

۱ـ متوکل (جعفر ـ المتوکل علی‌الله وهمین خلیفه‌ازبنی‌عباس که در سال‌های ۲۳۲ـ۲٤٦ هـ . ق خلافت میکرده .

**فلسفه** ـ بعقیدهٔ ارسطو که تواناترین فیلسوف قدیم می باشد و عربها اورا معلم اول میخوانند علم اصول وعلل اولیه است وعلل اولیه را پیدا میکند. یعنی علمی است که درمبادی وحقایق اشیاء وعلل وجود آنها بحث میکند این تعبیر درقرون جدیده در اروپا باین صورت درآمده که فلسفه علم کلیات است وچون هدف فلسفه یافتن زمینهٔ وحدت قوانین وقواعد علوم است وبرای درك این وحدت باید اول اساس معرفت انسان شناخته شود. بنابراین میتوان فلسفه رامطابق تعریف ارسطو علم اصول ویابنا بعقیدهٔ افلاطون علم وجود دانست.

تقسیمات فلسفه ـ بنابر تعریفهایی که گذشت که فلسفه بحث درمبادی اولیه علوم و تفکرو تعمق درمسائل علمیه وعلل اولیه است. وبراثر تحولات فکری وتتبعاتیکه فلاسفهٔ بزرك قرون جدیده در اینموضوع بعمل آورده‌اند تقسیماتی در فلسفه معمول گـردید. بدینقرار:

۱ـ ماوراءالطبیعه (متافیزیك) **Metaphisque** که علم بمعقولات والهیات و حکمت مابعدالطبیعه وشناسائی علل و اصول اولیه که **فلسفه اولی** خوانده میشود و اعتقاد به نیروئی فوق علم وفیزیك که درجهان تأثیر میکند وطبیعت را درسیطرهٔ قدرت خود میگیرد.

۲ـ بحث‌معرفت(اپسیتومولژی) **Epistomlogie** که شامل منطق‌وروانشناسی است. **منطق** که عبارتست ازبکاربستن اصول وقواعدیکه فکررا از لغزش وخطا باز میدارد ومراعات‌آن اصول وقواعد انسانرا ازاستدلال غلط محفوظ میدارد وروش‌صحیح تحقیق‌را درعلوم مینماید.

معرفةالنفس یاروانشناسی (پسیکولوژی) **Psychlogie** ـ آنستکه باروش‌علمی بتوصیف حالات نفسانی (باطنی) وتحقیق کیفیات روحی وتعیین روابط ودریافتن قوانین آنهاست. مباحث اساسی روانشناسی موضوع حس (احساس یاحالت انفعالی) عقل (قوهٔ عاقله) واراده ـ (قوهٔ فعاله) است.

۳ـ علم اخلاق ـ **Etique** که عبارت ازقواعد ودستورهائیستکه پیروی‌ازآنها انسانرا بسرمنزل سعادت هدایت میکند.

یونانیها سقراط را واضع فلسفهٔ ادبی وعلمی میدانند ویامعتقدندکه لااقل سقراط برای نخستین بارفلسفهٔ قدیمی نظری را بفلسفهٔ علمی تبدیل نمود.

سیسرون میگوید سقراط فلسفه را از زمین به‌آسمان‌آورد. این نابغه بواسطهٔ این فکرتازه ازتعرض وآزار مغرضین و افکار بت‌پرستان محفوظ نماند لذا مخالفان و حسودان برضد اوبرخاسته ویرا کشتند.

سقراط کتابی تألیف نکرد وافکاراوپس‌ازمرگش بوسیله شاگردانش تدوین‌شد آنها هم در تفسیر آراء استاد اختلاف پیدا کردند و بسه دسته شدند کلبی . کیرینی . اشراقی . دستهٔ اخیررا افلاطونی هم میگویند ، چه سردستهٔ آنها افلاطون متولد بسال ۴۲۸ قبل از میلاد است .

فلسفهٔ افلاطون ازسه فیلسوف‌اقتباس شده باین معنی که آراء طبیعی‌را ازهیروقلیط وآراء ماوراء طبیعت را از فیثاغورث وافکار فلسفی ادبی واخلاقی را ازسقراطاقتباس کرده است .

شاگردان افلاطون نیز چنددسته شدند مشهورترین‌آنان طبقه‌**مشائین** وسردستهٔ آنها ارسطو یاارسطاطالیس است و چنانکه گفته شد بعقیدهٔ عموم فلاسفه تواناترین فیلسوف قدیم می‌باشد وعربها اورا معلم اول میخوانند .

ارسطودرسال ۳۸۴ قبل ازمیلاد بدنیاآمد ودرسال ۳۲۲ قبل ازمیلاد مرد ،بیشتر منقولات فلسفی ومنطقی عرب از کتب ارسطو است . چه کتابهای ارسطو مجموعه‌ای‌از خلاصه افکار فلسفی وعلمی یونان قدیم محسوب میشود .

شاگردان ارسطو را مشائیان یا رواقیان میگویند بجهت اینکـه این فیلسوف (ارسطو) همانطورکه دررواق معبد اپولو قدم میزد و مشی میکرد مطالب فلسفی را برای شاگردان خود تقریر مینمود .

ارسطو درزمانی پدیدآمدکه تمدن وفرهنك یونان به‌منتها درجهٔ تکامل‌رسیده‌بود ارسطو تمام‌آن معلومات راکه خلاصهٔ افکار دانشمندان پیشین ومجموعه‌ای از تجربیات وافکار ومشاهدات بود جمع آوری کرد وآنرا بقسمتهای منظم تقسیم نمود و باعباراتی ساده وروشن مطالب علمی وفلسفی‌را شرح داد ازآنروز تألیفات اودیرپائید چه‌تاامروز بسیاری ازآن تعلیمات مورد توجه است . ملل متمدن معاصریونان وپس از یونان مانند رومیها وعربها وایرانیان وغیره که جزء ملل متمدن درآمدند خودرا ازتعلیمات‌ارسطو بی‌نیاز ندیدند .

مسلمین وخلفای اسلام ابتداء ازکتابهای فلسفی بیم داشتند و آنرا مخالف اسلام میدانستند ، اماتدریجاً دانشمندانیکه مقرب درگاه بودند خلفارا بشنیدن مطالب فلسفی ومنطقی مشغول‌وآشنا میساختند . تااینکه درزمان مأمون خلیفه دانشمند و دانش پرور عباسی کتابهای فلسفی ترجمه شده ورواج پیداکرد وفلاسفه بزرگی بمرورزمان در هر عصری دراسلام پدیدآمدند . نخست یعقوب‌بن‌اسحق کندی وبعد ازآن فارابی و ابن‌سینا درقرون وسطی وپس ازابن‌سینا سایرحکمای مشهوراسلامی بدینقرارند :

درقرن ششم امام محمد غزالی ، شهاب‌الدین سهروردی ، ابن‌الرشد قرطبی ، امام فخررازی است ــ ودرقرن هفتم خواجه نصیرالدین طوسی . ودراواخر قرن دهم هجری ملاصدرای شیرازی معروف بصدرالمتالهین است .

# ۱۱ـ خوارزمی

## دانشمند بزرك ریاضی ونخستین پایه گذار اصول جبر جدید

خوارزمی ـ **محمدبن موسی فلکی ریاضی** کنیه‌اش **ابوجعفر** یا **ابوعبدالله** ازدانشمندان علوم ریاضی وهیأت بامأمون عباسی معاصروتمامی کتابخانه خلافتی درتحت تصرف او بوده است .

این دانشمند بزرك در سال ۸۲۰ م (زمان خلافت مأمون عباسی دربغداد) کتابی بنام **الجبروالمقابله** رانوشت که درآن بهیچوجه ازحروف وعلامات استفاده نشده‌بود ولی حل معادلات‌را بدوطریقی که ماامروزجمع‌جبری جمل متشابه‌ونقل جمل ازیکطرف بطرف دیگرمی نامیم انجام میداد ! گرنتوانیم محتوی این کتاب را هنوز علم جبرجدید بنامیم ازآنجاکه اساس این کتاب براستفاده ازعلائم اختصاری بوده است میتوان لااقل پیدایش آنرا یکی از مراحل مهم علم جبر دانست برای رسیدن به‌نتیجه فقط می‌بایست یکقدم برداشت . ازقرارمعلوم این قدم چندان سهل نبوده است ، زیرا مدت هفت‌قرن و نیم طول کشید ، تااین کار آخری نیزانجام شد .

بنابراین میتوان گفت خوارزمی نخستین کسی‌است که علم جدید جبررا پایه گذاری ویکی ازمراحل مهم این علم را پیدا نموده است .

**ازتألیفات دیگراو** استخراج تاریخ‌الیهود واعیادهم ـ التاریخ ـ زیج اول ـ زیج ثانی واین دوزیج به‌سند هند معروف و محل اعتماد اهل فن بوده ـ صورة‌الارض یارسم‌افریقیه ـ عمل‌الاسطرلاب مختصر من‌الحساب والجبر والمقابله که درلندن چاپ شده که مشهورترین تألیفات اسلامی علم جبرهمین کتاب جبرومقابله خوارزمی است که ظاهراً پس ازاطلاع ازعلم جبر دریونان و

ایران وهندجبرعربی را استخراج کرد همانطور که زیج خوارزمی جامع افکار و آراء علمای هند وایران ویونان درآن موضوع می باشد شارحین اسلامی کتاب خوارزمی را مکرر شرح کرده‌اند .

چون علوم بیگانه بعربی ترجمه شد وحساب هم جزء آن علوم ترجمه ورایج گشت ومهندسان وهیئت شناسان حساب آموختند ، ولی کسی که فقط متخصص درحساب باشد میان مسلمانان کم بود .

از بزرگترین مآثر تمدن اسلام آنکه حساب هندی وارقام هندی را دردنیای متمدن انتشاردادند . عربها این ارقام را هندی می گویند زیرا ازهندیها آموخته‌اند و فرنگیان آنرا عربی می نامند چون ازعربها گرفته‌اند .

نخستین کسی که این ارقام را ازهندی بعربی انتقال داد ، ابوجعفرمحمدبن موسی خوارزمی مذکور درفوق میباشد که اودرجدولها رقمهای هندسی را بکار برد واین کار درسال ۱۹۷ انجام گرفت واین جدولها مأخذومبنای کارهای منجمان بود . وازهمان کلمه الخوارزم فرنگیان لفظ **الگوریزم** را ساخته‌اند . در زبانهای اروپائی که اساس محاسبه برمبنای ۱۰(اعشاری)را الکوریتم میگویند اصل آن همان خوارزمی است .

**پیرروسو** مینویسد: «درهمان زمان که پادشاهان باهوش وپرسخاوت عرب(اسلام) مطالعات علمی را تشویق میکردند هفت قرن تمام اروپا محکوم باین بود که بارجهل و نادانی را حمل کند ویکی ازعلائم جهل و نادانی این دوران غم‌انگیز آنکه **لوتر** جانشین **شارلمانی** امرداد که نقشهٔ جهان نمای اجدادش را که بر روی نقره حك شده بود خرد کنند تابتواند بسربازان خود جیره ومواجب بدهد . سال هزار نزدیك میشد . سالی که پیغمبران متعددآن عصر بعنوان خاتمه جهان پیش‌بینی کرده بودند که اصلاح چه فایده دارد ؟ منظورازجمع کردن چیست ؟ این کلمات وحشت‌انگیز سخنانی بود که روحانیون مسیحی وکشیشها از روی منابر بمردم‌میآموختند . مغان وساحران ورمالان وغیبگویان بهترین پیشگوئیهارا میکردند . یك نوع جنون دسته جمعی وعمومی برمردم جهان که ازنظرشدت غم‌واندوه میلرزیدند مسلط شده بود .

لکن دراین هنگام که اروپا را خرافات جهل‌ونادانی فراگرفته بودکه در نتیجه آن فقر ومسکنت وبدبختی آنانرا بدیار نیستی میکشید ، طلوع اشعهٔ درخشان علم و معرفت وفرهنك مسلمین بوسیلهٔ دانشمندان اسلام جهانیان را روشن میکرد » ودرعلوم وفنون تاچندین قرن استاد اروپا بوده‌اند .

خلاصه آنکه مسلمین دروضع وشرح علم‌جبر حق تقدم دارند زیرا ازترجمهٔ علوم

یونانی دو کتاب که در علم جبر که یکی تألیف **زیوفانتس** و دیگری تألیف **ابرخس** بود بعربی ترجمه شده بود بسیار ناچیز بوده است . چنانکه اکنون علمای فن هم‌پس‌از بررسی وتحقیق وتدقیق دراین‌موضوع تشخیص داده‌اند که دو کتاب مزبور(درعلم‌جبر) که ازیونانی بعربی ترجمه شده چیزمهمی نبوده واساس علم جبررا عربها ( مسلمانان ) وضع کرده‌اند و فرهنگیان علم جبررا از کتابهائیکه مسلمین نوشته‌اند استفاده کرده‌اند .

# ۱۲ - ابومعشر بلخی

## منجم وریاضی دان بزرك شرق

**ابومعشر - بلخی - جعفر بن محمدبن عمر** بلخی الولاده قاضی الشهره حکیم ومنجم معروف ومنغبض فلسفه وحکمت‌وعلوم عقلیه بوده وتعصب‌های بسیاری در این باب بکار می‌برده و در روی این اصل با حکیم مشهور فیلسوف‌العرب **ابویوسف یعقوب‌بن اسحق کندی** کدورت بی‌نهایت داشته واعتراضات بسیاری بدو واردآورده وهماره درتشنیع وبدگوئی اواهتمام تمام بکاربرده ومردمرا بروی میشورانیده است‌تا آنکه کسی بتحریك نهائی کندی‌پیش اورفته ومحسنات ریاضیات وفلسفه‌وعلوم عقلیه‌را درنظروی جلوه‌گرساخته ، بحدی که اونیز بعد از سن ٤٧ سالگی بتحصیل ریاضیات پرداخته وبااشتیاق فراوان ، بتحصیل وتکمیل نجوم واحکام نجومی وعلوم عقلیه که از جنس معلومات کندی بوده اشتغال یافته وبدینوسیله تعرض وی از کندی قطع شد . باری ابومعشر دراثرآن حرص قوی و همت فتور ناپذیر در تمامی شعب حکمت خصوصاً در ریاضیات ونجوم وهیئت دارای بصیرتی فوق‌العاده واستاد کل وقت وسرآمد اهل فن و منجم مخصوص خلیفه وقت عباسی بوده ونوادر بسیاری دراصابت استخراجات نجومی‌وی منقول واحکام عجیبه صادقه بدومنسوب میباشد .

**استخراجات عجیبه نجومی ابومعشر**

**کوه‌طلادردریای‌خون** دروفیات‌الاعیان گوید وقتی یکی‌از مقصران دولتی از بیم‌جرم خویش وسیاست شاه وقت متواری شد ، وچون‌ازاصابت‌استخراجات نجومی‌ابومعشر آگاهی‌داشت محض اینکه جای اورا ازروی قواعد نجومی پیدا نکرده‌باشد بدین روش تدبیرنمودکه درتوی طشتی ، خون بسیاری ریخته وهاونی ازطلا درمیان آن

خون نهاده وخودش بالای آن هاون جای گرفت . پس جاسوسان سلطان ، جدی وافی بکار برده ، نشانی ازوی نیافتند . ناچار ابومعشررا احضارو بجهت اطمینانی که باصابت احکام وی داشتند ازقواعد علمی اواستمداد کرده و تعیین محل اختفای آن مقصررا از وی درخواست نمودند . پس آن‌دانشمند بعدازاعمال قواعد مربوطه بهمین مقصد ،متحیر وساکت مانده ودرجواب استفسار ازسبب آن اظهارداشت که امری بس عجیب مشاهده کرده وآن مقصرفراری را بالای کوهی ازطلا می بینم که دروسط دریای خون بوده ویك شهری مسینه نیزبدان دریا احاطه دارد ودر تمامی عالم مکانی بدین صفت سراغ ندارم پس حسب‌الامرسلطانی تجدید نظر کرده وباز همان حکم را تأیید نمود . پس سلطان ازهمه جا ناامید وفرمان داد جارچیان داد زدند که خود آن مقصر وآن کسی که پناهش داده درامان هستند . چون‌مقصر ندای امان شنید بادل‌آسوده نزد سلطان رفته وآن‌حیله وچاره‌جوئی را بعرض رسانیدپس ازآن حیلت وی و حسن اصابت وحکم ابومعشرمورد تحسین واقع گردید . احمد رفعت همین قضیه‌را بطورخلاصه نقل کرده و همی گوید :

**انگشتر گمشدهٔ سلطان‌نزد خداست**

وقتی انگشتری قیمتی ازپادشاه بلخ مفقود شد وحل این‌عقده را از ابومعشر درخواست نمود آن حکیم گفت که خدایش اخذکرده واین‌حکم بحسب ظاهرباعث خنده ومسخره گردید وبه جهلش منتسب داشتند ، تا آنکه در میان اوراق قرآن مجیدش پیداکردند ومهارت‌آن حکیم بیش ازپیش مورد تحسین گردید .

**تازیانه خوردن ابومعشر**

در عهد **مستعین بالله** دوازدهمین خلیفه‌ی عباسی ۲۴۸ - ۲۵۲ هـ پیش ازوقت بوقوع امری حکم کرده ومطابق‌واقع هم‌آمد لکن این معنی اخبار قبل ازوقوع ناپسند خلیفه شد ومحکوم بتازیانه‌اش‌نمود . وی‌همواره‌میگفته (اصبت‌فعوقبت) حکم صواب راکه پاداش چنین باشد درحکم خطاچه مکافات خواهم دید . علی‌الجمله نظیرقضیه اولی را بخواجه نصیرطوسی هم نسبت داده‌اندکه درقبال حیلهٔ ابن حاجب‌در هنگام فتح بغداد بوده و باشخاص دیگر نیز منسوب می‌باشد که موافق نقل معتمد در فلك‌السعاده شاهزادهٔ دانشمند **اعتضادالسلطنه** بتفصیل آنها پرداخته است و ابومعشر تألیفاتی درنجوم وریاضی داردکه بسیاری ازآنها درکتابخانه‌های اروپا موجود است .

**آثار وتألیفات ابومعشر**

اثبات علم‌النجوم - الاختیارات علی منازل‌القمر - اقتران التحسین فی برج سرطان بغیه‌الطالب فی‌معرفةالضمیرالمطلوب والطالب‌والمغلوب‌والغالب که‌درمصرچاپ‌شده-تحاویل‌سنی‌العالم تحاویل‌سنی المولید- تفسیرالمنامات‌من‌النجوم-زیج‌القرانات -

زیج الهزات - طبایع البلدان - الکدخداه - المدخل الصغیر - المدخل الکبیر - هیأت الفلك واختلاف طلوعه - الهیلاج وغیراینها . وفات ابومعشر دربیست وهشتم رمضان دویست و- هفتادودوم هجری قمری بعلت صرع درشهرواسط واقع وجمعی به تشییع وی رفته و ظاهر بلکه صریح کلام ذریعه نیز که بذکر تألیفات وی پرداخته تائید همین مطلب است .

بالجمله ابومعشر ازمشهورترین وبزرگترین استادان ریاضی و از ستاره شناسان بزرك مشرق زمین است .

## ولادت و دوران تحصیلی ابومعشر

این دانشمند بزرك شرقی در اسلام که از یك خانوادهٔ تازه مسلمان درشهر بلخ (۱) زائیده شده بود ومثل همه مردمیکه تازه پیرودیانت نوینی میشوند ،دردین خود بسیار تعصب داشت وی درجرگهٔ طلاب فقه وحدیث وارد شده نزد علمای پارسای مدرسهٔ طاهر به بلخ بعنوان دانشجوی پرهیزکارشهرت یافته بود ودرمقدمات عربی پیش رفته قدری ازادبیات وریاضیات مقدماتی را نیزدیده بود . درسالهائی که تحصیلات ابو- معشر پیشرفتی نموده اورا بردیف فضلا و مفتیان درجهٔ دوم رسانیده بود . یکی از استادان مدرسه بزیارت خانهٔ خدا رفت ودرباز گشت ازمکه راجع بشهر بغداد و عظمت ووسعت آن وهمچنین دربارهٔ حوزه‌های علمیه وعلوم گوناگونی که درآنجا رواج داشت داستانهای دلفریبی برای دانشجویان ودوستانی که بدیدن وی میرفتند حکایت میکرد ازآنجمله استادپارسا که فقیهی خشك وبگفته فلاسفه ( قشری صرف ) بود راجع بتوسعه دامنهٔ علوم باستانی ودانش‌های ناپسند « البته ازنظرقشریون» دربغداد قصه‌هائی گفته تصریح کرد که مرد زردشتی بنام دهقان فرامرز بهمنش ومردی بنام (بیدبخت) دربغداد هیأت ونجوم درس میدهند وهرکدام ازآنها براسترهائی بایراق زرنگاری سوارمیشوند وچیزیکه برای شما مسلمانان مقدس وخداشناس باور کردنی نیست اینستکه آن زندیقان وبدکیشان وقتی بدربار خلیفه میروند، رجال دربار ووزیروخلیفه آنانرا بالاترازبسیاری

---

۱ـ درقرنهای اول اسلام استان بزرك خراسان بیش ازحد تصورما معموربوده وبیش از حدتصور ماجمعیت داشت . درآن عهد بلخ ازحیث کثرت جمعیت دومین شهر خراسان بشمار میرفت زیرا میان شهرهای بزرك درآن استان چهارشهردردرجهٔ والاترمحسوب میگشت نخستین نیشابور بود دوم بلخ سوم هرات چهارم مروکه بنابرشواهد ومدارك جمعیت هرکدام ازآن چهار شهربیش ازپانصدهزار تن بشمار می‌آمد . بلخ اکنون یکی از شهرهای شمالی افغانستان و مجاور مرزآن کشور با ترکستان روس است وازتوابع مزار شریف میباشد .

مفتیان وفقیهان جای میدهند وحال آنکه همین شخص (بیدبخت) از پیروان **بودا** (۱) و بت‌پرست است که شهرعزیز **بامیان** (۲) را بلوث اصنام ومعابد خود ملوث ساخته‌اند وهنگامیکه وی از بامیان برای تحصیل مقدمات‌عربی وارد بلخ شد ودرحوزه‌های‌درس همین مدرسه آمد ورفت میکرد . طلاب ودانش‌جویان ، اجازه نمیدادند ازفاصلهٔ نیم گز بآنها نزدیکتر بنشیند وهیچکس رغبت نمیکرد باوی‌مباحثه ومذاکرهٔ درسی کند امادرست بیندیشید برمن چگونه ناگوارآمده است ، هنگامیکه ویرادیدم درپیشگاه قصرخلافت‌از استر آراسته خود پیاده میشود وحال آنکه درباریان مسلمان قصر زیربغلش را گرفته ، ویرا باتعظیم واحترام بدرون کاخ میبردند .

بیانات وحکایات استاد فقیه که تازه از سفر حجاز برگشته بود برطلاب عموماً و برابومعشر خصوصاً سخت‌ناگوارآمد بخصوص آنکه‌ابومعشر خودش هم بامردم‌شهرستان بامیان سوابق نامطلوبی داشت .

**برای کشتن بیدبخت عازم بغدادمیشود**

خاندان ابومعشر بعد ازقبول اسلام بر سر املاك زراعتی وقفی که در حدود بامیان داشته‌اند باخویشاوندان غیرمسلمان‌خود نزاعی کرده بودند واهالی بودائی شهر البته برضد خانواده ابومعشر ازدشمنان آنان پشتیبانی‌داشته‌اندوآن سابقه‌باحکایات

---

۱ـ بودا نام موجد دین بودائی ازدانشمندان وفلاسفهٔ قرن پنجم قبل ازمیلادبودکه در برابر روحانیون برهمائی دیانت جدیدی‌آورد وامروز قسمت اعظم‌آسیای شرقی وجنوب‌شرقی‌و جنوبی (ژاپن ـ چین ـ هندوچین وقسمتی از هندوستان) متدین بدین بودا و در حدود ۷۰۰ ملیون می‌باشد .

۲ـ شهربامیان که‌اکنون قصبهٔ ویرانه‌کوچکی است درسرراه بلخ بکابل درخاك‌افغانستان می‌باشد ودومجسمهٔ عظیم یکی صدگزودیگری شصت‌گز در آنجا بیادگار دوران آبادانی مانده است .آندوره نهایت معمورومرکز پیروان دین بودا بود ، وبودائیهای آن زمان در هندوستان کثرتی داشتند ودر ولایات مشرق ایران تابخارا وسمرقند و ترکستان خاوری فراوان بودند . اما معبد بزرك بودائیها دربامیان بود واهمیت‌آن ولایت تاهجوم مغول باقی بود . چنانکه‌استاد بزرگوار وشیخ اجل **سعدی شیرازی** طی حکایاتی ازدوران جهانگردی خویش (پیش ازحمله مغول) درگلستان آورده است میفرماید (سالی ازبلخ تابامیانم سفر بودوراه از خوارزمیان پر خطر) ودر همان حکایت اشاره بدوهندوی راهزن مینماید که نشانهٔ اقامت هندویان در آن ولایت است ،هرچند که بهمت بعضی نساخهای خوش خط کم سواد باهمه‌تصحیحها که ناشرها و چاپ‌کننده‌های متعدد گلستان بادعای خود انجام داده‌اند . همین قصه‌درچاپهای اخیربصورت نامطبوع زبردرآمده (سالی ازبلخ بشامیانم سفربود وراه‌ازحرامیان پرخطر ) حال شامیان چه معنی دارد وحرامی‌که دزد عرب است دربلخ وبامیان‌چکارمیکرده ازمسائلی است‌که بایدطابعها وناشرهای گلستان توضیح دهند .

استاد راجع بمقام واحترام (بیدبخت) بامیانی ترکیب وبیش ازهمه موجب خشم‌وی گردید بطوریکه طلبهٔ جوان ما بعداز چند روزوشب اندیشیدن ، تصمیم گرفت از بلخ بجانب بغداد سفر کند ویك قبضه دشنهٔ بزهرآبداده خریداری کرد تابحکم تعصب دینی آن‌استاد کافررا ازپای درآورد وانتقام توهین وتحقیرمفتیانراکه در دربار زبردست وی نشانیده شده بودند بگیرد وانجام چنین تصمیمی را ابومعشر تکلیف دینی خود شمرده نوعی از جهاد در راه خدا پنداشت . بالجمله ابومعشر آن طلبهٔ بازهد وورع والبته بسیارمتعصب وارد بغداد شد ودشنهٔ تیز خودرا درجائیکه توی جلد کتاب تعبیه کرده بود پنهان‌ساخت وباظاهری آراسته بصورت دانشجویان فعال خودرا بیاراست ویك روزپیش از آفتاب در حوزه درس (بیدبخت) حضوریافت ودر ردیف طلابی که پائین مجلس جا گرفته بودند نشست .

## استاد متوجه‌خطر وابومعشررازیرنظر میگیرد

مدرس آنروز راجع بکرویت‌زمین استدلال میکرد وازقواعد هندسی برهان ودلیل میآورد . اما غالباً درمیان سخنان خود رو بطلبه خراسانی توجه میکرد وبادیدهٔ دقت و کنجکاوی باو مینگریست ابومعشر دربرابر نگاه استادمیکوشیدمقاومت ورزد وسعی میکرد مبادا تغییرحالتی باودست دهد . عاقبت درس پایان یافت و صدها دانشجوخواستند ازجای برخیزند اما استاد بآنان اشاره کرد برنخیزند و رو بطلبهٔ تازه وارد خطاب کرد و گفت(فرزند عزیزم توازراهی دورباخیالی که مبنایش ظلم وزوراست بجانب ماشتافتی امابدان کاردیراکه همراه خودداری بکنار میافکنی وعوض جنایت و خیانت بفراگرفتن ریاضیات ونجوم که تا کنون منفور تو بوده است همت می گماری و استادی نامور خواهی شد که شهرتت عالمگیر شود اکنون برخیز و با همدرسهایت آشنائی ومصافحه کن !)

ابومعشر که بدانصورت حقیقت حال خودرا از زبان استاد شنید باهمیت علم نجوم واقف گشته کتاب راگشوده دشنه را ازجلدبیرون کشیده ودورانداخت وپیش رفته‌دست استادرا بوسیده بافضلاء ودانشجویانی که حاضر بودند مصافحه کرده سپس پرسید :

استاد بزرگوار چگونه بحال من آگاه شدید ؟

استاد اوراقی‌را ازجزوه‌دان خود بیرون کشیده باو نشان داد و گفت عادت من براینست که هر شب فردای خود و اولیای دولت و وضع کشور را باحساب نجومی استخراج کنم .

ازچندی پیش حکایت نزدیك‌آمدن خطری را استنباط میکردم تادیشب که بنابر-حساب دانستم فردا جوانی بصورت دانشجو باکاردی زهرآگین بقصد کشتن من میآید

اماچون درطالع آن جوان نگریستم دریافتم که ازاو بدی صادر نخواهد شد و دراین علم بمقامی بلند خواهد رسید. وقتی امروز ترا که تازه وارد وبیگانه بودی در حوزهٔ درس خود دیدم یقین دانستم که همان شخص هستی که چشم براهش بودم.

**ابومعشر سرآمد منجمان شرق**

ابومعشر در بغداد ماند وتحصیلاتش را بحکمت وریاضی منحصر ساخت ودرهمان شهر به‌تألیف زیج نوی آغاز کرد. بعداً که بنابراستدعای بزرگان خراسان بشهر بلخ بازگشت، آن زیج‌را تکمیل کرد و کتابی دیگردر **هزارات** که اوضاع نجومی درهزارسال است نوشت و کتابی دیگرراجع به **کورودور** تصنیف کرد که از حیث وقت محاسبات نجومی وصحت احکام بی‌نظیرشناخته شد. پادشاهان و امرای عصر نسبت به نظرها و حکم‌های ابو معشر اعتقادی کامل داشتند. ابومعشر قریب چهل کتاب در علم نجوم تألیف کرده است.

ستاره‌شناسان مسلمان پایهٔ معلومات هیأت‌را مانند علم شیمی بر اساس تجربه و مشاهده یعنی حقایق مسلم‌استوارساختند - علمای اسلام بهیأت بسیارعلاقمند بودند مرصد می‌ساختند، زیج تنظیم میکردند مراقب حرکات سیارات بودند. مقیاس میگرفتند. برای تحصیل علم هیأت به‌هند وایران میرفتند کتابهای پیشینیان‌را بدقت زیرورومیکردند نقیصه‌هارا برطرف میساختند. عقایدمختلف را جمع کرده جرح وتعدیل می‌نمودند. علم هیأت در اسلام تاریخ مفصل دارد - اساس علم هیأت برمرصد است. مواضع نجوم و حرکات آن ازروی‌مرصد تعیین میشود. مرصد پیش یونانیها بسیارمهم بودوآلاتی برای مرصد ساخته بودند. درقرن سوم‌پیش‌ازمیلاد یونانیها در **اسکندریه (۱)** مرصدخانه‌ای ساختند که در دورهٔ بطلمیوس قلوذی مؤلف کتاب مجسطی به‌منتهای عظمت رسید. مرصدخانهٔ اسکندریه تا نهضت اسلام یگانهٔ دوران خود بود. آنگاه مسلمانان در **دمشق و بغداد** و **مصر** و **آندلس** و **مراغه** و **سمرقند (۲)** و غیره مرصدخانه بنا کردند.

---

۱ـ **اسکندریه** بندر بزرك مصردرکنار دریای مدیترانه (بحرالروم) قریب به‌یکملیون نفرجمعیت دارد، که روزگاری دراز کانون علم و هنراسلامی نیزبوده و بسبب داشتن فانوس دریائی بارتفاع چهارصدپا مشهور بوده واکنون نیزیکی ازبنادرمهم مدیترانه است.

۲ـ **سمرقند** نیزیکی ازبلاد معتبرقدیم‌ماورالنهر که مدتها مرکزحکومتها وتمدن‌ایرانی بود واکنون جزء جمهوری ازبکستان شوروی ودارای ۱۳۵٫۰۰۰ نفرجمعیت ومرکزصنایع‌هیدرو الکتریك. نساجی،میکانیکی و غذائی و رویهمرفته یکی از مهمترین بلاد صنعتی شوروی در آسیای مرکزی است.

# ۱۲ - ابن رشد

## فیلسوف نامی آندلسی در قرون وسطی ۱۱۲۶ - ۱۱۹۸

ابن رشد **محمدبن احمدبن رشد**

یامحمدبن احمدبن رشدقاضی مالکی **آندلسی قرطبی** الولاده والنشأه **ابوالولید** الکنیه **ابن‌رشد** الشهره ازاعاظم فلاسفهٔ اسلامی اواخر قرن ششم هجرت که در فنون فلسفه وهردوقسمت علمی وعملی‌طبی وحیدعصرخود ودر فقه وحدیث وادبیات وعلم‌خلاف ومنطق ودیگر علوم متداوله نیز متبحروبافرط‌ذکاوت و کثرت مطالعات علمیه معروف واز نوادر روزگار معدود وباآنهمه مقامات عالیهٔ علمیه وعرفیه که داشته بسیار متواضع بوده است.

ابن رشد حکمت را از مشاهیر فلاسفه وقت اخذ وطب را نیز از **ابومروان‌بن جزیول** فراگرفته وهریك ازعلوم دیگررا نیزاز اساتید وقت خوانده تا بمقامات عالیه رسیده وباا کابرعلمی وسیاسی ارتباط یافته ونزد ملوك آندلس مقرب‌و مشمول عنایات ایشان وقضاوت مولدش قرطبه وشهراشبیلیه بدومفوض شد.

**تکفیر و تبعید او**

**مخالفین ابن‌رشد** عاقبت بهرعنوانی که‌بوده از روی حقیقت‌یا حسد ورقابت بالحاد وزندقه و بی‌دیانتی، در ترویج مطالب فلسفی مخالف اسلام متهم و مورد اعتراض و بارها تکفیر و تابعین افکار اوهم مورد تعقیب شده و **یعقوب‌بن یوسف** ملقب به **منصور** حکمران وقت‌آندلس را بروی بشورانده وبسرخشم وغضب آوردند. تاعاقبت باستناد این‌نسبتها که توأم بارفتار متکبرانهٔ اوبامنصور بوده واورا از کثرت کبروغرور علمی بلفظ‌بااخی (برادر) مخاطب میداشته است بخروج از موطن خود قرطبه محکوم و باقامت در شهر

**یسانه** که نزدیك قرطبه واختصاص به یهودیها داشته مأمور گردیده و عاقبت بسر لطف آمده ودرسال ۵۹۵ درمراکش احضار ومشمول عنایات ومراحم شاهانه بوده ودرهمان سال درهفتادوپنج یاهشتاد سالگی وفات یافته و اخیراً جنازه‌اش را بقرطبه نقل دادند .

ابن رشد ازفلاسفه ودانشمندان بزرك اسلام است وترجمهٔ کتابهای ابن‌رشد در بیداری اروپا کمك فراوان کرد . این فیلسوف بزرك نیز کوشید تافلسفهٔ ارسطورا با دین اسلام سازش دهد ودرتمام قرون وسطی مفسر گفته‌های ارسطو بشمارمیرفت .

خلاصه علوم وادبیات وفلسفه که بواسطهٔ نادانان ومتعصبان مسیحی درقرن چهارم وپنجم میلادی ازاروپا رخت بربست دوباره توسط دانشمندان اسلام و ایرانیان در سدهٔ یازدهم باروپا برگشت و انگیزهٔ بزرگی برای بیدار شدن اروپا وتوجه بعلوم و فلسفه گردید .

**از تألیفات ابن رشد**

بدایةالمجتهد ونهایةالمقتصد درفقه که درفارس واسلامبول و قاهره چاپ شده ـ التحصیل که جامع اختلافات دایره مابین صحابه وتابعین ودیگر علماء است ـ تهافت‌التهافت یاتهافت ـ الفلاسفه یاتهافت‌المتهافتین که در رد کتاب تهافت‌الفلاسفه غزالی بوده وهردو درمصر یکجا چاپ ودرآن گوید گفته‌های غزالی دورازمرتبهٔ برهان ویقین است ونیز در آخرش گوید که این‌مرد (غزالی) بی‌شك‌چنانکه بحکمت خطا کرده بشریعت‌نیزخطا کرده‌پس گوید که اگر اظهارحق‌وظیفه نبودی چیزی دراین‌باب نمی گفتم جوامع کتب ارسطاطالیس فی‌الالهیات‌والطبیعیات ـ رسالةالتوحیدوالفلسفه که در قاهره باترجمه آلمانی چاپ‌شده ـ السماء والعالم ـ الضروری‌فی‌المنطق ـ فلسفه‌ابن‌رشد که‌در قاهره چاپ شده ـ الکلیات که شرح ارجوزهٔ طبی ابن‌سینا است ـ کیفیة وجودالعالم فی‌القدم والحدوث ـ مابعدالطبیعه ـ مختصرالمجسطی وغیراینها که بسیار وزیاده ازصد کتاب بدومنسوب ودرهریك ازاثبات مادةالمواد وتریاق وجرم سماوی و حرکت فلك ـ وحمیات وقیاس ووجود زمانی‌ووجود سرمدی وموضوعات دیگرمقاله‌ای نوشته وبسیاری ازکتب حکمت وطب ومزاج ونفس و اخلاق وما بعد الطبیعه و سماع طبیعی وحمیات و اسطقات ارسطووجالینوس و دیگراکابررا شرح داده یا تلخیص کرده است . بسیاری ازتألیفات او به‌لاتین وغیره ترجمه ومدت مدیدی درمدارس اروپا تدریس شده و ترجمهٔ بعضی ازآنها که نسخهٔ عربیش ازبین رفته باقیست .

ابن رشد در **قرون وسطی شهرت فراوانی داشت زیرا اقوام اروپائی**

**خودرا دراطلاع بر آثار ارسطو (۱) مدیون وی میدانستند .**

**تأثیر تمدن اسلام درپیشرفت علوم دراروپا** همینکه اسلام نضج گرفت وعلوم تازه میان مسلمانان رواج پیدا کرد دانشمندانی ازمیان مسلمین ظهور کردند که افکار وابتکارات وعقایدشان ازصاحبان اصلی علوم (دانشمندان یونان) درپاره‌ای مواردعالیتر بود ودرواقع علوم مزبور باتحقیقات جدیددانشمندان اسلامی رنك تازه‌ای طبق مقتضیات محیط ورعایت وقت وزمان ومناسب باتمدن اسلام پیشرفت کرد بطوریکه اشعه و پرتو آن علوم سراسرجهان آنروزیرا بنور دانش روشن نمود وآوازوشهرت دانشمندان اسلام در شرق و غرب عالم پیچید .

مسلمانان تألیفات فلسفی افلاطون وارسطورا باشرح وتعلیقات آن مطالعه کرده و مطالب جدیدی ازمنطق وطبیعیات واخلاق والهیات برآن اضافه نموده بشرح و تلخیص آن کتب پرداختند آنگاه تألیفاتی درآن موضوعها نگاشتند وغالباً تألیفات آنان درطب وفلسفه و نجوم باهم توأم بوده است . چنانکه یکی از دانشمندان اسلام میگوید پزشك باید فیلسوف هم باشد ولی معمولا عالم بکسی میگفتند که در یك رشته از آن علوم تخصص داشت .

اروپائیان که قرنها درجهل ونادانی غوطه‌ور بودند کم کم درقرنهای ۱۵ و ۱۶ برای اقتباس علوم قیام کردند وبیشتر علوم وفنون عمدهٔ خودرا اززبان عربی که درآن دوره زبان علمی جهان محسوب میشد وبیشتر کتب فنی وعلمی به‌آن زبان بود ناچار باصبغه و رنك وبوی اسلامی ترجمه واقتباس نمودند وازپرتو آثار متفکرین وفلاسفه‌ودانشمندان اسلام درعلم وهنروادبیات وضع نوینی بخودگرفته یعنی‌درعقاید وافکار وترقیات آنان تغییرات مهم پدیدار شدوازپرتو دانشهای‌علمای اسلام وصنایعی که ازمسلمین اخذ کردند فرهنك وتمدن وتغییر اوضاع مادی وهمچنین سازمانهای سیاسی صورت دیرین خودرااز دست داد وبترقیات نایل گردیدند .

---

۱ـ **ارسطو** (۳۸۴ـ۳۲۲ ق ـ م) شاگرد افلاطون‌است که‌مقام ارجمندی در علم‌وحکمت حایز گشته ،چون‌افلاطون وفات یافت ازآتن ـ به‌آدرنه (آترنه) رفت‌وچیزی نگذشت که فلیپ پادشاه مقدونی‌او را بمعلمی‌پسرش اسکندر کبیر خواند . چهار سال ارسطو به تعلیم اسکندر مشغول بودوچون اسکندر درسال ۳۲۵ قبل از مسیح مهیای جنك آسیا گردید ارسطو به آتن مراجعت کرد .

# ۱۴- جابر بن حیان

## شیمی دان نامی جهان و اسلام

**ماهیت تاریخی او**

شاید **ابوعبدالله** یا **ابوموسی** (۱) **جابر بن حیان بن عبدالله** در تاریخ عصر علم عربی مشهورترین اشخاص باشد. چه نام وی ازحیث شهرت وازحیث اثر نافع درردیف رهنمایان تمدن وتکامل است. پرفسور **برتلو** شیمی‌دان معروف فرانسوی وصاحب کتاب «تاریخ شیمی درقرون وسطی» اسم جابررا نسبت بتاریخ شیمی مثل اسم ارسطو نسبت بتاریخ منطق میداند. گویا جابر نزد برتلو نخستین شخصی باشد که برای علم شیمی قواعدی علمی وضع کرده است که همواره درتاریخ دنیا بانام اومقرون است.

جابرمیان فرنگیها باسم **جبیر Geber** معروف است و بکتابی که در لاتینی به Perfectionis Summe موسوم است مشهور می‌باشد.

**هلمیارد** میگوید این کتاب از کتاب «خالص» جابر مأخذ گردیده وجابر درلاتین مؤلفات بسیار دارد که بنام جبیر منسوب است. لکن کتاب مزبور ازتمام آن کتب مشهورتر وانتشارش افزونتر است. اختلاف میان جابر وجبیر باعث شده که بعضی از مؤلفین اخیر

---

۱- **جابر** یکی از مشهورترین علمای طبیعی دان درقرن دوم اسلام درشهر طوس خاک خراسان بدنیا آمده پدرش حیان از جمله داروگران مشهوری بوده که‌طرف اعتماد همگان بود. چون شیعه وبا ابومسلم خراسانی ارتباط داشت عمال بنی‌امیه اورا دستگیر کرده کشتند. جابر هنگام قتل پدر خیلی جوان بود نامبرده با سپاهیان شیعه بکوفه آمد واز آنجا بمدینه رفته خدمت حضرت امام جعفر صادق (ع) رسیدو بنا برسوابق شیعه زادگی وارادت موروثی خانوادگی در حوزهٔ نزدیکان وشاگردان رازدان آن حضرت راه یافت. اقتباس از تألیفات آقای رحیم زادهٔ صفوی

گفته‌اند این دواسم متعلق بدو نفر است ولی پرفسور هلمیارد ثابت نموده که جابر بن حیان همان است که درمیان فرنگیان بنام جبیر معروف می باشد و تمام کتبی که درلاتین بنام دومی منسوب است ترجمه‌ها یااقتباساتی از مؤلف دانشمندی است که اصلا ایرانیست و بعرب نسبت دارد .

در قرن هشتم مسیحی ( قرن دوم هجری ) جابر بن حیان در دربار خلیفه وقت هارون الرشید در بغداد میزیسته و با برامکه روابط صمیمانه داشته و از شرح حالش معلوم می‌شود که علاقهٔ وی بآنها بیش ازعلاقهٔ او بخلیفه بوده است چه برامکه بعلم شیمی اهمیت بزرگی می‌دادند واین علم را بادقت وتحقیق تحصیل میکردند جابر در کتاب «خواص» خود بسیاری ازمحاوراتی که میان اوو برامکه درشرح وتفصیل این علم بعمل آمده ذکر کرده وقفطی درشرح حال جابر در «تاریخ الحکما» گوید اودرتمام رشته‌های علوم عصر خود خصوصاً علم شیمی سرآمد گردیدوظاهراً ازعلم طب وطریق معالجات هم بهره‌ای داشته چه درزمان اوعلم شیمی دراعمال طبی بکار می‌رفته است .

تمام این مطالبی که اطراف اسم جابر را احاطه نموده بازمحتاج تأمل و مطالعه است ولی چیزیکه ازماهیت تاریخی اوبطورتحقیق بدست میاید اینستکه :

اول ـ اسم اوجابر بن حیان (پسرعبدالله)

دوم ـ دراصل ایرانی ومنشأ ونسبت اوعربی .

سوم ـ معاصر هارون الرشید و برامکه .

چهارم ـ روابطی باجعفر صادق (ع) داشته .

پنجم ـ معروفترین شخصی است که درعربی تألیفاتی درشیمی دارد .

## زندگانی و محل تولد او

ابوعبدالله جابر بن حیان بن عبدالله الکوفی که گاهی با کنیهٔ ابوموسی ذکر می‌شود . محل تولد اوتحقیقاً معلوم نشده ولی تمام مورخین معتبر تقریباً متفق‌اند که اویادرطوس خراسان درشمال شرقی ایران یا در حران عراق متولد شده . بعضی از مستشرقین که بشرح حال او پرداخته‌اند احتمال میدهند طوس مسقط‌الرأس او باشد . تمام ثقاة متفقند که قسمتی اززندگی رادرشهر کوفه گذرانیده و با برامکه وزراء هارون‌الرشید دوست بوده ومدت زیادی دردربار بغداد بسر برده است . بعضی محققین اورا بشهرطوس منسوب داشته ، همانطور که **واستفلا** مستشرق یا دیگری ویرا از ثابتی های حران میدانند .

**دربلو** مستشرق درکتاب « کتابخانهٔ شرقی» ص ۳۶۰ هم همان عقیده‌را داردو غریبترین مطلبی که از اقوال فرنگیهائی که بشرح زندگانی جابر پرداخته‌اند بدست

می‌آیدمنسوب داشتن او با **شبیلیهٔ آندلس** است . اروپائیها که بشرح زندگانی جابر پرداخته‌اند فقط این یك اشتباه‌را ننموده بلکه دربارهٔ شرح حال اوذکرشده که‌مشهور-ترین امراء وفلاسفهٔ عرب ودرجای دیگر یکنفر عرب بدون هیچ صفت دیگر و در جای دیگر پادشاه عرب ودریکی ازکتب خطی پادشاه عجم ودر کتاب خطی کیمیابی پادشاه هند ویرا نام برده‌اند . این اختلافات حکایت می کندکه اروپائیان تا چندی قبل شخصیت جابررا محقق نکرده بودند و تمام معلومات آنها راجع بوی منحصر بوده است که او (شرقی) وغالب آنان عقیده داشته‌اند که او(عرب) بوده درصورتیکه جابرایرانیست وفقط بمکتب شیمی عرب انتساب دارد .

✿✿✿

ازتواریخ معتبرچنین برمی آیدکه برامکه هفده سال یعنی از سال ۷۸۶ تا ۸۰۳ مسیحی (۱۷۰- ۱۸۸ هجری) مورد اعتماد **هارون‌الرشید** (۱) بوده‌اند وچون در ۷۶۵ مسیحی **حضرت جعفرصادق** (ع) وفات کرده پس می‌توانیم زمان جوانی جابررا قبل ازاین تاریخ ودورهٔ جوانی‌را درربع اخیرقرن هشتم یعنی مابین ۷۷۵ و ۸۰۰ مسیحی که مطابق ۱۵۸ – ۱۸۶ هجریست بدانیم حاجی خلیفه در **کشف‌الظنون** گوید او در۱۶۰ هجری یعنی مابین ۷۷۷ و ۷۷۶ مسیحی وفات‌یافته ولی این قول ظاهراً خطاست‌هرگاه مطالب قبل وروابط جابربابرامکه راکه ذکرنمودیم درنظربگیریم این روابط‌بواسطهٔ بسیاری ازمراجع تاریخی معتبرمحقق میباشد .

**جلدقی** درکتاب خود **نهایةالطلب** مشکلات وفشارهای بسیاری که‌شیمی‌دانهای عرب درآغاز اشتغالشان باین علم تحمل میکردند حکایت مینماید ونسبت بجابربن‌حیان میگوید که‌او چندین بارازمرك نجات‌یافته‌ومقام‌واهمیت اوغالباًدستخوش‌اهانت‌جهال گردیده وبعلم وفضل وی حسد می‌برده‌اند وناچار شده است بعضی اسرارصناعت (یعنی‌شیمی‌را) بهارون‌الرشید ویحیی برمکی وپسران وی فضل وجعفر بروز دهد و همین مطلب باعث توانگری وثروت آنهاگردید . چون **برامکه** مورد سوء ظن هارون‌الرشید واقع شدند ودانست مقصودآنها انتقال خلافت بعلویها بکمك مال وجاه خودشان است ، همهٔ‌آنهارا کشت . جابربن حیان ازترس جان ناگزیربکوفه فرارکرد وتازمان مأمون مخفی‌زیست سپس بیرون‌آمد . دراین روایت چیزیکه برای مااهمیت دارد معروف بودن وفات جابر

---

۱ ـ هارون‌الرشید یکی ازبزرگترین‌و مقتدرترین خلفای‌عباسی (۱۷۰ – ۱۹۳ هجری قمری ) که‌با محبوس نمودن و مسموم‌کردن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام خلافت خود راننگین ساخت .

در ۱۶۰ هجری است که بروایت ابن ندیم وحاجی خلیفه مستند است . اما چنانکه روایت جلدقی را صحیح بشماریم ناچار باید بگوئیم ، که جابربعد از این زمان مدتی طولانی حیات داشته چه مأمون درسال ۱۹۸ هجری مطابق ۸۱۳ مسیحی باریکهٔ خلافت قدم گذارد این روایات متناقض مجال بزرگی دربحث ومطالعه برای ما تهیه میکند (۱)

جابر بن حیان ازاغلب علماء نوشتجات وتألیفاتش بیشتر است .

**مؤلفات او** فهرست کتب اصلی او که بدست **ابن ندیم** صاحب «الفهرست» بوده مفقود گردیده واو آن فهرست را ناقص میدانسته ومثل یك مرجع صحیح که درست معتبر باشد مورد اعتماد قرار نداده . اما **فلوگل** آلمانی بآن فهرست اعتماد پیدا کرده وآنرا مأخذ تمامی دانسته وهمین مساله بزرگترین اشتباهاتی شده که دامنگیر تحقیقات وی وشاگردانش که گردش را گرفته بودند وپیرویش میکردند راجع بحیات جابر شده است . شرح حالی که **برتلو** نوشته ، چون اسم کتب اورا «الفهرست» گرفته اعتبار وصحت ندارد وهمین مساله دلیل است که معنی اسمهارا درست نتوانسته است بفهمد وتصحیف واشتباهاتی که ازطرف کاتب وغیره بعمل آمده مورد تحقیق اوقرار نگرفته است .

اگربخواهیم تمام تألیفات جابر را که در افواه مردم است منسوب باوبدانیم مجال زیاد لازم خواهد داشت وتصنیفات ویرا در تمدن اسلام وعرب بیش ازهزار نوشته است ودراینجا مشهورترین کتب ویرا ذکر نموده وبچهار قسمت تقسیم میکنیم .

۱ـ کتبی که مؤلف الفهرست آنهارا ذکر کرده وآنهائیکه چاپهای معروف بانسخهٔ خطی آنها محفوظ است .

۲ـ کتب معروفه او که هنوز درعالم عربی شهرتی ندارد ولی در اروپا معروف می باشد .

۳ـ کتبی که درالفهرست ذکر گردیده وآن کتب یاباسم تنها معروف شده یاوجود خارجی دارد .

٤ـ کتبی که فقط عنوان آنها معروف می باشد .

اغلب کسانیکه بشرح حال جابر پرداخته‌اند ،متفقند که ، کتاب «السموم» ازجمله کتابهائی می باشد که ازمیان رفته وتنها اسمی از آن مانده ولی چنانکه بعدخواهیم دید حقیقت مطلب برخلاف آنست .

---

۱ ـ جابر پسرحیان طوسی درحدود سال ۹۱ـ۹۲ قمری در طوس خراسان بدنیا آمد ، ودرآغازسلطنت مأمون عباسی جان بجان آفرین تسلیم نمود یعنی سه چهار سال پیش ازرسیدن سال دویست هجری گویا وفات یافته وبنابراین عمرجابر ازصدسال متجاوزبوده است . از مقالات آقای رحیم زادهٔ صفوی

☆ ☆ ☆

کتبی که مؤلف الفهرست ذکر کرده و آنهائیکه چاپهای معروف با نسخه‌های خطی آنها موجود است.

۱- کتاب (**اسطقس الاس الاول**) باچاپ سربی درهندوستان سال ۱۸۹۱ طبع شده.

۲- کتاب (**اسطقس الاس الثانی**) باچاپ سربی در هندوستان سال ۱۸۹۱ جزء دوم آن فقط طبع شده.

۳- کتاب (**اسطقس الاس الثالث**) باچاپ سربی در هندوستان سال ۱۸۹۱ طبع شده وجزء سوم این کتاب نزد مؤلف الفهرست به کتاب «الاسطقس» معروف بوده.

۴- کتاب (**تفسیر الاسطقس**) این کتاب بکتابهای سه گانه قبل اضافه میشود و مؤلف الفهرست آنرا در کتاب خودذکر نکرده.

۵- کتاب (**الواحدالاول**) - نسخه‌ای از آن درشعبهٔ عربی کتابخانهٔ ملی پاریس در کلکسیون ۲۶۰۶ موجود است واین کتاب شاید همان باشد که مؤلف الفهرست آنرا باسم کتاب (الواحدالکبیر) ذکر کرده.

۶- کتاب (**الواحدالثانی**) نسخه از آن در کتابخانهٔ ملی باریس در کلکسیون ۲۶۰۶ موجود می باشد واین کتاب شاید همان باشد که نزد ابن ندیم باسم کتاب (الواحد- الصغیر) معروف بوده.

۷- کتاب (**الرکن**) که شاید همان کتاب **الارکان** باشد. قسمتهائی ازاین کتاب در قسمت هفتم کتاب (رتبة الحاکم) **مجریطی** (۱) وارد شده و **حلمیارد** مدعی است که نسبت این کتاب بمجریطی اشتباه است. جابر خودش کتابی بنام (الارکان الاربعه) در کتاب (**نارالحجر**) ذکر میکند **مجریطی ابوالقاسم مسلمه** پسر **احمدمجریطی** است که درشهر **مادرید** درزمان حکومت (الحکم الثانی) (۹۶۱- ۹۷۶ مسیحی) میزیسته. فلسفه وریاضیات وهیأت وشیمی را درمشرق تحصیل کرده وبا اخوان الصفا مربوط بوده وتصور میشود چند فصل رسائل **اخوان الصفا** (۲) رااو نوشته باشد. ازجمله فصلیستکه درشیمی

---

۱ - **مجریط** مغرب **مادرید** پایتخت کشور اسپانیاست که در دورهٔ تمدن اسلامی بنام آندلس ویکی ازآبادترین ومعمورترین کشورهای جهان ودارای کتابخانه‌ها ودانشگاهای اسلامی ومساجد کاخهای باعظمتی بوده که تا بامروز آثار آن باقیست.

۲ - در دورهٔ تسلط آل بویه بر بغداد وجزیره ومغرب وجنوب ایران دورهٔ بسط آزادی فکر وشکفتن شکوفه‌های حکمت درممالك مذکورو بلاد بزرك این ناحیه مانند بغداد. اصفهان و ری محل تدریس حکمت وجولانگاه حکما و مردان آزاد فکر بود. ازاین جماعت یکدسته حکما معروف به **اخوان الصفا** بودند که مقارن نیمهٔ قرن چهارم هجری در بصره مجمعی حکمتی تشکیل داده بودند وغرض ایشان از تشکیل مجمع انتشار حکمت یونانی در ممالك اسلامی

بقیه در صفحه بعد

نوشته ودر کتاب خود (رتبه‌الحکم) ازاخوان‌الصفا بسیار سخن رانده .

۸- کتاب **(البیان)** که درسال **۱۸۹۱** باچاپ سربی طبع شده .

۹- کتاب **(النور)** درهندوستان سال ۱۸۹۱ باچاپ سربی طبع شده .

۱۰- کتاب **(الزیبق)** برتلو مؤلف فرانسوی دو کتاب را طبع کرده یکی بنام کتاب (زیبق شرقی) ودیگری بنام کتاب (زیبق عربی) که آندورا از کلکسیون ٤٤٠ شعبهٔ عربی کتابخانه (لیون) بدست آورده و دونسخه از آن‌در کتابخانهٔ ملی پاریس در کلکسیون ۲۶۰۶ وجود دارد .

۱۱- کتاب **(الشعر)** یك نسخه آن در بریتیش موزیوم‌در کلکسیون **۷۷۲۲** نمرهٔ ه وجو دارد .

۱۲- کتاب **(التبویب)** یك نسخه آن‌در کتابخانه ملی‌پاریس در کلکسیون **۲۶۰۶** وجود دارد وطغرائی آنرا اسم برده رجوع بکلکسیون **۸۲۲۹** بریتیش موزیوم.

۱۳- کتاب **(الدرةالمکنونة)** دربریتیش موزیوم نسخهٔ خطی آن بااین عنوان در ضمن مؤلف جابربن حیان در کلکسیون ۷۷۲۲ وجود دارد .

۱٤ و ۱٥- کتاب **(الشمس)** و کتاب **(القمر)** یعنی کتاب زر (طلا) و کتاب سیم (نقره) که شاید مختصر کتاب (الاحجارالسبعه) باشد جلدقی در (نهایةالطلب) آنرا اسم برده ویك نسخهٔ آن در کتابخانهٔ ملی پاریس در کلکسیون ۲۶۰۶ وجود دارد .

۱۶- کتاب **(الترکیب)** یك نسخهٔ آن در کتابخانهٔ‌ملی پاریس در کلکسیون**۲۶۰۶** محفوظ می‌باشد وشاید که درالفهرست بنام کتاب (الترکیب) ذکرشده .

۱۷- کتاب **(الحیوان)** جلدقی کتابی را بنام حیاة الحیوان بنام جلدقی ذکر می‌نماید .

۱۸- کتاب **(الاسرار)** شاید همان کتاب (سرالاسرار) باشد که یك نسخهٔ آن در بریتیش موزیوم در کلکسیون **۱۳٤۱۸** نمرهٔ ۱٤ وجود دارد چندقسمت آنرا درچندمورد ذکر میکنند رجوع بکلکسیون بریتیش موزیوم‌نمرهٔ **۸۲۲۹** در لاتینی نسخهٔ خطی است که منسوب بجابر وعنوان‌آن **Scteta Scretorum** درکالج **گونل و کایوس و** در کالج کورپس کریستی کمبریچ نمرهٔ **۹۹** موجود است .

---

بود اکثر این‌جماعت ایرانی وشیعه یااز معتزله و مفتون‌فلسفهٔ‌یونانی وچون‌ازمتعصبین سنی‌در هراس بودند ، غالباً مجامع خود را مخفی ازمردم تشکیل میدادند وهر وقت‌که‌شخص خارجی درمیان ایشان وارد میشد ، برمز با یکدیگر تکلم میکردند . این جماعت که ازمشهورترین ایشان **ابوسلیمان** محمدبن نصربستی. **ابوالحسن**‌علی‌بن هارون زنجانی . **ابواحمدمهرجانی و زیدبن‌رفاعه‌عوفی** بودند .خلاصه افکارخود راکه زبدهٔ فلسفهٔ یونان است‌در٥١ رسالهٔ‌کوچك مدون کرده‌اند . این‌رسائل رایکی‌ازمستشرقین‌آلمانی درآلمان‌بطبع‌رسانده و بعضی‌ازآن‌رسائل به‌لاتینی ترجمه‌وخلاصهٔ آن‌بفارسی‌نقل گردیده است .

۱۹- کتاب **(الارض)** جابر کتابی بنام (ارض‌الاحجار) که برتلو آنرا از کلکسیون لیدن نمرهٔ ٤٤٠ بدست آورده و چاپ کرده و یك نسخهٔ آن در کتابخانهٔ ملی پاریس کلکسیون ۲٦۰٦ محفوظ می باشد.

۲۰- کتاب **(الترکیب‌الثانی)** یك نسخهٔ آن‌در کتابخانهٔ ملی پاریس‌در کلکسیون ۲٦۰٦ وجود دارد.

۲۱- کتاب **(الخواص)** یك نسخهٔ آن در بریتیش‌موزیوم نمرهٔ ٤۰٤۱ در کلکسیون نمرهٔ ۲۳٤۱۹ محفوظ است.

۲۲- کتاب **(التذکیر)** که بانگلیسی نیز ترجمه شده است.

۲۳- کتاب **(الاستتمام)** طغرائی بعضی از قسمتهای کوچك آنرا نقل می کند (بریتیش موزیوم نمرهٔ ۸۲۲۹) همچنین جلدقی در کتاب نهایةالطلب آنرا ذکر مینماید این کتاب درلاتینی مقابل اسم کتابیست که منسوب بجابرو باین عنوان میباشد.

۲٤- کتاب **(الاحجار)** سال ۱۸۹۱ درهند باچاپ سربی طبع‌شده.

۲۵- کتاب **(الروضه)** جلدقی در جزء دوم کتاب خود نهایةالطلب آنرا ذکر کرده.

۲٦- کتاب **(المنافع)** کتابخانهٔ برلین .خطی نمرهٔ ٤۱۹۹ باسم کتاب (منافع‌الاحجار) محفوظ میباشد.

۲۷- کتاب **(الایضاح)** سال ۱۸۹۱ درهندوستان با چاپ سربی طبع شده.

۲۸- کتاب **(مصححات افلاطون)** یك‌نسخهٔ آن دراسلامبول کتابخانهٔ راغب‌پاشا کلکسیون ۹٦ نمرهٔ ٤ محفوظ است.

۲۹- کتاب **(الضمیر)** یك نسخهٔ آن در کتابخانهٔ ملی پاریس کلکسیون ۲٦۰٦ محفوظ است وجلدقی درجزء سوم نهایةالطلب باسم کتاب (الضمیر فی‌الخواص‌الاکسیر) آنرا ذکر نموده.

۳۰- کتاب **(الموازین)** برتلو آنرا از نسخهٔ لیدن کلکسیون ٤٤٠ بدست آورده و چاپ کرده و در کتابخانهٔ جمعیت شیمیائی پاریس ۱٦٥٤ درصفحهٔ ۱۰۳ فهرست آن کتابخانه ذکر شده است.

۳۱- کتاب **(الملك)** صاحب‌الفهرست نقل میکند که‌جابر گوید او کتابی باسم کتاب (الملك) تألیف کرده وهر گاه این مطلب صحیح باشد دلالت میکند که کتاب مذکور ازچند کتاب تشکیل یافته وهمه درتحت‌یك عنوان درآمده چیزیکه این گمان‌را تقویت میکند آنستکه برتلو کتاب‌الملك‌را از نسخه لیدن نمرهٔ ٤٤۰ در کلکسیونی عربی یافته و آنرا طبع کرده در صورتی که نسخه دیگری که بانسخهٔ چاپ برتلو اختلاف دارد در

کتابخانهٔ ملی پاریس نمرهٔ ۲۶۰۵ محفوظ است واین هردونسخه که در هند سال ۱۸۹۱ باچاپ سربی طبع گردیده اختلاف دارد .

هلمیارد احتمال میدهد این کتاب بهلاتینی ترجمه شده و **بوریلیوس** آنرا ذکر کرده باشد.رجوع به کتب جمعیت شیمیائی پاریس به نمرهٔ ۱۶۵۴ صفحه ۱۰۳ کارینی هم آنرا ذکر می نماید .

۳۲ـ کتاب **(الریاض)** یك نسخهٔ آن در کتابخانه بودلی نمرهٔ ۷۰ و نسخه دیگر در بریتیش موزیوم کلکسیون ۷۷۲۲ نمره ۵ محفوظ است .

**ـ شخصیت جابر** اماشخصیت بزرك جابر فقط درنویسندگی او نیست بلکه بیشتراز آن بابست که وی مردی آزمایشگر بودومدتهای درازی ازعمرخود را در ترکیب وتجزیه و تحلیل مواد گوناگون صرف کردواز هیچگونه فعالیتی که درعملیات کیمیائی خود بکار میبرد خسته نمیشد . چنانکه درشیمی امروزی چندین مادهٔ اصلی موجود است که زائیدهٔ عملیات جابر بوده و کشف همان مواد اصلی را میتوان مادر ترقیات کنونی شیمی نام نهاد .

**آوارگی و تبعید جابر**

جابر پس از گرفتاری دوستان دانش پرور خود (برامکه) از بغداد تبعید ومدتها گرفتار آوارگی بود . سپس بطور پنهانی بکوفه رفته درخانهٔ موروثی پدرانش بی سروصدا میگذرانید وتمامی وقت خودرا در آزمایشگاه وسیعی که زیرزمین ساخته بود به تجربیات علمی مصروف مبداشت وهنگامیکه مأمون عباسی برتخت خلافت نشست بهجستجوی عالم مزبور پرداخت وجابر بااحترامات تازه ازگوشهٔ انزوا بیرون آمد .امادیگرعمراو برای مصاحبت باخلیفهٔ علم دوست و شیعه مشرب وفا ننموده همان روزهائی که می بایست قدردانیهای بزرگان کشوراز چهرهٔ غمزده دانشمند کهن سال گرد اندوه وناکامی را بزداید ، متأسفانه سر بربستر نهاده جان بجان آفرین تسلیم نمود .

**کیمیاگری** ـ یکی از نظریههای علمی جابردربارهٔ تکوین فلزات که بعدازوی قرنهای بسیار دراروپا وآسیا اساس طبیعیات قرار میدادند . عبارت ازاین بود که کلیهٔ فلزات معروف عالم ازدوجوهر بهوجودمی آید یکی گوگرد ودیگری سیماب ، یعنی جیوه وچنین میگفت که هرگاه گوگرد پاك وسیماب پاك خالی ازهرگونه گرد و غبارومواد خارجی بهم جفت شوند باندازه ومقدارمعین وباشرایط مطلوب ، ازترکیب آنهازرناب حاصل میشود وهرگاه سیماب بیش ازاندازهٔ گوگرد باشد نقره بوجود می آید و چون مواد خارجی درترکیب آنها مخلوط گردد بتفاوت آن مواد مس وآهن وقلع وسرب پدید خواهد گشت .

۱ـ اقتباس ازتاریخ علوم پیررسو ومقالات آقای رحیمزاده صفوی

یکی ازعلمای اروپای معاصرمیگوید هرچندعلوم طبیعی درعصر حاضر فلزات را عنصرواحد وغیرمرکب دانسته است ، اماهنوز ذوق بشرمایل است برای نظریه‌جابرراه اثباتی پیداکند ، زیرا باتجربه می‌بینیم هرچه معدن طلا ونقره یافت می‌شود گوگرد و جیوه نیزهمانجاست .

جابراول عالم طبیعی‌دان بوده که بوجود فلزات‌دیگرغیراز آنچه نزدقدمامعروف بود پی‌برد اومیگفت بتجربه دریافته‌ام که فلزاتی نامعروف درسنگ وخاک هست اماوسیلهٔ استخراج آنها را باید فراهم کرد .

**قراول فلزی وصندوقی که به‌آسمان میرفت** ــ درافسانه‌های بغداد ازقدرت علمی وصنعتی جابرچیزها نقل میشداز آنجمله آنکه جابر برای خالد برمکی یابرای‌یحیی فرزندش‌صندوقی‌ساخت ، که‌بهوا بالامیرفت درآن‌جا میگرفت‌ومردی‌ازفلزات‌ساخته‌بود که کارقراول میکرد و نزدیکی به‌آن مرد ، قواعدی داشت و اگر کسی بدون رعایت آن میخواست ازمقابل‌او بگذرد باشمشیر بفرقش‌میزد وافسانه‌سرایان حکایت میکردند کنیزی ازسوگلی‌های یحیی‌برمکی سرمست‌وخندان شبی خواست بی‌خبر برخواجه خودواردشود گرفتار ضربهٔ‌آن پاسبان‌آهنین پنجه گردیده زخم دارشد وبامعالجات جابر بهبودی یافت بهرحال حقیقت افسانه‌ها چه باشدنمیدانیم. اماقدرمسلم اینست نظریهٔ اختراع چیزی‌شبیه تلفن یاتلگراف ازجابر بوسیلهٔ علمای طبیعی بعدازوی نقل شده است که میگویندممکن است بارشته های فلزی ووسائل لازم دیگردونفراز راه دور باهم صحبت کنند .

**آزمایشگاه جابر** ــ آزمایشگاه‌جابر بن حیان تقریباً دویست سال برمردم‌پوشیده ماند وباآنکه خلفا وبزرگان‌دولت عباسی خیلی راغب بودند بدانند کارگاه وی‌در کجا است ودرآن چه وسائل واسبابهائی یافت میشود ، موفق نشدند زیرا درمدتی که جابر پس ازبازگشت ازتبعید پنهانی در **کوفه** (۱) میگذراند جزدوسه تن ازصوفیان وارسته

---

۱ــ **کوفه** یکی ازشهرهائیست در دورهٔ اسلامی وبدست مسلمین بناشده یعنی بدست سعد وقاص بناگشت ودر علت پیدایش آن چنین گفته‌اند که پس از شکست ایرانیان وتسخیر شهر مدائن (تیسفون) بدست اعراب سعدوقاص فرماندهٔ سپاهیان اسلام چندتن ازصحابه را نزدعمر فرستاد تامژدهٔ فتح را بدو ابلاغ کنند . عمرفرستادگان سعدر زرد ونزاروزار دید و همینکه سبب پرسید گفتند بدی‌آب وهوای عراق مارا چنین‌کرده عمرفرمان داد سرزمینی برای اقامت مسلمانان درنظربگیرندکه بامزاج‌آنان سازگار باشد واتفاقاً درهرجائیکه شتران اعراب‌خوش وسالم باشند خود آنان‌نیزدرآنجا سلامت خواهند زیست . باری سعدوقاص بدستور عمرباکمك سلیمان وحنیفه زمینی درکنار فرات (میان حیره وفرات) برای اردوگاه انتخاب کرد که‌هوای آن مطابق فرمان عمربری وبحری بود وتاشهرمدینه رود و دریاچه‌ای فاصله ندارد و در آغاز

بقیه‌درصفحه بعد

کسی بخانهٔ وی راه نداشت وتنها کنیزی پیرخدمتش را میکرد که او نیز بعداز وفات خواجهٔ خویش چندروزی بیشتر عمرنکرد .

بنابراین راه وصول به‌آزمایشگاه جابر پیدا نشد ، تا دوقرن بعداز وی ، که در کوفه نزدیك دروازهٔ دمشق میخواستند بنائی تازه بسازند درائنای کندن زمین ناگهان یك عمارت زیرزمینی بااطاقها وراه‌روها وسبك معماری مخصوص ظاهر گشت امابسیاری ازآلات وابزاروا شیائی که دراطاقها بود بازنکرده فاسدگشته ، یابر اثر خاکریزیهای بنائی تازه ازصورت نخستین خودبرآمده ضایع شده بود بااین وصف وجود چرخها و آلات وادوات و کوره‌ها وقرع وانبیق وبرخی آلات ریاضی وغیره مایهٔ حیرت‌وشگفتی مردمان گشته ازدربار خلافت مأمورینی بکوفه رفتند تا آنچه‌را شایان استفاده بیابند به بغداد انتقال دهند . چنانکه دانشمند محترم آقای رحیم زاده صفوی در کتاب خود می‌نویسد :

یکی ازتألیفات عمدهٔ جابربن حیان کتابی بوده درهزار ورق که عالم مزبور طی آن کتاب مقدار پانصد رساله ازتألیفات استادبزرگوارش حضرت صادق (ع)راگنجانیده بود وبدان‌طریق آثارآن امام عالیمقام را ازگمشدن وتلف شدن محفوظ داشته است .

دایرةالمعارف بریتانیا می‌نویسد که جابرعلوم پنهانی را درخدمت امام (ع) فرا گرفت اما ممکن است علوم کیمیائیرا آنجا نیاموخته باشد ! وچنانکه آقای رحیم‌زاده صفوی درتألیفات خود مینویسند که ما نمیدانیم این نظریه را دایرةالمعارف بریتانیا از روی چه مدرکی گفته است زیراجابرخودش برای‌خویشتن استادی جزحضرت صادق(ع) نشان نداده است وهمه جا اعتراف میکند که‌آنچه را وی میداند از برکت تعلیمات آن بزرگوار می‌باشد . بالجمله جابر درزمرهٔ نوابغ وداهیان انگشت شماری محسوب شده که تاریخ بشری ازآنان تاکنون نام برده است .

تألیفات امام صادق (ع) نیزشامل علوم خفیه و بیان رشته‌های مختلف علوم بوده است که درعصرما مقدار ناچیزونامرتبی ازآنها بدست میآید و اکثرآنچه هم که بدست می‌آید ، دوچار تحریف تصیحف شده است .

---

خانه‌ها را از نی‌ساخت که شبیه بچادر بود اماپس ازاندی‌آتش‌سوزی درگرفت ومقداری‌ازخانه‌های یثنین سوخت. مسلمانان بااجازهٔ عمر خانه‌های خشتی ساختند ولی مطابق فرمان عمربنای آنرا بلند نکردند وهیچکس حق نداشت بیش ازسه اطاق مالك شود .

گویند : شهرکوفه نزد شیعیان مقامی ارجمند دارد زیرا که حضرت علی‌علیه‌السلام (۱) آنرا پایتخت قرارداده ودرهمانجا بدرجهٔ شهادت رسید وامروزه یکی ازقصبات پادشاهی عراق‌و واقع درجنوب آنکشور است .

۱ــ کوفه پایتخت علی نبوده این مطلبرا مورخان بغلط می‌نویسند.

بدین‌معنی که برخی‌را نویسندگان غلط نوشته‌اند و بعضی‌را که دراصول وقواعدعلوم است‌مردمان بخیل وتنك نظرعمداً تغییر داده عبارت رازیرورو ساخته‌اند بعنوان اینکه علوم عالی نباید بدست نا اهل افتد!

امروز ازتألیفات عمدهٔ جابرمقداری در کتابخانه‌های وقفی یاشخصی مصرومراکش وسودان ویمن پیدا میشودمتأسفانه کتابخانه‌های مزبور بامراقیت عجیبی نگاهداری‌میشود مبادا ازروی نسخهٔ خطی‌آن رونوشت بردارند.

چنانکه راجع بتاریخ معروف به (اخبارالزمان تألیف مسعودی که فقط در یك کتابخانهٔ وقفی در افریقا موجود است و یکی از مستشرقین را که میخواست محرمانه رونوشت آنرا بردارد ترور کردند.

جابر نخستین دانشمند اسلامیست که بنحو مؤثری علم شیمی را برپایهٔ آزمایش بنانهاد. وهمین خصوصیت است که بکار او جنبهٔ علمی می‌بخشد. وی در اینمورد از دانشمندان یونانی قدمی فراترنهاد ونتایج درخشانیراکه درآثاراو منعکس است بدست آورد.

دانشمندمعروف مصری‌عبدالرحمان‌بدوی در کتاب (الحادفی‌الاسلام) که‌از نوشته‌های «پول کراوس» خلاصه کرده‌چنین می‌نویسد «زحمات جابربزرگترین گامی است که در قرون وسطی برای پایه‌گذاری علم طبیعی برمبنای اصولی‌که بر کمیت ومقدار استوار است برداشته شده است واین جزهدف علمای طبیعی امروزنمیباشد. از اینجا عظمت و نبوغ دانشمندی مانند جابر نمایان میگردد. وهمین‌کافیست که تاریخ علوم جدید و قدیم اورا درصف اول قراردهد» نکتهٔ دیگر که بیشترمایهٔ اعجاب است‌وبعضی دانشمندان‌بدان اشاره کرده‌اند که جابروابوریحان‌خاصیت **رادیواکتیو** اجسام‌رابطور مبهمی درك کرده بودند وجابرمدعی است که این راز طبیعی درتمام فعالیتهای طبیعی مؤثر است»

# ۱۵ ـ ابن هیثم (الحسن)

**بزرگترین فیزیك دان اسلام و نخستین مخترع ذره‌بین**
**وشارح ساختمان طبقات چشم و نوراطاق تاریك**

بزرگترین فیزیك دان جهان عرب و اسلام **حسین بن هیثم** ازاکابر حکما واطباء وازبزرگترین دانشمندان اسلام است.

ابن هیثم معروف به **الحسن** (۱۳۰۹ ـ ۹۶۵م) زندگی میکرد این فیزیك دان ارجمند که کتاب اودربارهٔ نورتوصیف صحیحی ازساختمان چشم انسان میکند وقسمتهای مختلف ازقبیل مخاط خارجی وقرنیه، وشبکیه، وعنبیه وعلاوه براصول آن اطاق تاریکرا شرح میدهد.

این شخص هنگام مطالعه درانعکاس نوربدون آنکه مستقیماً بمسأله انکسارتوجهی کند چنین اظهارمیدارد که مابین زاویه تابش وزاویهٔ انکسارنسبت ثابتی وجوددارد.

این دانشمند عالیقدر علاوه برتبحردرعلم فیزیك درطب وشعب فلسفه خصوصاً در ریاضیات وادبیات وحسن خطو کتابت نیزماهر بوده وبسیاری از کتب **ارسطووجالینوس** راشرح وتلخیص کرده ومدتی هم ازطرف خلیفه مصرالحاکم بامرالله در(جامع الازهر) مشغول تدریس شد.

**تألیفات ابن هیثم**

ابن هیثم درتالیفات بسیاری ازهیأت وهندسه و کائنات جو، ومنطق وحساب ومناظر ومرایا وطب و تشریح وغیره موفق آمد و سالی سه نسخه از اصول اقلیدس (۱) ومجسطی و متوسطات راباخط زیبای خودنوشته وبااشکال هندسی مشکل

---

۱ ـ اقلیدس ازمردم صورمتولد سال۳۲۳قبل از میلادازعلمای ریاضی آنزمان میباشد وی تحصیلات خودرا دررشتهٔ ریاضیات دریونان تکمیل کردوبدعوت فیلادلفوس ازپادشاهان بطالسه باسکندریه آمد ودرمدرسهٔ اسکندریه بتدریس پرداخت واصول اقلیدس‌را تألیف نمود.

ساخته و باجرت ودستمزد آن امرار معاش سالیانه میکرد و بکار طبابت نمی‌پرداخت و او نخستین کسیستکه ذره بین(۱) را اختراع کرده است . و کتاب مناظروی ازجمله تصانیف تعجب آور اوست که فعلا موجود و بزبان لاتین وایتالیائی ترجمه شده **کپلر** در کتاب مناظرخود از آن زیاده ازحد استفاده نموده است ومسیوشاسل مینویسد که اروپا درعلم مناظر معلوماتی که حاصل نموده ماخذ آن کتاب‌الحسن بوده »

دراوایل قرن پنجم هجری ابن‌هیثم کتابی تألیف کرد که برای نخستین‌بار اصول هندسی وعددی **اقلیدس** و **آبلونیوس** را در آن جمع کرده و آنرا بچندین باب‌مرتب تقسیم کرد وبابرهان صحت آنرا ثابت کرد . بقسمی که موضوع مزبور جزء امور حسی منطقی تعلیمی درآمده است ونقیصه‌های اقلیدس وآبلونیوس‌مرتفع شده است. ابن‌هیثم الفاظ واصطلاحات علمای جبری را تعدیل کرده و برای حل مسائل حسابی و جبری اسلوبهای جدید وضع کرده است .

ابن هیثم درچهارصدوسی هجرت بسن هفتاد وشش سالگی در **قاهره** یا **واسط** در گذشت .

برروی‌اصول اختراع (ذره‌بین) ابن‌هیثم دانشمندان دیگر بتکمیل واختراع انواع آن پرداختند و کشفیاتی کردند .

درسال ۱۵۹۰م زاکاری یانسن میکروسکب را اختراع نمود که در ابتدا اسبابی

---

(۱) ـ لئوناردووینچی هنرمند بزرك ایتالیائی راجع بتاریکخانه مثل یك تجربه‌بسیار عادی مطالبی می‌نویسد و حال آنکه اصول آن بعدها بوسیلهٔ جسمه ساز ایتالیائی موسوم به دلاپورتا انتشاریافته‌است . مورد استعمال تاریکخانه درچراغ سحرآمیز عبارت بود ازدستگاهی که بوسیلهٔ آن تصویر بزرك شده اشیائی‌راکه روی شیشه نقاشی کرده بودند روی پرده ای نشان میدادندکه جادوگران دروغی ودوره‌گردان برای متعجب‌کردن مردم ازآن استفاده میکردند مربوط بقرن هفدهم می‌باشد که برای اولین بار ریاضی دان دانمارکی موسوم به‌وانگشتین در سال ۱۶۶۰ درشهررم یك نورافکن تصویرانداز‌راکه درآن نورمصنوعی جانشین نورخورشیدشده بود بمعرض نمایش‌گذاشت این‌تاریخ را بخصوص‌باید درنظرداشت زیرا باحتمال قوی‌مخترعین عکاسی روش‌معکوس ساختمان آنرا که عبارت ازعبورنور از نقاشی روی شیشه بعدمی شیئی و سپس بروی پرده بود اختیارنمودند .

دراین دستگاه نقاشیهای مخصوصی نیزطرح‌ریزی شده بود که بوسیلهٔ آنها می‌توانستند حرکات ساده‌ای‌را روی پرده نمایش دهند درسال ۱۷۵۷ یك عامل جدید وقاطعی برای پیشرفت عکاسی فراهم‌گردید وآن اینکه **بکادی** تأثیر نوررا روی یك طبقه حساس (کلرورنقره) کشف نمود ودرسال۱۷۹۹ **شوسیه** تاثیر**هیپوسولفیت‌دوسود**را روی املاح نقره کشف کرد ودرسال۱۸۰۲ **ودکوود** دریادداشتی که **بمؤسسهٔ پادشاهی لندن** تقدیم کرد برای‌اولین‌بارعکاسی را بمنزله وسیله‌ای برای برداشت تصاویرمعرفی نمود .

خیلی ساده بود ولی طولی نکشید که دانشمندان بزرك مانند گالیله و نیوتن و دیگران آنرا کامل ساختند.

**گالیله (۱۶۴۲-۱۶۵۴م)** ایتالیائی بادوربینی که تهیه کرده بود مشاهداتی راجع **بزهره ومشتری** و کشفیات دیگری درفیزیك کرد و بواسطهٔ طرفداری از نظریهٔ کپرنیك راجع بگردش افلاك در ۱۶۱۵ م بدادگاه بازجوئی روم فراخوانده ومجبورشد ازعقاید خود استغفار کند. پس ازهفده سال دیگر که پاپ عوض شد. گالیله ازنو نظرخودرا ابراز کرد وبرای دومین باروادار بتوبه کردن واستغفار گردید و تاپایان کارش بواسطه این کشفی که راجع بافلاك کرده بود زیر نظربود.

نیوتن ۱۷۲۷ -۱۶۴۲ م دانشمند نامی انگلیسی در۱۶۸۷م نظریهٔ کپرنیك‌را با ریاضیات ثابت نمود وحرکات سیارات ودنباله‌دارها ودرستی قوانین کپلررا باثبات رسانید قوه جاذبه وجذرومد دریا وماهیت نور راتوضیح وتعیین کرد وآنرا تجزیه کردو به‌هفت رنك اصلی تقسیم نمود ورنك سفیدرا مرکب ازهفت رنك دانست.

**اساس اختراع سینما والهام ازتاریکخانه ابن‌هیثم**

ابن هیثم که در نزد اروپائیان به‌الحسن معروف و اورا از بزرگترین فیزیك دانها میدانند که اساس و مبنای اختراع سینمارا میتوان ازپرتوفکراین دانشمند نامی اسلام که غربیها بانهایت احترام باومی‌نگرند ومعترفند این فیزیك‌دان نامی و متبحر نخستین کسی است که کتاب اودربارهٔ نوروطبقات چشم توصیف صحیحی نموده و اطاق تاریك راکه مبنی واساس عمدهٔ اختراع عکس وسینما براصول آن گذارده شده شرح میدهد. چنانکه لودومك در تاریخ سینما تألیف خود می‌نویسد **بدون‌شك‌نقطهٔ عزیمت‌واساس‌اختراع‌سینماتاریکخانه‌است.** موضوع‌ثبات تصویرروی‌عصب چشم‌از زمان بطلیموس شناخته شده بود**الحسن** درقرن یازدهم قرقره‌ایرا توصیف‌میکند که آنرا برنگهای مختلف درمیاوردند. وبوسیلهٔ آن تجاربی راجع بمدت ثبات تصاویر در چشم انجام میدادند. درقرن هیجدهم این مدت محاسبه شده و اندازه آنرا مابین $\frac{۱}{۱۰}$ و $\frac{۱}{۴}$ ثانیه تشخیص دادند.

درسال۱۸۳۲ یکنفرفیزیك دان بلژیکی بنام **ژوزف پلاتو** پس ازسلسله تجاربی که در سال ۱۸۲۸ شروع کرده بود موفق گردیددستگاهی بنام **فناکیستیکوپ** برای ترکیب حرکات بسازد و در۱۸۳۴ **هورنر** فناکیستیکوپ‌رابصورت استوانه‌درآورد که روی محور قائمی قرارگرفته بود. وچنین دستگاهی را **ذوتروپ** می‌نامیدند. شکلهائی حالات مختلف حرکت را نمایش میدادند روی یك نوار کاغذی رسم شده بودند که در داخل دستگاه قرارداداشت.

در سال ۱۸۵۲ **ژول دوبوسك** بجای اشکال رسم شده مزبو عکسهائی را که بادوربین عکاسی برداشته‌شده بود قرارداد ودر ۱۸۵۳ **فرانزفن اوشاتیوس** کوشش کرد که بتواند تصاویر متحرکی را نمایش بدهد اما این موفقیت را **هیل** در ۱۸۷۰ بدست آورد . و بالاخره پس از طی مراحلی دیگر با تجربه شخصی بنام **رژدمنی** اعمال مقدماتی برای اختراع **سینماتوگرافی** خاتمه یافت وبوسیلهٔ کوشش بسیاریکه یکنفر دیگرموسوم به **امیل دنیو** دستگاه‌های قبلی اصلاح گردید این شخص بواسطه علاقه‌ایکه بصنعت نقاشی نوارهائی که شامل پانصد بل که هفتصد تصویر بود تهیه کرد ودرحضور پانصد تماشاچی نمایش داد ادیسون (۱) نیز بوسیله اختراع عکسهای متحرك بسینما توجه کرد آخرالامر **لوئی لومبر درلیون** سینماتوگراف را تکمیل ودستگاه تکمیلی خودرا در ۱۳ فوریه ۱۸۹۵ که بکار برداشتن ودیدن آزمایشهای **کرونوفوتوگرافیك** می آید به ثبت رسانید وافتخار اختراع سینماتوگرافی نصیب او گردید .

اولین جلسه سینماتوگرافی روز ۲۲ مارس ۱۸۹۵ در کوچه رن شماره ٤٤ درمجمع تشویق محصولات ملی برقرار بود. دراین جلسه خروج کارگران را از کارخانهٔ **لومبر** نمایش میدادند وپس ازفیلمهای دیگری نیز بمعرض نمایش گذاشت و سالها گذشت که فیلمهای سینما بدون صدا و فقط حرکاتیرا نشان میداد و علاقمندان و دانشمندان این فن درصدد بر آمدند که سینمای صدادارو ناطق تهیه نمایند بارون نامی **گرافوتونسکوب** رامی سازد وآن عبارت ازیك دستگاه ثبت ونمایش یکجای تصاویر و اصوات بود و ادیسون راجع بامکان صدادار کردن سینما دراین موضوع مطالعه میکند تااینکه دراواسط پائیز سال **۱۹۲۷** برای اولین باریك فیلم صدادارو ناطق وبخصوص دارای آواز بسیار نمایش داده شد .

سینماتوگراف یاعکسهای متحرك وناطق ازاکتشافات فوق‌العاده ونافعی است که امروزه دوتمام دنیا وغالب موارد من‌جمله قسمتهای تعلیماتی آموزش و پرورش و سایر قسمتها وهمچنین درمورد تفریحات مورد استفاده عموم است .

---

(۱) ـ ادیسون عالم معروف امریکائی وبزرگترین متفکرعالم است فنگراف را اختراع نمود وگرامافون که ازعجایب صنعت بشریست ازاختراعات اواست واولین لامپ الکتریك وراه استفاده سهل وآسان ازقوهٔ برق نیزمخترعش اومی‌باشد واختراعات دیگرهم دارد .

# ۱۶ ـ خواجه نصیر الدین طوسی

## ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن مشهور بشیخ الحکماء
## فیلسوف ودانشمند بزرك شرق

**ولادت و وفات خواجه**

**امین احمد رازی** در کتاب هفت اقلیم بمناسبت ذکر فضلای ساوه مینویسد که خواجه اصلا اهل قهرود ساوه بوده و بمناسبت متولد شدن در **طوس** بطوسی مشهور شده است. ولادتش اول طلوع آفتاب ۱۱ جمادی الاول ۵۹۷ وفاتش ۱۸ ذیحجه ۶۷۲ ومدت حیاتش ۷۵ سال و هفت روز بوده است. وفات خواجه درصافهٔ بغداد اتفاق افتاد ودر **جامع رشیدی** مسطور است که خواجهٔ طوسی وصیت کرد ویرا درجوار امام موسی کاظم (ع) دفن نمایند لذ اورا درسرداب مخصوصی که **ناصر بالله** خلیفه عباسی درپای قدم امام (ع) برای خویش ترتیب داده بود دفن کردند. حمدالله مستوفی تارخ وفات خواجه را بنظم درآورده است.

نصیر ملت ودین پادشاه کشور فضل | یگانه ایکه چه او مادر زمانه نزاد
بسال ششصد وهفتاد ودو بذی الحجه | بروز هجدهم درگذشت در بغداد

خواجه دردانش وبینش شهرهٔ آفاق میباشد وخدمات کشوری ومذهبی ایرانی واسلامی که از آن یگانهٔ دهر بعمل آمده طاق و مسلم مخالف و مؤالف ویگانه و بیگانه است

**وزارت خواجه برای هلاکو**

ناصر الدین محتشم امیر قهستان از فضلاء امراء اسماعیلی بوده است وپس از اطلاع بر کمالات خواجه ویرا درقائین از توابع قهستان احضار نمود. کتاب اخلاق ناصری دراخلاق از تألیفات او بنام ناصر الدین و درقائین تألیف شده است. پس از اندکی

خواجه قصیدهٔ عربی درمدح مستعصم عباسی انشاء کرد با نامه‌ای نزد ابن علقمی وزیر خلیفه فرستاد که بحضور خلافت تقدیم نمایند. ابن علقمی عین مکتوب وقصیده را نزد ناصر الدین فرستاده ودر بارهٔ **خواجه** سعایت کرد ناصر نیز خواجه رامحبوس کردو همینکه بسمت قزوین حرکت کرد **علاءالدین محمد** سلطان اسماعیلیه را به محارست وی گماشت خواجه در قلاع اسماعیلیه تا سنه ۶۵۳ بتألیف وتصنیف اشتغال داشت در همان ایام **هلاکوخان(۱)** بطلب **قاضی شمس الدین احمد** بمحاصرهٔ قلاع اسماعیلیه پرداخت نصیر الدین خورشاه قائد اسماعیلیه خواجه نصیر را ازمحبس بیرون آورده نزد هلاکو فرستاد. خواجه بحضور هلاکو آمده و این دو بیت را خواند.

سال عرب چو ششصد و پنجاه وچار شد
یکشنبه روز اول ذیقعده بامداد
خور شاه پادشاه سماعیلیان ز تخت
برخاست پیش تخت هلاکو بایستاد

هلاکو که از فضایل خواجه سابقه داشت ویرا با خود ببغداد برد اهالی نجف وکربلا وحله از برکت قدوم خواجه از تعرضات مغول محفوظ ماندند. خواجه شخصاً به حلهٔ اسدیه رفته نجم الدین وشیخ سدیدالدین یوسف (والد علامهٔ حلی) وسعیدالدین محمد بن جهم و بسیاری دیگر از علما را ملاقات کرد شرح مناظرات و مباحثات خواجه با علمای مزبور در کتب تواریخ مشهور است.

**بنای زیج مراغه بوسیلهٔ خواجه**

چندی از فتح بغداد نگذشته بود که هلاکو خواجه را بساختن مرصدخانه تشویق کرده وخواجه نیز کتاب زیج ایلخانی را برای وی تألیف کرد.

هلاکو کلیهٔ موقوفات را بخواجه واگذار کرد تا عشر آنها را بمصرف بنای رصدخانه برساند و از هر جهت در پیشرفت مقصود خواجه مساعدت کرد خواجه بامر هلاکو مشاهیر حکما و منجمان هیأت را مانند **مؤیدالدین عروضی و فخرالدین اخلاطی و نجم‌الدین قزوینی و محی الدین مغربی و فخرالدین مراغهٔ و**

(۱) ـ هلاکوخان نوادهٔ چنگیزخان مغول از طرف برادر خود منکوقاآن که سلطنت ترکستان غربی وایران وافغانستان کنونی وقسمتی از نواحی مفتوحه مغول در قفقازیه را داشت مأمورسرکوبی بقایای افراد وحکام نیمه مستقل ایران و آسیای غربی گردید بعد از قلع وقمع اسماعیلیه ایران وفتح وتخریب قلاع مستحکم ایشان، بغداد پایتخت خلفای عباسی را فتح و المعتصم بالله آخرین خلیفه عباسی بامراو کشته شد (۶۵۶ هـ ـ ق)

غیره را **بمراغه۱** احضار کرد تا آنکه در سال ۶۵۷ بنا بقولی رصدخانه مراغه را باتمام رسانید۲ و کتابخانهٔ بسیار عالی در اطراف رصدخانه تأسیس کرد و مقدار بسیاری از کتب نفیسه قدیم و جدید در آنجا جمع آوری کرد که قسمت مهم آن از کتابهای بغداد و شام وجزیزه بوده که در فتنهٔ تاتار غارت شده است ، و تعداد آنها بالغ بر چهارصد هزار مجلد میگردید.

جرجی زیدان مینویسد زیج حاکم بامرالله فاطمی ( ۳۸۶-۴۱۱ ) که بر کوه المقطم بنا کرده محل اعتماد ستاره‌شناسان بوده تا اینکه خواجه نصیرالدین طوسی زیج خودرا در مراغه ترکستان بنا کرد۳ وسنه ۶۵۷ زیج سابق متروك شد .

خواجه در سال ۶۷۳ با عده‌ای از شاگردان از مراغه ببغداد عزیمت کرده و همانجا وفات یافت . (۶۷۲هجری)

خواجه درموقع تاریك و باریکی قیام کرد که مسلمانان خصوصاً ایران وایرانیان دراثر حمله وهجوم لشگرمغول که شهر بشهر رفته وفرمان قتل عام داده و بر پیر و جوان ومرد وزن وعالم وعامی وعارف وجاهل رحمی نکرده بلکه شکم اطفال شیرخوار رانیز باسرنیزه پاره کرده وحیوانات را نیز میکشته‌اند تا آنکه نزدیك بود که نام ایرانی از صفحهٔ تاریخ محو و نابود گردد این نابغهٔ زمان وزارت هلاکوخان را پذیرفت و بدان‌وسیله مغول را تحت نفوذ خود آورده و در حقیقت برعقل هلاکو مسلط بوده و برای اصلاح بلاد و ارشاد عباد ببغداد رفته و تا آنجا که میتوانست در احیای این خاك پاك و ترویج علم و ادب و بپاداشتن دین ومذهب اهتمام تمام بکار میبرد . حتی در آن گیرودار و با آن همه وقایع جانگداز خانمانسوز که معمولا قدرت تنظیم ضروریات یومیهٔ داخلی نمیباشد هلاکو خان برغبت خواجه امر بساختن مرصد کرد .

و هلاکوخان نیز نخست بعذر اینکه علم نجوم وقایعی را که حتمی الوقوع است برطرف نمیکند مایل نمی‌بود . این دانشمند یگانه محض اشعار بیکی از فوائد آن علم گفت پادشاه امر فرماید که طشت بزرك مسی بی اطلاع اهل آن مجلس از بالای عمارت

---

۱ـ مراغه امروزه از شهرستانهای غربی (جزء استان چهارم) و از شهرستانهای حاصلخیز آذربایجان و مرکز آن شهر مراغه است که در دامنه‌های آتشفشان قدیمی سهند وکنار خط آهن تهران به‌تبریز وهمچنین جادهٔ شوسه رضائیه واقع گردیده وجمعیت آن بالغ بر ۴۰ هزار نفراست

۲ ـ مرصدمذکور تمام‌نشده بلکه ناقص‌مانده زیراکه‌مشوق آن هلاکو بود و قبل از اتمام آن‌وفات یافت .

۳ ـ جرجی‌زیدان خارج ازمعلومات خودسخن میگوید زیراکه‌زیج‌خواجه ناقص‌مانده قابل استخراج نیست‌وزیج‌حاکم ، محل‌استفاده بوده است .

بپائین انداز ند ، و همچنان کردند پس تمام حضار ازصدای هولناك برافتادن آن طشت در اضطراب شده و فقط خواجه و هلاکو در اثر اطلاع قبلی اصلا متاثر نگردیدند . پس خواجه اظهارداشت که یك فائدهٔ علم نجوم اینست که مردم پیش ازوقت از وقوع حوادث مستحضرشده و در حین وقوع دچار اضطراب ووحشت نمیگردند پس هلاکو اورا تحسین کرده و امرداد که اهتمام تمام در آن امر خطیر گردد .

خواجه در سال ٦٥٧ هجری قمری **احمدبن عثمان مراغی** معمارمعروف وقت را امر دادکه درروی تل بلندی که درشمال غربی مراغه (که در آن موقع پایتخت مغول بوده) ودر زمان‌حاضر درزبان آذربایجانیها به **رصد داغی** (کوه رصد) معروف است ساختمان وسیع و باشکوهی درکمال آراستگی تأسیس داده وصنوف دقایق‌حکمت وصناعت در اصول‌نجوم هیأت بکاربرده بود و خود هلاکوخان وبعد از فوت اوپسرش **آباقا خان** نیزعلاوه بر اموال بیشماری که برای مصارف این کار برخزانه‌وعمال‌دولتی حوالت داده‌بودند وچنانکه گفته‌انداوقاف سرتاسر کشور رابرای‌تأمین مخارج‌رصدخانه درتحت اختیارخواجه گذاشتند که‌عشر آنرا دراین‌مرام عالی‌مصروف داردوحکماو‌منجمین اسلامی‌راکه‌شایستهٔ این‌امر خطیر بوده‌اند ازاطراف وجوانب جلب وعلاوه‌بر ایشان یك نفردانشمند چینی نیز که درآن موقع درمراغه حاضربوده درتاریخ معمول چینیان کمکی داشته و ایشان بعضی ازآلات‌رصدی پیشینیان راکه‌ناقص بوده تکمیل وبعضی دیگررا نیز که محل ضرورت‌بوده خودشان اختراع نمودند .

بعقیدهٔ بعضی از ارباب سیر**منکوقاآن** ازپادشاهان مغول که باکثرت‌هوش و فراست امتیاز خاصی‌داشته‌تأسیس‌رصدخانه‌ای رادرعهدخودتعمیم‌داده‌ونخست**جمال‌الدین محمد بن‌طاهر بخاری** رابانجام این‌مرام‌عالی بر گماشته و چون اوقدرت این امر با عظمت رابه‌تنهائی نداشته است . هنگام فرستادن هلاکو به‌ایران‌دستورداد که‌خواجه نصیر راکه‌قبلا آوازه کمالات او راشنیده بود بدربار روانه دارد که‌در مغولستان رصد خانه‌ای تاسیس کند ولی‌در موقع‌مقتضی هلاکو چنان صلاح‌دید که‌این کار بامر او بوده‌و درایران وقوع یابدوبهر حال‌چنانکه اشارهٔ شده‌جمعی ازاستادان (۱) نجوم‌وریاضی رابرای‌یاری این‌کار بموجب‌انتخاب خواجه‌ازبلاد بعیده متفرقه جلب در مراغه‌احضار شدند تازیردست آن فیلسوف یگانه این امرخطیررا بطوراکمل انجام دهند که بعضی ازآنها اساس این

۱ـ مؤیدالدین عرضی ازدمشق ـ نجم‌الدین دبیران‌ازقزوین ـ فخرالدین اخلاطی‌از تفلیس ـ فخرالدین مراغی ازموصل ـ که‌اس اساس هیأت علمیه رصدیه‌بوده‌اند و قطب‌الدین شیرازی ـ محی‌الدین مغربی ـ فرالدین ابوالحسن علی‌نیز معاونت در عمل‌رصدی داشته‌اند .

هیأت علمیه رصدیه بوده و برخی سمت معاونت آنهارا درعمل رصدی داشته‌اند.

خواجه دومرتبه یکی درسال ٦٦٢ ودیگری نیز اندکی پیش از وفات خود برای بازدید اوقاف به بغداد مسافرت کرده که پس ازوضع مستمریات وحقوق مقرره و مخارج آنها مازاد را برای صرف درعمل رصدخانه درتحت نظر بگیرد ودراین اثنا هرچه را از آلات رصدی و کتب منهوبه ازشام وبغداد وموصل که مقدورش بوده بدست آورده و در مراغه کتابخانه‌ای بس عالی وچنانکه اشاره‌شد بیش‌ازچهارصدهزار کتاب را حاوی‌بوده تأسیس داده ومدرسه‌ای بسیار باعظمت نیزدرآنجا بنانهاده وافاضل اهل علم‌را که مثل موروملخ دراطراف ونواحی مختلفه پراکنده‌بودند درآنجا جمع ووسائل فراغت آنهارا فراهم آورد بطوریکه محصلین ودانشجویان ازهرطرفی روبدان قبله آمال آوردند و هرکسی فراخورمقام علمی خود علوم‌متنوعه ازاستادان‌ماهرفرا میگرفتند. بالجمله‌خواجه درنتیجهٔ عمل رصد، زیج **ایلخانی** معروف را بنام هلاکوخان نگارش داده وچند جدول هم که درزیجهای سابق نبوده درآن افزوده وبهمین جهت‌اعتبارتمام یافته ومورخین‌اروپا نیز موافق نقل (۱) معتمد درسال‌هزاروشصت‌وسه ازهجرت مطابق هزارروششصدوپنجاه ودوم میلادی درشهرلندن جدول عرض وطول بلاد را ازروی همین زیج‌ایلخانی ترجمه‌و نشر کردند.

اما کمترین مدت رصد سی‌سال تمام که یکدوره زحلی است وقت لازم دارد و متأسفانه خواجه درشانزدهمین سال تأسیس رصدخانه وفات یافته اینك عمل رصد و زیج ناتمام مانده واگرچه صدرالدین پسر بزرك خواجه و بعد از فوت او نیز برادر کهترش **اصیل‌الدین** عهده‌دار تکمیل آن‌بودند مع‌ذلك ناقص ماند و کم کم رصدخانه متروك‌شد تادراین زمان فقط نامی ازآن مانده‌وآن‌تل شمال غربی مراغه را رصد داغی (کوه‌رصد) می گویند. پس ازآن‌هیأت‌رصدیه نیز که برای این‌مرام عالی‌ازاطراف‌وجوانب احضارشده بودند پس ازمدتی بدون اخذ نتیجه بازگشتند **غیاث‌الدین جمشید‌کاشانی** کتابی در تکمیل همین زیج ایلخانی خواجه، که ناقص مانده بود تألیف وبه‌زیج خاقانی موسوم گردانید.

## استادان وشاگردان خواجه

درآثارالشیعه (۲) مینویسد خواجه نصیرعلوم‌نقلیه‌را از پدر خویش **محمدبن حسن** آموخته و وی شاگرد **فضل‌الله راوندی** است که ازاو شاگرد **سید مرتضی** بوده‌است ودر (هفت اقلیم) مذکور است که خواجه در حکمت شاگرد

۱ــ مطارح‌الانظار چاپ تبریز

۲ ــ جزء چهارم وقسمت سوم از تاریخ سیاسی فرقهٔ شیعه تألیف دانشمند عالیمقام عبدالعزیز جواهرالکلام.

۳ــ مقصود سیدمرتضی رازی مؤلف «تبصرةالعوام‌الکلام» است.

دائی خویش **فریدالدین داماد** بوده و فریدالدین نزد **صدرالدین سرخسی** تلمذ کرده است وصدرالدین شاگرد **بهمنیار** بوده و بهمنیار نیز از شاگردان **ابن‌سینا** بوده‌است **قطب‌الدین مصری** و **کمال‌الدین یونس موصلی ریاضی** و **خواجه معین‌الدین بدران معتزلی** ازمشایخ واستادان خواجه نصیرالدین طوسی می‌باشند.

خواجه با **علی‌بن طاووس حسینی** و **شیخ میثم‌بن علی‌بن میثم بحرانی** درمدرسهٔ ابوسعادات اصفهانی متفقاً تلمذ کرده‌اند.

خواجه نصیراز **شیخ برهان‌الدین همدانی** روایت کرده که استاد شیخ مزبور در روایت **منتخب‌الدین قمی** فهرس بوده است. **سید غیاث‌الدین عبدالکریم‌بن طاووس** مؤلف فرحة‌الغری و **قطب‌الدین محمودبن مسعود شیرازی** مؤلف درة‌التاج و **جمال‌الدین حسن‌بن یوسف‌بن علامه حلی** از مشاهیر شاگردان خواجه بوده‌اند علامه حلی درموقع اجازه دادن ابن زهره این مطلب را تصدیق کرده است.

**ازقضایای ظریفه وپارهٔ اشعارخواجه**

ازقضایای (۱) ظریفه که درمقامع‌الفضل بخواجه نسبت داده شده آنکه دریکی ازسفرهای دریائی سی‌تن درکشتی هم‌سفر بودند که نیمی ایشان مسلمان ونیمی ازیهود بودند.

درراثرطلاطم دریا آن کشتی مشرف بغرق شده ناچارتبانی کردند براینکه آن مسافرین را یك‌یك بدریا اندازند تا کشتی قدری سبکتر شده واز غرق شدن محفوظ ماند. پس خواجه که یکی از مسافرین بود اندیشه‌ای کرد و تمامی ایشانرا بشکل دایره و بطور مخصوصی نشانیده و همه را قانع وراضی کرد براینکه ایشانرا نه‌نه شمرده وشخص نهمی را هر کس که باشد بدریا اندازند. درنتیجه این‌فکر ظاهراً یهودان‌را بدریا انداخته‌ومسلمانان‌نجات یافتند؛ ویکی ازارباب کمال همین‌قضیه راکه به‌نظم وترتیب نشانیدن‌آن سی تن مسافرین کشتی میباشد بدین روش بیان‌کرده.

ز ترکان چهار و ز هندوست پنج
دو رومی ابا یك عراقی بسنج
سه روز و شبی یك نهار و دولیل
دو باز و سه زاغ و یکی چون سهیل
دو میغ و دو ماغ و یکی همچو دود
ز نه نه شمردن بر افتد جهود

۱ـ ظاهراً این داستان ازموضوعات بعضی ازمتأخرین است ـم ـ

**اشعار خواجه ونمونهٔ ازآنها**

وی را اشعاری نغز و طرفه و نیکو است که اینك نمونه‌ای از آنها بنظرمیرسد :

لذات دنیوی همه هیچ است نزد من
در خاطر از تغیر آن‌هیچ ترس نیست
روز تنعم وشب عیش و طرب مرا
غیر ازشب‌مطالعه وروز درس نیست

☆ ☆ ☆

نظام بی نظام ار کافرم خواند
چراغ کذب را نبود فروغی
مسلمان خوانمش زیرا که نبود
مکافات دروغی جز دروغی

☆ ☆ ☆

جز حق حکمی که حکمرا شایدنیست
حکمی که ز حکم‌حق فزون‌آید نیست
هر چیز که هست آن چنان می‌باید
آن چیز که آن چنان نمی باید نیست

☆ ☆ ☆

منم آنکه خدمت تو، کنم ونمی‌توانم
توئی آنکه چاره‌ی،من‌نکنی ومیتوانی
دل من نمی‌بذیرد که بجزتویار گیرد
بتودیگری‌چه‌ماندتوبدیگری‌چه‌مانی!؟

☆ ☆ ☆

موجود بحق واحد اول باشد
باقی همه موهوم و مخیل باشد
هرچیز جز او که آید اندر نظرت
آن نقش دوبین چشم احول باشد

بالجمله خواجه نصیرمدتی ازعمررا درقلعه‌های اسماعیلیه گذرانید و بربسیاری از فنون وصنایع مخفی آنان که فقط نزد اسماعیلیان دایر بود اطلاع کافی یافت و بسیاری از کتب علمی خودرا درآن دوره تألیف کرد . و بتشویق محتشم قهستان ، ناصرالدین ، اخلاق ناصری‌را نوشت .

### خواجه و خلیفه عباسی

مشهور است که خواجه نصیر کتابی در فضایل آل علی (ص) تألیف کرده به بغداد برد و هنگامیکه خلیفهٔ عباسی برای تفریح بکنار دجله آمده بود تا در کشتی نشیند خواجه پیش رفته آن کتاب را تقدیم نمود و باملتزمین رکاب وارد کشتی شد. خلیفه پس از اندکی مطالعه دانست که خواجه مذهب شیعه دارد وحال آنکه در آنزمان دربار عباسی میکوشید از نو باز قدرت خلافت را توسعه دهد وجمیع ممالك اسلام را زیرفرمان بغداد مجتمع گرداند از این رو کتاب را بآب افکند وچون زیر آب میرفت وبالا میآمد روبخواجه نموده بعربی سخن میگفت که معنایش تقریباً اینست (عجب رقصی میکند) سپس خلیفه ازخواجه پرسید: (اصل تو از کجاست؟) خواجه پاسخ داد (ازخراسان) پرسید از گاوان خراسانی یاازخرهای آنجا؟ پاسخداد از گاوان خراسانم - خلیفه پرسید پس شاخ تو کو؟ گفت: میروم بحضورتان می آورم بعد از آنکه از کشتی بساحل پیاده شدند. خواجه بسرعت رفت آنگاه خلیفه سخن ویرا بیاد آورده بهمراهان گفت این مردخراسانی مارا تهدید کرد اورا دستگیر کنید. اما خواجه همانند شهر بغدادرا ترک گفته بود.

میگویند هنگامیکه بغداد فتح شد مستعصم خلیفه عباسی بافرزندان و درباریانش از بغداد بیرون آمده وبحضور هلاکو رسیدچون چشمش بخواجه نصیر افتاده ویرا آشنادیداما درست بجا نمی آورد تاباو گفتند این خواجه نصیر طوسی (همان مرد خراسانیست) خلیفه روبخواجه نموده وتعارفی کرده گفت آری اورا قبلادیده‌ام.

خواجه اظهارداشت: بلی اما آنزمان مرا بی‌شاخ دیده بودی اکنون که شاخ خودرا آورده‌ام حق داری که درست مرا بجا نیاوری! (و در گفتن لفظ شاخ اشاره بجانب هلاکو نمود.

هنگامیکه هلاکوخان ازجانب دربارخاقان‌مغول بحکمرانی ایران زمین منصوب گشت چون وارد این کشورشد اطلاع یافت که‌طی چهل سال که ازقتل عالم و خرابیهای جدش چنگیز گذشته است دیگرهیچ دولت مقتدری درایران بوجود نیامده وحکمرانان جزء که اینجا و آنجا بر ویرانه‌ها سلطنت‌میکنند همگی طوق اطاعت مغول‌را برگردن گرفته‌اند اما تشکیلات‌محکم اسماعیلیه هنوز برقرار است و دانست که با وجود قدرت اسماعیلیه‌سلطنت مغول بر ایران مستقر نخواهد گشت بنابراین به‌قلعهٔ آنان حمله برد تا عاقبت همگی را تسخیر کرده و خواجه نصیررا که با**خورشاه** آخرین شهریار اسماعیلی همدم بود به‌همدمی خویش برگزید زیرامدتها بود که شهرت کمالات اورا شنیده بود.

**کشتن خلیفه (۱) عباسی**

مورخان نوشته‌اند که پس ازفتح بغداد ایلخان درکشتن خلیفه باامیران مشورت کرد وبیشتر بزرگان گفتند صلاح در آنست که خلیفه‌را کشته تاهمه ازدست اودرامان باشند. ایلخان امر بکشتن خلیفهٔ عباسی داد ناگاه حسام‌الدین که یکی ازمنجمان دربارمغول بود بنای جنجال راگذاشت وگفت پس از کشته شدن خلیفه جهان دگرگون میشود وعالم تاریك و واژگون میگردد و هلاکو چون اعتقاد بسیاری برنجوم داشت از گفتارحسام‌الدین ترسید و با خواجه مشورت نمود. محقق طوسی گفت از آغاز خلقت تاکنون هزاران نفرازمردم بیگناه راماننذ یحیی بن ذکریای پیغمبروحسین بن‌علی راکشتند وهیچ تغییری دردنیا پیدانشد وکارجهان بمجرای طبیعی‌خود بود وهرگاه ایلخان نگرانست شایسته است که خلیفه را درنمدی پیچیده وکم کم مالش دهند واگر آسمان تیره و تار گردید دست‌نگهدارند وگرنه خلیفه را بدین‌وسیله هلاك سازند.

هلاکوفرمان داد تا چنان کنند ومستعصم عباسی درضمن مالش قالب تهی کرده بود وهنگامیکه دست نگاهداشتند تا ببینند حالش چون است و ازگلیم بیرون کشیدندش دیدند مدتی از مرك‌آخرین خلیفهٔ عباسی گذشته است وخواجه در مرك او چنین گفت:

سال هجرت ششصد و پنجاه و شش
روز یکشنبه چهارم از صفر
شد خلیفه جانب عقبی روان
دولت عباسیان آمد بسر

بنا بنوشت تاریخ حبیب‌السیرهلاکو حسام‌الدین منجم راگفت‌اگر تا فلان موقع پس ازمرك خلیفه جهان دگرگون نشود ترا خواهم کشت وپس ازآن مدت امربکشتن حسام‌الدین داد.

و با این ترتیب تا اندازه‌ای دربار مغول از اوهام و خرافات و القاءآت او نجات یافت۲.

**درگورمادر هلاکوخان**

برای حکیم بزرگوار ما درد‌ربارمغول‌چندین بار مشکلات و دشواریهای‌خطرناك پیش‌آمد امابخت‌بلند وتوجه او بحق و حقیقت هرمشکلی راآسان میساخت. ازآنجمله هنگامیکه مادر هلاکو خان در تبریز

---

۱ ـ آنچه‌راجع بخلیفه‌وکیفیت قتل‌او وحکایت گورمادر هلاکو نوشته شده بداستان وافسانه شبیه‌تر است‌تا بمطلب تاریخ ودرصحت آن‌تردید است. م

۲ ـ تاریخ‌فلاسفه اسلام

جان سپرد ، مغولان بنابر عادت بت‌پرستان میخواستند جمعی ازمردان‌لایق و خوش‌بیان را با وی دفن کنندهمچنانکه وقتی‌هلاکو خودش مرد یکعده از دوشیزگان زیبا ورقاص وآوازه‌خوان را زنده‌زنده با وی بگور کردند تا ایلخان تنها نماند .

خلاصه هنگام مرگ مادر هلاکو یکی از مشایخ اهل سنت که در تبریز مقامی داشت نزد بزرگان مغول رفته گفت میدانید که امروز احدی خوش‌بیان‌تر از خواجه‌نصیر نداریم سزاوار است اورا با رخصت ایلخان همراه مادرش بگور بفرستید تا بفرشتگان حساب و کتاب از طرف خانم جوابهای درست بدهد . چون این‌خبر باطلاع خواجه‌رسید آهسته بهلاکو گفت که نفس‌نفیس حضرت ایلخان گرامی تر از همگان است مرا برای پاسخگوئی از جانب‌خودت نگاهدار و اگرلازم‌است کسی که فوت وفن وکالت بلد باشد با مادر عزیزت بگور رود تا از جانب اوپاسخ گوید همان شیخ از هرجهت فاضل تر و منطقی‌تر از دیگران است ایلخان سخن خواجه را پسندیده فرمود خواجه نصیر برای‌ما لازم است شیخ فلان رابملازمت موکب مادر عزیزمان مفتخر و سرافراز گردانیدیم بنابراین‌شیخی که برای خواجه چاهی کنده بودخویشتن بدرون‌آن افتاد و بافتخار هم‌صحبتی ووکالت ازجانب مادر هلاکو زنده بگور شد .

## دینداری وسیاستمداری خواجه

خواجه با اینکه سروکارش بیشتر در سیاست و اجتماع بوده روشن‌ترین راهی را که برای رسیدن بجهان جاودانی نشان میدهد دیانت میداند و اگرچه در تمام نوشته‌های خود دم از استدلال و معرفت میزند اما آشکارا میگوید دانش تنها از ایمان و دین حاصل میسود بلکه برخلاف دستهٔ حقیقت دانش را دیانت میداند که تنها تسلی‌دهندهٔ جانها و روان‌بخش کالبدهای افسرده است ومیگوید هرچه دین حکم کند همان حکم‌عقل است ودیگر از معتقداتش اینکه در ماوراء طبیعت جهان‌دیگریست که از دیده‌ها دور واز نظر کوته خردان پوشیده است و یك‌قوهٔ سیاله در آن فرماندار است کهٔ همهٔ عالم را بیکدیگر پیوست میدهد و تنها کسانیکه چشم باطن دارند آشنا بآن جهان هستند و دسته‌ای نام آن قوه را خداگذارده‌اند وگروهی طبیعت و برخی دهر نامیده‌اند و هر یك بفراخور استعداد خود آنراشناخته وستایش میکنند و از آراء فلسفی و روحانی وی این‌اشعاراست

### رباعی

هر چند همه هستی خود میدانیم چون کار بذات تو رسد حیرانیم
بالجمله بدوك پیر زن میمانیم سررشته بدست ما و سرگردانیم

☆ ☆ ☆

انـدر ره معرفت بسی تاختـه‌ام و اندر صف عارفان سر افراخته‌ام

چون ده روزی دلی بر انداخته‌ام بشناخته ام که هیچ نشناخته‌ام

☆ ☆ ☆

آن‌قوم که راه بین فتادند و شدند کس را به‌یقین خبر ندادند وشدند
آن‌عقده که‌هیچکس نتانست گشاد هریك گرهی بر آن نهادند و شدند

☆ ☆ ☆

خواجه بواسطه اطلاعات عمیقی که از آیات و حقایق قرآن داشت تألیفاتش مشتمل بر لطیف‌ترین دقایق دینی وشیرین ترین نکته‌های علمی است ، و باید اعتراف کرد که ارزش خواجه نه تنها در حکمت و سیاست است بلکه سرچشمهٔ اطلاعاتیست که از برکت پرستش یزدان و توسل بخاندان نبوت بدست‌آورده وتوانست کاخ اسلام را در دورهٔ فترت مستحکم‌سازد .

باآنکه در تمام جنك وستیزها دررکاب هلاکو بود و در تمام کارهای بزرك تاتار دست داشت با اینحال پروانگان دانش را حلقه‌وار دور خود گردآورده و بافادات علمی‌وفلکی ودینی فراغت خاطررا فراهم میساخت و درآن معرکه‌های سیاست واجتماع از ترویج دیانت اسلامی دریغ نمیداشت و مرد پرهیزکاری بود و اعتنا بشکوه و جلال مادی نمیکرد چنانکه گوید :

اقبال را بقا نبود دل بر آن مبند عمری که در غرور گذاری هبا بود
ورنیست باورت‌زمن‌این‌نکته‌گوش کن اقبال را چو قلب کنی (لابقا) بود

**سیاست‌خواجه در فتح بغداد**

خواجه روزبروز در دربار هلاکو محترم‌ترشد ، وگذشته از مقامات علمی وسیاسی و روحانی که داشت مورد نوازش‌خاص پادشاه مغول میشد ، ودر تمام امور لشگری و کشوری‌مغول تا مدتی مستقیم برای نیل بهدف عالی خود دخالت داشت وتا اندازهٔ توانست از پیش‌آمد وسختی‌های ناگوار که متوجه مسلمانان میشد جلوگیری نماید گاهی با سخنان علمی و زمانی باگفتگوهای فلکی وهنگامی با اندرز های سیاسی مقاصد مهم سیاسی خود را با دست واشارت هلاکو انجام میداد .

همیشه اصول‌مقاصد دینی را دیده وبرابرچشم خود قرار میداد وتمام‌جنبش‌های سیاسی وعلمی و دینی که شایستهٔ یك‌مرد بزرك روحانی آشنا بمصالح سیاسی و اجتماعی اسلامی بود بکار می‌بست، وهرگاه بخواهیم درصفحات سابق واسبق تاریخ مردبزرگی را پیداکنیم که دارای مقام علمی و سیاسی بزرك بوده ، و با تمام اینها از روی عقیدهٔ دینی اختیار کرده ، تنها نمونهٔ کامل آن دررجال علمی بزرك‌قرون وسطی در شرق‌خواجه نصیرالدین طوسی‌است .

گویند یکی از هدف‌های بزرگ خواجه فتح بغداد بود، لشگر جرار تاتار پیش میرفت و حمله‌های پی در پی آن شرق را بلرزه انداخت. **ابن علقمی** که یکی از مردان کار آزمودهٔ دوره خود ووزیر **مستعصم عباسی** بود، در این گیرودارها برای هلاکو نامه‌ها فرستاد که من با ایلخان همراه هستم و در اثر کردار و گفتار زشت فتح بغدادرا فراهم خواهم ساخت، و مجوز براقدام خود را هم، ستمگریهای جانفرسائی میدانست که بتقویت پسر مستعصم در مورد مردم بغداد که قسمت مهم پایتخت عباسی را تشکیل میدادند بدست نادانان و متعصبان اجراء میشد و کوشش واندرز او دردربار خلافت موثر نشده که سهل بود نتیجه معکوس می بخشید.

بطوریکه مینویسند ابن علقمی در این اقدام متکی باستعداد و شخصیت و لیاقت وصلاح و دور اندیشی خواجه بود زیرا که هلاکو را کاملادر تحت تأثیر خواجه میشناخت و ایمان داشت که خواجه در هرصورت ازموقعیت خود بسود جهان اسلام و ایران استفاده میکند وعواقب حسنه مترقبه برهجوم هلاکو ازلحاظ انتشار دین اسلام در کمال آشکار است که تمام زادهٔ لیاقت وپیش بینی وکاردانیهای این قهرمان علمی یعنی خواجه نصیرالدین طوسی بوده است.

هلاکو باور نمیکرد که ابن علقمی این همراهی را بنماید تا در اثر نامه های پی در پی او هلاکو با خواجه مشورت کرد و خواجه هم استخراجات نجومی را مؤید نظر خود قرار داد وهلاکورا براستگوئی و درستی ابن علقمی وحتمی بودن فتح بغداد و انقراض دولت عباسی مطمئن ساخت و هلاکو رأی خواجه را پسندید و در ساعت و روزی که خواجه معین کرده بود فرمان حمله بسوی بغداد صادر شد.

خواجه رساله‌ای دربارهٔ فتح بغداد بزبان فارسی نوشته که ترجمه آن بعربی در **مجلة المرشد** چاپ بغداد منتشر شده است.

## داوری تاریخ دربارهٔ خواجه

گروهی خواجه را برهم‌زن وحدت دولت عربی و اسلامی می پندارند و میگویند بدست او وحدت عربی در آن زمان پاشیده شد، خوبست درتاریخ بیغرضانه داوری کرد تا معلوم شود که نامه‌های خلیفهٔ عباسی معاصر به **سلطانمحمد خوارزمشاه** به **چنگیزخان مغول** وتشویقات او در هجوم بایران برای از بین بردن شاهنشاهی عظیم‌الشأن اسلامی خوارزمشاهیان خود مقدمهٔ هجزم چنگیزیان ببغداد گردید و درحقیقت خواجه دراین‌باب گناهی نداشت‌واگر لیاقت‌خواجه‌پس‌از آنهمه‌وقایع، بداد مسلمانان نرسیده بودجهان‌اسلامی امروز چه وضعیتی داشت؟

هشت سال پیاپی ایران دردست چنگیزیان غیرمسلمان قتل عام میشد ودرتمام

این مدت دربار عباسی در دوطرف دجله در بغداد بعیش ونوش مشغول وخوشحال بودند که یك حکومت مقتدر نافع الوجود با آنکه مسلمان بوده لکن کعبهٔ مصنوعی در بار عباسی را بنام دین وایمان سجده نمیکرد منقرض میشد . درصورتیکه اساس خلیفهٔ عباسی و انقراض سلطنت بنی امیه با دست ایرانیان مسلمان انجام گرفت وعاقبت بدست آنان نیز واژگون گردید .

**محور علمی و روحانی عصر مغول** در نتیجه‌پس از دقت و تعمق در کارهای سیاسی و علمی و اجتماعی خواجه شایسته است که اورا محورعلمی وروحانی عصر مغول دانست چه او تنها بزرك مردی بود که توانست با اقدامات سیاسی و علمی خود خرافات بدعات را از میان بردارد و برروی خرابه‌های مغول کاخ دانش و ایمان را بنا کند ، تنها شخصیت علمی وسیاسی حکیم طوسی دلیل بر بزرگواری وبلندی مقام او نیست بلکه مقامات روحانی ودینی اوست که مورد توجه ارباب حقیقت بوده و میباشد کتاب اوصاف الاشراف او هنوز مونس مردان راه خداست که درخلوت بوسیلهٔ آن با خدا راز ونیازدارند .

این دانشمند بزرك کمال مطلوب خود را که درلباس سیاست و روحانیت جلوه میداد رنك حکمت و دانش به‌آن پوشانید وبا شیوه رسا معتقدات دینی و مقاصد سیاسی خودرا انجام میداد که تاکنون هم تأثیر او در عالم اسلامی هویداست .

**نمونهٔ از تألیفات و آثار خواجه** از خواجه تألیفات نفیس وزیادی در علوم عقلیه و سایر فنون مانده که هر دور وزمانی طرف توجه فلاسفهٔ جهان بوده است و از تألیفات مذکور تقدیر کرده ، تعلیمات و شروح مفصلی بر آنها نوشته‌اند که اینجا، گنجایش اسامی آنها نیست . مؤلفات خواجه بالسنهٔ فارسی و عربی و ترکی ، و قسمتهای جغرافیائی وهیأتی تألیفاتش نیز بزبان لاتینی ترجمه شده و در سال ۱۶۵۲ میلادی در لندن بطبع رسیده‌است .

و همچنین کتب بسیاری از او در شهرهای بزرك مصر و ایران وهندوستان بطبع رسیده و نسخه‌های خطی وچاپی در کتابخانه‌های برلن و لندن وپاریس واسلامبول وکتابخانهٔ خدیوی مصر وکتابخانهٔ سلطنتی طهران موجود است .

**جرجی زیدان** در جلد ۳ تاریخ آداب‌اللغة العربیه ( ص ۲۲٤ ) بخواجه نسبت تالیفاتی در طب وسحر نیز داده است .

خواجه یکی از شارحین ومفسرین کتاب اشارات بوعلی سینا است و مهترین تالیف او درعربی شرح اشارات بوعلی ، ودر فارسی کتاب اخلاقی و اجتماعی **اخلاق**

**ناصری** است. **تذکرهٔ نصیریه** در هیأت **اساس‌الاقتباس** در منطق و **اوصاف‌الاشراف** در عرفان ورسالات وکتبی متعدده بزبان عربی در منطق وهیأت از او باقی مانده است.

**دفاع خواجه از نظریات بوعلی**

از اواخر قرن پنجم آوازهٔ استادی بوعلی سینا در اقطار جهان منتشر شد وکتب او مورد توجه دانشمندان عصر قرار گرفت و پیروانش مسلك اورا رواج میدادند، این مسلك مورد بحث و انتقاد بسیارقرار گرفت وکتب‌بسیاری بررد اقوال این فیلسوف بزرك نوشته‌شدوبسیاری از دانشمندان در زمان حیاتش با او از درجدال درآمدند. و این مجادله پس ازمرگش نیز ادامه داشت وآنقدر مورد تنقید وعیبجوئی قرارگرفت که نزدیك بود نام بوعلی از میان برود. خواجه که در بیشتر علوم مقام استادی داشت، بدفاع از نظریات و اقوال بوعلی سینا که مورد انتقاد قرارگرفته بود پرداخت و در برابر فخر رازی که‌اشارات بوعلی‌را شرح و آراء او را نقض کرده بود شرح تازه‌ای بر اشارات نوشت وبا زبر-دستی وحسن بیانی که داشت آراء بوعلیرا طوری تبیین وتوجیه کرد که افکار اوبرای همیشه روشن و آشکار شد.

خلاصه آنکه خواجه نصیرالدین طوسی علاوه بر خدمات سیاسی و علمی واجتماعی بواسطهٔ در اختیار داشتن‌موقوفات بغداد‌بعلماء و دانشمندان و فرهنك اسلامی ایران نیز خدماتی کرده است بدینقرار خلاصه مینمایم.

۱ - در اثر تقرب بهلاکو عده‌ای از اهل‌علم و ادب را بتدبیر ازمرك نجات بخشیده است وجنبهٔ علمی مذهب شیعه را تقویت کرد وچندین کتاب راجع به‌علم کلام ومذهب شیعه نوشت.

۲ ـ فلسفهٔ بوعلی سینا را رواج داد.

۳ ـ کتابهای زیادی بفارسی تألیف کرد از قبیل کتابهای اخلاقی وریاضی و نجوم ومنطق و عروض وغیره و در اوان غلبهٔ مغول وحشی در جمع کتاب وجلوگیری از تلف شدن کتابخانه ها سعی بلیغ بخرج‌داد وکتابخانه‌اش بیش ازچهارصد هزارجلد کتاب داشته.

۴ ـیکدوره کتب ریاضی‌یا زبان ساده نوشت ودردسترس طالبان‌علم گذاشت

۵ـشاگردان دانشمند و مشهوری چون نجم‌الدین وقطب‌الدین شیرازی‌مؤلف کتابهای‌دره‌التاج‌وتحفه‌الشاهیه‌وشرح‌حکمةالاشراق وشرح قانون‌ابن‌سینا) تربیب نمود.

همچنین با تهیه وسایل وتشویقی که این دانشمند بزرك از علم وعلماء مینمود سبب شد که در دورهٔ مغول علوم ریاضی و اخلاق و تاریخ و تفسیر قرآن و نجوم و ادبیات رواج پیدا کرد ونویسندگان راجع باین علوم کتابها نوشتند که هنوز کتابهای آنها مورد استفادهٔ عموم دانشمندان میباشد :

# ۱۷ - مسعودی

## یا پلینیوس شرق
## دانا ترین مورخ وجغرافیا دان خاور

**علی بن الحسین علی مسعودی** از معروفترین مورخین مشهور وجغرافی نویسان اسلامی است . تولد مسعودی در حدود قرن نهم میلادی در شهر بغداد بوده وبعد از آنکه تحصیلات خود را در مسقط الراس خویش تکمیل نمود ،بسیاحت وجهانگردی پرداخت .

**جهانگردی مسعودی**

مسعودی ابتدا مسافرتی بمصر و سپس فارس و کرمان را سیاحت ودیدن کرد . در سال ۳۰۹ هجری در شهر اسطخر فارس رحل اقامت افکند ودر سال ۳۱۰ مسافرتی به‌هند کرده از آنجا به سیلان رفته واز سیلان از راه دریا رهسپار افریقا گردید واغلب سواحل شرقی آنقاره را سیاحت کرد واز آنجا بجزیرهٔ ماداگاسکار ۱ آمده مجدداً ازراه دریا به عمان وخلیج فارس مراجعت کرد ودرسال ۳۱۴ هجری ره نورد گرگان وآذربایجان و قفقاز گردید سپس عنان عزیمت بجانب شام وفلسطین معطوف کرد و در سال ۳۳۲ هجری انطاکیه وثغور شام ودمشق را دیدن کرد ودرسال ۳۴۵ هجری در شهرفسطاس

---

۱ - ماداگاسکار جزیرهٔ بزرگی است واقع دراقیانوس هند مجاور ساحل شرقی افریقا که بوسیلهٔ تنگهٔ ازابیك ازکشور موزابیك مستعمرهٔ پرتقال درافریقا جداشده ودارای ۵۹۲٫۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت و ۴٫۴۰۰٫۰۰۰ نفر جمعیت میباشداین جزیره مستعمرهٔ فرانسه ومحصول عمدهٔ آن برنج ،ذرت ،نیشکر ،کاکائو ، قهوه ،توتون ،وانیل ودارای معادن گرافیت زغال سنگ واحجار قیمتی است .

مصر اقامت گزید در ۳۴۶ هجری جهان ناپایدار را بدرود کرد. مسعودی در این مسافرتها باندازه‌ای حقایق تاریخی وجغرافیائی جمع آوری کرده که قبل از او برای هیچکس میسر نشده است وکتابی در جغرافی بنام **التنبیه والاشراف** تألیف کرده و حقایق زیادی راجع به تقسیمات ممالك شعب مختلفه آنوقت و تواریخ ملل قدیمه، و جبال ومنبع ومصب وانهار وطبیعت هر اقلیم ودرجه تاثیر آن در اخلاق اهالی ومقداری از هیأت و نجوم و غیره ذکر نموده و این کتاب در سال ۱۸۹۴ مسیحی در شهر لیدن در پانصد صفحه بطبع رسیده است.

**تألیف بی‌نظیر مسعودی**

دیگراز کتب بی‌نظیر وبی‌مانند او کتاب **مروج الذهب ومعدن الجوهر** است این کتاب گرچه جزء کتب تاریخ وسیر بشمارمی آید ولی چون حقایق زیادی راجع به جغرافی در آن نگاشته‌شده میتوان آنرا در شمار کتب جغرافی نیز شمرد. یعنی تمام حالات اقوام مشرق و مغرب را که در سال ۳۳۰ هجری بوده‌اند مشروحا ذکر کرده وراجع بعادات و رسوم مذاهب و ادیان، کشورها، صحاری، جبال. بحار. تقسیمات مملکتی. سلسلهٔ سلاطین وبالاخره شعب و قبایل هریك از اقوام میتوان از این کتاب اطلاعات کافی بدست آورد.

**مروج الذهب** بواسطهٔ شهرت و اهمیت بی اندازه که در میان تمام فضلا و دانشمندان دارد از شرح وتوصیف مستغنی وبی نیاز است زیرا هر کس قادر بفهم عبارات عربی است وجزئی ذوقی هم در مطالعهٔ کتب دارد باید لااقل یکبار این کتاب نفیس را خوانده باشد.

این کتاب علاوه بر آنکه متضمن معلوماتیست که مسعودی درضمن مسافرتهای خویش بدست آورده دارای فوائد دیگریست که از برخی کتابهای دیگر که اکنون از بین رفته نقل‌کرده است خاور شناس نامی (با ربیه دی‌منار)، نظریهٔ اهمیت کتاب مزبور آنرا از عربی بفرانسه ترجمه کرده است و در سال ۱۸۴۱ (م) در نه مجلد در پاریس بطبع رسانیده است. متن عربی آن علاوه برآنکه مکرر در مصر چاپ شده بهمت جمعیت شرق‌در سال (۱۸۶۱ م) طبع آن خاتمه یافت. علاوه بر این دو کتاب (اخبار الزمان ومن اباده الحدثان من الامم الماضیه والاجبال الممالك الدئره) است که‌در ۳۰ جلد تألیف کرده، لکن حوادث روزگار کتاب مزبور را ازمیان برده وفقط جزءاول آن در کتابخانهٔ **وین** ۱ پایتخت کشور اطریش موجود است. در مروج الذهب خیلی از

---

۱ ـ وین پایتخت مملکت اطریش در اروپای مرکزی واقع در کنار رود دانوب دارای دانشگاه و کتابخانه‌ها وموزه‌های معتبر قدیمی وصنایع الکتریکی وفلزکاری وتهیهٔ اشیاء تجملی و۲ملیون نفر جمعیت دارد.

این کتاب اسم میبرد و بسیاری از مطالب را از آن نقل مینماید .

چهارم کتاب **اوسط** است که از مروج الذهب بزرگتر و از اخبارالزمان کوچك تر است گویا این کتاب مختصر اخبارالزمان باشد این کتاب راهم دست روزگاراز بین برده وفقط یك کتاب در کتابخانه **آکسفورد** انگلستان موجود است که تصورمینمایند همان کتاب باشد . بعضی متبعین مدعی هستند که قسمتی از آن کتاب را در کتابخانه دمشق بدست آورده اند .

اروپائیان مسعودی را به **پلینیوس** ۱ تشبیه کرده او را **پلینیوس شرق** مینامند .

**جغرافیا**:ازعلومی است که قبل از اسلام وازدورانهای قدیم در اثر نیازمندی بشر بتجارت وجهانگردی ویاکشورگشائی وجهانگیری وضع شده . بنا بر این احتیاج بشر بجغرافیا ناگهانی نبوده بلکه بتدریج بآن نیازمندگردیده و مطابق قانون تکامل آن علم پیشرفت کرده استودرآغازکار که مردم برای تجارت و یاتسخیرممالك به پیدا کردن راهها ونشانی شهرها محتاج شدند کم کم اطلاعات مربوطهٔ بازرگانان وفاتحین را جمع آوری کردند وآنرا علم جغرافی نامیدند . واولین کسیکه اطلاعات مزبور را مدون نمود **اراتستن** بود که از مجموعهٔ معلومات فنیقیها و همراهان اسکندر بوده پس از**سترابون** جهانگرد نامی روم و**پلینوس** جغرافیادان مشهور یونان بودند آنگاه **بطلمیوس** قلوذی است که در اواخر قرن دوم کتاب مبسوطی در علم جغرافیا نوشت . و مسلمین آنها را ترجمه وتوسعه دادند .

۱ـ پلین یاپنیاس پلینیوس حکیم طبیعی دانروم قدیماست که تاریخ طبیعی را در۳۷ جلدبطور دائرة المعارفی منظم کرده وا طلاعات وافیه عصر خود راجمع آوری کرده است که تا قرن هجدهم بلکه تاحال مورد استفاده میباشد مؤلفات وی در قرن هجدهم موجب تحقیقات بوفن عالم طبیعی دان گردید پلین ملقب به اکبر در۲۳ میلادی متولد ودر ۷۹ وفات کرد .

دائرة المعارف پلین حاوی علوم معرفت الارض وجغرافیاوهیأت وحیوانشناسی و نبات شناسی ومعادن وغیره میباشد بازکریای قزوینی متوفی در سال۸۶۳هجری صاحب آثار البلاد و عجایب المخلوقات رانیز پلین شرق می نامند .

# ۱۸ - یاقوت حموی

## بزرگترین وکاملترین نویسنده دایرةالمعارف جغرافی (انسیکلویدی)
## امام شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت حموی رومی بغدادی

مولف کتاب بی نظیر **معجم‌البلدان** وارشادالاریب الی معرفته‌الاریب معروف به‌معجم‌الادباء یاقوت وبسی مؤلفات نفیسه دیگر میباشد.

**اصل ونسب یاقوت**

یاقوت اصلا یونانی‌است که در کودکی مسلمین او را باسارت آورده وبه‌یکنفر تاجر حموی مقیم بغداد فروختند. او در اثر تربیت خواجه‌اش علوم معموله آن عصر را بخوبی بیاموخت. پس از تکمیل معلومات بامر مولایش بشغل‌تجارت مشغول گردید وبرای جلب صنایع و فروش اجناس مراراً مسافرتهای دورر دراز کرد. وبسیاری‌از ممالك واقالیم را بدید منجمله چندبارعبورش بجزیرهٔ کیش یاقیس افتاد که درآنوقت مرکز تجارت میان شرق و غرب بود و صنایع هندوستان وملاسیا! را با محصولات وصنایع مصر وشام وفلسطین ومغرب اقصی‌درآنجا معاوضه‌مینمودند.

**تجارت وجهانگردی**

یاقوت پس ازآنکه مولایش او راآزاد کرد وی‌حرفه‌وشغل تجارت را ازدست نداد ولکن بیشترتوجه خود را به تجارت کتب معطوف داشت‌وباین واسطه به‌مطالعهٔ بسی کتب موفق‌گشته ومعلومات زیادی‌فرا گرفت ودراغلب علوم احاطه بهمرسانید وتمام معلومات واطلاعات مفیدی که وارد کتب نفیسهٔ خودکرد از همان کتب و مؤلفات‌وازمسافرتهای گوناگون خویش بدست آورده.

یاقوت مراراً مصر وشام وفلسطین وخراسان و سواحل جیحون و خلیج‌فارس را سیاحت کرده وطوری‌که مینویسندمسافرتی‌هم بقسطنطنیه کرده وردرحدود سال ۱۳۲۰

مسیحی که چنگیز بماوراءالنهر وخراسان حمله کرد یاقوت در مرو یا خوارزم متوقف بود و از ترس لشکر بیرحم و خونخوار مغول بشام مراجعت کرد و درسال **۱۲۲۹** میلادی در آنجا وفات یافت.

**تألیفات یاقوت**

کتاب معجم‌البلدان از مؤلفات نفیسهٔ این دانشمند است و از بهترین منقح‌ترین کتب جغرافی آن عصر است. و امتیازی که بر سایر کتب دارد اینست که هم از آنها حاوی‌تر وهم بترتیب حروف تهجی‌است.

یاقوت در این کتاب جمیع اقسام جهان معروف آنروز راذکر کرده و ازاسماء شهر گرفته تا ممالك و جبال و انهار و دره ها و زمین و قراء و بلوکها و دریاها و آبگیرها و بت‌ها وغیره هیچ فروگذار نکرده است و بمتابعت از یونانیها زمین را به هفت اقلیم تقسیم‌کرده و الفاظی که در کتابش مکرر آمده مثل برید و فرسخ و رستاق وطول وعرض وصلح و سلم و فیئی و غنیمت تفسیر کرده و مزاج هر اقلیم وناحیه و مطالع نجوم وانواع آنرا بیان کرده و بطور اختصار شرح‌مشاهیر هر محل را از اعیان وصحابه وصلحائیکه در هر نقطه مدفون شده‌اند ذکرکرده وگاهی اشعاریکه دربارهٔ یك شهر یا ناحیه گفته شده ایرادکرده و رجال معروف آنجا را نیز معرفی میکند.

در مقدمهٔ معجم‌البلدان بعد ازآنکه بسیاری از کتبی را که از آنجا استفاده کرده‌اسم‌میبرد میگوید: « از این کتابها و از دواوین عرب ومحدثین و اززبان‌اشخاص متفرق و مسافرتهای خویش استفاده کرده‌ام.»

یاقوت وقتی بخیال تألیف این کتاب افتاده که در **مرو** شاه جهان سلطنت می نموده (۶۱۵هجری ۱۲۲۵ مسیحی) وخیلی راجع بزحماتیکه درراه جمع‌آوری این کتاب کشیده اطناب میکند وطوریکه معلوم‌است در سال ۶۲۱ میلادی از تالیف آن فارغ‌شده لکن‌چندبار درآن تجدیدنظر کرده و بارها آنرا تصحیح نموده است. چند نسخه‌بخط خود او در کتابخانه‌های اروپا موجود است ازآن‌جمله نسخه‌ای است که در سال ۱۸۶۶ مسیحی درلیبزیك از روی‌آن در ۶جلد طبع کرده‌اند و درآن مینویسد « وکان‌الشروع من‌هذاالتسیض فی‌لیلة ۲۱ من محرم ۶۲۵» و در مصر نیز بطبع رسیده است، دیگر از کتب او (کتاب‌المشترك وضعاً والمتفرق صقعا) میباشدکه باز به ترتیب‌حروف‌تهجی‌از کتاب **معجم‌البلدان** انتخاب کرده. کتاب مزبور نیز درسال ۱۸۴۶(م) در یك‌جلد در اروپا بطبع رسیده است.

یاقوت خودمعجم‌البلدان را مختصر کرده وآنرا مراصدالاطلاع نامگذارده‌است لکن‌آنرا باتمام نرسانیده.

**صفی‌الدین عبدالمؤمن**۱ **بن عبدالحق** هم‌آنرا مختصر کرده. پاورقی‌درصفحه‌بعد

مراصدالاطلاع نیز مثل اغلب کتب شرق بهمت مستشرقین علم‌دوست ودانش‌پرور فرنك دراروپا بطبع رسیده است .

☆ ☆ ☆

چنانکه می بینیم مسلمین در تألیفات جغرافیا سر آمد دیگران گردیدند و کامل‌ترین کتابهای جغرافی را مینوشتند درصورتیکه نخستین کتاب جغرافی عرب ازمنزلها ومسکن های قبایل چادر نشین تجاوز نمیکرد . واولین مردمیکه‌دراین باره تألیفاتی کرده‌اند اویان ادب بودند مانند اصمعی وغیره پس از آن فقط بجغرافیای جزیرة‌العرب پرداختند لکن جهانگیری اسلام یعنی پس از آنکه مسلمانان ممالك روم و ایران و مصر و غیره را گشودند در طرز تسخیر بلاد اختلاف‌نظرداشتند و این از آنرو برای آنان مهم بود که طرز فتح با طرز وضع مالیات و جریه ارتباط دارد وکشورهائیکه بصلح یا بجنك و یا بمعاهده و امثال آن مسخرشده در پرداختن باج وخراج بموجب‌قوانین اسلام متفاوت می شود . همین‌قسم موضوع‌تقسیم غنیمت‌ها وواگذاری املاك خالصه و تیول و اجرای‌مواد پیمانها و برداشت مطالبات اینها چیزهائی بودکه علاوه بر امرا و حکام فقهاء اسلامی نیز درآن دخالت‌داشتند در نتیجه دانستن‌وضع شهرها و دیه‌ها و راهها و محصولات و وضع سکنه ومیزان‌ثروت وغیره از مسائل‌واجب دینی مسلمانان درمیآمد وطبعاً‌جغرافیا وتاریخ میآموختند تا مجهولات درآن‌موارد برای‌آنان روشن گردد و اطلاع کافی از اوضاع کشورهای اسلامی بدست‌آورند .

---

۱ ـ عبدالمؤمن بن‌عبدالحق‌مکنی‌بوالفضائل ازافاضل قرن‌هشتم هجریست ودر مراتب صمیمه‌از مشایخ مصرو شام‌وعراق‌که بالغ برسیصد نفربودند اجازه‌داشته‌ودرعلوم ریاضی‌نیز متبحر وشعر خوب‌میگفته ودارای تألیفات‌عمده ایست . وفات‌عبدالمؤمن درماه صفر هفصدوسی‌نهم هجرت در هشتاد ویکسالگی در بغداد میباشد .

# ۱۹ - ابو الفداء

## مورخ و جغرافی‌نویس مشهور شرق و غرب

ابو الفداء **الملك‌المؤيد اسماعيل بن‌علی بن ايوب** حاکم حماء متولد در ۱۲۷۱ میلادی ومتوفی در سال ۱۳۳۱ میلادی که ازجمله امراء دمشق و خدمتگذاران **الملك الناصر محمد بن قلاوون** پادشاه مصر بود و بمساعدت و یاری او بسلطنت حما رسید ، کتابی در جغرافی بنام تقویم البلدان تألیف کرده‌است .

**اصل و نصب ابو الفداء**

ابو الفداء که معروف بصاحب حماة نیز میباشد از سلالهٔ ملوك ایوبیه حماة بوده و در محارباتی که مابین ملك ناصر صاحب مصر و فرقهٔ مغول بوده و معاونت‌های بسیار در حق ملك ناصر و مدافعهٔ مغول کرده و بهمین جهت از طرف ملك ناصر حکومت استقلالی دمشق و حماء و توابع آنها حسب‌الوعده بدو مفوض و بدان‌سبب بصاحب حماة نیز شهرت یافته است .

و گاهی ابو الفداء حموی وابو الفداء دمشقی نیز گویند و ازطرف ملك مزبور هم نخست به **ملك‌صالح** وسپس به **ملك‌مؤيد** ملقب وملك‌مستقل نواحی مذکوره بوده و خودش شخصاً بسیار شجاع و کریم وعالم و فاضل وفلسفی و جغرافی دان و در فقه و اصول وفنون تاریخ و طب و فلسفه دارای بهرهٔ وافی و بالخصوص در هیأت در نهایت خبرت و بسیارعلم‌دوست بوده و اهل دانش‌را همواره تفقد میفرموده است .

**از تألیفات ابو الفداء**

چنانکه ذکر شده کتابی در جغرافیا بنام **تقويم البلدان** میباشد کتاب مزبور یکبار بهمت مستشرقین معروف رینود و بارون ماك و کوکین دی‌سلان در ۱۸۴۰ م در ۵۳۹ صفحه

متن ۵۸ صفحه مقدمه در پاریس بطبع رسیده و بار دیگرهم متن عربی آن بوسیله فوتو گراف از روی نسخهٔ لندن چند مرتبه بطبع ودر اروپا نیز بنام **جغرافی ابوالفداء** چاپ و باکثرالسنهٔ اروپائی ترجمه شده است و بعضی از اقسام آن بطور انفراد بطبع رسیده منجمله راجع به جزیرةالعرب ومصر وقسمتی راجع بخلیج فارس و بحر احمر و ماوراء النهر منفرداً چاپ‌شده‌اند یکبار هم تماماً درمصر چاپ شده ـ دیگر تاریخ کبیر که بنام‌المختصر مذکور است .

الطریق‌الرشاد تعریف‌الممالك والبلاد . کـه بنوشتهٔ قاموس‌الاعلام غیر از تقویم‌البلدان مذکور است ـ کتاب‌الموازین ـ الکناش درطب وچندین‌مجلدات ـ المختصر فی اخبارالبشر که بتاریخ ابوالفداء معروف وتاریخ عمومی راتاسال ۷۲۱ هجرت نگارش داده وشیخ عمربن المظفر معروف بابن‌الوردی برآن‌تاسال ۷۴۹ هجرت اضافاتی نوشته و **تتمه‌المختصر** نامش کرده و این تتمه بنام **اخبارالاسلام** با ترجمهٔ لاتینی دراروپا چاپ و اصل کتاب مختصر نیز بضمیمهٔ همین تتمه در مصر واسلامبول چاپ شده و نزد اروپائیها بسیار مطلوب و محترم بوده وبه‌نشر و ترجمه آن اهتمام تمام دارند .

خلاصه ، مسلمین بودند که در وضع قوامیس جغرافیائی بر تمام ملل سبقت گرفتند زیرا یونان‌ورم‌بچنین کاری دست نزدندودر واقع‌مسلمین مخترع قاموس جغرافی بشمار می آیند .

# ۲۰ـ طبری (ابن جریر)

## مفسر و مورخ بزرك و شهیر اسلامی و اولین نویسندهٔ تاریخ عمومی بزبان عربی

یکی از فحول بزرگان ایران واز بزرگترین مورخین اسلام

**ابوجعفر محمدبن جریرطبری** مورخ شهیر در سنهٔ ۲۲۴ هجری‌در زمان خلافت **الواثق‌بالله** نهمین خلیفهٔ عباسی متولدشده و مولدش شهر آمل‌از بلادطبرستان میباشد.

**جهانگردی دوران تحصیلی وتألیفات**

طبری در سن پانزده سالگی برای تحصیل به دارالعلم بغداد رفته و در آنجا مدتی در صحبت دانشمندان بزرك عصر ماند وغالباً در مجالس درس آنها حضور یافته از افادات آنها بهره میگرفت پس از اتمام دوره تحصیلی طبری برای توسعهٔ‌معلومات خودبجهانگردی پرداخته ، ودرچند سال سوریه ، فلسطین ،مصر ، آسیای‌صغیر ، عراق ، ایران‌وقسمتی از هندوستان را سیاحت کرده وعجایب هر مملکتی را بچشم خویش دید وبر معلومات خود افزود.

طبری بعد از مراجعت از سیاحتهای سابق الذکر در شهر بغداد اقامت گزید وبقیهٔ عمر خویش را به تألیف وتدوین کتب تاریخی گذرانید.

وی در این دوره به تعلیم وتدریس نیز اشتغال داشت وتا زمان مرگش هیچ گاه اطراف او ازشاگردان خالی نمیماند. معروف است که طبری تاچهل سال روزی چهل صفحه تألیف میکرده این مسأله بدون تردید اغراق وخالی از حقیقت است زیرا فقط تحریر ۵۸۰۰۰۰ ورق از قوهٔ‌انسانی خارج است‌تا چه‌رسد بتحریر و تألیف‌هردو!

لکن در عین حال باید این نکته را دانست که‌طبری جدیت واستقامت فوق‌ـ العاده داشته ویکی از فعالترین نویسندگان است . تألیفات مهم او یکی **تفسیر کبیر قرآن** است دیگری **تاریخ‌الرسول و الملوك** که اولین تاریخی است که بزبان عربی نوشته شده میگویند هر یك از این کتابها دارای سی هزار صفحه بوده لکن‌چون شاگردان او بعلت حجم وبزرگی آنها از عهدهٔ تحریر وآموختن آنها برنمی آمده‌اند طبری برای تسهیل‌کارایشان آنها را مختصر کرده وهریك را بقدر عشر حجم اولیه آن تلخیص کرد صحت وسقم این حرف را کسی نمیتواند ثابت کند لکن میتوانیم احتمال بدهیم که مطالب ( تاریخ الرسل والملوك ) خیلی بیش از آنچه فعلا در دست است بوده چنانکه از بعضی قسمتهای خود کتاب هم تلخیص و اختصار آن مشهودمیگردد.

طبری تفسیر خود را پیش از تاریخ‌الرسل نوشته است و از حیث مقام ادبی و فصاحت تحریری نیز اولی بردومی مزیت دارد . تفسیر مزبور تا اوایل قرن ششم‌چندان معروف نبوده وعلت آنهم بزرگی حجم آن بوده است . ولی بعدها که یکی از فضلا آنرا ملخص ومختصر کرد بر شهرت و رواج آن افزوده شد و نسخ بسیاری از آن منتشر گردید نسخه‌ی خطی کاملی از این تألیف در کتابخانهٔ سلطنتی قاهره موجود است .

**تاریخ‌الرسول والملوك** یك سلسله تاریخ عمومی است از ابتدای تکوین تا سنهٔ ۳۰۲ هجری و این کتاب یکمرتبه در لیدن در ۷۵۰۰ صفحه بطبع رسیده است وهریك صفحهٔ مطبوعه مطابق با دوصفحهٔ اصل میباشد . طبری راجع بمؤلفات و شرح احوال خود بتاریخ مزبور افزوده و مختصری ازاین ضمیمه‌ای نیز با نسخهٔ منطبعهٔ لیدن طبع گردیده‌است. نسخهٔ خطی این ضمیمه درانگلستان **بریتیش‌موزیوم** محفوظ‌میباشد

**مقام علمی طبری**

**طبری** در عصر خودش خیلی معروف وسرشناس بوده واهل فضل‌وهنر، احترام خاص باومیگذاشتندومخصوصاً شاگردانش که تا درجهٔ پرستش باومحبت و احترام می نهادند کتابهایش در زمان حیات خودش رواج وشهرت بسیار یافته وهر کس با نظر تمجید وتحسین‌بآنها می‌نگریسته است . چنانکه یکی از معاصرین اوگفته است من حاضرم مسافرتی به‌چین کنم وبتوانم کتابی مانند تفسیر کبیر بنویسم . طبری در انتخاب احادیث وروایات و درجهٔ صحت و اعتبار آنها دقت و کنجکاوی زیاد میکرده ومخصوصاً وقایع و اتفاقات مهم را باجزئیات کامل شرح داده و این خود برقیمت و اهمیت کتابهای اوافزوده‌است.

شهرت و اهمیتی را که تالیفات طبری در زمان خود مؤلف در قرون بعد احراز کرده است از کثرت نسخی که انتشار یافته است میتوان استنباط کرد.چنانکه از

تاریخ او بیست جلد در کتابخانهٔ عزیز از خلفای فاطمی عصر ( در نصف اخیر قرن چهارم) وجود داشته ، ووقتی **صلاح‌الدین ایوبی**[۱] در سنه ۵۸۹ مصر را تصرف کرد ۱۲۰۰ جلد آن فقط در کتابخانهٔ سلطنتی آنجا بوده است . باوجود اینهمه نسخ متعدده که از تاریخ طبری انتشار داشته انقلابات وحوادث در مشرق چنان صدمات ولطماتی وارد ساخته است که امروز ، یك نسخه کامل ( مثل اصل ) از آن کتاب در هیچ جا یافت نمیشود و نسخه طبع لیدن هم از روی نسخه‌های ناقص طبع شده است ، در قرون بعد تصرفات و تغییراتی در تاریخ طبری حادث شدو گاهی باحذف بعضی قسمتها واشعاروگاهی بااضافه بعضی زوائد منتشر شد . بعلاوه بعدها ضمیمه های بسیاری نیز بتاریخ مزبور نوشتند منجمله **فرقانی**( که ضمیمهٔ اوفعلا معدوم است ) **وحمدانی**( که‌یك‌قسمت ازضمیمهٔ اودر کتابخانهٔ پاریس موجود است ) - ادیب کردوی تاریخ طبری‌راخلاصه کرده اندوضمیمه عبارت‌ازتاریخ عرب‌ووقایع ازسنه۳۰۲تا ۳۵۶ هجری رابر آن افزوده‌اند- **ابن‌مسکویه (تجارب الامم)** خود را که تاریخی از ابتدای خلقت‌تا سنهٔ ۳۶۹ هجری است شبیه به طبری نوشته وچنانکه از غالب قسمتهای آن معلوم میگردد ، مآخذ او همان‌تاریخ‌طبری بوده ، واز روی آن نوشته است . در سنهٔ ۳۵۲ بلعمی وزیر **منصور اول** ششمین پادشاه سامانی تاریخ طبری را بفارسی ترجمه کرده لکن قصص و افسانه‌های زیادی به آن افزوده است **ابن أثیر** متوفی سنهٔ ۶۳۰ نیز تاریخ طبری راتلخیص ومختصر کرده وضمیمهٔ تاریخی تاسنه ۶۲۰ بر آن‌افزوده .

نویسندگان بعد از طبری‌درعین‌آنکه بمنابع ومآخذ دیگرهم دسترسی‌داشته‌اند داشته‌اند ، غالباً همان تاریخ طبری را مأخذ اصلی خود قرار داده ومندرجات‌اوراجمعیت دانسته اند .

طبری در ۳۱۰ در زمان خلافت « مقتدر » هیجدهمین خلیفهٔ عباسی مقارن پادشاهی **نصربن احمد سامانی** پادشاه ایران در بغداد وفات یافت .

### طبری ومورخین ایرانی در نظر دانشمندان جهان

پس از انقراض سلطنت ساسانیان واستیلای عرب . ایرانیان شخصیت خود را ازدست ندادند وباقبول دین حنیف اسلام که موافق با اخلاق و افکار آنان بود طولی نکشید که بطور مستقیم وغیر مستقیم زمام امور عالم اسلامی اعم از سیاسی ،

---

۱ - سلطان صلاح‌الدین ایوبی (الملك الناصر) قهرمان نامی اسلام وفاتح مشهور جنگهای صلیبی است . دولت کردان‌ایوبی۵۶۷-۶۴۸ ه ق که‌درشامات‌وفلسطین و ناحیهٔ‌کوهستانی واقع بین‌حوضه‌های علیای‌دجله وفرات (جزیره) تأسیس‌گردید وپس‌ازسقوط دولت فاطمی مصر بوسیلهٔ صلاح‌الدین ،مصرسفلی نیز درقلمرواین‌دولت قرارگرفت .

اجتماعی ، ادبی وعلمی را بردست گرفتند . وهمانطوریکه‌در طریق سیاست گوی سبقت را از سایر ملل ربودند در علم وادب نیز پیشوای آنان شدند ، یعنی عجیب اینجاست که درزبان وادبیات عرب هم استادان عرب گردیدند ، وبرای آنان جمع آوری لغات کرده صرف و نحو نوشتند در تفسیر کلام‌اله مجید ، حدیث ، فقه ، تاریخ ، ریاضیات ، طب ، وغیره استعداد خود را ظاهر ساختند . و مورخین دقیقی‌از ایرانیان ظهور کردند که آنچه در توانائی آنها بود درثبت وضبط وقایع و اخبار دقت ونقادی بکار بردند و اهتمام نمودند که‌آنچه مینویسندمطابق‌با واقع باشدوازحقیقت انحراف نجویندبطوریکه باظهور مورخی باریك بین مانند **ابن خلدون۱** که بلاشك یکی از مورخین و علما و دانشمند نامی اسلام است ودر تحقیق وتحری علل تاریخی ید طولائی داشته و بعمق مسائل‌وتشخیص حق از باطل نظری عمیق بکارمیبرده وتاریخ‌نویسی علمی رادر«مقدمه» تاریخ عمومی خود بنانهاده وبرمورخین پیش ازخود خورده میگرفته لکن **طبری** و امثال آنرا با تقدیر نام میبرد .

چنانچه درست توجه نمائیم قسمت عمده دانشمندان دوره تمدن اسلام خاصه نویسندگان ومورخین بزرك ایرانی بوده‌اند وقریحهٔ خاصی دراین فن داشته‌اند . **نیچه فیلسوف نامی‌المان (۲)** گفته است . ایرانیان از جمله ملتهای معدودی‌بودند که‌تاریخ را در وحدت آن درك‌کردند وزمانرا به ادوار تقسیم نمودند ومعنی تاریخ را دریافتند تاریخ نویس از قدیم در ایران وجود داشته است کتیبه‌های هخامنشی و ساسانی نشان میدهد که شاهان ایران علاقهٔ خاصی به‌ثبت وضبط وقایع داشته‌اند . در دورهٔ ساسانی تاریخ‌نویسی رواج بیشتری‌پیدا کرد. حتی یکی از آن تألیفات‌بنام « خوتاینامه » (۳)

---

(۱) ابن‌خلدون مورخ عالیمقام اسلام‌وعرب که‌بسبب‌افکار حکیمانه‌و قوه‌انتقادش باید گفت مانندابن‌خلدون فیلسوف مورخ و مانند تاریخ‌او درقرون گذشته‌نبوده بشرح حال‌اودرهمین کتاب مراجعه شود .

(۲) نیچه فیلسوف شهیر آلمانی (۱۸۴۴ـ۱۹۰۰م) که‌دارای‌آرء و عقاید جدیدی در بارهٔ تکامل‌بشری‌است‌و خلاصه‌آن عقاید اینست که‌ـ

انسان‌در راه تنازع‌وطی مبارزهٔ‌حیاتی روزبروز قویترمیشودوهرنسل قوی ضعیفتر ازخود را ازمیان میبرد تاسرانجام **انسان‌فوق‌بشر** باقدرت خارق‌العاده وفوق‌الطبیعه بوجودآید. نیچه تحت تأثیر ودیانت **زردشت** قرارگرفته‌وانتشارعقاید اودر رواج‌روح برتری طلبی نژاد آلمانی واستقرار **رژیم‌نازیسم** که‌اساس آن‌بر**تفوق‌نژادی** است کاملا مؤثر بوده‌است

(۳) خوتاینامه ـ ازقدیمترین‌شاهنامه هاست که‌نام‌آن‌بزبان مارسیده‌خوتاینامه یاخداینامه (شاهنامه) پهلوی است که در دورهٔ ساسانیان تألیف یافته ودانشمندایرانی‌ابن‌مقفع آنرا ازپهلوی بتازی‌ترجمه کرده‌این کتاب و ترجمهٔ‌عربی آن‌درقرنهای نخستین اسلام‌بوده‌و بعداز بین‌رفته‌است

یا نامه شاهان بقرن‌های‌اول بعد از اسلام هم رسید درادوار بعد ازاسلام هم صدهاتاریخ مختلف عمومی و اسلامی بوسیله مورخین ایرانی‌در ایران تألیف‌شد . که‌یکی‌از آنجمله تاریخ طبری است که مؤلف‌آن اهل طبرستان و کتاب خود را بزبان‌عربی نوشته است این تاریخ عمومی است ولی قسمت اسلام و ایران آن مفصل است وچنانکه گفته شد از روزگار باستان تا ۳۰۲ هجری تفصیل وقایع را باکمال دقت بترتیب سال بسال نوشته است یکی دیگرجامع‌التواریخ۱ رشیدالدین است که نیز عمومی است وجغرافی هم دارد که در هفتصد سال پیش تألیف یافته واز لحاظ تاریخ مغول وتحقیقات راجع به آن قوم بسیار مفید ومرجع دانشمندان‌جهانست .

(۱) یکی‌از تألیفات مهم‌ومعروف تاریخی‌ومحتوی وقایع تاریخ عالم‌خاصه‌شرح تاریخ و سلطنت مغول وتفصیل شاهی‌غازان‌خان میباشدمؤلف این‌کتاب‌رشیدالدین فضل‌الله همدانی‌و وزیر دربار سلاطین مغول بوده این‌کتاب جلدسومی هم‌داشته‌که در جغرافیابوده که حالیه‌مفقود است . جامع التواریخ رامهمترین تاریخ دورهٔ مغول توان‌نامید .

# ۲۱ - مقدسی

## جهانگرد وجغرافی نویس مشهور اسلامی درقرن چهارم

مقدسی - **ابوعبدالله محمدبن البشاری** معروف به **مقدسی** از جغرافی نویسان مشهور قرن چهارم اسلامی است . بعد از تکمیل تحصیلات واطلاع بر کتب متقدمین چون بفکر تألیف کتابی دراین باب افتاده بود بمسافرت پرداخته و بسیاری ازممالك اسلامیرا سیاحت کرد . اخلاق وعادات اقوام وملل مختلفه‌را موافق مشاهدات خودنوشته است واکثر نگارشات او همانا محسوسات خودش میباشد . پس از تکمیل سیاحت و انقضای چهل سال از عمرش کتابی بنام **حسن‌التقاسیم فی معرفةالاقالیم** تألیف کرد که میتوان در فن خود بی‌نظیر دانست . یعنی ازکاملترین کتب جغرافیای عمومی نسبت بممالك اسلامی بوده واز بلاد وممالك خارج جز نادری که مسکن گروهی مسلمین در آن باشد یاد نکرده کتاب مزبور چند مرتبه بزبانهای اروپائی که یکمرتبهٔ آن نیزبا ترجمهٔ فرانسوی با بعضی شروح وحواشی درلیدن بچاپ رسیده‌است .

**مقدسی** علاوه بروصف هرمملکت وتقسیم بندی آن وذکرجبال و انهار ، طرق وشوارع و عادات واخلاق اهالی ولهجه‌های مختلف یك مملکت ومبانی عظیمه هرشهر را وصف کرده وصادرات ، معادن وصنایع ، وزراعت آنجا را شرح داده است.

ابتدا در اول هرفصلی باعباراتی مسجع کلیات اوصاف هرنقطه را میگوید سپس بعباراتی سهل وساده جزئیات اوضاع آنجا را مینویسد وبطور تفصیل بیان‌میکند مامحض نمونه شمه‌ئی ازشیوهٔ نگارش این جغرافی نویس عالیمقام را ازکتاب جغرافی او راجع باوضاع خوزستان و فارس بطور اختصار ایراد میکنیم .

مثلا راجع بخوزستان ابتداء چنین گوید : اقلیم ارضه نحاس و نباته‌الذهب

کثیرالثمار والارزاز ( جمع ارز برنج است ) والقصب ( نیشکر ) وفیه الانجاص والحبوب والرطب والاترنج الفائق والرمان والعنب نزیه طیب انماره عجیبه نزه الدیباج والخز والرقاق من الفطن والقز معدن السکر والقند والحلواء الجیده تا آنکه میگوید بها معادن النفت والقار ومزارع الریاحین والاطیار و بعد از تمجید زیاد دیگر گوید : فما احله من اقلیم لولا اهله وما احسن قصبابه لولا مصره لانه یعنی الاهواز مزبلة الدنیا و اهله فمن شرالوری و بعداز آنکه مقدار زیادی اخلاق اهوازیها رانکوهش میکند واز سایر اوصاف آنجا سخن میراند اسمی ازشوش برده بعد ازوصف موقع ونقطهٔ شهر میگوید در آنجا نیشکر زیاد است وشکر زیادی بعمل میآورند و بخلاف اهواز از مردمان شوش تمجید کرده مینویسد که شوش دارای علماء وفضلاء زیادی بوده و میگوید عموماً حنفی مذهب هستند لیکن علماء ومشایخ دارای هیبت واحترامی نیستند واغلب اوقات مردم برقص وسماع میگذرد .

بعد عطف عنان بجانب شهر کرخه می نماید لکن میگوید: بعد از تسلط اکراد براین شهر از آبادی آن کاسته شده سپس نامی ازشکر وشکرزاد آنجا میگوید: غالب شکر خراسان وجبال از آنجاست ومذهب آنها مذهب سنت وجماعت است ، از آنجا بدورق رفته بعد راجع به **عبادان ۱** صحبت میکند ، در آنجا انسان به یك مطلب مهمی برمی خورد که زبان اهالی بصره در آنوقت فارسی وسکنهٔ آنجا عجم بوده اند ، چنانکه گوید : « ومن جعل عبادان من هذه الکوده وانما هی من العراق فانما جعلناها من هذه الاقلیم لاتفاقهم فی اللسان ولان لها نظائر فی هذه الاقلیم فی القافیهٔ الانری انك تقول عبادان مثل ما تقول باسبان میراقیان البذان فالجواب امااتفاقهم فی اللسان فلیس بحجه لان سوادالبصره کلهم عجم » وازاین کتاب کاملا استنباط میشود که در زبان عامه اهالی **بصره ۲** و خوزستان فارسی بوده ومعلوم میشود که در اثر مهاجرت قبائل عرب ،

۱ ــ عبادان که امروز آبادان نامیده میشود ،شهری صنعتی ومرکز بزرگترین پالایشگاه نفت دنیاست ودر جزیره‌ای بهمین نام واقع در زاویهٔ شمالی خلیج فارس بین خلیج وشط العرب ودو شاخهٔ مصبی رودکارون قرارگرفته وارتفاع آن ازسطح دریا ۵ متراست هوای آن گرم و مرطوب و تنها محصول زراعتی آن خرماست . شهرستان آبادان درتقسیمات کشوری جزء استان ششم و از توابع آن قصبهٔ معمره است . این شهر درمنتهاالیه خط شوسهٔ تهران بخلیج فارس قرارگرفته و بوسیلهٔ جادهٔ اسفالته کوتاهی به بندر **خرمشهر** واقع درانتهای خط آهن سراسری ایران مربوطاست جمعیت آبادان در حدود یکصدهزار نفر است وقسمت عمدهٔ آن راطبقه کارگران تشکیل میدهند .

**۲ ــ بنای شهر بصره و وسعت آن**

۲ ــ **بصره** یکی ازقدیم‌ترین وآبادترین شهرهای اسلامی است که هنوز باقی و ازشهرهای عمدهٔ کشور عراق ودر کنارشط العرب واقع گردیده‌شهر بصره درابتدا اردوگاه عرب بودومیان آن لشگرگاه تامدینه بدستور عمر آبی وجود نداشت چه از کنارهٔ غربی فرات تامکه زمین ریگزار

بقیه پاورقی درصفحه بعد

زبان عربی در بصره وقسمتی از خوزستان رایج شده چنانکه درباب لهجهٔ اهالی خوزستان گوید : دراقالیم عجم فصیح تر اززبان آنها نیست واغلب فارسی‌را با عربی ممزوج کنند . مثلا میگویند این کتاب وصلا بکن این کار قطعاً بکن ووقتی بهتر بفارسی تکلم میکنند که بعربی منتقل میشوند و بهریك ازدوزبان صحبت کنند تصور میرود که دیگری را نمیدانند تامیگوید بجای بشنو ببخش استعمال میکنند .

سپس بذکرطرق وشوارع پردازد و گوید درقدیم مردم مجبور بودند که از اهواز ، ابتدا بوسیلهٔ رودخانه بدریا روند واز آنجا وارد دجله شده به **ابله** روند این راه هم خطرناك وهم پرزحمت بود تا**عضدالدوله** نهری عظیم از اهوازتادجله بطول چهار فرسخ حفر کرد وامروزه راه‌مردم از آن نهراست .

---

وکوه وصحرا است ورودی فاصله نمیشود. درسال ۱۶ هجری عتبة بن‌غزوان کلبه‌هائی از نی در آنجاترتیب دادوسپس ازبیم آنکه‌مبادا آتش‌سوزی‌شودباجازهٔ‌عمرنی رابخشت‌تبدیل کردند .شهر بصره درآغازدارای چندکوی بوده وهرقبیله‌ای درکوی خودمیزیسته‌اند وسیع‌ترین‌خیابان‌بصره دارای شصت‌ذرع عرض‌وآنرامربد مینامیدند. سایرخیابانها بیست‌ذرع عرض‌داشته است درمیان هرکوی میدانی بـرای بستن اسبهـا وگورستان ترتیب‌دادند وبنـای‌خانه‌ها را متصل بیکدیگر ساختند ، چون بصره‌دارای موقعیت‌تجارتی و روابطایران وشام‌بودلذا بسرعت‌روبآبادی گذارد ودرزمان بنی‌امیه حاکم‌نشین عراق شدبروسعت وآبادیش افزوده گشت، بقسمی که‌در زمان‌خالدبن عبدالله قسری مساحت‌آن تادوفرسخ در دوفرسخ رسیدودر واقع تاسی‌وشش‌میل‌مربع بدون پستی وبلندی‌در زمین هموار بصره خـانه‌و مغازه‌و سایرابنیه‌دیده میشدو این مساحت از مساحت شهر فعلی قاهره (پایتخت مصر) بآبادی ووسعت‌کم نظیرآن افزونتر میباشد.

**زیبائی واهمیت تجارتی‌بصره** درزمان‌عباسیان بصره‌مرکز مهم تجارتی‌اسلام گشت‌وخط کشتیرانی وکاروان‌تجارتی‌از مشرق بصره تاهندو چین وازمغرب تاانتهای بلاد مغرب وازجنوب تاحبشه امتدادیافت ودر لنگرگاه‌آن همه روزه کشتیهای‌بزرگ‌وکوچك‌بسیاری لنگرمیانداختند انواع کالاهااز قبیل پارچه وعطرو چوب‌وغیره حمل میکردند. بیشترآبادی بصره‌بواسطهٔ مردمی بودکه برای‌کسب وتجارت‌بآن‌شهر میآمدند و درآنجاخانه و باغ ودریاچه وکاخ میساختند. ابن حوقل در وصف‌بصره چنین میگویند :

این‌شهر دارای منظرهای زیبا. میدانهای‌بزرگ‌مجلل . دریاچه‌های وسیع وخانه‌های عالی ومیوه‌های‌خوش‌مزه میباشدوهیچگاه‌روی‌آب بصره ازمردم خوشگذران خالی‌نیست وپیوسته آیندگان وروندگان در فرازونشیب حرکت میکنند .

آبهای‌بصره مرتباً‌لنگرگاه صدها کشتی بوده‌است وگفته‌شده که‌یك‌تاجراهل‌بصره‌سالی صدهزار دینار مالیات‌میداد ومیزان ثروت سایرتجار آنشهررامیتوان ازاین‌رودانست، چه‌درآن شهر بازرگانان خردوکلان بسیار بوده‌است .

بقیه درصفحه بعد

**مقدسی در فارس**

راجع بفارس باز خیلی مفصل مینویسد و ما فقط قسمتهای کوچکی از آن استخراج کرده محض نمونه مینویسیم :
چنانکه شیوهٔ اواست ابتدا باهمان عبارت مسجع مثل دیباچهٔ کتاب ، فارس را

مردم بصره ازهمان ایام بجهانگردی از نظر تجارت معروف بوده اند تاحدیکه سود طلبی و کوشش آنان درراه تجارت ضرب المثل شده در بارهٔ آنها میگفتند اهل بصره وخوزستان برای بازرگانی تادورترین نقاط دنیامیروند وهرکس ازمشرق بفرغانه وازمغرب بسوی اقصی (درافریقا) رود در آن نواحی یکی از اهالی بصره یاخوزستان یاحیره را خواهد دید ودرواقع مردم آنروز بصره مانند اهالی سوریه امروز بودند که اینان نیزچون نیاکان خود (فنیقیان) بمنظور تجارت تاهمه جا میروند .

**۱۲۰ هزار نهر در بصره**

درجلد اول تاریخ تمدن اسلام درضمن صحبت ازوسعت شهر بصره از قول «استخری» نقل نموده که در زمان بلال ابن ابی برده در سال ۱۱۸ هجری ۱۲۰ هزار نهردر زمینهای بصره جاری بودو بروی همه آن نهرها کرجی حرکت میکرد اتفاقاً «استخری» درصحت این موضوع شك یافته شخصاً درقرن چهارم هجری به بصره رفته است وآنچه را که بچشم خود دیده چنین نقل میکند :

«من شمارهٔ نهرهای بصره را آنطور که شنیده بودم باور نمیتوانستم کرد ، تااینکه خود به بصره آمدم واراضی وسیعی در بصره دیدم که در مساحت یك تیر پرتاب نهرهای کوچکی در آن حفر کرده بودند وکرجیهای بسیاری روی آن نهرها حرکت میکردوهر نهری بنام شخصی که اوراحفر کرده ویامحلی که از آنجامیگذشت منتسب شده است وچون این بدیدم باور کردم که درمساحت بصره صدوبیست هزار نهرجاری میباشد بعلاوه ابن حوقل نیزشمارهٔ نهرهای بصره راصدوبیست هزارذکرنموده است .

باهمه این احوال از زیادی نهرهای بصره در تعجب بودم تااینکه بمرد دانشمندی ازمردم بصره برخوردم که سالیان دراز درآن شهر بوده وازجزئیات آنشهر اطلاع داشته است . وهمینکه تردید خودرا در بارهٔ شمارهٔ نهرها بیان کردم آن مرد گفت که نهرها نزدیك بهم کنده میشودو بمجرای کوتاهی منتهی میگردد بقسمیکه هر شاخه از آن را نهرمیخوانند پس از شنیدن این تفصیل باور کردن آن شماره برمن (استخری) آسان گشت . نکتهٔ دیگر آنکه مساحت خود شهر بصره به تنهائی بسی وشش میل مربع میرسیده است . مؤید این گفتار نوشته های ابن حوقل واستخری درباره بصره است که چنین مینویسند .

**نخلستانهای بی پایان بصره**

«نخلستانهای بصره تاآبادان بطول پنجاه وچند فرسخ بهم پیوسته است وهرجا که انسان درطول وعرض این مساحت فرود بیاید کنار نخلستان یاباغ یانهر آب است .

حال اگر عرض این مساحت رانصف طول آن فرض کنیم هفتادوپنج میل درصدو پنجاه میل ویا (۱۱۲۵۰) یازده هزارودویست وپنجاه میل مربع مساحت بدست میآید وبودن ده نهر کوچك در هرمیل مربع چیزی نیست که قابل تردید باشد»

«نقل واقتباس ازتاریخ تمدن اسلام جلد دوم»

اکنون بصره یکی ازاستانهای جنوبی کشور عراق (همسایهٔ غربی ایران) است که آن آبادی و عمران وجمعیت خودرا ازدست داده است .

بطور کلی وصف و بسیار تمجید میکند چنانکه گوید ، هیچ اقلیمی را مثل فارس شبیه بشام ندیدم که دارای کوه های سبز و خرم و میوهٔ سردسیری و گرم سیری باشد لکن میگوید ظلم و تعدی در این اقلیم از هرجا زیادتر است و مینویسد که کیش زردشتی و آتشکده ها در این اقلیم زیاد و علنی است . سپس مثل سایر اقالیم به نقشهٔ فارس اشاره میکند و میگوید (هذا شکله) لیکن در نسخهٔ مطبوع نقشهٔ وجود ندارد و گویا نساخ چون نتوانستند نقشه را ترسیم کنند از آن صرفنظر کرده اند .

بعد ار آنکه شهرها و قصبات فارس ازقبیل فسا . شاپور . نوبندکان . دارابجرد مسیراف . ارجان استخر . گور ( فیروزآباد ) و کاریان رااسم میبرد و شرحی از معدن مومیاء داراب مینویسد . سبس بذکر شیراز پرداخته از تنگی شهر و کوچه ها و شیوع فحشاء و بی‌اعتنائی مردم بعلم و علماء و اهل فضل شکایت میکند و میگوید که شیراز از حیث موقع و تنگی خانه و کوچه بدمشق شباهت دارد و ازجمله چیزهائیکه مینویسد این است که مالیاتهای سنگین بردکاکین وضع کرده‌اند و هیچ مالی بدون جواز ازشهرخارج نمیشود و پس از ذکر بسیاری از معایب شیراز از آب و هوای آنجا را تمجید می نماید و میگوید که آب جاری آن شیرین و گوارا است و چاه‌های آن کم عمق و شیرین ، لکن سنگین است وطوریکه مینویسد تجارت شیراز در آنوقت ترقی داشته و مردم آن شهر متمول بوده‌اند . بعد از آن ازمهماندوستی و غریب نوازی شیرازیها سخن میراند. سپس بعضی از مبانی آنجا را وصف میکند چنانکه میگوید تالی مسجد شیراز درهفت اقلیم نیست و آنرا به **مسجدالاقصی** تشبیه میکند **و کتابخانه و مریضخانه عضدالدوله**[۱] را شرح میدهد و مخصوصاً کتابخانه را بسیار خوب وصف مینماید .

سپس دروازه‌های شیراز را اسم برده وطوریکه مینویسد در آن وقت شیراز هشت دروازه داشته است . بعد میگوید بهترین آبهای شیراز قناتی است که از « جویم » میآید و ابتدا وارد خانه عضدالدوله میشود .

---

۱ ـ بیمارستان عضدی بواسطهٔ مزایائی که داشته تا مدتی سرآمد تمام بیمارستانهای اسلامی بود همچنین در ری و نیشابور وغیرهٔ از بلاد ایران بیمارستانهائی دایر بود .
کتابخانه عضدالدوله نیز ازکتابخانه‌های بزرك و معتبر آندوره بوده است .

عضدالدوله‌محله‌ای بر شیراز افزوده وبازار وسیع وقشنگی در آن ساخته‌لکن بعداً متروك مانده است . سپس مجملی از اوضاع فسا مینویسد و میگوید در این اقلیم بهتر وپاکیزه تر ازفسا جائی نیست ومردمی بخوبی مردم فسا در هیچ جا یافت نمیشود ومیوه‌های آنجا نیز نظیر ندارد . ناحیهٔ فسا دارای شهر بزرگی است که بازار آن عموماً از تخته ساخته شده ومسجد جامع را دروسط بازاراز آجر ساخته‌اند.

جامع‌فسااز جامع شیراز بزرگترودارای دوصحن است وبشکل‌جامع دارالسلام ( بغداد ) ساخته شده خوبی وفراوانی نعمت بوصف نیاید .

بعدبوصف شهر جور ( فیروزآباد) میپردازد پس ازتمجید از آب وهواوذکر مناره وقلعه وسط شهر وآب آشامیدنی آنجا میگوید اسم این شهربفارسی گور بوده و چون عضدالدوله بدآنجا میرفت میگفتند شاه بگور رفته است عضدالدوله این را بد دانسته آنرا **فیروزآباد** نامید . .

خلاصه بعد ازآنکه شهرهای زیادی از فارس را میشمارد در صفحه ٤٤٢ به صادرات شهرهای فارس اشاره کرده میگوید :از**ارجان**( بهبهان فعلی ) شیره ـ صابون انجیر ـ زیتون ـ وهوله‌های خوب وپارچه وبربهار صادر میشود . وپارچه‌هائی شبیه‌به قصب که شاید ازکتانی که از مصر وارد میکنند ساخته میشود لکن امروز ها بیشتراز کتانی‌است که درخود آنجا بعمل میآورند . از میراف . هوله و مروارید و لنك‌های کتانی وترازو وبربهار و ازدارابجرد هرچیز خوب ونفیس صادر میشود.منجمله قالیهای **نفیس** وپرده‌های سوزن جرد . وقماش‌فراوان وخرما وشیوه وزنبق از فرك‌شیره وخرما ومشك ودول وبادبزن ازجهرم قالی‌و نمدهای محکم از شیراز پارچه‌های برکات که در هیچ جا نظیرندارد ومنیرات که باوصف تازگی و لطافت خیلی بادوام است . وپرده‌های نیکو وخزودیباج وقصب ازفسا پارچه‌های خز که باطراف واکناف عالم برند وپارچه‌های نازك ولطیف دیگرونمدها وهوله ومنیرات که شبیه‌به منیرات اصفهان‌است. وپرده‌های قیمتی وفرشهای گرانبها وپرده‌های ابریشمی وعصفر وخرگاه‌های خوب‌ولنك ودستمالهای عالی وغیره خلاصه چیزهای زیادی دیگر که مابه ملاحظه اختصار از ذکر همه صرف نظر کردیم . از محصولات وصنایع فارس‌ذکر میکند . مثلا میگویدازشاپور ده قسم روغن خارج میشده از قبیل روغن بنفشه . نیلوفر . نرگس .گارده . سوسن . زنبق . مرسین . مرزنجوش . بادرنك . نارنج . ازکازرون پارچه‌های قصب و دبیقی .

در صفحهٔ ٤٤٣ از معادن‌فارس صحبت میکنند ودر صفحه ٤٤٤ به‌سدرودخانه « بندامیر » اشاره میکنند ومیگوید : که عضدالدوله رودخانه بین استخر و شیر از را سد انداخته وشالودهٔ سد مذکور رااز سرب ساخته‌است آنگاه شرحی ازآبادی‌ووصف جلگهٔ استخر بیان کرده ودر صفحه ٤٤٨ باز مینویسد که فارس مرکز ظلم وجوراست

ومیگوید که در کتابی از کتب کتابخانه عضدالدوله دیدم نوشته که‌اهل فارس از تمام‌نقاط نسبت به‌پادشاه فرمانبردار تر ودر تحمل ظلم وجور صابرتر ونفوس آنها ذلیل تر است اهل فارس هیچگاه طعم عدل را نچشیده‌اند درصفحه ٤٥١ راجع بخراج فارس مینویسد خراج این اقلیم همه یکسان نیست چنانکه در شیراز ازهرجریب گندم وجو یکصد ونود درهم میگیرند و ازخرمای تازه وجالیز کاری‌جریبی۲۳۷درهم از پنبه ۲٥٦ درهم‌وچهار وانق از رزستان ۱٤۲٥ جریب بزرک ۷۰ ذرع شاهی وذرع شاه هفت قبضه است. بعد تفصیل خراج کوار واستخر ونقاط دیگر را مینویسد آنگاه در صفحه ٤٥۲ اوزان شیراز را شرح میدهد وبعد ازخاتمه اوصاف فارس بذکر کرمان میپردازد.

از سایرایالات ایران نیزمفصلا سخن رانده لکن مامحض نمونه شمهٔ ازاوضاع فارس را ملخص ومختصری ازآنرا ایراد کردیم.

# ۲۲ - ابو اسحاق استخری

## جغرافیادان شهیر اسلامی

ابواسحاق **ابراهیم بن‌محمد استخری** که در نیمهٔ اول قرن دهم مسیحی در شهر **استخر** فارس متولد شده کتابی بنام «مسالك الممالك» به‌تقلید کتاب **ابوزید بلخی**۱ تألیف کرده استخری برای تکمیل اطلاعات خود مسافرتها کرد و نیز مثل ابوزید بلخی ممالك اسلامی را به بیست قسمت تقسیم کرده ابتدا از **جزیرة العرب** شروع میکند و در **ماوراءالنهر** (ترکستان) خاتمه میدهد وهرقسمت راجداگانه شرح داده چنانکه مشاغل مردم و شهرها و کوهها، طرق وشوارع صنعت وتجارت هر نقطه‌را متعرض شده لکن‌ازخواص اقالیم و عادات اهالی اسمی نبرده‌است وآنچه نوشته مختصری از صور الاقالیم بلخی ومجموعه ای از مشهودات خود میباشد.

کتاب مزبور در سال ۱۸۷۰ مسیحی‌در شهر لیدن از مملکت هلند بطبع رسیده و یك نسخه‌از آن در کتابخانه‌مجلس شورایملی که‌بسیار از این‌قبیل کتابهای نفیس جلب ووارد کرده موجود است استخری علاوه برمسالك الممالك کتاب دیگری بنام **کتاب‌الاقالیم** تألیف کرد. این کتاب در حدودممالك ونقشه‌های اقالیم، دریاها، رودخانه‌ها ومسافتهای بین ممالك و شهرها را مفصلا ذکر کرده ابتدا از جزیرةالعرب وخلیج فارس‌شروع مینماید.

سپس بذکر خوزستان، فارس، کرمان، آذربایجان، ارمنستان و سند وجبال

---

۱ـ ابوزید بلخی نخستین کسیست که مانند یونانیها بزبان عربی کتاب جغرافی نوشت و صاحب کتاب صورالاقالیم است که آنرا در اوایل قرن چهارم تألیف نموده و فعلا ازمیان‌رفته است.

وطبرستان و دریای خزر وخراسان و سیستان و افغانستان و ماوراءالنهر می‌پردازد و در هرقسمت شهرها و رودخانه‌ها ومسافت بین شهرها و غیره را ذکر میکند ، آنگاه آندلس ومغرب و مصر وشام را بهمان ترتیب شرح میدهد و برای هر مملکت یك نقشه که آنرا (صور) مینامد فراهم کرده است . جملهٔ نقشه‌های کتاب مزبور بالغ بر ۱۹ نقشه است که پس‌ازپایان مسافرتها تألیف و ترسیم کرده این کتاب در سال ۱۸۳۹ مسیحی در شهر (غوطا) بهمت و توجه دکتر مولر آلمانی با نقشه های الوان مثل اصل در مطبعهٔ سنگی چاپ شده است .

ابو اسحاق در علوم دیگر نیز تألیفات مهم ومفیدی را دارا بوده که در لیدن وقاهره و در کتابخانه‌ها وخزانهٔ مصرموجود است .

☆

## تکمیل جغرافیا بوسیلهٔ مسلمین

همینکه جغرافی بعربی ترجمه شد مسلمانان آنرا توسعه‌دادند وکتابهائی درآن موضوع نگاشتند ومعلوماتی بر معلومات پیشینیان افزودند وبگفته‌ها ونوشته‌ها اکتفا نکرده از راه خشکی ودریا ، شرق وغرب وشمال وجنوب عالم را پیموده ومشاهدات خود را نگاشته با اصول دقیق علمی بررسی کردند وبسیاری از اغلاط پیشینیان ( بطلمیوس ) وغیره‌را تصحیح کردند و ازآنها یعنی استادان خود ( یونانیان ) جلوافتادند .

ظاهراً علم جغرافیا ددقرن چهارم هجری درمیان ملل اسلامی بحد کمال رسید وهمانطور که درآن قرن کتب تاریخی آنان فزونی یافت کتب‌جغرافیائی اسلامی‌تألیفات جغرافیائی اسلام در همین حدود ماند تا اینکه درقرن ششم بحد اکمل رساندند یعنی دانشمندان اسلامی تألیفات جغرافیائی را بطور قاموس( أنسیکلویدی ) وبترتیب‌حروف تهجی ترتیب دادند که مشهور ترین این تألیفات معجم البلدان‌یاقوت حموی متوفی‌بسال ٦۲٦ میباشد.

سبب عمدهٔ پیشرفتهاوترقیات مسلمین در جغرافیا یکی‌مسافرت وسیاحت‌ودیگر معلومات و اطلاعاتی بود که از علم هیئت داشتند همچنین بواسطهٔ هوش‌واستعدادفطری چیزی نگذشت که دراین علم قدمهای سریعی برداشته وبرفع اشتباهات وتصحیح گفته و نوشته‌های یونانیان خاصه بطلمیوس پرداختند .

بطوریکه درکتاب تمدن اسلام وعرب مینویسد بطلمیوس در تعیین جغرافیائی

بلاد مرتکب اشتباهات بزرگی شده از جمله درخصوص طول بحرالروم (۱) چهارصد فرسخ بخطا رفته است .

امکنه و نقاطی را که مسلمین تحقیق نموده وقتیکه باتحقیقات یونانیان مقایسه میکنیم بخوبی معلوم میشود که آنها چه خدمت نمایانی باین علم نموده‌اند . مثلا راجع بعرض بلاد تحقیقات مسلمین با تحقیقات امروزه تفاوتی که دارد از دقایق تجاوز نمیکند برخلاف یونانیان در تحقیقات خود اشتباهی که نموده اند از دقایق تجاوز کرده بچندین درجات میرسد . همچنین درطول بلاد شکی نیست که در تحقیقات مسلمین اشتباهات زیادی وجود دارد البته در دوره ایکه نه ساعتهای قابلی بودونه برای حرکت قمر جداول صحیحی وجود داشته است انتظاری هم غیر از این نمیتوان داشت ولی سخن اینجاست که این اشتباهات ندرة از دو درجه تجاوز نمیکند و آنرا با اشتباهات یونانیان، که مقایسه میکنیم بمدارج کمتر میباشد چه مواقعی را که یونانیان تعیین کرده بودند گاهی مرتکب اشتباهات بزرك شده از جمله طول بلد طنجه را **بطلمیوس** از نصف النهار اسکندریه حساب نموده پنجاه و سه درجه و سی دقیقه نشان داده است، درصورتیکه طول واقعی آن سی و پنج درجه وچهل یك دقیقه میباشد که قریب بهیجده درجه در آن اشتباه شده است درنقشه‌های عرب طول بحرالروم از طنجه تا طرابلس شامات کمتر از یکدرجه اشتباه شده است .

لیکن در نقشه‌های بطلمیوس طول آن نوزده درجه بیشتر قرار داده شده و اشتباه بزرگی هم که در چهارصد فرسخ سابق الذکر دست داده ازهمین جا ناشی شده است .

علمای اسلام در جغرافی کتابهای مبسوطی نوشته‌اند که بعضی از آنها تا مدت طولانی جزو کتب درسی اروپا بوده است و قدیمتر ازهمه کتابیست که نصر درسال ۷۴۰ میلادی آنرا تصنیف نموده است . دراین کتاب مطالبی هم دیده میشود که مربوط بعلم جغرافی نیست وچنین معلوم میشود که او این کتاب را برای بدوی تألیف نموده است.»

۱ـ بحرالروم یا دریای مدیترانه ـ دریای بزرك واقع بین سه قارهٔ اروپا و آسیا و آفریقا مساحت آن درحدود ۳ میلیون کیلومتر مربع و عمیق ترین نقاط آن ۴۴۰۰ متر ، در مغرب از راه تنگهٔ جبل الطارق باقیانوس اطلس از مشرق بوسیلهٔ ترعهٔ سوئز بدریای احمر مربوط و یکی از فعالترین دریاهای عالم ازلحاظ کشتیرانی وحمل ونقل و نزدیکترین راه دریائی بین اروپا وآسیای جنوبی وشرقی است .

# ۲۳ - ابن فضل‌الله

## منجم وجغرافیادان شهیر ومحقق تاریخ ملل و نژاد های مختلف

ابن فضل‌اله احمدابن یحیی **یامحی‌الدین بن فضل‌اله بن احمدبن عدوی** وعمری‌النسب ملقب بشهاب‌الدین ومکنی بابی‌العباس ،کاتب دمشقی ومشهور بابن فضل‌اله از افاضل عصر خودکه در ادبیات‌وشعرو انشاء وحید دورهٔ خود بوده درهیأت‌واسطرلاب وتاریخ وجغرافیا خصوصاً در تاریخ هندوترک ومغول نیز دستی تواناداشته‌است وتألیفات زیادی‌نیزدر موضوعهای مختلفه دارد . ابن فضل‌اله‌عمری مؤلف کتاب **مسالك‌الابصار فی‌ممالك الامصار** که معاصر **ابی‌المعالی محمدبن ابی‌المظفرقلاوون پادشاه مصر** بوده کتاب بسیار نفیسی‌بنام‌فوق در بیست مجلد در جغرافی تألیف کرده است .

**چگونگی آثار وتألیفات**

مؤلف کشف‌الظنون‌مینویسد که**ابن‌فضل‌اله‌عمری کرمانی دمشقی** لکن در مقدمهٔ خود کتاب ابتداء اسمی از کرمان در میان نیست بلکه مؤلف خود را مصری میداند این کتاب علاوه برذکر مسالك‌الممالك واوضاع هر کشور اغلب جغرافی مبانی عظیمه را نیزشرح داده واصطلاحات لغوی واسماء مختلفه زمین را نیز مینویسد . واغلب اشعاری که‌درهر باب وارد شده نیز ذکر میکند . میتوان گفت‌که این کتاب علاوه بر اینکه یك کتاب جغرافی است اثری ادبی نیز بشمار میرود ، **قلقشندی**مؤلف کتاب نفیس(صبح‌الاعشی) سیار از این‌کتاب نقل میکند وتا چند سال قبل کسی یك نسخهٔ‌کامل این کتاب‌راسراغ نداشت . چنانکه **احمد زکی پاشا** برای کشف مجلد اول این کتاب اکثر کتابخانه‌های اروپا را کنجکاوی کرده بود وتنها نسخه‌ای را که کامل تصور میکردند نسخهٔ کتابخانهٔ ایاصوفیا بوده در صورتیکه مجلد اول آن نسخه طوری که احمد زکی پاشادر

ضمن اوراق باطله کتابخانه « طوپ قپو » در استامبول ۱ بکتاب مزبور بر میخورد و بلافاصله آن نسخه راکاملا بامجلد اول نسخه ایا صوفیا بوسیلهٔ فتوگراف عکس برمیدارد و تاکنون مجلد اول درمطبعهٔ دارالکتب المصریه بطبع رسیده وامیدواریم که بطبع سایر اجزاء بدوستداران کالای فضل وادب منت گزارند .

ابن فضل اله درمسالك الابصار نیز راجع بکروی بودن زمین بحث میکند ودر این باب میگوید که : « عالم کرویست . وکسی که حرکت آفتاب را ازشرق تا غرب بنگرد وسیرستارگان را از مطلع تا محل غروب ملاحظه کند این نکته را عیناً مشاهده خواهدکرد . چه اینها درنیمدایره بشکل کمان بوسط آسمان رسیده بعداً در نیمدایرهٔ دیگر نظیردایرهٔ نخستین بطرف غروبگاه حرکت میکنندو باین طریق یك دایرهٔ کامل تشکیل میبابد وچیزی که از اقوال اهل علم ونظر بدست میآید این است که گیتی کروی است و زمین مرکز آن میباشد وآب بنوعی آنرا احاطه کرده که بهیچ وجه از آن جدانمیشود مگرقسمتی که سر ازآب بیرون آورده »

تمام کتب جغرافیا وهیأت که ازمسلمین دردست مانده کروی بودن زمین راتصریح میکنند • چنانکه دایرةالمعارف بستانی درحرف ارض مینویسد مسلمین اضافه بر اینکه بکروی بودن زمین قائل بوده اند . خطوط عرض وطول ودایره نصف النهار وبروج وغیره را بانهایت دقت تعیین کرده وازروی اتفاق حرکات زمین واوضاع خسوف وکسوف را تشخیص داده قواعد ورسومی را برای آن ترسیم ساخته که اروپائیان ، هیأت و جغرافیای جدید را روی اساس مبتکرهٔ آنان نهاده اند .

چنانکه خلیفه مامون عباسی ، محمدبن موسی بن شاکر خوارزمی و برادرانش ( بنی موسی را ) که درعلوم ریاضی سرآمد معاصرین خود بودند مأمور کرد که درجهٔ نصف النهار ومساحت دور زمین را تعیین کنند، وچون دشت مسطحی برای این کار لازم بود . ابتدا درصحرای سنجار ( سنجار از نواحی موصل وتا شهر موصل سه روز راه است ) ارتفاع قطب شمال را بااسطرلاب ربع مجیب ودیگر آلات مرصدی اندازه

---

۱ـ استانبول ( یاقسطنطنیه ) شهرتاریخی باعظمت وبندرمعتبریست که دارای اهمیت تاریخی وسیاسی وموقعیت مهم نظامی را حایزاست .قبل ازآنکه مسلمین آنجا را فتح کنند پایتخت امپراطوری روم شرقی بوده بعد ازآنکه بوسیلهٔ سلطان محمدفاتح گشوده شده .بدست مسلمین افتاد وامپراطوری روم شرقی منقرض گردیدوسالها وقرنها مرکزخلافت سلاطین آل عثمان ومحورسیاست اسلام درشرق بود . این شهردارای مساجدنامی ومدارس عالی وکتابخانه ها ودانشکده ها وموزه ها وبناهای عالی است که ازدورهٔ سلاطین عثمانی بیادگاراست وهمچنین ابنیه تاریخی ومهم استانبول مسجد باعظمت ایاصوفی است که از زیباترین وعالیترین مساجد اسلامی میباشدکه قسمتی ازآن امروزه تبدیل بموزهٔ بزرگی گردیده

گرفتند . سپس چوب بلندی عمود وار بزمین فرو کرده ریسمان بسیار درازی بسر چوب مذکور بستند . ومستقیماً بطرف شمال حرکت کردند دریك نقطه دیگر مجدداً ارتفاع قطب شمال را اندازه گرفتند معلوم شد که محل ارتفاع دومی یکدرجهٔ بالاتر از نقطهٔ اولی است . بعد از آن زمینی راکه اندازه گرفته بودند مساحی کرده وشصت و شش میل ۱ ودوثلث میل بیرون آمد . عدد مزبور را درسیصد وشصت درجه فلکی ضرب کردند . معلوم شد که مساحت دور زمین بیست وچهار هزار میل میباشد مجدداً بمحل ستون برگشتند ورو بطرف جنوب رفتند ونسبت بقطب جنوی همان عمل راتکرار کردند باز بیست وچهار هزار میل بیرون آمد برای حصول اطمینان کامل بار دیگر مأمون آنها را مأمور کرد که دردشت پائین کوفه که بازدشت مسطح وسیعی است این عمل را تکرار کنند ـ درآنجا هم نتیجه مثل دشت سنجار بیرون آمد ( با اختصار از ابن خلکان جزء ۲ صفحه ۷۹)

این عمل دانشمندان اسلام رافرانسویان برای رفع اختلاف مقیاسات در چند قرن بعد دنبال کردند ودرماه مه ۱۷۹۱ میلادی بنابرحکم صادره ازطرف مجلس مبعوثان فرانسه دونفر مهندس فرانسوی ( دولامبر ومیشن ) مأمور تعیین طول قوس نصف النهار ما بین **دونکرك وبارسلون** شدند ، پس از آنکه این طول بدست آمد توانستند بتوسط بعضی اعمال دیگر مسافت از خط استوا تاقطب و محیط نصف النهار را بدست آورند.

---

۱ ـ بتعبیر خود آنان بیست ودو فرسنك ودو تسع آن بود ، ضرب کردند در محیط نصف النهار که سیصد شصت پاشد حاصل برابر هشت هزار فرسنك شد . لکن ابوریحان بیرونی همین عمل را در هند کرد نتیجه هفت هزار و کسری برآمد، امروز چنانکه فرانسویان عمل کردند شش هزار و کسری ست ، پس معلوم شد ، عمل ابوریحان دقیق تر از عمل بن شاکر بوده است.

# ۲۴ـ مقریزی (تقی الدین)

## مورخ وجغرافیادان بزرك اسلام

۱ مقریزی **احمدبن علی بن عبدالقادر مقریزی** متوفی بسال ۸۴۹هجری مطابق ۱۴۴۳ میلادی کتابی درجغرافیای مصر بنام (الواعظ والاعتبار بذکر الخطط والاثار) تألیف کرده که در فن خود بسیار نفیس وازجمله کتب معتبر بشمار میآید . کتاب مزبور یکبار درسال ۱۲۷۰ هجری درمطبعهٔ بولاق مصر وبار دیگر در سال ۱۳۲۶ در مطبعهٔ نیل درقاهره پایتخت مملکت مصر بطبع رسیده ۲

مقریزی که مکنی بابی العباس نیز میباشد ازمشاهیر ارباب سیر ومورخین عرب بوده وعزت را درعزلت دیده وبدون ضرورت باکسی مراوده نمیکرده و ازقبول قضاء دمشق که تکلیفش کردند امتناع کرده آوازهٔ اوعالم گیر وضرب المثل بوده و دارای مصنفات بسیاری دیگر نیز میباشد که پاره‌ای ازآنها را در اینجا یاد میکنیم **اتعاظ ـ**

---

۱ ـ در مراصد گوید مقر (بروزن صبر) موضعی است نزدیك فرات وبکسر اول وفتح ثانی با تشدید آخر موضعی است در دومنزلی بصره وکوهی است در دیار بنی دارم ومقره بروزن مجله نام موضعی است وبروزن صرفه شهریست از بلادمغرب دروادی بربرنزدیکی قلعهٔ بنی حماد ومقری بروزن صحرا دیهی است در شام ازنواحی دمشق وبروزن دنیادیهی است درنزدیکی (یك منزلی) صنعای یمن که عقیق آن بهترین عقیق‌ها است وبعداز این جملهٔ گوئیم لفظ مقری که عنوان مشهوری بعضی ارباب کمال ویااز اوصاف ایشان است بهریك ازمو ضع مذکوره منتسب بوده ومحتمل است بروزن منشی یامصلی بصیغهٔ اسم فاعل ازباب افعال یا تفعیل بمعنی معلم وآموزگار خواندن وقرائت باشد الخ «ازریحانة الادب صفحهٔ ۶۷» نسبت مقریزی بنام ناحیه یادیهی بنام مقریز ازنواحی بعلبك در سوریه است

۲ ـ چندنفر دیگر هم در جغرافیای مصر تألیفاتی نموده‌اند که یکی ازآنها ابوعمر بقیه درحاشیهٔ صفحهٔ مقابل

**الحفاء باخبار الائمه والخلفاء** - که در لایب زیك وقدس شریف چاپ شده - **الالمام باخبار من بارض الحبشه من ملوك الاسلام** که در مصر چاپ شده - **الاوزان والمکاییل** که در آلمانیا بطبع رسیده - **تاریخ الاقباط** یا اخبار قبط مصر - **تاریخ مصر** (۱) که از سال دوازدهم هجرت تازمان خود تمام امور ملکیه و دینیه و وقایع مهمهٔ مصر واحوال واطوار وعادات مصریان ومسکوکات و مقیاسات اسلامیه و تمامی اطلاعات تاریخی وجغرافیائی آن دیار راضبط و بقید کتابت درآورده وهمین کتاب بالسنهٔ خارجه نیز ترجمهٔ شده ودرقاهره چنانکه گفته شده بنام المواعظ والاعتبار که نام اصلی آنست چاپ شده است **التنازع والتخاصم فی مابین بنی امیه و بنی هاشم** - **السلوك لمعرفة دول الملوك** که در این اواخر درقاهره با ترجمهٔ فرانسوی چاپ شده است **مشاهیر مصر** که اصل نسخه آن بخط خود مؤلف در کتابخانهٔ پاریس موجود است ، **نبذة العقود فی امور النقود** یا کتاب النقود القدیمه - والاسلامیه وغیر از اینها که دویست کتاب متجاوز است از آثار اوست .

---

محمد بن یوسف کندی ودیگر قاضی محمد بن ابوعبدالله سلامهٔ قضائی متوفی ۴۵۴ کتابی بنام (المختار فی ذکر الخطط فی الاثار تألیف کرده سپس شاگردش ابوعبدالله محمد بن برکات نحوی متوفی درسال ۵۲۰ کتابی در این باب نوشته . بعد از او محمد بن اسماعیل جواتی ، کتابی مسمی به (النقط المعجم ما اشکل من الخطط) تألیف کرده بعداز اوقاضی تاج الدین محمد بن عبدالوهاب بن المتوج مؤلفی باسم (اتعاظ المتامل و ایقاظ المغفل) نوشته و در آن کتاب اوضاع مصررا تا سال ۷۲۵ تحریر کرده قاضی محی الدین بن عبدالله بن عبدالظاهر بن نشوان هم ( الروضة البهیه الزاهره و الخططه المغزیه القاهره ) را تألیف کرده است. دیگر محمد بن ایاس حنفی که درحدود سال ۱۵۱۶ مسیحی نبوغ کرده نیز کتابی موسوم به (نقش الازهار فی عجایب الاقطار در جغرافی مصر تألیف کرده و تمام عجایب ومبانی عظیمه وکارهای حکما و هنرمندان آن مملکت را شرح داده و شمهٔ از تاریخ پادشاهان گذشته آن کشوررا نیز برشتهٔ تحریر درآورده است ودر مقدمهٔ آن مقداری از علم هیأت نیز بیان کرده است . «ص ۵۸۵»

(۱) **مصر** در شمال شرقی افریقا واقع شده که دریای مدیترانه. فلسطین . بحراحمر. کشور لیبی وسودان آنرا محدود مینماید. مساحت این کشور قریب به یکملیون کیلومتر مربع وجمعیت آن بیش از بیست ملیون نفر است. شط نیل که یکی ازعظیمترین شطوط عالم است ازوسط مصر میگذرد. وآبادی وجمعیت وهمچنین حاصلخیزی این کشور ازبرکت رود نیل است ، پایتخت مصر **قاهره** که یکی از شهرهای بزرك ومعتبر دورهٔ تمدن - اسلامی است دیگر **اسکندریه** که بندر معتبر دریای مدیترانه وپرت سعیدوسوئز نیز بنادر دیگر آن هستند که درابتداوانتهای کانال معروف ومهم **سوئز** بناشده اند. ازمراکز صنعتی این کشور منصوره - ومحلة الکبری است. مصریان از قدیمترین اقوام متمدن عالم ازچند هزارسال قبل ابنیه وآثاری دارند که مورد توجه جهانیان است. مردمان قدیمی و بومی مصررا قبطی وپادشاهان آنرا فرعون میگفتند .

کامبیز پادشاه بزرك هخامنشی در ۵۲۵ قبل از میلاد مصررا در قلمروکشور ایران قرار داد و بار دیگر درعهد خسروپرویز بتصرف ایران درآمد لکن این دفعه تصرف آن طولی نکشید وپس ازآن مسلمین آنجا را فتح کردند و مصررا چنانکه امروز هست مملکت اسلامی نمودند.

# ۲۵ - سعدبن مسجع

## یگانه موسیقی دان نامی در عرب واسلام

درمیان مسلمین واعراب اولین کسیکه دست بکار موسیقی زد یك زر خرید سیاه بوست مکی بود که **سعیدبن مسجع** نام داشت.

سعید چون نیکو آواز بود علاقمند بموسیقی شدو درثلث آخر قرن اول‌هجری در مکه می‌زیست وزمانیکه امویان مکه را درزمان **عبداله‌بن زبیر** محاصره کرده بودند سعید در جزء بنایان بود باین قسم که عبداله دسته‌ای ازبنایان ایرانی را برای ترمیم کعبه بکارگماشته بود آنان هنگام کار بعادت خود زیرلب زمزمه میکردند سعید از آواز دلنوازآنان به‌نشاط می آمد وتصنیفهای ایرانی را ازآنان فراگرفت سپس بشام وایران رفت وآهنگهای ایرانی وررومی آموخته وبعربستان باز آمد، وآن آهنگهائی را که مطابق ذوق عرب نبود ازبین برده الحانی مطابق ذوق آنان تنظیم کرد ودو یم زیروبم را بسیمهای عود عربی افزود.

پس از آن علمای موسیقی اسلام درتکمیل آن کوشیدند وهرقدر که اواخر دولت اموی واواسط دورهٔ عباسی تجمل وخوشگذرانی میان مسلمانان بیشترمیشد بهمان اندازه موسیقی نیزطبعاً پیشرفت میکرد. آوازه خوانان وآهنك سازان مشهوری نیز

---

۱- جرجی زیدان مؤلف تاریخ تمدن اسلام راجع به‌پاره ای ازهنرهای زیبا وفنون جمیله، تعصب مسیحیت بخرج داده ومسلمانان رابه‌پس افتادگی دربرخی ازآنها متهم ساخته درصورتیکه‌بنابقول آقای جواهرکلام اگرمختصر دقتی‌شود معلوم‌میگردد که استعداد مسلمانان درقسمتهای هنرهای زیبا ( فنون‌الجمیله) کمترازدیگران نیست وبرای‌اطلاع‌کامل‌ازآنموضوع خوانندگان بکتاب‌الفنون‌الجمیلة ایرانیه تألیف دکترزکی محمدحسن مصری مراجعه نمایند تمدن اسلام صفحه ۲۹۸ و ۲۹۹ ازحاشیهٔ متن اقتباس شده.

در آن عصر پدید آمدند که عده‌ای از ایشان زنان آوازه خوان نامی بودند.

مشهورترین آوازه خوانان نابغه و آهنگسازان عصر بدینقرارند ابن سریج - غریض معبد - حکم الوادی - خلیج بن ابی العورا - سیاط - نشیط - عمرالوادی - ابراهیم موصلی - اسحق پسر ابراهیم (که هردو نفر اخیر درمتن مذکور یادخواهند شد) وغیر هم ونامی ترین زنان آواز خوان آن عصر عبارتند ازجمیله - حبابه - سلامه - عقیله و غیرها موسیقی دانان مسلمان اضافه براختراع آلات موسیقی جدید وساختن آهنگهای تازه کتابهای سودمندی درموسیقی تألیف کردند. مسلمانان آلات موسیقی راازایرانیان نبطیان. رومیان وهندیان فراگرفتندوچون هر کدام ازاین مردم اسباب موسیقی مخصوصی داشتند مسلمانان همه اینها راگردآوری کرده بهترین آنها را بر گزیدند وچیزهائی بر آن افزودند که از آنجمله ساز معروف به‌قانون از مخترعات فارابی فیلسوف بزرگ اسلام است وچنانکه می‌بینیم بیشتر اساس موسیقی بعد ازاسلام بدست ایرانیان گذاشته شده واگر آثار هنری ایران نبود موسیقی شرقی که امروز در کشورهای باختری بنام موسیقی عرب معروف شده و دردرجهٔ دوم اهمیت (پس ازموسیقی اروپا) قرار گرفته بوجود نمی‌آمد.

## توجه خلفاء بموسیقی

المهدی فنون ظریفه رادوست میداشت مردم هم باو اقتدا، نموده مخارج گزاف برای اهل فن بذل کردند. فن طرب اندک اندک میان مردم منتشر گردید المهدی میان مغنیان نشسته آواز آنها راگوش میداد منصور بالعکس از صوت حادی (۱) لذت میبرد دراغانی چنین آمده است المهدی نغمهٔ مغنیان را ازپشت پرده گوش میداد هیچیك از آنها روی اورا نمیدیدند فقط فلیتح بن ابی العورا، ازاوخواهش کرده که دوبیتی درحضور بخواند اوهم پذیرفت و میان خویشان وموالی خود مقامش داد اوهم توانست در حین طرب روی المهدی را به‌بیند مؤلف کتاب (اخلاق الملوك) چنین گوید المهدی نخست ازمطربین وندیمان خود پنهان شده پشت پرده مینشست ؛ سپس خود راآشکار کرده میان آنها درآمد. ابوعون باو گفت بهتر اینستکه مانند منصور پشت پرده بنشینی. او گفت ای نادان دورشو. لذت در مشاهدهٔ طرب و نزد یکیست که مراخرسند میکنند. اگرپس پرده بنشینم چه لذتی خواهم داشت. اومال بسیاری دراین‌راه بذل کرده. بعکس منصور که به ندیمان خود حتی یکدرهم هم نمیداد. مبادا مرسوم شود که بآنها مستمری داده شود. همچنین یك وجب زمین نمیداد. اما المهدی بی اندازه می‌بخشید. هر که نزدیکش میرفت غنی میشد المهدی بواسطه علاقه‌ایکه بموسیقی داشت دوفرزندش درکاخ سلطنتی فن طرب وآواز

(۱) حادی (ساربان - کسیکه برای قافله شترآواز میخواند)

آموختند . آنها یکی ابراهیم بن المهدی وعلیه دختر المهدی بودند . او نیز کنیزها را دوست میداشت واز سخن زنها لذت میبرد .

ولی عفیف بود . المهدی ازیك کنیز که نام وی جوهر بود که او را از مردان شامی خریده بود ودر وصف وی شعر سروده بود بسی خرسند بود . المهدی بسیار خوش گذران ودر لباس وخوراك تفنن مینمود گویند او نخستین خلیفه‌ای بود که یخ را بمکه برد که هنگام حج آب یخ بنوشد طبری وصاحب الاغانی هردو براین متفق هستند که او باده ننوشید امامنصور نه‌میخورد ونه اجازهٔ باده گساری میداد والمهدی یکقدم نسبت به منصور جلورفته بود یعنی مردم را آزاد گذاشته بود آنها نشاطی برای باده گساری وسماع وخوشگذرانی وتمتع بلذات پیدا نمودند بطوریکه درشهوات ولذات افراط کرده و از رسوائی پرهیز نداشتند چنانکه اشعار بشار در آن عصر وتغزل و نشرعشق و رسوائی او باعث فتنه وفساد شده بود زیرا بشار مملکت راپر ازعشق وغزل کرده بطوریکه طبقهٔ اشراف وخواص ترسیدند که زنها ودختران خویش دچار فسق وفساد شوند . لذا المهدی مداخله کرد وبشار را ازغزل سرائی منع نمود .

**المهدی وابراهیم موصلی (۱)**

المهدی شنیده بود که ابراهیم موصلی آوازخوبی دارد اورا نزد خود مقرب نمود . او نخستین کسی بود که برقدر ومنزلت ابراهیم افزود. براین‌هم آگاه شده بود که ابراهیم باده گسار وساده پرست وبی باك است اورا ازرسوائی وبی باکی نهی کرد اوتمرد نمود خلیفه او را تازیانه زد ودرزندانش افکند . ابراهیم موصلی میگوید :

المهدی روزی مرا نزدخودخوانده از باده گساری علنی آنهم درمنزل عوام وهم پیاله بودن با آنها مرانهی نمود . گفتم ای امیرالمومنین من این هنررا برای این آموخته‌ام که ازمعاشرت دوستان خود لذت ببرم واگرمیتوانستم آنرا بکنم برای اطاعت خدا تمام حالات خود رابدرود میگفتم . اوازسخن من بخشم آمد وگفت نزد موسی وهارون ( دو فرزند المهدی ) هرگز مرو وبخدا سوگند اگربر آنها واردشوی چنین میکنم و چنان سپس براین آگاه شد که من نزدآنها رفته باآنها باده مینوشم آنها هم بی باك بودند آنگاه مرا خواست وسیصد تازیانه‌ام زد وبدرون زندانم سپرد .

**درزمان خلافت رشید**

باردیگر مردم به تنعم وخوشگذرانی واسراف در نشاط مشغول شدند وعلت آن ترقی طبیعی ملت بواسطه فزونی ثروت بود ودولت آن عصر هم بسیار غنی بود که طبعاً موجب تنعم وخوشگذرانی وعیش و نوش

(۱) ابراهیم موصلی ازموسیقیدانان وشرح حالش درهمین کتاب هست

میشود . همچنین تسلط و اقتدار ایرانیان و نفوذ آنها در کلیهٔ امور وشئون زندگی اجتماعی ( که برمکیان سرور وسالار آنان بودند ) که ازقدیم بخوشگذرانی ونشاط ولهو باده گساری وتمتع بلذات معروف بودند.

**مستشرق نامی استاد برون انگلیسی** میگوید ایرانیان قدیم بباده گساری افراط میکردند وهمچنین درسماع وطرب وانواع واقسام نشاط ومتمتع بلذات اهم از مشروع وغیرمشروع باکی نداشتند . ودرزمان بنی‌العباس بالاخص درعصر رشیدومأمون بواسطه نفوذ خود آئین وعیش خسروان وپادشاهان دیرین رامنتشر کردند .

**هارون‌الرشید** که جوان ودارای احساس تندبود ولی‌چنین نبود که کاملااسیر شهوت وگرفتار هوای نفس باشد . او دارای قوه اراده و روح سپاهی وعزم بود . شرق وغرب رانوردیده لشکریان خود را بدان سو وآنمحل سوق میداد . جوانی و احساس تند وطراوت اورا باشکال مختلفه درآورده بود. چون اوراوعظ مینمودند متأثر میشد . وچون برای‌اوطرب رابرپا میکردند بوجد میآمد . ابراهیم موصلی برای اوترنم برصوم هم مزمار بکارمیبرد زلزل هم دف را مینواخت آوازابراهیم موصلی را پسندیده برمنزلت اوافزود . ازطرفی هم علماء وروحانیون‌را دوست ومقرب میداشت ونسبت بآنها فوق‌العاده اکرام و احترام‌میورزید وبازهادانس داشت وخودنیز پارسا وزاهد محسوب میشد زیرا بیشتر اوقات مشغول عبادت بود از بخشش وعطا بشعراو آواز خوانها و مطربینی که میتوانستند دردل اوتأثیر کنند دریغ نداشت همچنین گویند هرشب هزارركعت نماز بجا میآورد یکسال حج میکرد ویکسال جهادمینمود . ازحیث علم وسادگی مقام ارجمندی داشت هنگام وعظ اشك را ارزان و هنگام غضب خونخوار وسخت‌ترین وخشمناکترین مردم بود و خون بیگناهانرا میریخت درحین طرب هم باندازه‌ای بوجد میآمد که قادر بخود داری نبود .

امین چون براورنك نشست مطربینی که درممالك‌دور ونزدیك‌زیست‌میکردند احضار وبرای آنها ماهانه ومقرری برقرار ونغمه‌ای برنغمات طرب ونشاط افزودهرچند که محققین میگویند و اغلب روایات اودرعهد مأمون وضع شده است که امین رابدنام وقتل اورا مشروع نماید باتمام اینها افراط اودرشهوت‌و باده گساری وامردپسندی قابل انکار نیست طبری گوید چون محمد الامین بخلافت رسید خواجکان حرم و ملازمین و اتباع آنها رانزد خود خوانده مقرب ومحرم خویش نمود وآنها را شب وروزهمنشین‌و یار خلوت کرد . غلامان ساده راگردخویش‌آورد وتمام زنها را اعم ازبانو وکنیز از خود دور نمود ودربارهٔ اوچنین گفته‌اند که نصف عمراو درخور غلامان و نصف دیگر صرف باده گساری بوده زنهای زیبا ودخترهای رعنا نزد اوجز ترش روئی حظ و بهره

ای ندارند اگر رئیس وخلیفه ماچنین تبه کار باشد چگونه ما را او بهبودی وصلاح بخواهیم اگر آنکه درطوس نهفته است ( هارون الرشید ) آگاه شود برای اوسخت ناگوار خواهد بود .

**مأمون** - پس از امین براورنك نشست ولی اومانند امین مستغرق شهوات و بازیچهٔ مطربین نبود مأمون یکمرد پخته وبا تجربه وعلم‌دوست ودانش پرورجهاندیده ونبردکرده و داخل کارزار بود احتیاج مملکت را تشخیص داده مردم نوینی برای ادارهٔ امور مقرب ونزدیك کرد عزم وحزم وبصیرت ومآل اندیشی را مایهٔ خود نمود اوقات او بعلم ودانش مصروف میشد کتاب را دوست میداشت بفلفسه آشنا بود درمسائل دینیه بحث وجدال میکرد علماء راگرد خود جمع وبا آنها مجادله مینمود با وجود این اندکی ازوقت خویش راصرف می‌خوردن وطرب کرده یك نحو نشاط معقول داشت. پس از ورود او به بغداد مدت بیست ماه بدون سماع وباده گساری زیست وبعد از آن مدت آغاز طرب نمود **اسحاق موصلی** (۱) بزم او را زیب بخشیده ترنم میکرد پدر او ابراهیم موصلی هم که زینت مجلس پدو مامون بود . مأمون او را مقرب نمود برشان ومقامش افزود عم خود راکه **ابراهیم بن المهدی** ویکی ازهنرمندترین مردم آنعصر و عالم بانواع نغم بود وآواز بسیار خوبی داشت همدم خویش کرده از نغمات اعجاز آمیز او بهره مند میشد . در آن‌دوره بسیاری ازخاندان خلافت وطبقات ممتازهٔ دیگر درفن طرب وموسیقی وآوازه خوانی وفنون ظریفهٔ عشق وتخصص پیدا کرده بودند .

**علیه دختر المهدی** وخواهر ابراهیم یکی از زیباترین وظریفترین زنان بودشعر ونغز میسرود ونغمات الحان موسیقی رااختراع مینمود .

درباریان وفرزندان آنها مانند خلفا بودند عبداله بن العباس بن فضل بن ربیع نوادهٔ وزیر هارون الرشید در فن موسیقی وآوازه خوانی هنرمند بود . همواره بادهٔ صبوح راهنگام صبح درگلزار نرگس مینوشید شوخ وشیرین سخن بود بسیاری نیز مانند او بودند که شرحش دراین مختصر نگنجد خلاصه خوشگذرانی ازطبقات ممتازه بطبقات متوسطه سرایت به تنعم وتمتع لذات بتقلید بزرگان مبادرت نمودند .

(۱) رجوع شود بشرح حال او درهمین کتاب

# ۲۶ - ابراهیم موصلی

## موسیقیدان و آهنگساز اسلامی

ندیم[۱] **ابراهیم بن ماهان بن بهمن ابواسحاق** که ایرانی الاصل بوده و در کوفه تولد یافته و به قبیله **تمیمی** منتسب و در موصل اقامت میگزیده.

ابراهیم موصلی یکی از معروفترین موسیقیدانهای اسلام بوده است که آن فن را پیش استادان ایرانی تحصیل کرده و در آواز و نواختن عود[۲] مهارتی بسزا یافته. در زمان خود در غنا و سرود وخوانندگی و آهنگها و اختراع الحان متنوعه بی نظیر بوده و در عهد **مهدی وهادی وهارون عباسی** مقام بلندی در دربار ایشان داشته است در باب مهارت او در خنیا گری که حیرت آور بوده حکایتها نقل میکنند، مثل بالا رفتن او در زنبیلی بخانه‌ایکه زنان خنیاگر و رامشگر در آن بوده‌اند و آمدن مردی پیش او و آواز شگفت آوری بدو آموختن و همچنین حرکت مجلس در هروقت که او سرود کرده و برادر زنش منصور معروف به‌زلزل(۳) هم، ساز وتنبور نواختی ومانند اینها.

---

۱ - ندیم دراصل لغت عرب هم کاسه وپیاله وهم جلیس شراب راگویند وهم داستان شب را هم باین نام میخوانند وبفرموده وتنقیح انتقال در عرف اواخر کسی استکه در دربار سلاطین جهت قصهٔ خوانی وتاریخ گوئی ودیگر مراسم انس مجلس شاه(ازمطایبات فوکاهیات وغیره‌ها) تخصیص یافته باشد، واین کلمهٔ دراصطلاح رجالی لقب احمدبن ابراهیم بن اسماعیل ومحمدبن اسحاق وبعضی دیگراست.

۲ - عودیکی ازآلات موسیقی که همان - بربط سازسیمی دسته دارکه‌دارای چهارسیم است که برخلاف تاروسه‌تار دسته آن کج وازقدیم درایران معمول بوده وبعدها بنام عود خوانده شده

(۳) منصور زلزل فنون موسیقی رانـزد ابراهیم فراگرفت. منصور در نواختن عود مهارتی بسزا داشت ودر دربار خلفای عباسی بهمراهی اوازابراهیم سازمینواخت. اختراع یکنوع عود راباو نسبت میدهند که درتعلیم این ساز به‌اسحاق پسر ابراهیم سمت استادی دارد.

وفات او درسال دویست وسیزده هجری در **بغداد** بود (یا در سال یکصد وهشتادم هجری و یا ۱۸۸ بمرض قولنج درگذشته و ازآثار او چیزی بیادگار نمانده است) در سن شصت وسه‌سالگی یا چهارسالگی اتفاق افتاده است وچنانکه اشاره شد این موسیقی‌دان اصلا ایرانی بوده و ازخانوادهٔ بزرگیست در ایران و ازآنرو که مدتی در موصل اقامت کرده بموصلی شهرت یافته چنانکه تمیمی گفتن او هم بجهت‌آن بود که در ایام صغر بعد از وفات پدر در تحت تربیت و کفالت بنی تمیم بزرك شده بود. مخفی نماند گاهی لفظ ماهان‌اسم پدر ابراهیم‌را قلب به‌میمون کرده و ابراهیم‌بن میمون گویند.

ابراهیم برای تکمیل فن موسیقی بایران آمد و در ری نزد استاد موسیقی **جوانویه** که از ایرانیان زردشتی بود اصول نغمات ایرانیرا فراگرفت.

ابراهیم بعداز اطلاع ازموسیقی‌عربی، ایرانی، یونانی، رومی به بغدادآمده و ازآن هنگام دردربار خلفا، مقام بزرگی یافت. استادی ابراهیم در موسیقی بحدی بود که معروف است او در ساختن آهنگها از ابلیس یاری میخواست و در این‌باره افسانه‌هائی نیز گفته‌اند.

ایرانیان در قلمرو موسیقی سهم بزرگی در تهران دارند. بخصوص ـ

از قرن دوم هجری تقریبا کلیه موسیقی شناسان و آهنك سازان بزرك اصلا از اهالی کشور ایران بودند ونژاد ایرانی داشتند.

پس ازروی کارآمدن بنی عباس که کشور های اسلامی بدست ایرانیان افتاد و وزرای عباسیان که اغلب‌ازایرانیان بودند طبعاً ازهنرمندان ایرانی حمایت میکردندچنان که می‌بینیم در دوران وزارت برمکیان یك‌خانوادهٔ اصیل‌ایرانی دردربار خلفای‌عباسی پرورش یافت که میتوان بزرگترین خانوادهٔ موسیقی دان ایران دانست این خانواده مانند خانواده **باخ** (۱) درآلمان وخانواده **کوپرن** (۲) درفرانسه سالها بعالم‌موسیقی خدمت کرد و از بین‌آنها چهار نفر مشهورند: ابراهیم موصلی، منصور زلزل، اسحاق موصلی فرزند ابراهیم، وحماد (۳) فرزند اسحق که دربارهٔ هریك ازآنهادراین کتاب بمناسبت شرحی نوشته شده است بعلاوه دانشمندان بزرك‌ایرانی در اسلام، چون‌فارابی وبوعلی سینا وصفی‌الدین ارموی وغیر از اینها اختراعاتی‌عمده دراین فن کرده و کتاب های مهمی درموسیقی نوشته‌اند که شرحش‌دراین مختصر نگنجد.

---

۱ـ باخ Bach نام عمومی یك خانواده موسیقی‌دان‌آلمانی و مشهورترین افرادآن خاندان ژان سباستین باخ (۱۶۸۵ـ۱۷۵۰) از بزرگترین موسیقیدانان و استاد سه تن از فرزندان خود و عده‌ای از محصلین فن موسیقی‌عصرخود بوده است. یوهان سباستیان باخ در خانواده‌ای بدنیا آمده که‌پیشینیان او صد سال‌بموسیقی‌آشنائی داشتند و بازماندگان او نیز صد سال بعالم‌موسیقی

بقیه‌پاورقی درصفحه بعد

**آلات موسیقی** مسلمانان آلات موسیقی را **ازایرانیان ونبطی‌ها ورومیها و هندیها** فرا گرفتند چون هر کدام از این مردم اسباب مخصوص داشتند مثلا ایرانیان **عود** (۱) **وسنج** وخراسانیان **رنك‌هفت‌پرده** (صدایش شبیه سنج بود) مازندرانیها **طنبور** وجرمقی‌ها (عیرواره) نوعی طنبور و رومیان **تارشانزده پرده** (اوعر) وتار **۲۴ پرده** (سلمبان) مینواختند ـ رومیان ساز دیگری داشتند که نامش **لوزا** میباشد ومانند رباب آنرا از چوب میسازند. **گیتار** (قیثاره) که ۱۲ پرده دارد **وسیلح** که آنرا ازپوست گوساله میساختند**وارگان**(ارغن) که با پوست ساخته میشد ودرآن میدمیدند هندیان **کیلکه**داشتند وآن عبارت ازساز یك پردهٔ بود که روی کدو میکشیدند وبجای سنج و عود بکار میرفت. عربها سازی

(۱) عودسابقاً چهارپرده داشت وزریاب آهنگساز همینکه باندلس رفت پردهٔ پنجم را بآن افزود وآن چهار پردهٔ سابق مطابق طبایع چهارگانه ترتیب داده‌شده بودزریاب پردهٔ پنجمی را برنك قرمزدر آوردوه وباطبایع تطبیق کردسابقاًمضراب عوداز چوب بود زریاب آنرابپای کرکس تبدیل نمود

خدمت کردند.

فرزندان باخ ویلهم فریدمان وکارل‌فیلیپ امانوئل ویوهان کریستیان‌که همگی از آهنگسازان مشهور عصرخود بودند

ازچهارپشت خانوادهٔ باخ تا اواخر قرن نوزده قریب صدنفر پیدا شدند باخ‌ها در تمام‌اروپا پراکنده گشتند و هنرموسیقی را در همه کشورها رواج دادند. آلمان ـ ایتالیا ـ انگلستان ـ روسیه وجود باخ درکشور خود افتخار میکردند.

باخ ها غالبا موسیقی را از یکدیگر میآموختند وگاهی نیز بواسطهٔ قریحه و تجربه بموسیقی آشنا میشدند موسیقی‌در خانوادهٔ باخ تفریح آنها ، کارآنها ، مطالعهٔ آنها ، وزندگی آنها بود کودکان‌این خانواده از شنیدن آهنگهائی که بزرگتران مینواختند برموز موسیقی پی میبردند دراین‌خانواده کودك بسیار بود و هر چند یکبار مسابقه‌ای بین آنها ترتیب میدادند باینجهت کودکان آنها هم از موسیقی اطلاع کافی داشتند و در فن نواختن و تصنیف آهنگ‌صاحب استعداد فوق‌العاده‌بودند. ولی‌باوجود کثرت‌اولاد، کسی ازخانواده باخ‌باقی نماندوتاقرن ۱۹ خاندان آنها منقرض شد

(۲) کوپرن Couprin (۱۶۶۸-۱۷۳۳) خانواده کوپرن‌مانند خانواده باخ از موسیقیدانهای بزرگی‌بودندکه دوقرن درفرانسه‌اهمیت‌هنری‌داشتند. اولین فرداین‌خانواده لوئی کوپرن ارگانیست سن‌ژروه ودربار لوئی ۱۳ پادشاه‌فرانسه‌بودپس‌ازاوفرانسوا نوهٔ‌لوئی کوپرن‌بین این‌خانواده بیش ازهمه اهمیت یافت وبه‌نام کوپرن کبیر معروف‌شد. فرانسواکوپرن درزمان‌خود بزرگترین نوازندهٔ ارگ درفرانسه‌بود کلاوسن‌نیز خوب مینواخت آثاراودرارگ‌وکلاوسن از آثارمعتبر قرن ۱۸فرانسه است. ازساخته‌های او چهارمجلد از قطعات کلاوسن وکنسرتو باقیست فرزندان فرانسوا بعداز اوقریب ۱۵۰سال درسن‌ژروه ونتردام ارگانیست‌بودندیکی ازدختران اوبنام مارگریت انتوانت بسمت‌نوازندهٔ دربارشاهی انتخاب‌شده.

(۳) حماد ـ بعداز اسحاق فرزنداو حماداز خانواده موصلی‌مشهوراست. او نیزدرموسیقی استادبود واغلب روایات زندگی‌ابراهیم واسحق‌از او بیادگارمانده است.

بنام **دف و مزمر** داشتند مسلمانان همه اینها راگرد آورده بهترین آنرا برگزیدند و چیزهائی بر آن افزودند وازآنجمله ساز معروف **به قانون** از مخترعات فارابی فیلسوف بزرك اسلام است وتاکنون بهمان ترکیبات فارابی باقیمانده است .

**سازعجیب فارابی**

فارابی ساز دیگری نیز اختراع کرده که ازچند چوب وسیم تشکیل می‌یافت وهمینکه ترکیبات آنرا تغییر میدادندصدایش عوض می‌شد وچیزعجیبی بود . میگویند فارابی بطور ناشناس دربزم سیف‌الدوله وارد شده از سازندگان ونوازندگان عیبجوئی کرد .سیف‌الدوله ازوی پرسید مگر ازموسیقی اطلاع دارد فارابی ساز مشهورراازانبان که باخودداشت درآورد سوار کرد و قسمتی نواخت که همهٔ حضار مجلس بخنده درآمدند سپس آن ساز را پیاده کرد طوری دیگری سوار کرد و قسمی نواخت که همه حضار گریستند بازهم تغییراتی درآن داد واسباب آلات آنرا جابجاکرد وطوری نواخت که همه بخواب‌فرورفتند وفارابی درحالیکه همه بخواب بودند آنها را رها کرده ازآنمجلس بیرون رفت .

# ۲۷ - اسحاق بن ابراهیم

## استاد ومخترع الحان وآوازهای موسیقی

دیگر ازموسیقی دانهای معروف اسحاق پسر ابراهیم است که پس از مرك پدر جانشین وی گردید اونیز مانند پدرش ابراهیم موصلی درموسیقی والحان وآواز های دلکش استاد وماهر بود مقدمات موسیقی را نزد پدر آموخت وازحیث معلومات وتهذیب اخلاق نیز درخور همه گونه تمجید است ودر اصول سرود وغنا مهارتی بسزا داشته ودر ایام خلافت هارون الرشید ومأمون که از بزرگترین ودانش دوست ترین خلفای عباسی بودند ، مورد توجه شد وقرب ومنزلتی بسزا پیداکرد اسحق درسالهای آخرعمر نابینا شد وپس از دو سال انزوا درسال ۲۳۵ هجرت درسن هشتاد وپنج سالگی در بغداد درگذشت .

مسلمانان در ضمن ترجمهٔ علوم بیگانه که آنها را دخیل میگفتند کتابهای موسیقی یونان وهند را نیز ترجمه کرده وآنها را تحت مطالعه قرارداده مطابق ذوق خویش تکمیل کردند . واز آهنگهای ایرانی یونانی وتازی وآهنگ تازه ای پدید آوردند و علم مخصوصی در بارهٔ موسیقی تدوین کردند که جزء مآثر تمدن اسلامی میباشد .

خلفای اسلام در ترویج و تکمیل موسیقی کوشش داشتند و همه قسم در راه آن مقصود کمك میکردند . خلفای اسلام قید داشتند که آوازه خوانان ادیب و درس خوانده باشند تا اشعار را درست بخوانند چنانکه اسحاق موصلی خنیاگر مشهور دورهٔ عباسی اضافه براطلاع از موسیقی از فقه و تصریف و نحو ولغت وفلسفه نیز آگاهی داشته و (زریاب) آوازه خوان معروف نیز ازهیأت اطلاع کافی داشت .

خلفا غالب آهنگسازان را برای مناظره و تحقیق جمع میکردند و ببهترین

آنان جایزه و مقرری میدادند و کنیز وغلام و استر می بخشیدند.

مثلا **موصلی** اضافه بر صله وانعام ماهی ده‌هزار درم از **هادی‌عباسی** حقوق میگرفت ابوالفرج اصفهانی در کتاب اغانی میگوید: یکی از بزرگان غلامی رومی داشت که به‌ـ موسیقی آشنا بود وآواز خوب میخواند باو دستور داد که یکی از نغمه‌های رومی را به عربی برگرداند و برای اسحاق بخواند. اسحق از لحن آهنگ تشخیص داد که آن نغمه رومی است ووزن آنرا تعیین کرد. این روایت نشان میدهد که‌اسحاق بسبك موسیقی و وزن ریتم آهنك بخوبی آشنا بود.

اسحاق شاگردانی تربیت کرد که یکی از آنها زریاب است که‌مقام واهمیتی در این فن پیداکرد.

زریاب همینکه از عراق به‌انـدلس رفت **امیر عبدالرحمن** شخصاً باستقبال او بیرون آمد.

آهنك‌سازان مسلمان آهنگهائی میساختند که در فن خود بیسابقه بوده است از جمله آهنگی که‌شخصی سیر(غذا خورده) نمی‌توانست آنرابخواند وآهنگی که اگر سقا مشك آب رابدوش داشت‌از خواندن آن آهنك‌عاجز بود وآهنك مخصوصی که درهنگام تکیه دادن خواندن آن مقدور نبود وباید خواننده درست‌بنشیند تاخواندن آنرابتواند

اسحق بزرگترین موسیقیدان خانواده موصلی است او موسیقی زمان خود را در رساله‌ای تدوین کـرد و قوانین موسیقی راکه یونانیها وضع کرده بودند ودر رسالات اقلیدس هم آمده‌است باابتکارات جدیدی درآهنگهای ایرانی بنیان گذاشت. مهمترین تحقیقات اودرمقام موسیقی tomalite است وباین منظور دستگاه‌های مختلف رااز آهنك زیر تابم (برعکس گامهای‌یونانی) تنظیم کرد وحدود آنرا به‌دوا کتاو رسانید هزج را اسحاق بدستگا.ها افزود بعلاوه ازالطاق‌الثانی‌دستگاه ماهور را بوجود آورد.

یکی ازکارهای اساسی اسحق کشف قواعدهم‌آهنگی Harmonieاست که ممکن بود دورهٔ درخشانی در موسیقی بوجودآورد، اما بواسطهٔ عدم توجه وناآشنائی مردم بموسیقی بعداز اومتروك شد. وتنها**ابن‌سینا** در کتاب شفا ازاین‌قواعدیادآوری‌میکنند.

اسحاق برای چهارسیم عود پیش‌درآمد چهارمضرابی تصنیف کرده بود کـه بـا فواصل مختلف اثر یکقطعه **پولیفونیك** را ایجاد میکرد. در این دوره هنوز ملـل اروپائی بعلم‌هم آهنگی آشنائی نداشتند وازاینجامیتوان پی برد که‌موسیقی‌علمی در کشورهای اسلامی تاچه حد پیشرفت کرده‌بود.

بسیاری ازکتابهای موسیقی راماننداغانی معبد. النعم والایقاع. وعدد مهاله. و

کتاب الرقص والزفن به‌اسحق نسبت میدهند ولی هیچیك ازاین آثارباقی نمانده‌است-۱-

## موسیقی و رواج آن در اسلام

موسیقی عبارت از آهنگهائیست که ملایم روح و موجدنشاط یا حزن و محرك عواطف و احساسات درونی است .

موسیقی علمی یعنی موسیقی که مقید بقواعد و اصول معین و دارای الفبای مخصوصی است که **نت** موسیقی خوانده میشود بدینقرار :

الفبای مخصوص موسیقی دارای هفت‌گام (۲) بنام دو- ر - می - فا - سل - لا - سی که روی پنج خط موازی افقی که **خطوط حامل** خوانده میشوند. با علامات خاص: گرد - سفید - سیاه - چنك - دولاچنك - سه‌لاچنك نوشته میشود .

موسیقی از روزگار باستان در میان سپاهیان معمول بود که بدانواسطه احساسات جنگجویان را برانگیزند و فکرشان را ازمخاطرات احتمالی منصرف سازند آواز و رجزخوانی در میدانهای جنك وغیره نوعی‌موسیقی بشمار میآمده است . عرب های جاهلیت جز طبل چیزی از موسیقی جنك نمیدانستند . خلفای راشدین هم از این تجملات احتراز می‌جستند ، وبهمان سادگی سابق گذرانیدند . ولی بعد از آنان که‌خلافت بسلطنت تغییر یافت وعربها با ایرانیان و رومیان (موالی)(۳) آمیزش یافتند و آنان وسایل تجمل وزندگانی پرنعمت را به مسلمانان نشان دادند که از آن جمله یکی هم استفاده از موسیقی بود .

کم کم خلفای اسلام باموسیقی آشنا شده و بمأمورین لشکری وکشوری‌دستور دادند که از موسیقی استفاده کنند . وهمینکه تمدن اسلامی رو بتکامل رفت و مردم آسایش وثروت یافتند طبعاً بساز و آواز توجه‌کردند . بخصوص بزرگان و خلفا که برای سازندگان واهل طرب ماهانه ومقرری تعیین کردند و مانند شاعران اوقات‌معینی برای ملاقات و راه دادن‌آنان معین نمودند و عده‌ای از درباریان را برای رسیدگی به کارهای‌آنان مأمور ساختند و هروقت بشکار وگردش میرفتند آنانرا با خود میبردند وجایزه‌ها وانعام بسیار بآنان‌میدادند بطوریکه سازندگان وخوانندگان بیش از شاعران نزد خلفاآمد وشدداشتند ، وزیادتر ازشاعران پول وجایزه میگرفتند وسردسته‌های‌اهل طرب در دستگاه دولتی مقام‌مهمی‌داشتند .

---

۱ - ازکتاب‌تاریخ‌موسیقی تألیف‌سعدی‌حسینی

۲- گام - در موسیقی‌مجموع نت‌هائی است‌که بین دو اکتاو متوالی مثلا do1 و do2 وجود دارد واکتاو دوصوت‌که فاصلهٔ موسیقیشان ۲ باشد اکتاو یکدیگرند .

۳- رجوع شود به‌صفحه آخرشرح‌حال اسحاق

درمیان خلفای اموی یزید پسر عبدالملك واز خلفای عباسی مهدی وهارون وامین و مأمون وواثق ومتوکل بیش ازدیگران بساز و آواز توجه داشتند وعلاقمند بودند. امیران وبزرگان معاصر هم از آنان پیروی میکردند.

موسیقیدانان معروف مانند ابراهیم واسحق وابن جامع که ازسازندگان ونوازندگان مشهور آندوره بودند دارای ثروت بیکران گردیدند.

زریاب مغنی از شاگردان اسحاق موصلی بود وپس از تحصیل موسیقی در بغداد استاد خود راترك کرده وبه آندلس (اسپانیا) که در آنوقت تحت استیلای خاندان اموی بود سفر کرد ودر دربار عبدالرحمن دوم مقام ارجمندی یافت.

زریاب برای دستگاه های مختلف موسیقی طرحی تنظیم کرد که آنرا **شجرة الطبوع** نام گذاشت وتغییراتی در ساز **عود** بوجود آورد ویك سیم به چهار سیم اصلی افزود.

آوازهائیکه زریاب تصنیف کرده از نظر هنر آوازی قابل توجه است ومیتوان آن را باقواعد علمی امروز تطبیق کرد. قواعد وآوازهای زریاب پانصد سال بعد در اروپا معمول شد.

موالی ـ در زمان جاهلیت وصدر اسلام مولی دارای وضعی بود که از برده (بندهٔ زرخرید) بالاتر واز آزاد پائین تر بوده بطور کلی موالیان تابع مقررات عمومی وخصوصی بوده اند یعنی مثل بنده خریدوفروش نمیشدند ولی مثل ازادهم ارث نمی بردند. همچنین دیه مولی نصف دیه آزادبود درحدود نیز نیمی ازحد بروی اجراء میگشت.

عربهای جاهلیت بموضوع موالی اهمیت میدادند وبرای آنان تعصب میکشیدند و از آنها حمایت می کردند در اسلام نیز این عمل ادامه داشت و اهالی شهرها و دهات کشورهای مفتوحه که باعراب فاتح پناه میبردند موالی آنها میشدند باین قسم که پناهنده میگفت من تازنده ام هم پیمان توهستم و پس ازمرك ارث من از تو باشد پناه دهنده آنرا می پذیرفت و با اجرای این مراسم آن یکی تحت الحمایه دوست وهم پیمان دیگری میشد.

(کارموالی تاآنجا بالا زد که پاره ای از آنان موجب سقوط یکدولت وتأسیس دولت تازه ای میگشتند) با این جریان برمکیان موالی هارون الرشید شدند و بسیاری از ایرانیان زردشتی ونصاری ویهود و رومیان ویونانیها وغیره با همین مراسم موالی امیران عرب میگشتند مرد مسیحی ویایهودی و یا زردشتی مولای عرب میشد. حضرت رسول اکرم ص یك مولای حبشی یك مولای قبطی یك مولای ایرانی ویك مولای یونانی داشتند موالی در همه جا دین وآئین وآداب مذهبی خودرا حفظ میکردند و هیچکس

متعرض آنان نمیشد چنانکه عدس مولای عتبه‌بی ابی ربیعه از مسیحیان نینوا بوده و در جنك بدر ( با دین مسیحیت ) کشته شد . اما بعد قرآن مولی گرفتن یهود و نصاری‌را منع کرده فرمود یا ایها‌الذین آمنوا لاتتخذ والیهود والنصاری اولیاء (سورهٔ مائده آیه ۵۷ ) یعنی‌ای کسانیکه ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را دوست (مولای) خود قرارندهید پس از آن یهود و نصاری بجای مولی بودن ذمی‌شدند .

موالیا ـ موالی یکنوع شعر یا ترانه برای صاحبان خود میخوانده اند و در آخر هر شعر یا بند میگفتند «یاموالیا» اشاره بآقا وصاحب‌خودشان .

# ۲۸ ـ ابن یونس

## منجم ودانشمند بزرك وتنظیم کنندهٔ ذیج مشهور حاکمی درمصر

ابن یونس ـ **علی بن ابی‌سعید عبدالرحمان** یا **احمدبن یونس مصری صدفی** حاکمی مکنی بابی الحسن ومعروف بابن **یونس** از اکابر منجمین و متخصصین عالم نجوم بوده وتمام عمرخود را درمرصد واعمال نجومی بسربرده وذیج حاکمی رادر مصر ترتیب وتنظیم کرد که مفصلترین زیجهای آنزمان بود چون پس ازانحطاط دورهٔ عباسی وپیدایش ممالك مستقل اسلامی بغداد از نظر علمی پس افتادوبرعکس علم وادب بممالك دیگر اسلام انتقال یافت که مهمترین آن مملکت مصر درزمان فاطمیان‌محسوب میشد . آنان درکوه المقطم ( نزدیك قاهره ) درزمان الحاکم بالله متوفی بسال ۴۱۱ هجری مرصدخانه ای ساختند که بنام مرصد خانه حاکمی شهرت یافت و **ابن یونس** ستاره شناس معروف مصری زیج حاکمی را درآن مرصد خانه تنظیم کرد ( مرصدخانهٔ حاکمی درمصر تادیر زمانی یگانه مرجع علمای هیأت بود . )

ابن یونس در علوم دیگر نیز بهره‌ای بسزا داشته و شعر نیز خوب میگفته است .

**از تألیفات او**

**الزیج الکبیر الحاکمی** که بامرالحاکم بامرالله پادشاه مصر تألیف کرد و در دو مجلد است در پاریس چاپ شده **الطول والعرض لبعض بدن‌الجبال** که با ترجمه لاتینی درلیدن چاپ شده وسایر تالیفات دیگر زیج و در اصطلاح

علماء هیئات ونجوم عبارت است ازجداولی که کمیت حرکات سیارات در آنها ضبط شده اند بنا بر آنکه سیارات بگرد شمس مدارات مستدیره تامه بپیمایند چه بدینفرض مقدار حرکت هرسیاره را در هر لحظه میتوان تعیین کرد و برای اینکه مواقع محسوبهٔ سیارات مطابق بامر صعود شود اصلاحات درجلد اول تأمل شده اند و برای آن اصلاحات جداولی نیز وضع کرده اند موسوم به تعدیلات .

خلاصه زیج کتابیست که حاوی جلد اول راجعه بحرکات سیارات و تعدیلات باشد که بتوان هر وقت موقع حقیقی سیارهٔ را از روی آن جد اول تعیین کرد و قدیم ترین زیج مشهور ، زیج بطلمیوس است که در کتاب مجسطی ذکر کرده است .

زیجهای مشهور که بوسیلهٔ علماء هیئت ونجوم اسلامی ترتیب داده شده بدین قرار است (۱) زیج ابراهیم بن حبیب فزاری (۲) زیج ابن المسجح ابوالقاسم اصبغ ابن محمد ایغرناطی متوفی در ۴۲۶ ﻫ (۳) زیج ابن شاطر انصاری دمشقی منجم معروف ۷۷۷ هجری که آنرا ملخص کرده و بعضی بر آن شرح نوشته اند (٤) زیج ابن یونس درچهار مجلد ، معروف به زیج حاکمی ابن یونس است که در ۳۹۹ ﻫ وفات کرده (چنانکه در فوق گفته شد ، بامر الحاکم بامرالله پادشاه مصر تألیف کرده و دومجلد است ) (٥) زیج بتانی متوفی ۳۱۷ ﻫ که معروف به زیج مأمونی است (٦) زیج ابوحنیفه دینوری متوفی ۲۸۲ ـ ﻫ (۷) زیج ابومعشر متوفی ۲۷۲ ـ ﻫ (۸) زیج الغ بیك که بمساعدت موسی قاضی زادهٔ رومی وغیاث الدین جمشید وملاعلی قوشجمی تدوین شده تاریخ زیج ۸٤۱ ـ ﻫ (۹) زیج ایلخانی که درفارس است وخواجه نصیرالدین طوسی متوفی ٦۷۲ ـ ﻫ ازارصادی که درمراغه کرده بود تالیف شده وشروع باین کار در ٦٥۷ بود (۱۰) زیج خاقانی که غیاث الدین جمشید کاشانی در تکمیل زیج ایلخانی و اقامهٔ براهین هندسی برقواعد آن نوشته (۱۱) زیج کوشیار معروف به زیج جامع .

(۱۲) زیج سنجری که عبدالرحمان خازنی منجم بزرك برای سلطان سنجر سلجوقی نوشته عبدالرحمان خازنی که یکی از ارکان ریاضی ایران محسوب میشود تاریخ وفاتش را معلوم نیست ولکن از قرائن میتوان تاریخ حیات اورا دانست .

زیج محمد شاهی که در هزاروصد وسی ویك ۱۱۳۱ هجری درشاه جهان آباد هندوستان تدوین شده .

دیگر زیجهائیست که دانشمندان اروپائی ومسیحی ترتیب داده اند یکی زیج آلفونس ( آلفنس ۱۰ پادشاه اسپانی ) وزیج کپرنیك منجم بزرك لهستانی است که در کتاب خودش ۱٥٤۳ ـ میلادی نشر کرده است ـ زیج کپلر منجم معروف آلمانیست که شاگرد تیکوبراهه است و در ۱٦۲۷ ـ میلادی منتشر شده .

مرصد ـ در اصطلاح علمای نجوم جائیستکه منجمین بشکل مخصوص با آلات و ادوات لازم درست میکنند واز آنجا ستاره ها را می بینند.

مرصد خانهٔ عمدهٔ اسلامی بدینقرار است (۱) مرصد مأمون در بغداد (۲) مرصد بنوشاکر در کنار جسر بغداد (۳) مرصد شرف‌الدوله بن‌عضدالدوله (٤) مرصدالحاکم بامرالله (٥) مرصد بنوالاعلم (٦) مرصدبتانی درحدود شام (۷) مرصدخواجه‌نصیرالدین طوسی در مراغه (۸) مرصد الغ بیك در سمرقند (۹) مرصد اصفهان (۱۰) مرصدمصر (۱۱) مرصدآندلس وغیره.

☆ ✻ ☆

**رصد**

اساس هیأت بر رصد است. مواضع نجوم وحرکات آنهاازروی رصد تعیین میشود. رصد پیش یونانیها بسیارمهم بودوآلاتی برای رصد ساخته بودند ـ درقرن سوم پیش ازمیلاد یونانیها در اسکندریه رصدخانه‌ای ساختند که در دورهٔ بطلمیوس قلوذی مؤلف کتاب مجسطی به منتهای عظمت رسید. رصدخانهٔ اسکندریه تا نهضت اسلام یگانه دوران خود بود آنگاه مسلمانان چنانکه مذکور شد دردمشق وبغداد ومصر وآندلس ومراغه‌وسمرقند وغیره رصدخانه بنا کردند.

**نخستین رصدخانه در اسلام**

همینکه مأمون‌خلیفهٔ دانش دوست‌عباسی بترجمه وانتقال علوم پیشینیان بزبان عربی فرمان داد ودانشمندان از کتاب‌مجسطی بطلمیوس آگهی یافتند و ازآلات رصد مطلع شدند.خلیفه درصدد برآمد مانند رصدخانهٔ‌بطلمیوس رصدخانه‌ای‌درمرکز علم وخلافت اسلامی یعنی **بغداد** بنا کند. درسال ۲۱٤ هجری **در شماسیه بغداد** و همچنین **درکوه قیسون دمشق** تأسیس رصدخانه را آغاز کردند اما چون مأمون در ۲۱۸ هجری مرد، رصد خانه ناتمام ماند ولی دانشمندان نتایجی‌راکه ازدوسه سال‌کار خود. برده بودند مدون ساختند و آنرا **رصد مأمون** نامیدند واین نخستین رصدی‌بود که در اسلام تأسیس شد.

## ۲۹- شیخ شرف الدین طوسی

### منجم مشهور وریاضی دان عالیقدر ، واضع اصطلاحات اسطرلاب ورافع نواقص هیأت

**شیخ شرف الدین طوسی** از منجمین مشهور وریاضی دانان عالیقدر زمان خود بوده است و اصطلاحات نیکوئی در اسطرلاب کرده باین قسم که کره واسطرلاب را دریك خط ترسیم کرده ، آنرا عصا نامید ورسالهٔ بدیعی در آن باب تالیف کرد .

شیخ شرف‌الدین نخستین کسی‌است که‌این موضوع را بوجود آورد، که هیئات درکره بصورت‌جسم‌درآمد ودرسطح وخط نیز موجودشد وچیزی جز نقطه باقی‌نماند .

☆ ☆ ☆

بطوریکه جرجی زیدان مینویسد پس ازآنکه مسلمانان رصد خانه های عالی تأسیس کردند وزیجهای منظم ترتیب دادند نام بلند هیأت‌شناسان اسلام درسراسرجهان پراکنده گشت و ازدور ونزدیك بعلمای مسلمان آندلس (که‌نزدیکشان‌بودند) مراجعه میکردند ، بلکه برای حل مشکلات علمی خود بممالك شرقی اسلام نمایندگانی می‌فرستادند . از آنجمله ابن ابی صبیعه میگوید **آبرور** پادشاه فرنگی فرستادهٔ نزد **بدرالدین لؤلؤ** فرمانروای موصل فرستاد تامشکلاتی از علم نجوم برای پادشاه حل کند وبدرالدین فرستاده را **بکمال‌الدین ابن یونس** ستاره شناس مشهورمعرفی کرد وبیشتر دانشمندان اسلام حق بزرگی درپیشرفت علم هیأت ونجوم بلکه سایر علوم ؛ نیز داشته‌اند . چنانکه مردم اسپانی اعتراف دارند که پاندول ( رقاصه ساعت ) تعیین وقت را مسلمانان بآنان آموختند ومسلم است همین پاندول اساس بسیاری ازاختراعات مربوط بعلم نجوم میباشد . مسلمانان مدت زمانی پیش از آن اختراع ساعت را می-

دانستند ومشهور است که هارون ساعتی برای شارلمان پادشاه فرانسه هدیه داد خود فرنگیها این خبر را نقل کرده‌اند وهمچنین دیگر ازکارهای مهمیکه در پیشرفت علوم بوسیلهٔ مسلمانان انجام گرفت اینستکه اگر آنان کتابهای یونانی را بتازی ترجمه‌نمی‌کردند اصولا علم هیأت و نجوم از میان میرفت چه اکنون می‌بینیم نسخهٔ اصل یونانی آن کتابها موجود نیست و فرنگیان در نهضت علمی خود ازترجمهٔ عربی استفاده کردند والبته این برای مسلمانان افتخار بزرگی است که با اقدامات مفید خود نگذارند علوم پیشینیان نابودگردد . مثلا اکنون ترجمهٔ عربی کتابهای توخارس ـ ارستلوس ـ کرویات میلاوس ـ کرویات ثادون شرح ثادون برمجسطی موجودمیباشد واصل یونانی آن‌مفقود شده است . نه‌تنها درمورد علم نجوم وهیأت چنین پیش آمدی شده که اصل کتاب از بین رفته وترجمه‌اش مانده باشد بلکه درقسمتهای ادبی نیز چنان بود . ازآنجمله کلیله ودمنه که اصل فارسی باستانی آن مفقود شده و فرنگیان از ترجمهٔ عربی آن استفاده کردند .

نخستین خلیفه‌ایکه بستاره شناسی و عمل باحکام ستاره معتقد بود و بدون مشورت ستاره شناسان بکار های مهم دست نمیبرد منصور بود که ستاره شناسان را تشویق وآنانرا ببارگاه خود آورد پس ازوی سایر خلفاء از اوپیروی کردند ـ ایرانیان در آنروز از ستاره شناسی اطلاع داشتند ولذا منصور جمعی ازستاره شناسان ایرانیرا بخدمت خویش خواند و مشهور ترین آنان نوبخت زردشتی است که بدست منصور اسلام آورد . — نوبخت از حرکات ستاره ها و نتایج آن حرکات با خبر بود و چون منصور بآن جریانات علاقه داشت همه جا نوبخت را با خود میبرد. سرانجام نوبخت بواسطه‌پیری ازملازمت خلیفه در سفر وحضر عاجز گشت وبفرمان خلیفه پسر خود ابوسهل نوبخت را ملازم خلیفه قرار داد . خاندان نوبخت مدتها در خدمت عباسیان باقی ماندند وکتابهائی درحرکات کواکب واحکام آن برای عباسیان ترجمه کردند . منصور شرحی بپادشاه روم نگاشته از وی خواست ترجمهٔ عربی پارهٔ از کتب علمی را از نجوم وهندسه برای اوبفرستد پادشاه روم کتاب اقلیدس وبعضی کتب‌علوم طبیعی وشاید کتاب‌مجسطی که درعلم ونجوم است جزء آن کتابها بوده است برای آن فرستاد .

خلاصه اینکه علاقهٔ منصور به‌ستاره شناسی سبب شد پاره‌ای از کتب مربوط بستاره شناسی و متعلقات آن ( هندسه وغیره ) بامرآن خلیفه بعربی ترجمه شود واین علوم برای بعدها محفوظ بماند . بدین مناسبت کتابهائی نیز بوی هدیه میشد چنانکه

درسال ۱۵٤ هجری هیئتی از اهالی سند بخدمت خلیفه آمدند و کتاب زیج‌سندهندرا که منجم معروف هندی « براهم گیت » که در ٦۳۸ میلادی برای « دیا کهرمو کهه» که یکی از پادشاهان هند بود تألیف کرده بودارمغان آوردند .

## ۳۰ - علی بن رضوان

### رئیس‌الاطباء ازمشاهیر پزشکان اسلامی در قرن پنجم

**علی بن رضوان بن علی بن جعفر طبیب مصری** المولدوالمنشاء والمدفن مکنی بابی‌الحسن مشهور بابن رضوان از مشاهیر و اعاظم اطبای نامی اسلام در اواسط قرن پنجم هجریست که درطب وفلسفه ، درعصر خود بی‌نظیر بود وریاست اطبای‌وقت بدو منحصر وبرئیس الاطباء مشهور است ومرجع استفاده اکابر نزدیك ودور و نزد ملوك فاطمین وقت درمصر بسیار محترم می‌بود واعتراضات بسیاری به‌اطبای معاصرخود و کتب‌سلف داشته بالخصوص باابن بطلان که یکی ازدانشمندان زمان‌خود بوده‌مناظره‌ها داشته و بیشتر مطالب یکدیگر را رد میکردند ونیز ابن‌رضوان مدعی بوده فقط‌چند کتاب‌قابل تدریس و تدرس‌میباشدوغیر آنهالایق بکتابخانه نمیباشد. این دانشمند در علم نجوم نیز ماهر بوده است ومعتقد براینکه درطب عملی از احکام نجومی استفاده توان کرد. وی درسال ۴۵۳ یا درحدود شصتم هجرت درمصر وفات‌یافته .

از تالیفات او: ابطال‌طریقة بن بطلان- اثبات نبوة الخاصه‌من التوراةوالفلسفه- الادویة المفرده - تفسیر ناموس‌الطب بقراط حکیم - التنبیه علی حیل‌المنجمین - علاج‌الجذام‌وداء الاسدداء الفیل - المعاجین والاشربه وغیرها که بسیار وشروح بسیاری بر کتابهای‌متفرقه افلاطون (۱) وارسطوو بقراط وجالینوس‌ودیگرحکما نوشته است وهریك از هیولی و

(۱) افلاطون از اعاظم حکمای یونان شاگرد سقراط و استاد ارسطو درسال ۴۳۰ قبل از میلاد متولدگردید دربیست سالگی بسلك شاگردان سقراط درآمد و ده‌سال‌تمام‌شاگردی وی کرد . پس از اعدام‌سقراط (سال ۴۰۰ قبل از میلاد) جلای‌وطن نمود و درایتالیا ومصربسیاحت پرداخت در ۳۸۸ به آتن مراجعت کرد و مکتب‌معروف «آکادمیا» راتاسیس کرد .

ماده واورام ، واثبات رسل ، وحدوث عالم وازمنهٔ امراض ، ودفع مضرات بدن،وانتصار مذهب **ارسطو**(۱)توحید ، وعبادت فلاسفه ، وجوابات سئوالات طبیعیه، ورد فخر رازی درعلم الهی ، وحل شکوك رازی بر کتاب **جالینوس** ومانندآینها مقاله‌ای‌نوشته است.

طب نیزیکی ازعلومیست که زمان منصور به‌نقل وترجمه آن دست زدند منصور و پزشکان حاذقیرا که برای معالجهٔ خود احضار وبتألیف وترجمهٔ کتب کلی وادار نمود.

پس ازترجمهٔ کتب طبی یونانی وبعد ازانقضای نهضت عباسی تاآغازدورهٔ انحطاط عباسیان یعنی درظرف سه چهارقرن صدها پزشك درمیان مسلمانان پدیدآمد که غالباً در طب وسایر علوم بیگانه کتاب نوشته‌اند . مسلمین اختراعات‌وابتکارات تازه درطب‌داشته یعنی پس‌ازاینکه طب یونان، ایران،هند کلده‌وعرب‌را جمع کردند چیزهائی ازخودبران افزودند (این مطلب ازمراجعه بکتب طبی اسلامی بخوبی آشکارمی گردد) مثلاچه‌بسیار که درکتب طبی اسلامی نظر جالینوس وبقراط وغیره ذکرشده وازآن‌انتقاد شده ویا آنرا توضیح داده‌اند ودرست ونادرستش رابیان نموده‌اند بعلاوه کتابهائیکه ترجمه کرده‌اند بفصل‌ها وبخش‌ها مرتب ساخته وبر کتب‌قدما شرح وتفصیل نگاشته‌اند وآنچه مسلم وثابت شده بجای معجونها وداروهای گرم ماءالشعیر وشیرهٔ تخم گیاه‌هاراستعمال مینمودند ودرامراض لقوه وفلج وغیره برخلاف گذشتگان بمعالجات تازه‌ای دست‌زده که مفید واقع گردید اطبای اسلامی نخستین باربنك را درمعالجات طبی استعمال کردند وبنا باظهار محققین فرنك پزشکان اسلام برای نخستین بارداغ کردن موضع پاره‌ای زخمها را درطب بکاربردند وچنانکه اکنون نیزاین طریقه معمول میباشد همینطوربرای اولین مرتبه تشخیص بیماری سل را ازراه ناخن مریض درك کرده و معالجهٔ یرقان وزردی را توصیف کردند . وبرای معالجه‌دیوانگان مقدارزیادی افیون تجویزمینمودند وبرای جلو گیری ازخونریزی آب سرد استعمال کردند ودرآوردن سنگریزه وشن ومیل زدن‌چشم

---

(۱)ارسطو . ازشاگردان این‌مکتب‌بود . قسمت آخرعمر را بتدریس وتألیف انحصارداد و بقدری کسب شهرت نمود که چندکشور جمهوری تدوین قوانین‌لازم جهت ادارهٔ امورخودرا از او خواستار شدند و اونیز مسئول آنانرا اجابت‌کرد . افلاطون‌سال ۳۴۸ یا ۳۴۷ قبل از میلاد در سن ۸۲ سالگی درگذشت .این حکیم بزرك نامی هرگز ازدواج‌نکرد وهمه عمر مجرد بسربرد ( مهمترین آثاروی‌بقرارذیل است ، عالم‌ربوبیت، «وظائف اولادوطن» «روح» « احتجاج سقراط » ، خصاص‌السما ، سیاست‌مدنیه ـ افکار ـ لذت ـ عشق ـ حسن ـ طبیعت بشر ـ نماز ـ جمهوریت ـ آرزوی‌تمتع ـفلسفه ـحکمت ـ تواضع ـ جسارت ـ سفسطه‌ـسفسطه‌کاران ـفضیلت قوانین ـکذب ـ قانون ـ هیجان‌شاعرانه ـ شهدای‌وطن ـ ذیل‌قوانین ـ وچندین‌رسالهٔ دیگر ـ افلاطون بوحدانیت‌حق ـ فنای‌مادیات وبقای‌روح معتقدبود وضمناً نوعی تناسخ نیز قائل بود . میگفت انسان برای تجربه یکبار دیگر باین‌عالم برگشته وزندگی‌میکند.ـ آثارافلاطون‌رااعراب و اروپائیان بزبانهای‌خود ترجمه وکراراً طبع ونشرنموده‌اند.

وجراحی وطریقهٔ معالجهٔ بیشتر امراض از پزشکان مسلمان بدیگران رسیده است.

اطبای اسلامی کتابهائی درطب تألیف نمودند که پیش از آن سابقه نداشته مثلا بوحنابن ماسویه نخستین کسی است که راجع بجذام (خوره) کتابی نوشته وچنانیکه در شرح حال رازی گفته شد راجع بحصبه وآبله کتاب مخصوصی تألیف نموده وعلاوه براینها اطباء اسلامی فرهنگهای جامعی درعلم طب تألیف کرده‌اند وپس از یونانیها علمدار فرهنک جهانی شدند ودرراه نشو ونما وترقی علوم کوشش فراوانی نمودند بویژه دررشتهٔ طب فیزیك وشیمی به‌تحقیقات بی‌سابقه‌ای دست زدند که تانیمهٔ قرن هیجده کتابهای آنان در اروپا تجدیدطبع میشد ومورد استفادهٔ اهل علم قرارمیگرفت دکترماکس‌میرهف مینویسد درجنگهای صلیبی مسلمین به پزشکان اروپائی میخندیدند زیرا معلومات آنانرا بسیار مقدماتی میدانستند.

ترجمه‌هائی از کتب دانشمندان اسلام مانند ابن سینا جابربن‌حیان حسن‌بن میثم و رازی دردست است ودرقرن شانزدهم ترجمه کتابهای ابن‌رشد وابن‌سینا در دانشگاههای ایتالیا وفرانسه تدریس‌میشد وباینوسیله علوم‌شرق مانند باران رحمت برخاك خشك‌اروپا باریده وآنجارا حاصلخیزساخت کم کم اروپائیان باعلوم شرق آشنا شده کتاب‌هائی در جراحی وامراض زنانه وناخوشیهای چشم وغیره نوشتند.

# ۳۱ - ابن میثم

## فیلسوف وطبیعی‌دان جامع علوم عقلیه ونقلیه

ابن‌میثم- **میثم بن علی بن میثم بحرانی** ملقب بکمال‌الدین ومفیدالدین عالم ربانی ازاکابر علماء ودانشمندان قرن هفتم هجریست که ازفقها ومحدثین فاضل وادباء کامل واز بزرگان فلاسفه وطبیعی دانان عصرخود بشماراست . ابن میثم فیلسوف ومتکلم و مدقق جامع درعلوم زمان خود بوده **وخواجه نصیرالدین طوسی** باآنهمه شهرت وعظمت آفاقی که دارد تبحراورا در کلام وحکمت اذعان داشت وفیلسوف **صدرالدین شیرازی** درحواشی شرح تجرید خود خصوصاً درمباحث‌جواهروا‌عراض ازجواهر تحقیقات‌عالیه‌اش التقاط‌کرده **وشریف جرجانی** باآنهمه جلالت علمی که دارد دراوائل فن‌بیان ازشرح مفاتح سکاکی ازانوار تحقیقات وی اقتباس کرده و خود را در سلك تلامذهٔ او منسلك میدارد . بالجمله تبحر وی در فنون محل تصدیق اکابر فحول است بلکه کراماتی بدو منسوب‌میدارند وشیخ **سلیمان بن عبدالله بحرانی** رساله‌ای موسوم به **اسلاقة البهیه فی الترجمة المیثمیه** درشرح حال او نوشته و برتر از همه تألیفات متنوعه اسلامیش بالخصوص شرح نهج‌البلاغه اوست که‌دراثبات تبحروتفنن وتفوق اودرتمامی‌فنون‌اسلامیه برهانی قاطع میباشد وشیخ سلیمان مذکور دروصف شرح مذکور گوید : شایسته است که بانور روی حدقه‌ها نوشته باشد نه بامرکب روی ورقه‌ها .

ابن میثم ازاساتید ومشایخ **علامهٔ حلی وسید عبدالکریم بن طاووس** وایشان ازوی روایت کرده‌اند واو نیزازخواجه‌نصیرطوسی وشیخ **کمال‌الدین علی بن سلیمان ماحوزی** روایت میکند .

**از تألیفات ابن میثم**

آداب البحث - الاستغاثه (تذکره‌ریحانة‌الادب مینویسدبنا به تحقیقی که درذریعه ومستدرك‌الوسائل وغیره کرده‌اندابن‌میثم کتابی بدین اسم نداشته واین کتاب استغاثه ازعلی بن احمد کوفی متوفی بسال ۳۵۳ هجریست) دیگر از تألیفات ابن‌میثم استقصاء النظرفی‌الامامه- البحرالخضم درالهیات - تجریدالبلاغه فی‌المعانی والبیان وفاضل مقداد شرحی بنام‌تجوید- البراعه برآن نوشته ویك نسخه ازتجرید در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود است - الدارلمنثور- مشرح‌الاشارات که کتاب اشارات‌یا اشارات‌الواصلین تألیف علی‌بن سلیمان مذکور رادر کلام وحکمت‌است شرح کرده . شرح‌امئة کلمه که شرح صد کلمه از کلمات قصارجناب علی (ع) است - دیگرشرح‌نهج‌البلاغه که‌مذکور شدوسه‌شرح کبیروصغیر ومتوسط برآن‌کتاب مستطاب نوشته وشرح کبیر درتهران چاپ‌سنگی شده ویك نسخهٔخطی آن نیز بشمارهٔ ۳۰۶۹ در کتابخانهٔ مذکور موجود است - قواعدالمرام فی‌الکلام - المعراج‌السماوی - النجاةفی‌القیامه فی‌امرالامامه وغیرها .

**حکایت طرفه‌ای ازابن میثم**

این حکایت رابابن‌میثم‌نسبت میدهند - گویند در بدایت‌حال درمراوده رابروی‌خودبسته بود ودر حال انزواوعزلت‌بتحقیق حقایق علمیه اشتغال داشت. پس‌علماء عراق وحله که‌ازمراتب کمالات وی مطلع بودند نامه‌ای مشعر برمذمت او بدین رویه‌اش نوشته وتذکر دادند که عجب است که با مهارتی‌که در علوم وفنون دارد بانزواگذرانده وانوار آن کمالات متنوعه خاموش‌گردد . او چندشعری مشعربر کساد علم ورواج بازار مال در جواب‌ایشان نوشته وازآنجمله‌است :

| | |
|---|---|
| تبین لی ان‌المحاسن کلها | فروغ وان‌المال‌منها هوالاصل |

لکن اهل عراق نپذیرفتند ونوشتند که تو در حکم باصالت‌مال بخطا رفته‌وقضیه رابرعکس نوشته‌ای وکمال رابمال چه حاجت‌است وآموخته‌را به اندوخته چه ضرورت . پس آن حکیم دانشمند ناگزیراین چند شعر رادرتأیید حکم‌مذکور بنگاشت :

| | |
|---|---|
| قد قال قوم بغیر فهم | ما المرء الا باصغریه |
| فقلت قول امرء حکیم | مـالمرء الا بـدر همیه |
| من لم یك درهم الیه | لم تلفت عـرسه الیه |

وچون دانست که بااین‌گونه مکاتبات حل اشکال نخواهد شد خودش عازم عراق گردید که‌صدق آن کلام‌را بطریق حس ومعاینه نیزمکشوف دارد . بعداز ورود لباسهای کهنه پوشیده حاضر درس یکی از اکابر وقت که پراز فضلای نامی بودشد ودرصف‌نعال

(آستانه) نشسته واکرامی وپرسش حالی ازایشان ندید تادراثنای درس مشکلی پیش آمد که تمامی حاضرین در حل آن فروماندند پس ابن میثم بابهترین وجه وبسیار دقیق آنرا حل کرد لکن اصلا طرف توجه حاضرین نشد بلکه بعضی ازایشان بطریق استهزا گفتند گمان میکنیم که تو طلبه‌هستی. تاوقت طعام رسید وبایکدیگر مشغول صرف غذاشدند وبرای آن شیخ حقیقت بین نیز قسمت کمی جداگانه داده باخودشان هم کاسه‌اش ننمودندتا مجلس متفرق شد وفردای آنروز بادستاری کلان ولباسهای فاخر آستین فراخی، بازدر همان مجلس درس حاضر وبمجرد ورود مراسم تجلیل واحترام تمام معمول وهمه بلندشدند واستقبالش کردند ودر صدر مجلس نشانده وزیاده از حد تعظیمش کردند وچون شروع بدرس ومباحثه شد ومذاکرات علمی بمیان آمد شیخ از روی عمد پارهٔ کلمات فاسد و کاسدی مذکور داشت که با آنهمه دور از صحت عقلی وشرعی بودن آنها بازهم مورد تحسین وآفرین گردید تاآنکه وقت طعام شده وسفره گستردند بازهم شیوهٔ ادب را کاملا رعایت کردند پس شیخ آن آستین فراخ خود را بطرف غذا انداخته وفرمود (کل یا کمی) یعنی آستینم بخور چون آن حالت را دیدند بصدا وانکار برآمده گفتند این چه حرفی است. گفت همهٔ این طعامهای لذید برای آستین من وجامه‌های قیمتی وفاخر من است نه خودمن والا، من همانم که‌دیروز باهیأت فقرا ووضع ولباس مناسب علماء آمدم ومحل تکریم نشدم سهل است، مورداستهزاء واهانت‌هم گردیدم وسخنان‌صحیح ودرست من‌اصلا قابل استماع‌تلقی نگردید وامروز برخلاف زی علماء به‌هیأت اغنیا آمدم مشمول این‌همه احترامات شدم وسخنان‌سست وبی‌اساسم نیز مورد قبول واقع گردید وجهل باغنارابرعلم بافقرمقدم داشتید ومن‌همان‌ابن‌میثم هستم که در باب‌اصالت مال وغنا باشما مکاتبه‌کردم. وچون صدق قول من بامعاینه مکشوف گردید دیگر مجال‌انکار نداشتند خودشان اقرار کردند واز دراعتذار وارد شدند.

# ۳۲ ـ ابن‌ماجه

## پزشك نامی آندلس وفیلسوف بزرك (تالی مرتبه‌فارابی)

ابن‌ماجه یاابن‌الصائغ **محمدبن یحیی بن‌صائغ ماجی** آندلسی مکنی بابی‌بکر معروف باابن‌الصائغ واین ماجه‌که در نامهٔ دانشوران من‌باب نسبت بجد محمدبن صائغ و در وفیات‌الاعیان محمد بن‌ماجه نوشته ودر روضات نیز درحرف (ب) بعنوان بـوبکربن صائغ نوشته و گویدکه معروف به‌ابن ماجه‌است وبهرحال مسمی واحد وازاعاظم اطباء و حکمای اسلامی اوائل قرن‌ششم هجریست ودرعلوم متنوعه از طب وفلسفه ومنطق‌وهندسه وموسیقی وجغرافیا ونجوم وریاضیات وطبیعیات ونحـو وادبیات و علوم عربیه وارد واز نوادر روزگار بوده وقرآن مجید راحفظ بوده‌است . بعضی اورا به‌غزالی وابن‌سینایش ترجیح میدهند وگویند بعد ازفارابی حکیمی بالاتر از اونیامده است . اضافه برمراتب علمیه دراثر کیاست وتفطن باصول سیاست نیز گاهی در سرقسطه وگاهی در فاس بمقام وزارت‌رسید تاآنکه‌محسوداکابر وقت گردید وفتح‌بن‌خاقان معروف‌در کتاب‌مطمح‌الانفس یاقلائدالعقیان به‌زندقه وسوء عقیده‌اش منسوب داشته وگوید که او قرآن مجید راعقیده ندارد وبه‌بعضی ازآیات آن‌استهزاء مینمایدودرهنگام استماع آیات نهی وتهدید بجسارتش افزوده ومنکر معاد و بمدبر بودن کواکب ومثال نبات بودن انسان معتقد موت اورامثل خشکیدن آنها فنای ابدی میداند وبسیاری ازاین قبیل بدونسبت داده‌اند وگروهی همه این کلمات راحمل برحسد ورقابت داشته‌اند واورا باتدین وحسن عقیده وتمجیدش کرده ، گویند که درموقع مرك وحضوراجل این‌شعر رافروخزاند .

حان الرحیل فودع الدار التی ماکان ساکنها بها بخلد
لم ارض الا الله معبوداً ولا دنیا سوی دین النبی محمد

وبالجمله این حکیم دانشمند موافق عادت منحوسهٔ زمان دچار بلیات بوده و در رمضان سال پانصد وبیست وسیم یاپنجم هجری قمری درحدود سی وپنج سالگی درشهر فارس در گذشت. و بعقیدهٔ **ابن خلکان** وبعضی دیگر بواسطهٔ سمی که در بادنجان داخل کرده بودند مسمومش کردند. وبا آن همه سن جوانی تألیفات بسیاری داشته که بجهت حلول اجل به‌ترتیب وتنظیم بسیاری از آن‌ها موفق نیآمده وترجمهٔ لاتینی بعضی از آنها نیز دستورالعمل مدارس اروپا بوده است. چنانکه تدریس علوم دردانشگاههای اروپا تا قرن‌های اخیر بیشتر از تألیفات دانشمندان اسلام بوده که به‌السنهٔ اروپائی ترجمه میشده و از آنها استفاده میکردند.

ازمشهورترین تألیفات اوست - اتصال العقل بالانسان - اختصار الحاوی للرازی - الاسطقسات - البرهان - شرح کتاب السماع الطبیعی لارسطو - الغایة الانسانیه - الفحص عن النفس النزوعیه و کیف هی ولم تنزع بما ذاتنزع - قول علی کتاب الکون والفساد و لارسطو - المزاج - النفس وغیراینها واما تجیبی وسرقسطی گفتن او بجهت آنستکه در شهر تجیب از بلاد ناحیه سرقسطه از نواحی آندلس تولد یافته است.

# ۳۳ ـ مهذب الدین

## کحال ، چشم پزشك نامی شرق ورئیس الاطباء عصرخود

مهذب الدین **عبدالرحیم بن علی** مکنی بابی محمد وملقب بمهذب الدین وموصوف بداخوری یا دخوار ازمشاهیر اطبای اسلامی اوائل قرن هفتم هجری ودربدایت حال ، مانند پدرش به کحالی اشتغال داشته وسپس ریاضیات وفنون حکمت وعلم طب را تکمیل و بطبابت و معالجه آغاز کرد و در نتیجهٔ مهارتی که در علم طب داشته رئیس الاطباء و حکیمباشی بیمارستان کبیر دمشق گردید ، و بثروت وسامان بی پایان رسیده و بسیاری از کتب طب وغیره را بخط خودش که بسیار خوب بوده نوشته . و در سال ششصد و بیست وهشتم هجری قمری بلاعقب در گذشته وخانهٔ خودرا برای مدرسه ساختن تدریس طب وقف کرده و کتب علمیه و تمامی دارائی خودرا بهمان مدرسه تخصیص داده وتلخیص اغانی **ابوالفرج اصفهانی** و تلخیص کتاب حاوی **ابوبکر رازی** و کتاب الجنیه و بعضی از آثار نفیسهٔ دیگر از تألیفات او میباشد .

✲ ✲ ✲

در دورهٔ اسلامی برای طبابت مقررات سختی بوده که توسط رئیس الاطباء اجرا میشد . پس از گذرانیدن امتحان پروانهٔ طبابت داده میشد . مشهور ترین رؤسای اطباء **سنان بن ثابت** در بغداد و مهذب الدین داخوری (مذکور در فوق است ) ریاست اطبای مصررا عهده دار بود . وچون در داروسازی و دارو فروشی تقلباتی پدید آمد ، برای داروسازان نیز رئیس مناسبی تعیین گردید و داروسازان و دارو فروشان مجبور بگذرانیدن امتحان شدند . کسانیکه در امتحان شکست میخوردند از کار خود ممنوع میشدند و این امتحان داروسازی اولین بار بامر (افشین) در بغداد توسط زکریا ابن ـ

طیفوری اجرا شد وداستان مفصلی دارد. اطبا عموما دو دسته بودند دسته‌ای که برای سپاهیان و خلفا و دولتیان طبابت میکردند و از دولت حقوق میگرفتند و دستهٔ دیگری که اشخاص عادی را معالجه میکردند.

(۲) پزشکان بچند طبقه تقسیم میشدند از اینقرار: پزشك کلی - چشم‌پزشك دندانساز- جراح - ماما - پزشك‌زنان - پزشك نیز دیوانگان - خون گیر (کسیکه در رك زدن وحجامت تخصص دارد) و در واقع مثل امروز پزشکان‌آن ایام هر کدام در قسمتی تخصص داشتند. در مصر بواسطهٔ بدی‌آب و هوا چشم‌پزشك(کحال) بیشتر پیدا میشد وآب سیاه را با داغ کردن چشم معالجه میکردند همأنطور که امروز آن بیماری بوسیلهٔ الکترکتا علاج میشود. زنان‌نیز پزشك میان مسلمانان کم نبودند از آنجمله **اخت‌الحفید** آندلسی و دخترش که ازعلم طب بخصوص دربخش بیماریهای زنانه سر- رشتهٔ کامل داشتند وکسی جز آن مادر و دخترزنان حرمسرای **منصور** خلیفه **آندلس** را معاینه ومعالجه نمیکرد.

**زینب** پزشك بنی اود از زنان نامی دورهٔ امویان است که در شام طبابت می کرده است بخصوص در عمل جراحی چشم ماهر بوده است. پارهٔ از آنان بعلم و ادب شهرت داشتند مانند **شهده دینوری** و **بنت‌دهین‌اللوز دمشقی** وغیره که نابغهٔ زمان خود بشمار میآیند(۱) تحقیقات اطبای اسلام برای تشخیص بیماری منحصر بمعاینه و آزمایش ادرار وگرفتن نبض بود باین‌قسم‌که بیمار با شیشهٔ ادرار نزد پزشك میآمد

(۱) درقرنهای اولیهٔ اسلام ازمیان‌زنان همانندمردان آزادوار نوابغو دانشمندانی در علوم پزشکی وعلوم دینی و ادبیات‌وغیره بروزوظهور میکردُند که‌میتوان آنانرادرردیف علما، و دانشمندان ونوابغ دوران‌خودشمرد که درشرق‌وغرب جهان‌اسلامی از فضل وعلم آنهابهره‌مند میگردیدند .و این نبودمگر در اثر تعالیم عالیهٔ اسلام. ازجمله عمل‌کردن بمفهوم و مصداق (طلب‌العلم فریضته علی‌کل‌مسلم‌ومسلمه) زیرا درنظر اسلام زنها درموضوع تعلیم وتعلم وتربیت وروابط مشروع اجتماعی‌و معاشرت‌پسندیده کمترین‌تفاوتی بامرد ندارندوهمچنین درسایراحکام و تعالیم عالیهٔ‌اسلام که‌مافوق وبرتر ووالاتر ازکلیهٔ شرایع جهان است و بهمه آنهاخاتمه‌میدهد احترام عمل ومالکیت دسترنج و تصرف در آن‌درنظر اسلام‌زن استقلال کامل‌راداشته وبی‌آنکه بمانعی برخورد کند ویاتحت‌ولایت وقیومیت مرد برود آزادی‌اراده وعمل‌دارد چنانکه در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳۴ (لاجناح‌علیکم فیمافعلن فی‌انفسهن بالمعروف) وسورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۹۵ (انی‌لااضیع عمل‌عامل‌منکم من‌ذکراوانثی بعضکم من‌بعض) وآیات‌دیگری‌نیز دراین‌مورد هست که این‌مختصر گنجایش آنراندارد.

پزشك اورا میدید ، بعدبرای تحقیق بیشترآنرا میچشید که بداند قند یا ترشی یا مواد زیادی دیگری درآن هست یانیست؟! سپس حرکت نبض مریض رابدقت رسیدگی‌میکرد چونکه بعقیدهٔ اطبای اسلام از حرکت نبض وضع قلب‌مریض و ازچشیدن و دیدن ادرار وضع کبد و اخلاط وی معلوم میگردد وعجب آنکه تاکنون آن‌آزمایش در دنیای‌متمدن بحال خود باقیست و اطباء از نبض و ادرار ، بیماری را تشخیص میدهند .

# ۳۴ ـ ابن جلجل

**دانشمند وگیاه شناس نامی درقرن چهارم وتکمیل کنندهٔ نبات شناسی**

ابن‌جلجل ـ **سلیمان بن‌حسان آندلسی** قرطبی مکنی بابی داود ومعروف بابن جلجل ازاطبای نامی‌وازگیاه شناسان قرن چهارم هجرت است که درعهد **هشام‌بن‌حکم بن عبدالرحمان** دهمین خلیفهٔ **اموی آندلس** ۳۶۶ ـ ۴۰۳ ﻫ درشهر **قرطبه**از بلاد آندلس بمعالجه‌وتدریس طبی اشتغال وطبیب مخصوص هشام بوده است . **ابن جلجل** علاوه برمشاغل‌طبی تحقیقات کافی درگیاه‌های‌داروئی‌وخواص طبی آنها که**دیسفوریدس** ننوشته بود برآن افزود . ودراواخر قرن چهارم ذیلی بر کتاب‌های گیاه شناسی که از یونانی بعربی ترجمه کرده بودند نوشت وگیاه‌هائی راشرح داد که قدما آنرانمیدانستند وازخواص آن بی‌اطلاع بودند .

درقسمت گیاه شناسی مسلمانان عملیات درخشانی انجام داده‌اند ، ودردورهٔ نهضت عباسی ابتداء باترجمهٔ تألیفات دیسفوریدس و**جالینوس** و کتابهای هندی ، به آن کار اقدام کردند ودرزمان **متوکل ، استفان ابن‌باسیل** کتاب گیاه شناسی **دیسفوریدس** را ازیونانی بعربی ترجمه کرد وچون استفان ، نام عربی پاره‌ای ازگیاه‌هارا نمیدانست، آن اسامی رابهمان زبان‌یونانی درترجمه‌نگاشت ، تامگرخدا کسی راپس ازوی برگزیند وآن نامها را بعربی در آورد . این ترجمه‌ها بهمان وضع ناقص در اواسط قرن چهارم هجری درایام **الناصربالله** به آندلس برده شد ومردم ازآن تاحدی استفاده میکردند تاآنکه درسال ۳۳۷ هجری پادشاه **قسطنطنیه** باناصر مکاتبه کرد و کتابهائی برای‌وی فرستاد که ازآنجمله کتاب گیاه شناسی دیسفوریدس بزبان یونانی بود. بااین مزیت که

درنسخهٔ نامبرده شکل گیاهها باتصویرهای عجیب رومی نیز ترسیم شده بود وچون در آندلس کسی یونانی نمیدانست ناصر ازپادشاه روم کسی را خواست که یونانی و لاتین بداند(در آنداس بسیاری ازمردم لاتین میدانستند) پادشاه روم راهبی را بنام نیکلا نزد ناصر فرستاد ، راهب درسال ۳۴۰هجری بقرطبه رسید وباکمك عدهای که لاتین وعربی میدانستند نقیصههای ترجمهٔ استیفان را برطرف کردند واسامی یونانی گیاهها را بعربی ترجمه کردند . وابن جلجل مزیدی برآن نوشته وبتکمیلش پرداخت . دراینجا و چند جای دیگر این کتاب چون نامی ازقرطبه برده شد مناسب میدانم راجع به قرطبه که در آندوره یکی ازدارالعلمهای بزرك اسلامی وازجهت عظمت بمنزلهٔ **پاریس ومسکو** و **لندن** امروزه بوده شرح مختصری بیان کنم .

**شهر قرطبه**

شهر قرطبهازتوابع آندلسواقع در کناررودخانهٔوادیالکبیر واز آن رود مشروب میشده وپیش ازاسلام آباد بودهاست .

تصور میرود از بناهای مردم کارتاژ باشد ورومیها در سال ۱۵۲ قبلاز میلاد قرطبه را فتح کردند وچندی دستبدست گشت تامسلمانان آنجارا گشوده در**طلیطله** فرودآمدند سپس قرطبه رامرکز حکمرانی خویشساختند . امویان باساختنکاخها وپلها ومسجدها بروسعت آن افزودند . مساحت اسلی شهر ۳۳۰۰۰ ذرع مربع بود وهفت دروازه داشتهاست . لکن مسلمانان ۳۱ کوی تازه دراطراف شهر سابق بناکردند ودرهر کوی مسجدها وگرمابهها وخانهها ودکانهای کافی ساختند تا آنجاکه طول شهر اطراف آن به۲۴میل وعرض آن بهشش میل رسید یعنی **مساحت شهرقرطبه**۱۴۴ میلمربع گشت. در صورتیکه **مساحتلندن** در سال (۱۹۰۵) ۱۱۷ میل مربع بوده وتمام این مساحت عبارت از خانهها وکاخها وباغها ومسجدها وگرمابهها بودهاست که کنارنهروادیالکبیر بناشده بود .

**بناهای قرطبه**

بناهای قرطبه واطراف آن مکرر سرشماری شده و خلاصهٔ آن سرشماری در دورهٔ آبادی شهر مزبور بقرار زیر بوده است .

| | |
|---|---|
| خانههای عادی | ۱۱۳ر۰۰۰ |
| کاخهای بزرك | ۴۳۰ |
| عمارات رجال دولت | ۶ر۳۰۰ |
| مسجدها | ۲۸۷۳ |
| گرمابهها | ۹۰۰ |
| جمع کل بناها | ۱۲۴ر۵۰۳ |

بعضی از مورخان صورت ساختمانهای قرطبه را در زمان **ابن‌ابی عامر** چنین نگاشته‌اندخانه‌های عادی ۲۰۰۰۰۰ ـ خانه‌های‌رجال دولت ۶۰۳۰۰ ـ دکانها ۸۰۴۵۵ وعدهٔ زیادی گرمابه وکاروانسرا که اگر مجموع این بناهارا بابناهای‌امروز قاهره‌مقایسه کنیم دوبرابر آن میشود وشاید این‌ارقام اخیر خالی ازاغراق نباشد ورقم‌سابق بیشتر بحقیقت نزدیك است.

از ملاحظهٔ ارقام فوق معلوم میشود که اشراف واعیان در قرطبه زیاد بوده‌اند و تقریباً شش درصد عمارات متعلق باشراف بوده‌است. درصورتیکه عمارات اشراف شهر **رم** در دورهٔ ترقی وعظمت آن دوهزار خانه بیش نمیشده‌است. جمعیت قرطبه‌درآنروز دوملیون میشده‌است. قرطبه در دورهٔ اسلامی یکی از دارالعلمهای اسلام (رجوع شود بصفحهٔ آخرشرح حال) بوده **پیررسو** مینویسد که در اروپای ظلمانی آندوره محصلین ازکشورهای اروپا برای تحصیل بدانشگاههای آن هجوم‌میآوردند.(۱)

کتابخانه قرطبه در آندوره دارای چهارصدهزار کتاب بوده‌است.

### نمونه‌های از بناهای قرطبه

**قصر کبیر عبدالرحمن** که در او ۴۳۰ خانهٔ مطلا وهریك موسوم بیك اسم ودارای بر که‌ها ودریاچه‌ها وحوضها بوده است وصور حیوانات درنده وپرندگان ودرختانی باشاخه‌های سیم وزر ترتیب داده بودند که بوسیلهٔ قناتهای سربی از راههای دور ومیان کوه‌ها تا داخل قصر آب آورده وبحوضها میریخته وفوارهائی از زر وسیم بشکل حیوانات زیبا درآنها ترتیب داده بوده‌اند که از جمله کاخهای عجیب‌این‌شهر بوده است.

دیگر مسجد قرطبه که از حیث‌مساحت وتجمل وعظمت‌از آثار شگفت‌اسلامی‌است که مسجدی به‌بزرگی و زیبائی آن یافت‌نمیشد.

دیگر **کاخ‌الزهرا** که چندین ملیون صرف ساختمان آن شده وکاخ‌الزهره است که هریك‌از آنها ازحیث وسعت وعظمت وتجمل وزینت کم نظیر بوده وهمچنین‌پل‌معظم قرطبه است که عموماً این بناها بوسیله مهندسین وصنعتگران ومعماران اسلامی ساخته شده‌است وشرح مفصلتر آنها در تاریخ مختصر آندلس در ذیل شرح حال **ابن‌رومیه اندلسی** درهمین‌کتاب بیان شده‌است.

---

(۱) اول کسیکه برای تحصیل بآندلس مسافرت کرد پاپ«سولسترم» دوم‌بود این‌کشیش دانش دوست تعصب مذهبی‌را کنار گذاشت و از شهر خود باشبیلیه آمد و در دانشگاه اسلامی بفرا گرفتن‌علوم پرداخت وبوطن‌خود بازگشت و بتربیت هموطنان خودهمت‌گماشت واروپائیان دیگر ازوی‌پیروی کردند.

**مسلمین دارالعلمهای بزرک**

و دانشگاه‌های معظم و کتابخانه‌های بزرك و بیمارستانها و سایر مؤسسات عمومی که در شهرهای قاهره، بغداد، نیشابور، مراغه دمشق، قرطبه، غرناطه، طرابلس شام، اشبیلیه وغیره بودند یا بزرگترین دانشگاهها و کتابخانه های امروزی کشورهای مترقی جهان برابری میکرد.

چنانکه مسجد وجامع ازهر از مشهورترین دانشگاه آندوره بوده که درقرن چهارم باشهرقاهره بناشده و ازدورترین نقاط کشورهای اسلامی مانند ترکستان وهندو تبت وغیره برای تحصیل بآنجا میآمدند همچنین کتابخانه العزیز بالله وخاندان سلطنتی قاهره در حدود یکمیلیون وششصد هزار جلد کتاب داشته وهمچنین کتابخانه دارالحکمه بیش از یکصد هزار کتب اسلامی وتاریخ وشیمی وفیزیك ونجوم وفلسفه بوده مدرسه نظامیه بغداد که از بزرگترین دانشگاه های گیتی و کتابخانه بیت‌الحکمه بغداد دارای چهار میلیون کتاب بوده مدارس مراغه که محصلین از هر نقطه بدانجا هجوم میآورند دارای کتابخانه ای بود که چهارصدهزار جلد کتاب داشته همچنین طرابلس. شام دارای کتابخانه ای بود که سه‌ملیون کتاب داشته که فرنگیان آنرا سوزانیدند در ۵۰۲ هجری درشهرهای خراسان وماوراءالنهر مانندمروشاه‌جهان و بخارامدارس و کتابخانه‌های معتبری بوده که بگفتهٔ ابن‌سینا کتابهائی دیده که مردم نامش رانشنیده ومانندآنرا من (ابن‌سینا) ندیده بودم ویاقوت‌میگویددرسال ٦١٦ درکتابخانهٔ عمومی در مروشاه جهان‌دیدم که مانند آن درهیچ‌جای‌دنیایافت نمیشددانشگاههای‌اندلس مانندغرطبه وغرناطه وغیره که بیشترعلوم از آن‌دانشگاهها‌باروپامنتقل‌شددارای کتابخانه‌هائی بوده‌که بیش از چهار صد هزار جلد کتاب داشته این بودنمونه‌ای‌ازدانشگاه‌ها وتعداد کتب کتابخانه‌هادردورهٔ تمدن اسلامی در صورتیکه‌صنعت‌چاپ‌نبوده با کتب کتابخانه‌های‌امروزمقایسه‌شود که‌پاریس‌ولندن‌ونیویورك هریك کتب کتابخانه هاشان در حدود پنج ملیون‌است‌وبرفرض بیشترهم باشد با وسایل زیاد وگوناگون چاپ که امروزه در دسترس است نسبت بآن عصر قیاس شود.

# ۳۵ - ابن بیطار

## پیشوای بزرك ودانشمند نامی گیاه شناس در شرق وغرب ورافع سهو وخطاهای جالینوس ودانشمندان معرفةالنبات دیگر

ابن‌البیطار - **عبداله بن احمد احمد یا حمیدبن بیطار اندلسی مالقی** مکتبی بابی محمد وملقب به **ضیاء الدین** معروف بابن بیطار ازاکابر اطباء و اجلای علماء و دانشمندان معرفةالنبات وپیشوای علمای گیاه شناسی و ازبزرگترین خدام تمدن اسلامی است وشهرت اوبه نباتی وعشاب نیز از همین باب بوده است ، که ازعشب بمعنی گیاه ونباتات تازه اشتقاق یافته است . ابن البیطار پس ازآنکه علوم وفنون متداوله و علم معرفة النبات را در مولد خود شهرمالقه از بلاد اندلس بحدکمال رساند ، از سن بیست سالگی برای غور وبررسی نباتات سالیان درازی بصوب شامات ومراکش‌وجزایر وتونس ویونان وایتالیا وروم وافریقا سیاحتها کرده وبا جمعی کثیر ازدانشمندان‌معرفة‌النبات ملاقات کرد وبتحقیقات بسیاری درمزایای آن علم شریف موفق آمده‌ودرتحقیق نباتات وخواص و اسامی ومواضع آنها باآنهمه اختلافات بی‌پایان که دارند علامه‌وقت ووحید عصرخود بوده وعاقبت بمصر رفته‌وبخدمت ملك‌کامل **محمدبن ابی بکرایوبی** حکمران وقت وارد و بریاست گیاه‌شناسان منصوب ومشغول مراحم شاهانه گردید و در حضور اوبشام رفته وبا **ابن ابی اصبیعه موفق‌الدین** ملاقات کرده وموفق‌الدین باآن همه‌تبحری که‌درفن معرفةالنبات داشته ازکثرت احاطهٔ وی‌در حیرت مانده و گویدبرای معاینهٔ نباتات و کسب اطلاع ازمزایای آنهابهمراهی‌ابن‌بیطار بنواحی‌دمشق رفتیم پس هر نباتی راکه میدید اسم عربی ویونانی وخواص‌طبی ومحصول کجا بودن ومنابت آنراکاملا بیان کرده وسهو وخطای هریك از **جالینوس و دیسفوریدوس** و دیگر دانشمندان

معرفة‌النبات را که درهریك از آنها داشته اند بیان میکرد . باری ابن بیطار بعد از وفات ملك کامل باز بمصررفته و نزد پسرش **ملك صالح نجم‌الدین** نیز بهمان‌خدمت و عزت سابق خود ماند . و در نتیجهٔ زحمات بی پایان خود به تألیفات ظریفه موفق آمد .

**از تألیفات او**

الابانة والاعلام بما فی المنهاج من الخلل والاوهام که‌اشتباهات واوهام کتاب منهاج‌البیان ابن جزله را که در ادویه مفرده و مرکبه نوشته شده است‌حاوی است ـ الافعال‌الغریبه‌والخواص العجیبه ـ تذکره درطب که بتذکره ابن بیطار معروف است ـ جامع‌الادویه والاغذیة ـ المفرده که در طب بمفردات ابن بیطار معروف‌و بامرملك صالح تألیف و درقاهره‌چاپ وجامعترین ومهمترین کتب مفردات بوده ومجلسی درکتاب سماء وعالم بسیار از آن‌نقل میکند ـ المغنی فی‌الادویه‌المفرده یا فی‌العلاج‌بالادویه المفرده که درمعالجهٔ هرعضوی بطور مختصر بحث‌کرده ومحل استفادهٔ اطباء است ویك نسخهٔ قدیمی درکتابخانهٔ‌بلدیه ( شهرداری ) اسکندریه موجود است . وفات ابن بیطار درسال ٦٤٦ هجری در دمشق واقع گردید .

ابن بیطار پس از مطالعه ومداقه درکتب‌دانشمندان و مسافرتهائی بکشورهای شرق وشمال وجنوب مدیترانه (بحرالروم) و آمیزش باگیاه شناسان وداروسازان و مشاهدهٔ گیاه‌های طبیعی در محل روئیدن آنهابه‌بلاد مغرب نیزرفته همین تحقیقاترا‌انجام داد . پس از اینهمه مطالعه و تجربه‌آموزی ، کتابهای مهمی را درگیاه شناسی تالیف کرده‌که در نهضت علمی اروپا مورد کمال اعتماد واستناد علمای مربوط میباشند .

☆ ☆ ☆

طریقه وعمل دانشمندان اسلام را اروپائیان دریکی دوقرن اخیر که‌بی‌باهمیت بیشتری درنباتات وخواص طبی آنها بردند معمول داشتند ، یعنی همینکه وسایل ارتباط درخشکیها ودریاها رو بکمال گذاشت این عادت برای مکتشفین و علاقمندان بگیاه شناسی پیدا شد که علاوه برشناسائی نباتات محلی ، درکشورهائیکه سیاحت میکنند ، تمام مدارك ممکنه را جمع‌آوری‌نمایند ، بنا براین طبق احتیاج قرارشد که‌درهرمسافرت بزرك یکنفر طبیعی دان نیز همراه باشد از آنجمله گیاه شناس معروف **ژوزف بانکز** انگلیسی‌است که‌یکنفر علاقمند وبشر دوست وثروتمند بود که طی راه پیمائی مجموعه ای ازعلفیات ( گیاهان ) تهیه کرده که امروز در موزه علوم در**لندن**موجوداست دیگر**لینه**

( Son linne Carl ) گیاه شناس معروف و دانشمند طبیعی دان سوئدی است که درنبات شناسی مطالعات و تتبعات فراوان کرده وطبقه بندی ۲۴ گانه درنباتات و دسته بندی و نام گذاری آنها که هنوز بین علمای طبیعی واستادان گیاه شناسی معمول میباشد ازاین دانشمند است **لینه** معتقد بودنباتاتیکه بیکدیگر شباهت دارند قطعاً دارای خواص متشابهی ازلحاظ معالجهٔ امراض میباشند . **لینه** برای اولین بارنوعی تقسیم بندی براساس آلت تذکیر و تأنیث نباتات را طرح ریزی کرد .

# ۳۶- دمیری

## حیوان شناس نامی وبزرگ اسلام مشهور در شرق وغرب( مؤلف حیاة الحیوان )

دمیری - **محمدبن موسی بن عیسی بن علی** ملقب به **کمال الدین** ومکنی بابی البقاء مصری . دمیری ازاکابر علماء وفقهاء شافعیه است . در بدایت حال در رشتهٔ خیاطی مشغول تکسب بوده سپس مشمول . توفیقات الهی گردیده و از **شهاب الدین سبکی وشیخ جمال الدین اسنوی** مراتب علوم ومعارف را فراگرفته ودرتمام فنون متداوله مهارتی بسزا یافته ودرعبادت وتلاوت حظی وافر داشته ، واصلا لباس فاخر نپوشیده و زیر بار قضا نرفتی .

**از تألیفات او** **حیاة الحیوان** که از پانصد وشصت کتاب ویکصد و نود ونه دیوان اشعار عرب تألیفش داده وفوائد بسیارطبی وادبی وفقهی وحدیثی راحاوی وبنام کبری وصغری دو نسخه‌اش کرده ودر کبری تاریخ وتعبیر خوابرا نیز افزوده ومشتمل برترجمهٔ حال جمعی از شعراء وادباء و فلاسفه وعلماء وخلفاء بوده‌است ومرتب بحروف معجم دراسامی حیوانات میباشد وبارها درایران واستامبول ومصر چاپ وترجمهٔ انگلیسی قسمت عمده آن نیز در لندن وبمبئی بطبع رسیده است . این کتاب مشهور هردیار و مرجع استفادهٔ اکابر فضلاء ودانشمندان میباشد . دیگراز تألیفات او - الجوهرالفرید فی علم التوحید - الدیباجه فی شرح سنن ابن ماجه - شرح منهاج نووی .

دمیری درسال ۸۰۸ھ در قاهره وفات کرد . ولادتش در سال ۷۴۲ یا ۷۴۵ یادر حدود ۷۵۰ هجری قمری بوده‌است .

## پیوستگی موجوات زنده بابشر

تاقرن نوزدهم فرضهای کار آمد وسیع ومفاهیم تخصصی در پیشرفت اوضاع و احوال جانوران Biologie و آثار حیاتی آنها یعنی زیست‌شناسی Zoologie نقش نسبةً کوچکی داشت.

اماا کنون مطالعه در موجودات زنده وتوزیع جغرافیائی آنها برروی زمین و اکتشافات وروشن کردن تاریخ زندگی آنان بواسطهٔ احتیاجی که انسان بآن پیدا کرده وتأثیری که در جامعهٔ بشری دارند از مطالب مهم وموضوعات عمدهٔ علوم مزبور بشمار میرود وبیشتر پیشرفت این علم در نتیجهٔ جمع شدن اطلاعات ومعلومات که از دوران باستان و گفته‌های ارسطو و نظریات جالینوس وطبقه‌بندی این موجودات زنده در قرون وسطی بوده که توصیف ساختمان نمونه هائی از آنها قسمت مهمی از علوم را تشکیل میداد. لکن در دورهٔ رستاخیز علم وهنر **(رنسانس)** برخلاف گذشته که مردم شوق آن پیدا **کردند** تا از راه اطلاع عملی و مشاهدهٔ مستقیم در بارهٔ موجودات [جاندار کسب معرفت کنند مدارس ودانشکده‌ها مرکز این علم شد که در عملیات حیاتی جانوران کار کنند در قرن هفدهم که میکروسکپ اختراع شد دنیای تازه‌ای از موجودات زنده بر روی پژوهندگان ومکتشفان پدید آمد واصلاح وتکمیلی که در اوایل قرن نوزدهم در ساختمان این اسباب صورت گرفت دراثر بررسی وپژوهش دانشمندانی مانند **پاستور** و امثال آن توانستند جهان تازه‌ای از موجودات زنده اکتشاف کنند و شاخه‌های نوینی از این علم بوجود آورند که در راحتی و ناراحتی بشر ارتباط فراوان دارد.

✲❁✲

مسلمین ازتوجه بحیوانات وایجاد باغهای وحش ونوشتن کتابها دراین موضوع نیز فروگذار نکردند - بزرگان اسلام وخلفاء هریك بنا بذوق خود وحوش وطیوروحیواناتی مانند فیل وشیر وپلنك و سك و میمون وغیره را در قفسهای مخصوص و در باغهای مخصوصی که بباغ وحش نامیده میشد نگاهداری مینمودند گویند زبیده زن هارون الرشید میمونی داشت که زیاده از حد او را گرامی میداشت ولباسهای زربفت باو میپوشانیدو خدمهٔ مخصوصی برای او تعیین کرده بود.

درمصرواندلس وسایرممالك اسلامی نیز باغهای وحش معمول بود. احمد بن طولون باغ وحش مستطیلی برای شیران وپلنگان ساخته بود ودرهراتاق ویاقفس آن یك شیر نروماده میزیست دراین اتاقها از سقف باز و بسته میشد کنار هر اطاق حوض مرمری بود و از لوله‌های مسی آب بآن حوضها میآمد دروسط باغ مقدارزیادی شن میریختندو کنار

شن‌ها استخر بزرك پر آبی بود که از آنجا بالوله بقفس حیوانات آب میبرد. معمولا روزی دوبار شیربانها از سقف اتاق پنجره را باز میکردند ودرندگان که با صدای او آشنا بودند باتاق مجاور میرفتند شیربان از همان بالا درآهنینی که‌میان دواتاق بود می‌بست خود پائین آمده اتاق راتمیز میکرد شن آنرا برمیداشت وشن تازه میریخت وخوراك کافی برای حیوانات میگذارد سپس بالا میرفت واز همان بالا در فاصله بین دواطاق را بالا میکشید حیوانات درنده باطاق خود برگشته غذا میخوردند و آب مینوشیدند بعضی روزها درندگان را به‌باغ میآوردند وگردش میدادند سپس مأمورین بآنان نهیب میزدند درندگان به‌قفس‌های خود میرفتند وهیچکدام قفس‌های خودرااشتباه نمیکردند.

گویند خمارویه شیر تربیت شده داشت که کنار تخت او میخوابید وکشیك میداد وسرسفرهٔ غذای اوچمباتمه می‌نشست وخمارویه مرغ وجوجه وبره و بزغاله برای وی میانداخت واو آنهارا می‌بلعید پاره‌ای از بزرگان علاوه بردرندگان بجمع آوری انواع مار وعقرب وهزارپاورطیل علاقه داشتند چنانکه جعفر بن‌خندابه وزیر مقتدرعباسی علاقمند به‌نگاهداری آنهابود.

العزیز فاطمی خلیفهٔ مصر پرندگان عجیب و غریبی در کاخ خود جمع کرده بود ازآنجمله پرنده‌ایکه او راعنقامیگفتند واز صعید مصر برای خلیفه آورده بودند که‌ریش ولالك داشت وپرهای سرش چندین رنك بود وشباهت‌زیادی به‌لك‌لك‌داشت.

الناصر خلیفهٔ اموی در کاخ‌الزهرا باغ وحش بزرگی ساخت وبرای پرندگان‌باغ بزرگتری احداث نمود که تمام اطراف وبالای این باغ سیم کشی مخصوصی داشت که پرندگان بیرون نپرند همچنین‌پاره‌ای از خلفاء وبزرگان برای سرگرمی وتفریح‌انواع کبوترها و آهو و قوچ ها و خروسهای جنگی وسایر پرندگان وحشی و اهلی را نگاهداری مینمودند.

وبعضی از آنها به‌نگاهداری انواع ماهیها علاقه داشتند که آنهارا در ظرفها و حوضهای بزرك بلورین نگاهداری میکردند ومی‌پرورانیدند گویند موقعی امین ماهی کوچکی ازدجله گرفت ودوحلقه‌مرصع بدوگوش ماهی کرده آنرا در حوض‌بلورین‌برای تفریح وتماشانگاهداشت.

# ۳۷ ـ ابن الرومیه

## داروساز وطبیب نامی نباتی اسلام درمغرب زمین واندلس

ابن‌الرومیه ـ **احمدبن محمدبن مفرج** یا **مفرج‌بن ابی‌الخلیل** طبیب نباتی اموی اندلسی که‌در**اشبیلیه**ازشهرهای اندلس تولد ودرهمانجا وفات یافته است، مکنی بابی‌العباس که اضافه براینکه از ارکان نباتیین (گیاه‌شناسان) واطباء ودر هردو قسمت علمی وعملی طب ماهر ودرعلم **معرفةالنبات** متبحر بوده : از اکابر فقها ومحدثین نیز میباشد که درفقه وحدیث نیز گوی سبقت‌از دیگران ربوده ودراین دوعلم شریف بمنزلهٔ دونفر فقیه ومحدث کامل است وبا اینهمه بازهم برای توسعهٔ علمی به‌بلاد مصر وشام و عراق وحجاز مسافرتها کرده واز مشایخ بسیاری استماع حدیث کرده ونباتات بسیاری راکه در دیار اندلس ( مغرب زمین ) وجود نداشته معاینه کرده ومشمول عنایات ملك عادل**ابوبکرایوب**پادشاه مصر بوده واز کثرت‌استغنای‌طبع بخدمت اکابررغبت‌نکردی.

**ازتألیفات او** ترکیب‌الادویه ـ تفسیراسماء الادویه المفرده ـ اختصار کتاب دارقطنی در غرائب ومشکلات‌احادیث مالك ـ عیون‌الاخبار و کنزالاخبار المعلم به‌مازاده‌النجاری علی کتاب مسلم.

وفات ابن رومیه درسال ششصد وسی وهفتم هجری قمری در هفتاد و هفت سالگی دراشبیلیه ازبلاد اندلس واقع گردید دراینجا بمناسبت دوران تمدن وآثار بزرك اسلامی در این سرزمین شرحی ازتاریخچهٔ آن بیان میشود :

**فتح اندلس**

اندلس ۱ قسمتی از سرزمین اسپانیاست که درسال ۹۲ هجری درزمان حکومت امویان به تسخیر مسلمین درآمد(۲) نخستین سردار مسلمانی که به اندلس رفت واز تنگه دریائی که بحرالروم ( دریای مدیترانه ) را باقیانوس اطلس وصل وانتهای شمالی قطعه افریقا رااز انتهای جنوبی اروپا جدا میسازد عبور کرد واین دژ مستحکم طبیعی و کوهستانی راکه محاط به آبهای مدیترانه واقیانوس اطلس میباشد فتح کرد ووارد خاك اروپا گردید **طارق** پسر زیاد بود که بهمین مناسبت از آن تاریخ تاکنون آن محل بنام تنگه یاباب **جبل الطارق** نامیده شده . پس ازوی **موسی بن نصیر** سردار دیگر اسلام بود این دوسرداردرزمان حکومت امویان قسمتی از این سرزمین راکه بنام اندلس بود مسخر وازطرف خلفای بنی امیه درآنجا فرمانروا گشتند . همینکه عباسیان بخلافت رسیدند بنی امیه را قتل‌عام کردند ، جوانی ازآنان جان در برده بافریقا رفت واز آنجا سوار کشتی شده‌دراندلس پیاده شد وبرفرمانروای آنروز اندلس **عبدالرحمان‌بن یوسف فهری** فایق آمده حکومت اندلس را بدست آورد وابتدا بنام سفاح‌خلیفهٔ عباسی خطبه خواند اماعباسیان این جوان را ازحکومت اندلس معزول ساختند اوهم بفرمان بنی عباس اعتنا نکرده در اندلس ماندوخودفرمانروا شد ،این‌جوان اموی **عبدالرحمان‌بن‌معاویة بن هشام‌بن عبدالملك** که قرطبه را پایتخت خود قرار داد و خود را امیر اندلس خواند ۱۳۸ هجری پس از عبدالرحمان عده‌ای از جانشین‌های اونیز خود را امیر میخواندند .

**بزرگترین امیر و نخستین خلیفه نامی اندلس عبدالرحمان سوم**

این مردبزرگترین‌فرمانروای اموی‌اندلس میباشدعبدالرحمان بجای امیر خود را خلیفه گفت و با فرنگیان جنگهای بسیار کرده آنانرا شکست داد . پس از اوچند تن دیگردراندلس فرمانروا شدند لکن هیچیك بپای عبدالرحمان سوم‌نرسیدند در قرن پنجم هجری‌حکومت اندلس‌میان‌چند دسته‌ازبزرگان عرب تقسیم گشت که مشهورترین آنان‌طایفه ( عبابده)فرمانروایان **اشبیلیه** میباشند این دستهٔ اخیر نیز پس از چندی

---

(۱) اندلس بر تمام اسپانیا وپرتقال‌یعنی تمام‌شبه جزیرهٔ ایبری‌نام گذاشته شده بود و من باب تسمیه‌نام‌جزء برکل تمام‌آنسرزمین را دردوره تسلط‌اسلام‌اندلس‌مینامیدندوچنانکه در متن‌اشاره شده‌اکنون‌نام‌قسمتی ازسرزمین اسپانیاست .

۲ ـ مسلمین تنها بتسخیر کشورهای اسپانی‌یعنی اندلس‌وغیره اکتفانکرده بودند ،پس از آنکه تمام‌اسپانی وشبه‌جزیره بزرك‌ایبری را بتصرف درآوردند از اسپانیا گذشته بکوه‌های صعب‌العبورپیرنه‌رسیدند وازآنجا بخاك‌فرانسه تاخنند تارودرن که‌درمرکزفرانسه‌استپیش‌رفتند (سال ۱۱۴هجری) .ملل‌غرب که این‌رادیدند بلرزه‌در آمدند ،چه‌بیم داشتند‌که‌کشور آنان‌مانند اسپانی بدست مسلمانان بیفتد لذاباهم متحدگشته با تمام قوا درمحلی میان تورس و بواتیه با مسلمانان جنگیدند . این جنك در زمان شارل‌مارتل سردار نامی فرانسه وعبدالرحمن سردار اسلام واقع گردید .

ناتوان گشتند و برای رد حملات فرنگیان بسلاطین شمال افریقا( مرابطین ) پناه آوردند لکن اینان که بکمك آمده بودند اندلس را برای خود گرفته دست فرنگیان وفرمانروایان **عبابده** عرب را از **اندلس** کوتاه ساختند وسرانجام درسال ۱۴۹۲ میلادی فرنگیان باندلس هجوم آوردند واین کشور را یکباره از چنك مسلمانان درآوردند .

## نمونه‌ای از تمدن وفرهنك وعظمت وتجمل مسلمین اندلس در دورهٔ اسلامی

اتفاقاً کشور اندلس سهم بزرگی درتاریخ تمدن اسلام دارا شد . بناهای عالی اسلامی دراندلس برپا گشت ، آموزشگاههای مهم تأسیس یافت ، دانشمندان وسخنوران نامی از آنسرزمین اسلامی برخاستند که در این کتاب تنی چند از آنان نام برده شدند همچنین مسلمین بروسعت و عظمت وآبادی شهرها مانند **غرناطه واشبیلیه و وطلیطله** وغیره فزودند و بوسیلهٔ مسلمین ، بزرگترین مساجد و دانشگاهها و معظم ترین کاخها و ساختمانها در آنسرزمین بناگردید ، وبگفتهٔ ابن **خلدون** آنچه ازآثار وعمارات وبناهای اسلامی آن دیار راکه باقیمانده است درنظر بگیریم وخرابیهای ناشی از آنهمه جنك وآشوب را بحساب بیاوریم خواهیم دانست که عمارات اسلامی چه اندازه بوده وچه عظمتی داشته است . بالجمله **امویان** در اندلس بناهائی کردند که شهرتش در سراسر آفاق پیچید و تاکنون پس ازچند قرن آثار آن برقرار میباشد و برای نمونه چند ساختمان اسلامی راکه در قرطبه وغرناطه بوده در اینجا یاد میکنیم .

۱ ـ **کاخ بزرك القصرالکبیر** ـ این کاخ از شاهکارهای معماری اسلامی بوده که عبدالرحمان در اواسط قرن دوم هجری ساختمان آنرا شروع کرد و دیگران که پس ازوی آمدند آنرا بپایان رسانیده وسعت دادند . این کاخ بزرك از ۴۳۰ دستگاه عمارت تشکیل می یافته که بعضی از آنها کاخهای مجللی بوده وهریك نام ویژهٔ داشته است . مانند قصرالکامل ـ المجدد ـ الحائر ـ الروضه ـ المعشوق ـ المبارك ـ الرستق السرور ـ البدیع ـ وغیره . در تزئین و آرایش این کاخها نتیجهٔ درجهٔ ذوق وسلیقه بکار رفته بود بقسمیکه بوسیلهٔ لوله کشی ـ لوله‌های سربی ازراههای دور واز کوههای بلند باین کاخها آب میآوردند وبدریاچه‌ها و استخرها و حوض هامیریختند و فواره هائی بشکل حیوانات درنده ویا پرندگان زیبا از زرو سیم ناب بطرز بدیعی ساخته بودند که از دهان ومنقار آنها آب درحوضهای مرمر وارد میشد .

۲ ـ **مسجد نامی قرطبه** ـ ازآثار اسلامی شگفت قرطبه یکی هم مسجد آن

است که بنا بگفتهٔ تاریخ نویسان درسراسر ممالك اسلامی آن‌زمان مسجدی به بزرگی وقشنگی آن یافت نمیشد ، این مسجد پیش از آمدن مسلمانان باندلس کلیسا بوده، پس از فتوحات اسلامی مانند کلیسای دمشق میان مسلمانان و مسیحیان تقسیم گشت ، لکن تدریجاً مسلمانان تمام کلیسا را تبدیل بمسجد کردند وشگفت ترازهمه گلدستهٔ آن‌مسجد است که درهیچیك از مساجد اسلامی چنان گلدسته‌ای یافت نمیشود . بلندی این گلدسته تاجای اذان گو به ٥٤ گز میرسد وتا بالای گلدسته ۷۳ گز بوده است ودرهرچهار گوشه عرض آن به ۱۸ گز میرسید و تمام آنرا ازسنگهای گران ساخته بودند .

کم کم مسجد مذکور توسعه پیدا کرد و درزمان **الناصر أموی** وسعت آن ۲۲۵ گز در ۲۰۵ گز شد ودر دورهٔ **الحکم** صدوپنج گز بدرازی آن افزوده‌شدوطول مسجد به ۳۳۰ گز رسید و **ابن عامر** ۸۰ گز بعرض آن اضافه کرد وعرضش ۲۸۵ گز گشت زمین مسجد با یازده تخته سنك فرش شده بود عرض تخته سنك وسطی ١٦ گز میشد وعرض دوتای شرقی وغربی ١٤ گز وشش تای دیگر هر کدام یازده گز بوده.سقف شبستان مسجد را بر۱۲۹۳ستون مرمر استوار ساخته بودند . دراین مسجد ۲۸۰ شمعدان نقره میسوخت . درمیان مسجد چیزی مانند تنورمسی گذارده بودند وهزار چراغ روی آن روشن میشد .

این مسجد۹در از مس زرد (برنج) داشت ، دیوار محراب ودر مقصورهٔمسجد را اززرناب ساخته بودند و تمام‌کاشی‌های آن زرکوب بود ودور بالای هر گلدسته،سه سیب دیده میشد . که دوتای آن زر ویکی سیم بود ودور هرسیبی سه‌وجب و نیم میشد زیر هرسیب وبالای آن یك گل سوسن ویك انار زرین روی یك میله‌آهنی قرارداشت

در منبرخانه مسجد نسخه‌ای ازقرآن مجید بخط عثمان گذارده بودند و جلد آنرا بازر وجواهر گوناگون تزئین کرده وحریر لطیفی روی آن کشیده بودند . قرآن روی یك چهارچوبه عود تازه قرارداشت وچهار چوبه را بامیخهای زر کوبیده بودند مؤلف کتاب **نفح الطیب** راجع باین مسجد وهزینهٔ روشنائی و ادارهٔ آن ، شرح مفصل ومبسوطی نگاشته ، وطالبان بآن کتاب مراجعه کنند . همینکه فرنگیان قرطبه‌راگرفتند آن مسجد راکلیسا کردند واکنون هم کلیسا میباشد لکن آیات وخطوط عربی‌ونقش ونگارهای اسلامی آن ، بحال سابق مانده است .

۳ ـ **کاخ زیبای زهراء** ( قصرالزهراء ) ازکاخهای مجلل اسلامی قرطبه‌است که **الناصر** خلیفه درسال ۳۲۵ هجری آنرا درچهار میلی شهر بناکرد و **الحکم** ساختن آنرا باتمام‌رسانید ودرواقع چهل سال تمام ساختن آن‌طول کشید . این کاخ شهر کوچکی بود که درازای آن از مشرق بمغرب (۲۷۰۰) گز وعرض‌آن ۱۵۰۰ گز میشدو ٤٣٠٠

ستون در آن دیده میشد که بعضی از آنها را از **روم و تونس و قسطنطنیه** هدیه داده بودند وهمه ستونها ازمرمر سفید وسبز و پشت‌گلی وسیاه وسفید بود. دراین کاخ مانند قصرالکبیر یك مسجد عالی وچندین کاخ وچندین باغ بوده و دریاچه هائی داشته است که ماهی‌های رنگارنگ درآن شناور بودند. دیگر از چیزهای تماشائی این کاخ حوضهای مرمر، نقاشی زرکاری وسادهٔ آن بود ازآنجمله حوض مرمری که تصویر و مجسمهٔ مرد وزن درآن‌کاررفته بود و آنرا ازقسطنطیه به قرطبه آورده بودند. الناصر خلیفه آن حوض را درخوابگاه خود در قسمت شرقی‌معروف بمونس کارگزاردواستادان قرطبه دوازده مجسمه اززر سرخ با جواهرات عالی برای این حوض ساختند. این مجسمه‌ها عبارت ازشیری بود که‌کنار آن آهوئی قرار داشت وپهلوی آن نهنگی دیده میشدکه روبروی آن اژدها وعقاب و فیل‌بود و درهردوطرف آن کبوتر و شاهین و طاووس وجوجه ومرغوخروس وقوش وبازاززر مرصع گزارده بودند واز دهان‌و منقار آنها آب بیرون میریخت. همچنین باغ وحش بزرگی دراین‌کاخ ساخت و باغ بزرك تری برای نگاهداری پرندگان احداث‌کرده بود و تمام اطراف وبالای آن باغ سیم کشی مخصوصی داشت که پرندگان بیرون نروند.

الناصر تمام این‌کاخ را بفرزندش الحکم واگذارد. میگویند الناصر یك‌سوم از درآمد کل کشور یعنی سالی دوملیون دینار خرج ساختمان این‌کاخ میکردوچنانکه گفتیم چهل سال طول کشید تا ساختمان این کاخ پایان یافت حال اگر درمدت بیست‌سال (نصف تمام مدت) سالی دوملیون دینار ودر نصف مدت دیگر کمتر از آنمبلغ خرج ساختمان کاخ زهراء شده باشد بیش ازپنجاه ملیون دینار‌برای آن‌عمل مصرف شده‌است که تصور میرود اغراق آمیز باشد و ظاهراً درمدت سه چهار سال سالی دو ملیون دینار خرج شده وبعداً خیلی کمتر از آن‌مبلغ مصرف کرده‌اند.

در جای دیگر گفته شده‌که الناصر سالی سیصد هزار دینار صرف ساختمان آن قصر میکرد حال اگر پسرش هم در بقیه مدت همان‌مبلغ را مصرف میکرده‌لااقل در مدت چهل سال بیست ملیون دینار برای آن عمل خرج شده است و این‌مبلغ با در نظر گرفتن زرها و جواهرات وکاشی‌کاریهای آن قابل قبول بنظر میرسدچونکه‌ازقرار مذکور پاره‌ای ازآجرهای آن‌کاخ زربوده است وروزانه ده‌هزار مرد وهزار وپانصد چهار پا برای اتمام این بناکار میکرده اند. شگفت اینکه تمام آن مخارج و زحمات بخاطر یکی ازهم‌خوابه های‌الناصر ( زهراء نام) انجام گرفت چونکه‌وی ازناصرخواست کاخی یا شهر کوچکی بنام ( زهراء ) بنا شود.

**الزاهره - المنصور بن ابی عامر** درسال ۳۶۸ هجری از الناصر تقلید

کرده وکاخی بنام الزهره بنا کرد که هم منزل وهم‌سنگر و دژ بشمار میرفت. منصور این کاخ را در کنار رود قرطبه برپاساخت وصنعتگران وکارگران فراوان در اطراف آن بکار انداخت وبرج وباروی آنرا برافراشت وساختمانهای بسیاری‌ازآنجمله دفترخانه‌ها و انبارها در آن کاخ بناکرد وحوالی آن کاخ را بوزیران ونویسندگان ودبیران خویش واگذارد وبزودی کاخها وعمارتها و بازارها درآن محل پدیدآمد ومردم برای‌استفاده از رجال دولتی بآنجا هجوم آوردند وآن نواحی راآباد ساختند تا آنجا که این کاخ‌به کاخ زهراء متصل گشت و شبها در مسافت ده میل میان این دو کاخ چراغها روشن‌می شد ومردم براحتی آمد وشد میکردند.

**پل قرطبه** ـ بی‌مناسبت نیست که ازپل بزرك قرطبه نیز چند کلمه بگوئیم زیرا این پل بدست مسلمانان ساخته شد وپیش ازورود مسلمانان پلی درآن محل وجود داشته لکن خراب شده بود. مسلمانان بدست **عبدالرحمان الغافضی** آن پل را مجدداً ساختند درازی آن ۸۰۰ ذرع وپهنای آن ۲۰ ذرع وبلندی آن ۶۰ ذرع بوده ۱۹ برج و۱۸ چشمه داشته.

**گریه آخرین پادشاه آندلس**

آخرین پادشاه غرناطه موسوم بودبه( ابوعبداله ) که‌مورخین ویرا **ابو عبدالله شقی** یعنی بدبخت‌خوانده‌اند. ابوعبداله که تاب مقاومت در مقابل مسیحیان مهاجم را نیاورده بود به ناچار با مهاجمین فرنگی صلح کرد باین شرط که راه بدهند جمیع مسلمانان همراه او ازولایت غرناطه بسلامت بیرون رفته بخاك افریقا پناه ببرند.

هنگامیکه ابوعبداله پادشاه بدبخت وآخرین پادشاه اسلامی باکاروان‌مهاجرین که بیش از دویست هزار خانوار بوده اند بآخرین تپه‌های بلند میرسد که ازآنجاشهر زیبا وجلگهٔ دلفریب غرناطه را می‌بایست تماشاکرده وداع گوید بی اختیار از اسب فرو جسته مشتی خاك وطن‌رابکف گرفته فریاد زاری کشیده سیل اشك فرو میریخت‌ومادرش عایشه آندلسی بزبان عربی خطاب بفرزند، خطبه‌ی شور انگیزی می‌سراید که‌یکجمله از آن چنین است.

آری گریه کن!.. گریه کن ای بدبخت همچون زنان بر کشوری که‌نتوانستی همچون مردان ازآن دفاع کنی...

# ۳۸- ابن ابی اصیبعه

## مورخ و داروشناس ، از اطباء نامی قرن هفتم

ابن ابی اصیبعه - احمدبن قاسم یا **ابوالقاسم بن ابی اصیبعه خلیفة بن یونس** معروف **بابن ابی اصیبعه** ومکنی بأبی العباس وملقب به موفق‌الدین‌طبیب و مورخ‌خرزجی ازمشاهیرمورخین وازبزرگترین‌اطبای اواسط قرن‌هفتم‌هجری‌وعلاوه بر آن دوعلم شریف،درفقه‌وحدیث و نجوم‌وفلسفه نیز خبیر واز شاگردان **ابن‌البیطار** دانشمند نامی وگیاه شناس معروف بوده است و بیشتر درقاهره‌ومولد خود دمشق اقامت‌داشته و در بیمارستان قاهره مشغول طبابت بوده ، ودرسال ششصد وشصت وهشت‌هجری‌قمری در شهر **صرخد** نامی از بلاد شام ودرشصت وهشت‌سالگی در گذشته وبنام**ادویه‌مرکبه و اصابة المنجمین حکایات الاطباء و عیون الابناء فی طبقات الاطبا** و **معالم‌الدمم** تألیفاتی داشته . ابو اصیبعه کنیه جدش ابن یونس است .

### شرح مختصری ازتاریخ ونمونه‌ای از چگونگی کاشیهای زیبا و ابنیهٔ عالی مصر و قاهره در دورهٔ اسلامی

یکی از مشهورترین شهرهای مصر در دورهٔ تمدن اسلام **قاهره** بود که در مجاور فسطاط واقع شده بود . درقرن چهارم هجری **جوهر**سردار **المعزالدین الله فاطمی** شهر قاهره را بنا کرد تابرای المعز وسپاهیانش سنگر باشد. در زمان‌فاطمیان شهر قاهره وسعت نیافت وبیشترعمارت ها در **فسطاط والقطایع** بوده است**مقریزی** میگوید در الفسطاط والقطایع ( باستثنای قاهره ) صدهزار خانه بوده ودرپاره ای‌از

خانه‌ها صد یادویست نفرمیزیسته اندزیرا هرخانه ازشش یا هفت طبقه تشکیل میبافته است) (و بااین همه بغداد آنروز سه برابر قاهره خانه داشته است) **سلطان صلاح الدین** که بسلطنت رسید بمردم اجازه داددرقاهره نیز اقامت کنند و از آن موقع فسطاط وقاهره تدریجاً بهم وصل شدند فسطاط را در آنروزها (مصر) میگفتند وچون فسطاط وقاهره بهم متصل شدند آن دو شهر را مصر والقاهره خواندند سپس (واو) آنرا حذف کرده، مصرالقاهره نامیدند پس ازخرابی فسطاط همان نام القاهره ماند چنانکه امروز نیز بهمان نام میباشد •

## کاخها وساختمان های زیبای آل طولون

خاندان آل طولون ساختمانهای مجللی در مصر احداث کردندو نامی ترین آنها مسجدی است که **احمدبن طولون** ساخته وآثارش فعلا در قاهره باقی میباشد . دیگر قصریست که همان احمد در القطایع بنا کرد ومیدان بزرگی بر آن ساخت پس از مرك احمد پسرش **خمارویه** آن میدان راوسعت داده تبدیل بباغ کرد وگلها وگیاه‌های بسیار درآنجا کاشت ودرختهای خرمای گوناگون درآن محل به بار آمد از آنجمله نخلهای کوتاه بارداری بود که شخصی نشسته میتوانست خرمای آنرا بچیند ونخل دیگری که ایستاده میوه آنرا می‌چیدند و احتیاجی به‌بالا رفتن از درخت نبود گلها وگیاه‌ها ومیوه‌های فراوان در آنباغ کاشته شد که بوتهٔ زعفران یکی ازآن ها بود ونیز تنهٔ درختان آن باغ را با برنج ( مس زرد ) میپوشانیدند و میان آن روپوش مسی وتنهٔ درخت خرمالوله‌های سربی کار گزارده بودند

و در آن لوله ها با اصول هندسی آب جاری میشد و از بالای درختان خرما مثل ناودان آب‌میریخت وگلها وگیاه‌ها را سیراب‌میساخت باغبانها باگل وگیاه‌های معطر اشعاری روی زمین نگاشته بودند وهر روز مراقب بودند که حتی یك نقطه بر آن افزوده نشود • نیلوفر زرد وقرمز وبنفش وایتالیائی در آن باغ دیده میشد . از خراسان وسایر نقاط درختهای میوه عالی برای خمارویه هدیه‌میفرستادند مثلا ازخراسان درختهای زرد آلوئی رسیده بود که پیوند بادام داشت . دراین باغ برجی از چوب ساج بود واطراف آنرا مانند قفس سوراخ کرده رنك آمیزی کرده بودند زمین این برج سنگفرش بود وجوی های آب ازآن میگذشت وبباغ می آمدپرندگان خوش آواز وخوش رنك مانند قمری وامثال آن دراین برج جاداشتند که در وسط برج از آب جویها می‌نوشیدند وشستشو میکردند . درتوی دیوارهای برج برای پرندگان قوطی هائی بجای لانه ساخته بودند تاپرندگان درآن تخم بگذارند وجوجه در بیاورند و درون لانه ها چوب‌هائی بود که پرندگان روی آن می نشستند وچهچه میزدند در خود باغ طاووس ها و بوقلمون‌ها ومرغان دیگری به آزادی میخرامیدند .

خمارویه درمنزل خود تالار زیبائی بنام بیت‌الذهب بناکرد و تمام سقف و

دیوارهای آنرا بالاجورد وطلا تزئین نمود وتصویر خودش و زنهایش و سازندگان و نوازندگان را با چوب برجسته روی دیوارهای آن اطاق قرار داده و برسر آن تصویر ها تاجهای جواهرنشان اززرناب گذارده بود. دیگر ازچیزهای عجیب این اتاق یکی هم شترهای جواهرنشان بودکه درگوششان زنگهائی دیده میشد و زنگها را بدیوار میخکوب کرده بودند وشترهای مرصع را بطوری زنگ‌زده بودند که هربیننده‌راخیره می‌ساخت و مختصر کلام آنکه خانهٔ مزبور از ساختمانهای شگفت دنیا بشمار میآمد خمارویه‌در این‌باغ حوضی اززیبق ساخته بود وتفصیل ساختن آن حوض زیبق چنانست که وی پیش پزشك خود ازکم خوابی شکایت کرد پزشك گفت برای رفع آن بایدترا مشت ومال بدهند خمارویه درپاسخ گفت دوست ندارم کسی دست بتنم بزند پزشك که این را شنید بخمارویه اظهار داشت که در آنصورت‌باید دریاچه ای اززیبق تهیه کنی‌و در روی آن بخوابی. این دریاچه پنجاه ذرع درپنجاه بود و تمام آنرا بازیبق‌پر کرده بودند و البته مبالغ گزافی برای اینکار صرف شد. دراطراف دریاچه میله‌هائی ازنقره ساختند ودر میله ها طنابهائی ابریشمی محکم باحلقه‌های‌نقره آویختند وتوشکی‌ازچرم تهیه کردند همینکه موقع خواب خمارویه میرسید توی آن توشك‌راپر ازباد میکردندو آنرا با طناب بمیله‌ها می‌بستند وروی زیبق می انداختند وبستر مزبور باتکان زیبق آهسته آهسته حرکت میکرد وبطوریکه مقریزی مینویسد تا آنزمان هیچ پادشاهی چنان بستر واطاقی برای خود نساخته بود وهمینکه نور ماه بزیبق میتابید مثل‌آن میشد که دریاچه پراز الماس درخشان شده است.

**کاخها وساختمان های فاطمیان در قاهره**

خلفای فاطمی علاوه برجامع ازهر کاخهای مجللی در قاهره بناکردند که از آنجمله کاخ شرقی وغربی میباشد و تنها برای ساختمان کاخ غربی دوملیون دینار مصرف شد همین قسم قصرهای عالی دیگری بناکردند که آنرا دار (خانه) میخواندند مانند دادالدیباج ودارالفطره و مانند آن که‌برای ساختن هریك مبالغ بسیاری خرج شده بود وهمینکه‌تمدن وثروت‌مصر در دورهٔفاطمیان فزونی یافت علاوه برساختن کاخها گردشگاهها ومنظره های (چشم انداز) دلکش در کرانهٔ رود نیل بنا کردند ازآنجمله بنای منظرهٔ جامع از هر. منظره‌الدکه منظره المقس - منظره‌التاج - منظره‌البعل - منظره باب‌الفتوح - منظره دارالملك - و غیره که هریك شاهکارهائی اززیبائی واستحکام بود. یکی ازخلفای فاطمی‌بنام **الامر باحکام‌الله** مجبوبهٔ داشت که اززنان صحراگرد وچادر نشین بود وبرای آن‌زن چادر نشین کاخی

بسیار عالی بشکل هودج ساخته و آنرا هودج اسم گذارده بود.

خلفای فاطمی در کاخها و عمارات سلطنتی انواع تزئینات و تجملات بکار میبرند بقسمی که تفنن‌های آنان از یك فرهنك و تمدن عالی حکایت میکند مثلا در منظرهٔ بر که الحبش ساختمانی ازچوب ورنك وروغن زده وجود داشت که بر دیوارهٔ آن صورت شاعران و مکان آنان نقاشی شده و بالای سر شاعر (تصویر شاعر) اشعاری را که در وصف آن منظره گفته بود نوشته بودند و کنار آن طاقچه کوچك وطلا کاری قرار داشت. معمولا خلیفه بآن ساختمان میآمد و آن اشعار را میخواند و دستور میداد در هر طاقچه یك کیسه سر بمهر محتوی پنجاه دینار بگذراند و همینکه خلیفه اشعار را میخواند از منظره خارج میشد؛ شاعر میآمد وصلهٔ خود برمیداشت ومیرفت واین نوع تجملات برای کمترین پادشاهی فراهم میگشت.

**ساختمانهای ایوبیان ومماليك**

همینکه فروانروائی مصر به **ایوبیان** (کرد) رسید عماراتی ساختند که مهمترین آن دژ سلطان صلاح الدین ایوبی در قاهره میباشد و سلطان آنرا از بیم گزند شیعیان بنا کرده در آنجا اقامت نمود و تاکنون قلعه مزبور مانده است.

هرچه تابحال درمصر از ساختمانهای اسلامی است بیشتر از آثار سلاطین مشهور به مماليك میباشد بخصوص مسجدهای موجود مصر مانند جامع السلطان حسن. و جامع المؤید و جامع قایت بای و جامع قلاوون و غیره از بناهای آن پادشاهان است دیگر از آثار آن سلاطین گورستان خلفاء (قبور الخلفا) است که گرچه باسم خلفاء شهرت یافته لاکن متعلق از خلفاء تقلید نموده اند غالب آن کاخها فعلا ویران شده و مهمترین آن بنام کاخ یبلغا مشهور بود ودر سال ۷۳۸ هجری **بامر الملك الناصر محمد بن قلاوون** برای مسکن **امیر یلبغا** ساخته شده کاخ مزبور روبروی قلعه و محل مدرسه سلطان حسن قرار داشت. دیگر از ساختمانهای آن برج اشرف خلیل بن قلاوون میباشد این ساختمان بر تمام جیزه مشرف بود گنبد بزرگی داشت که بر ستونهای بلندی استوار شده بود و تصویر تمام امیران و بزرگان آنروز در آن برج دیده میشد و سلطان برای تفریح و تماشای منظره در آنجا جلوس میکرد.

قاهره امروز یکی از پایتخت‌های بزرك و پرجمعیت از شهرهای با عظمت اسلام و دارای مهمترین دانشگاه‌های عربی واسلامی ومدارس و مساجد عالی و کاخهای مجلل وموزهٔ معظم و بزرگیست که دارای آثار گرانبها ازدورهٔ قدیم قبل از اسلام وهمچنین دورهٔ

اسلام میباشد ودارای ۲ ملیون نفر جمعیت است .

❀❀❀

**پزشك نامی بیمارستان قاهره**

ابن ابی اصیبعه یکی ازدانشمندان بزرك علوم پزشگی زمان خود بوده و بیمارستان قاهره که یکی از بزرگترین و مهمترین بیمارستانهای آنروز جهان درشهر باعظمت و بزرك اسلامی مصر یعنی قاهره بوجود چنین پزشگی که درقرن هفتم هجری در آن بوده مفتخر میباشد . بعلاوه ازتألیفات جامع ومتین این دانشمند نامی که درمورد استفاده آن دوران ودورانهای بعد از او بوده میتوان باطلاعات کامل و علاوه بر علوم طبیعی وطب پزشگی درعلوم عالیه دیگر زمان خود نیز پی برد.وکتابهائیکه درموضوعهای مختلف تألیف نموده گواه این ـ مقال است . چنانکه کتاب طبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه نفیسترین و نیکوترین کتابیست که در تاریخ علم طب وشرح حال اطباء و علم علماء و فلسفه وفلاسفهٔ یونان و هند وایران و کلده وعرب برروی نظم صحیحی در تشریح حال دانشمندان ورجال تدوین گردیده وبشرح وبسط علوم وعلماء سایرملل راقیهٔ جهان پرداخته و دوران زیست آنان بترتیب قرنها و شهرها ذکر کرده است که علاوه بر موضوعهای اجتماعی متنوع و مختلف علمی اوضاع زمان آن دانشمندان و آداب و رسوم آن ایام را در این کتاب درج کرده است و کتاب مزبور بطبع رسیده ودردسترس عموم میباشد

# ۳۹ - ابن عساکر

## مورخ بزرك اسلامی وصاحب تاریخ کبیر (که هشتاد مجلد بوده)

ابن عساکر **علی بن حسن بن هبة‌الله بن حسن بن عبدالله حسین بن عساکر دمشقی** مکنی بابی القاسم یا ابوالحسن و ملقب به نورالدین و ثقة‌الدین و معروف به **ابن عساکر** از مشاهیر مورخین و فقهاء وحفاظ و محدثین شافعیه قرن ششم هجرت است که به حافظ کبیر موصوف ولفظ ابن عساکر در صورت نبودن قرینه بدو منصرف و از کثرت فطانت وحدت ذهن و ذکاء به **شعلهٔ نار** هم متصف بوده است وبعد از تکمیل مقدمات و مبادی معموله بمرام استماع حدیث و تکمیل مراتب علمیه بعراق عرب وعجم و نواحی خراسان مسافرتها کرده ودر اصفهان وخراسان به نشر احادیث نبویه پرداخته است و از مشایخ بسیار که بنوشتهٔ بعضی از اهل سیر، عدهٔ ایشان هشتاد زن ویك هزار و سیصد تن مرده بوده استماع حدیث کرده و تمام اوقات خود را در تألیف وعبارت و تعلیم وتعلم مصروف داشته است و **نورالدین ملك عادل محمود بن زنگی** مدرسی بنام **درالحدیث النوریه** برای او بنا نهاد و او هم تا آخر عمر درهمانجا تدریس حدیث میکرده ودر نتیجهٔ قناعت که گنجی بی نهایت است به اکابر واغنیاء وامور دنیوی توجهی نداشته است .

از تألیفات او **تاریخ دمشق** که هشتاد مجلد بوده و به **تاریخ کبیر** معروف است که تکمیلا وتلخیصاً محل توجه اکابر مورخین است تألیفات زیادی نیز درعلوم اسلامی

ودینی وغیره ازخود باقی گذاشته که شرحش موجب تطویل است وهمچنین دراشعارظریفه(۱) نیز دستی داشته است ابن‌عساکر درسال پانصد و هفتادویك و یا دوم هجرت در دمشق درگذشت و درمقابر باب الصغیر نزد عشیره و اقوام خود در جوار معاویه مدفون **وشیخ قطب‌الدین نیشابوری (۲)** بجنازه‌اش نمازخواند **ملك‌ناصر صلاح‌الدین یوسف ـ بن‌ایوب** هم‌درنماز جنازه‌اش حاضر بود و ناگفته نماند در طبقات الشافعیه گوید که صاحب‌ترجمه را بن‌عساکر گفتن مجرد شهرت است والا کسی ازاجداد اورا سراغ نداریم که موسوم به‌عساکر باشد ولیکن درمعجم‌المطبوعات و بعضی ازمدارك‌دیگر عساکر را نام جدچهارم یاپنجم‌او نوشته‌اند چنانکه درصدرعنوان مذکور داشته‌ایم .

---

۱ ـ قطب الدین‌نیشابوری ابوالحسن محمدبن حسین‌کیدری بیهقی نیشابوری ازعلماء و فقهاء بنام‌قرن ششم‌هجرت که‌فقیهی فاضل وادیبی شاعرودر علوم متداوله اکمل علمای زمان خود بوده‌ودارای‌تألیفاتی استازجمله الاصباح فی‌فقه‌الامامیه . وانوارالعقول من‌اشعاروصی الرسول‌که دیوان اشعارمنسوب بحضرت‌علی(ع) است‌که قافیه‌های آنرا بترتیب حروف‌هجامرتب‌کرده وتابحال بچاپ نرسیده ـ

۲ ـ ازاشعارظریفه اواست :

ایا نفس ویحك جاء المشیب  فماذا لنصابی و ما ذالغزل
تولی شبابی کان لم یکن  و جاء المشیب کان‌لم یزل
کانی بنفسی علی غرة  و خطب المنون بها قدنزل
فیالیت شعری ممن اکون  و ما قدر الله لی فی الازل

# ۴۰ - ابن اثیر

## مورخ مشهور وپیشوای محدثین و بهترین نویسنده در معرفت الانساب

ابن‌الاثیر جرزی - **ابولحسین علی ابن ابی الکرم محمد شیبانی موصلی جزری** ملقب به‌عزالدین ومکنی بابی الحسن ادیبی است محدث ومورخی است ازاجلای علمای شافعیه و از حیث سن و سال وسطین جزری **اثیر الدین ابوالکرم** مزبور . ولادش در پانصد و پنجاه و پنجم هجرت در جزیرهٔ ابن‌عمر ازمضافات موصل واقع وبعداز حد رشددر خدمت پدر و برادر خود در موصل اقامت کرده ازاکابر هرفن تحصیل علوم متنوعه کرده تاآنکه درحفظ حدیث ومبادی ومتعلقات آن پیشوای محدثین شده و درتواریخ وانساب وسیرو وقایع و حروب و ایام مشهورهٔ عرب نیز متبحر ودرفنون عربیه هم ماهر بوده **وابن‌خلکان** که در حلب باوی ملاقات کرده میگوید : او را درتواضع و اخلاق کریمه مکمل دیده وباوی مراوده داشتم .

**ازتألیفات او** اسدالغابه فی معرفةالصحابه‌درشش مجلددرقاهره‌چاپ‌شده‌وشرح احوال‌هفت‌هزارو پانصدنفر ازاصحاب کبارست - تاریخ اتابکان موصل - تحفته العجائب‌وطرفةالغرائب. الجامع الکبیر فی علم البیان کامل‌التورایخ که وقایع مهمهٔ عالم‌را از اول‌خلقت تا سال ششصد وبیست و هشتم هجرت حاوی وبتاریخ کامل نیزموسوم‌وبه‌**تاریخ ابن‌اثیر** معروف و درلیدن وپاریس و مصر و قاهره بارها چاپ شده است . دیگر از تألیفات وی الباب فی‌معرفـةالانساب که مختصر وملخص کتاب انساب سمعانی است ودرغوطا چاب شده وبتصدیق ابن‌خلکان ازاصل خود بهتراست وفات **ابن‌اثیر** نیزدرسال ششصدوسی وهشتم هجرت‌واقع گردید .

❋❋❋

فن تاریخ درمیان عربها بعداز ظهور دین اسلام معمول شد وعربهای جاهلیت از حیث دانستن تاریخ ضعیف ترین ملل دنیا محسوب میشدند بطوریکه داستانهای تاریخی آنها مانند عادو ثمود و سیل عرم و ملکهٔ بلقیس و مانند آنها که حقایق تاریخی بوده بمرور زمان افسانه‌هائی بر آن افزودند. بعداز ظهوراسلام برحسب مقتضیات زمان و پیش آمدها تهیه میگردید چنانکه تاریخ اوایل اسلام محدود بجمع وتدوین احادیث مربوط به زندگی حضرت رسول اکرم (ص) که اصطلاحاً سیره میگویند معمول گردید ـ اماهمینکه مسلمانان بجنك رفتند و ممالك دیگر آنرا فتح کردند هنگام فراغت از کشورگشائی به مملکت داری پرداختند و درعلم تاریخ مانند سایر علوم پیشرفت کردند و بشنیدن اخبار گذشته وپیش از هرچیز بسر گذشت دلیران سخنوران. شاعران. وگویندگان علاقمند شدن چونکه شنیدن اخبار آنان همت را برمیانگیزد وروح انسانرا نیرومیبخشد.

گویند **معاویه** که مردی هوشیار وسیاسی ومحیل بود بعداز صرف شام از داستانسرایان واشخاص مطلع درشب نشینیهای خود دعوت میکرد که ازجنك ملل عالم وهمچنین سیاستمداریهای سلاطین وقهرمانان رم ویونان مانند **اسکندر. ژول سزار. هانیبال** وغیره که کتابخوانها (غلامان) آنرا برای وی ترجمه کنند که با شنیدن و خواندن سرگذشت گذشتگان بمشکلات سیاست فائق وراه وچاره ورفع محظور نماید.

همچنین گویند **منصورعباسی** درقتل **ابومسلم** مردد بود وبقدری دراندیشه بود که شبها بخواب نمیرفت که چگونه این راد مرد را درمساعدتهائیکه در تاسیس دولت عباسی کرده بقتل رساند پس **اسحاق بن مسلم عقیلی** را خواست که داستان شاپورپادشاه ایران و وزیرش راکه بخراسان فرستاد واهالی بواسطهٔ خوشرفتاری وزیر اورا بیش ازشاپور خواستار شدند، برایش بازگو کرد پس ازشنیدن داستان خواند( لذی الحکیم قبل الیوم ان تقرع العصا وبا علم الاانسان الالیعلما » وتصمیم بقتل ابومسلم گرفت. همچنین بدرالدین لؤلؤ فرمانروای موصل تمام شبهای ماه رمضان را بشنیدن داستانهای تاریخی میگذرانید همچنین سایر فرمانروان وپادشاهان اسلام علاقهٔ بسیار بتاریخ پیدا کردند که درهمان اوایل اسلام این مثل میان مسلمانان شایع بود که: پادشاهان علم تاریخ می‌خواهند. جنگجویان داستان می‌پسندند وبازرگانان کتاب وحساب را دوست دارند.

خلاصه تانیمهٔ قرن سوم هجری کتب تاریخی مسلمانان وطبقات وتاریخ جنگها و فتحها محدود بود وازآنزمان به‌بعد به تدوین تاریخ عمومی ممالك وملل قدیم و جدید مشغول شدند تاقرن هفتم که دولتهای عربی واسلامی. عباسیان. عراق. فاطمیان مصر.

امویان آندلس منقرض شدند وحکومتهای کرد وترک وبربر پدید آمدند . مردم در صدد تألیف تاریخ گذشته‌شدند پراکنده‌ها را گردآوری ومختصر را مفصل‌وچیزهائی بر آن افزودند وتاریخ مبسوطی نگاشتند که کاملترین آنها تاریخ ابن اثیراست . مسلمانان بیش‌ازهرملت دیگر (باستثنای ملل عصر جدید درتاریخ پیشرفت کرده وکتاب نوشته‌اند بطوریکه درکشف‌الظنون نام ۱۳۰۰ کتاب تاریخی ذکرشده است .)

**مزیت مورخین اسلام برسایرملل**

یکی ازمزایای علم‌تاریخ مسلمین وعرب آن شد که درتواریخ آنهاشرح‌حال رجال آنهم بترتیب‌قاموس (فرهنگ) نگاشته‌میشده‌و پیش‌ازمسلمین کسی مانند آنهافرهنگ‌تاریخی تألیف نکرده‌واین ترتیب‌را سایرین ازمورخین اسلام‌اقتباس‌نمودند وعده‌ای‌ازاین قاموسها ( فرهنگهای منظم ) که در واقع گنجینه‌ای از علوم تاریخ جغرافیا و ادبیات و سایر علوم محسوب میگردد . چنانکه دردرو **فیات الاعیان ابن خلکان** بیش از ۶۸۰ شرح‌حال بترتیب حروف هجا ذکر شده‌است . بعلاوه درطی صحبت از شرح‌حال عده‌ای ازرجال شرح‌حال جدیدی‌نیز نوشته‌شده‌است .

دیگر از مزیت های این کتاب آنکه نام اشخاص . تاریخ ولادت . و وفات آنها وهمچنین نام شهرها رابترتیب حروف هجا ذکر کرده و دارای فوایدعلمی و ادبی است .

دیگر کتاب **الوافی فی الوفیات** تألیف صلاح‌الدین صفدی متوفی ۷۶۴ هجری میباشد این کتاب که‌در چندین‌مجلد تألیف‌شده تا کنون بچاپ نرسیده و تمام مجلدات آن دریکجا دیده نشده ودر کتابخانه‌های اروپاپراکنده است .

همین قسم کتاب **مرآة‌الزمان** تألیف سبط بن‌جوزی متوفی بسال ۶۵۴ هجری که درچهل مجلد پراکنده است طبع هم‌نشده .

دیگر **تراجم‌الحکما** از همان قاموسهای‌فرهنگی بسیار سودمندبشمارمیآید .

**نظری بماهیت و قطعیت تاریخ**

از گفته فوق‌معلوم شد که‌تاریخ‌مطالعه گذشتهٔ جامعه‌های‌انسانی است و بر خلاف تمام علوم است که در بارهٔ مطالب کلی بحث مینمایند .

تاریخ از حوادث خصوصی بحث میکند و گذشته ایرا که نمیتوانند مانند سایرعلوم موضوع علم‌تجربی قرار گیرد بررسی‌مینماید . گذشته راهم بکمك مدارك‌واساد مادی یعنی آثاروبقایای گذشته مانند : ابنیه وعمارات و سایر

ملزومات واساس زندگی و آثار نفسانی که عبارت ازخاطره ها و آثاریکه درضمیر وجدانها گذاشته شده چون کتیبه ها و نوشته های خطی و چاپی ومنقولات شفاهی و از این قبیل ها میتوان شناخت که صحت وسقم آنها هم مربوط به تعیین ارزش مدارك و اسناد و استنباط واستخراج حقایق دربارهٔ گذشته های انسانی است. که پس ازاحراز وقایع، مورخ آنها را پهلوی هم قرار داده وگذشته را ازآن آثار بیرون میکشد وازنو میسازد.

**قطعیت تاریخ**

قطعیت تاریخ ازعلوم کمتر است، چنانکه بعضی اطلاق اسم علم را بر آن جایز نمی شمارند. اماباوجود این باحکامی میرسد که احتمال صحت آنها بسیار قوی ومبتنی براصول متین ومحکمی است که هیچ دلیلی برای شك وتردید درآنها باقی نمی ماند.

**موضوع تاریخ وفرق آن با علوم دیگر**

چنانکه اشاره شد تاریخ بمعنای عام کلمه مطالعهٔ گذشته است مانند بحث تکوین عالم که کم وبیش فرضی است. تاریخ جهان است وزمین شناسی. تاریخ زمین و دیرین شناسی، تاریخ انواع واقسام موجودات که ازبین رفته است.

ولی تاریخ بمعنی اخص مطالعه واتفاقات خصوصی است که گذشتهٔ علوم و دانشها واعمال افعال بشریرا تشکیل می دهد. این تعریف فرق و امتیاز و جدائی کامل تاریخ را ازسایرعلوم نشان میدهد و همچنین واضح و آشکار می سازد که بدینجهت است که بیشتراطلاق اسم علم را بر آن جایز نمیدانند. زیراکه در علوم دیگر چنانکه گفته شد بحث و گفتگو در بارهٔ مطالب کلی است لیکن بحثها و گفتگوهای تاریخی از وقایع اتفاقی خصوصی و حوادث گذشته مربوط بآدمی از قبیل، حوادث ووقایع، سیاسی، ادبی، صنعتی؛ اقتصادی وغیره آن که هیچوقت جزئیات آن عیناً باآن کمیت وکیفیت تکرار نمیشود یعنی اوضاع واحوال مربوط بزمان ومکان همه وقت و همه جاتغییرپذیروبیك شکل و بیك نحو باقی نخواهد ماند و همیشه مختلف است چنانکه مردان نامی بزرك اثر خود را در تاریخ باقی میگذارند لکن تصمیمات آنها را نمیتوان پیش بینی کرد بهمین جهت وقایع بسیار کوچك ممکن است دارای تأثیرات مهمی باشد چنانکه «**پاسکال**» (۱) گفته است

---

(۱) پاسکال فیلسوف ونویسندهٔ بزرگ فرانسه میباشدکه در ۱۹ ژوئن ۱۶۲۳ م تولدشده و در ۱۹ اوت ۱۶۶۲ ـ م وفات یافته قوانینی متعدددرفیزیك اختراع کرد ودر فلسفه مباحثی ایجاد نمودواز محترمترین فلاسفه وحکمابشمار میرود ـ

«اگر دماغ «**کلئوپاتر**» (۱) کمی کوچکتر بود حال دنیا غیر از این بود».

**فرق و تفاوت دیگر تاریخ با سایر علوم**. آنستکه صفت مخصوص بخود دارد یعنی حوادث تاریخی غالباً بسیار درهم و پیچیده هستند و قابل وارسی نمیباشند یعنی دیده نمیشوند و بهیچوجه نمیتوان حادثه‌ای از حوادث و وقایع گذشته را با جزئیات آن عیناً تجدید و مشاهده نمود، و گذشته ایرا که از بین رفته و معدوم شده هرگز نمیتوان مبدل بحال کرد، و نمیتوان درباره آن علم تجربی حاصل کرد. لیکن باهمه این تفاوت ها که با علوم دیگر دارد از طرفی هم چون مانند تمام شاهکارهای صنعتی مربوط به بعضی جلوه‌های فردی و واقعیات است و بیشتر قوهٔ تخیل را بکار میاندازد شباهت بسیاری دارد بنابراین ممکن است تاریخ را شعبه‌ای از ادبیات بشمار آورد.

**جنبهٔ علمیت تاریخ** این نظر که درباره تاریخ گفته شد از زمانهای قدیم تا قرن نوزدهم کاملا درست مینمود. یعنی تا آنزمان تنها و فقط عبارت بود از نقل و حکایت و روایت وقایع گذشته و بیشتر جنبهٔ ادبی داشت و بکار ارضاء حس کنجکاوی میرفت. ولیکن از قرن نوزدهم باینطرف یعنی درحدود یکصدسال است که مورخین سعی کرده‌اند باین بحث جنبهٔ علمی بدهند. باینطریق که بیشتر توجه را بروابط و مناسباتیکه وقایع گذشته را بهم پیوستگی میدهند معطوف دارند و در نظر داشته باشند که عین همان روابط و مناسبات در میان و قایع زمان حال و آینده نیز برقرار است.

پس بنابراین دیگر در تاریخ تنها بنقل وحکایت وقایع و حوادث گذشته اکتفا نمیتوان کرد بلکه در کشف علل و موجبات آنها توجه و تحقیق و تعمق داشت. و روح علمی و انتقادی برای شخص مورخ از ضروریاتست که بایستی روش معین و مشخصی برای تحقیق داشته باشد.

---

۱ ـ کلئوپاترا ملکهٔ معروف و بسیار زیبای دوران وحکمران اخیر خاندان بطالهٔ مصر است که مؤسس آن سلسلهٔ بطلمیوس سوتر یکی از سرداران اسکندر بود که در سال ۳۰۶ قبل از میلاد پادشاه مصر گردید و خاندان وی تا مدت ۲۷۴ سال در آن کشور حکمرانی کردند.

بااین روش هیچ دلیلی باقی نخواهد ماند که ما حقایق تاریخی راکه بکمك روش وطریقهٔانتقادیصحیح وصواب بدست آمده باشد محل‌شك‌و‌تردید قراردهیم . یعنی تاریخ هم مانند سایر علوم ساعی است باینکه از موارد جزئی خود را بقوانین کلی برساند .

# ۴۱ - ابن خلدون

## مورخ عالیقدر اسلام وفیلسوف مورخین

ابن‌خلدون - **عبدالرحمان بن‌محمدبن خلدون**، یا عبدالرحمان بن محمد ابن حسن‌بن خلدون قاضی‌القضاة حضرمی اشبیلی‌الاصل تونسی‌الولاده مکنی‌بابی زید یا ابومسلم مشهور بابن خلدون مالکی‌المذهب وملقب به‌والی‌الدین ازاکابر و مشاهیر مورخین، اوائل‌قرن نهم‌هجرت که بواسطهٔ تحقیقات وانتقادات ومحاکماتی که در کتاب تاریخ خودمعمول داشته و بسبب افکارحکیمانه ای که درمقدمهٔ آن کتاب بعرصهٔ ظهور آورده درخورستایش بسیاراست وگوی از مورخین ربوده و درمیان آنان دارای مقام شامخی است، واضافه برفن‌تاریخ. که‌یکه تازمیدان آن میباشد درفقه وانشاء و کتابت‌و شعر و ادب نیز ماهر بود. جد اعلای او خلدون دراصل از مردم **حضرت موت** از جزیرة‌العرب بوده است. تابعداز فتح‌آندلس در**قرمونیه** ازنواحی‌آندلس توطن کرده و اولاد او نیز در اوائل قرن سوم هجرت در اشبیلیه متوطن بوده اند. پس از آنکه اشبیلیه درتصرف اجانب واقع گردید. جدعبدالرحمان درتونس از بلاد **افریقیه** اقامت کرده وعبدالرحمان نیزدر همانجا غرهٔ رمضان ۷۳۲ هجری متولدشد. قرآن مجید و علوم متداوله راازپدرخود ودیگراستادان وحکمای مغرب زمین‌باحرصی‌تمام‌وهمتی فتور ناپذیر که نسبت‌به تحصیل‌آنها داشت دراندك زمانی فراگرفته و پیشرفت بسیاری کرد و کتب‌اشعار راحفظ میکرد تادرسال هفتصد وچهل‌ونهم هجرت ابوین‌واقارب و استادان او بطاعون عمومی درگذشتند. ناچاربه بعضی از بلاد جزایرومغرب زمین مسافرت کرده ودرهرجا مقدمش‌راگرامی میداشتند ودرسن جوانی آوازهٔ کمالات او درتمامی اقطاردر نهایت اشتهار بود و در هریك از بلاد متفرقه متصدی بعضی ازمشاغل سیاسی دولتی

ازقبیل وزارت و کتابت وغیره بوده واخیراً مقام علم رابهمه مراتب دولتی ترجیح داده وچندسال درحدود صحرا بتألیف همین کتاب تاریخ معروف وشرح قصیده برده وتلخیص بسیاری از کتب ابن رشدوتألیفات دیگری درحساب ومنطق واصول فقه وادبیات متداوله پرداخته ودرسال هفتصدونود وهفتم ازتدوین کتاب تاریخ مزبور فراغت یافته ودر بعضی ازمواضع دچار حبس نیز شده واخیراً درمصر بامر **سلطان برقوق** حکمران آنها قاضی ـ القضاة مذهب مالکی مصر یاحلب بوده ودر هنگام استیلای **تیمور لنك** مورد تجلیل و عنایات تیموری نیز گردیده وبقول بعضی اسیر شده و درعین حال اسارت ندیم تیمور هم بوده و اسیراو ندیماً بسمرقند رفته تا روزی بدوگفت که من یك کتاب تاریخی حاوی تمامی وقایع را دارم ودر مصرمانده وخوف آنرا دارم که دست برد ابن مجنون ( سلطان برقوق ) باشد پس بعد ازاذن تیمور باز بمصر برگشته و در قاهره مشغول تدریس گردیده است .

**از تألیفات او** **تاریخ غرناطه**(۱) که غیراز تاریخ معروف ذیل او بوده و یك نسخه ازآن در کتابخانهٔ اسکوریال دراسپانیا موجود است ـ شرح قصیده برده که شرحی عجیب است ـ **والبربر** که هفت مجلد وبه **تاریخ ابن خلدون** معروف و کثیرالفایده ودرقاهره وغیره چاپ ومجلد آخر آن به **تاریخ الدول الاسلامیه بالمغرب** موسوم ومجلداولش نیز بمقدمهٔ ابن خلدون معروف و بارها در **بیروت**(۲) **وقاهره** چاپ وبه تصدیق بعضی از اهل خبره خزانهٔ علوم ادبیه و سیاسیه و اجتماعیه بوده ومانند آن تألیف نشده است وغیر اینها که فوقاً اشاره شد .

وفات ابن خلدون درسال هشتصد وششم یاهشتم هجری قمری بمرگ ناگهانی در قاهره واقع ودرخارج باب النصر درمقابر صوفیه مدفون گردید .

---

۱ ـ غرناطه که اروپائیان امروز آنرا «گرناد» میگویند یکی ازشهرهای باعظمت پایتخت بزرگ وزیبای مسلمین درغرب یعنی دراسپانیا بوده . غرناطه رادمشق آندلس میخواندندچونکه میوهای فراوان ونیکوداشته بخصوص انگورآن زیادبوده همانطور که نهربردی درخانه هاوباغهاو کوچه های دمشق جاری میشود درغرناطه هم روزی همانوضع جریان داشته و آن شهر راازاین نظربرسایر شهرهای آندلس برتری میداده . غرناطه درزمان پادشاهان مصری وابن الاحمر بمنتها درجهٔ آبادی رسید که این پادشاه کاخ الحمراء رابناکرد .

۲ ـ بیروت امروزه بندر مهم وپایتخت کشور جمهوری آسیائی لبنان واقع درکنار دریای مدیترانه شرقی ومرکز عمدهٔ بازرگانی دارای مؤسسات علمی وفرهنگی قدیمی است و۲۰۰ هزارنفر جمعیت دارد .

ابن خلدون یافیلسوف مورخین اسلام که اجداد وی از اعیان و محترمین شهر اشبیلیه آندلس محسوب بودند همینکه آن شهر را **آلفونس** پادشاه **کاستیل** از تصرف مسلمانان خارج کرد جد ابن خلدون در آن شهر متولد گردید و چنانکه مذکور شد تاب مصیبت های وارده از طاعون را نیاورده جلای وطن نمود. حکمران تونس **محمد بن تافراکین** ویرا بعنوان مهردار سلطنتی بخدمت پذیرفت که در سفر و حضر ملتزم دربار حکمران تونس باشد واز این زمان وی وارد یك زندگانی پرحادثه و متحرك گردید که در تألیفات وی مخصوصاً کتاب تاریخ بی تأثیر نبوده است. در آن زمانها در افریقای شمالی یعنی الجزایر. مراکش. تونس. طرابلس که مجموع آنها در مغرب میگفتند حکومتهای متعدد محلی تشکیل شده بود و همچنین یك قطعه بزحمت میتوانستند در مقابل قوت و سطوت روزافزون مسیحیان اسپانیائی مقاومت نمایند.

**ابن خلدون و فلسفهٔ تاریخ**

ابن خلدون بلاشك یکی از بزرگترین مورخین (۱) و علمای اسلام است عمدهٔ شهرت خودرا مدیون تاریخ خود میباشد. این کتاب در هفت مجلد چاپ شده مجلد اول آن مقدمهٔ تاریخ و شش جلد دیگر: اصل تاریخ است. مؤلف، اصول فلسفهٔ خود را در مقدمهٔ تاریخ شرح داده است و با این فلسفه علل ترقی ملل و اقوام و عمران آبادی ممالك و شهرها و در مقابل آن اسباب تنزل و خرابی ممالك دیگر را شرح داده است مخصوصاً در بارهٔ تشکیل سلسله های سلطنتی که دائماً آنها را بنام دولت میخواند و علل پیدایش و نشو و نمای آنها و سرانجام تنزل و انقراض آن سلسله ها عقاید مخصوص دارد. بعقیدهٔ وی اساس تشکیل سلسله ها روی عصبیت مبتنی است، انقراض آنها هم در اثر ضعف وفقدان عصبیت پیش می آید. سلسله‌ها را بلحاظ اینکه سلسلهٔ دینی یا سلسلهٔ غیر دینی و خانوادگی باشد طبقه بندی میکند و برای هریکی عصبیتی ثابت مینماید از روی همین قاعده که کشف کرده برای سلسله های سلطنتی یك عمر طبیعی صدو بیست ساله تعیین میکند

۱ - شهرت فضل و کمال ابن خلدون در اطراف ممالك مجاور پیچیده بود و پادشاهان محلی مایل بودند که ابن خلدون را در خدمت خود داشته باشند او هم هرچندگاهی در خدمت یکی از آنها بسر برد. ابن خلدون درسال ۷۴۶ بغرناطه مسافرت کرده مورد حسن قبول حکمران آن واقع گردید. پادشاه مسیحی کاستیل که از آمدن وی مطلع شد خواهش کرد بکاستیل بیاید. ابن خلدون دعوت پادشاهی مسیح را قبول کرده بکاستیل رفت - شاه کاستیل که میخواست ابن خلدون را در دربار خود نگهدارد قول داد که اگر ابن خلدون در آنجا اقامت کند املاك موروثی ویرا در اشبیلیه مسترد نماید ابن خلدون قبول نکرد شاه هم با دادن هدیه‌های گرانبها ویرا با اعزاز و اکرام مرخص کرد.

که چهل سال اول آن دورهٔ زنده بودن **عصبیت** ودر چهل سال دومی آن عصبیت کم کم ضعیف میشود تااینکه درچهل سال آخر آن عصبیت فراموش شده وبکلی از بین میرود وباز میان رفتن عصبیت سلسلهٔ سلطنتی هم که علت مبقیه خودرا ازدست داده درمعرض انقراض قرار میگیردو منتظر یکدست قوی میماند که پیداشده وباپشتیبانی عصبیت نام سلسلهٔ بی عصبیت رااز صفحهٔ وجود محو نماید .

مراد ابن خلدون از عصبیت دولت واضح نیست ولی او احساسات وتمایلات شدید وجدی مشترك یکعده را دربارهٔ یك شخص یایك خانواده یایك عقیده که آن عده راوادار بفداکاری واقدام نماید ، عصبیت میناهد ومنشأ عصبیت هم قرابت وعلقهٔ خانوادگی مهمتر ازعصبیت مذهبی است وسلسله های دینی و خلافتهای اموی وعباسی بدون عصبیت خانوادگی تشکیل نمییافت .

درمقدمهٔ تاریخ ابن خلدون شرحی هم دربارهٔ انتقادوروایتهای تاریخی وطرق تشخیص صحیح وسقیم آن بیان کرده که بسیارمهم ومفیداست .

خلاصه ابن خلدون که بحق ملقب به **فیلسوف مورخین** شده است بلحاظ اینکه درعالم تاریخ نگاری مبتکر طریقه ایست که تاآن وقت هیچیك از مورخین بزرك اسلام وعرب بآن طریقه و اسلوب مطالب تاریخی رامورد بحث قرار نداده بودند شایستهٔ آنست که در فصل جداگانه و مستقل از شخصیت وی و اهمیت کتابی که تألیف کرده است بحث شود .

* * *

**تشخیص صحت وسقم روایتهای تاریخی**

۱ ـ برای تشخیص صحت و سقم روایتهای تاریخی وانتقاد آنها ازدوراه میشود واردشد یکی ملاحظهٔ احوال شخصی راویان اخبار است برای اینکه معلوم شود راوی خبرچگونه آدمی بوده است راستگو بوده یاخیر و یا از اشخاص ضعیف یامجهول روایت ونقل حدیث میکرده یانه وهمچنین استعداد وقدرت راوی از لحاظ ضبط وحفظ کردن روایات ودرست تحویل دادن آن ملاحظه میشد . البته شخصی که دارای این مزایای اخلاقی وفنی باشد روایتهائیکه وی از مشاهدات یاازمسموعات خودمیکند مورداطمینان است و غالباً درست و مطابق واقع از کاردر میآمد این طرز نقدوجرح وتعدیل معمول علمای تاریخ دراسلام بوده است درمقابل آن طریقهٔ دیگری هم هست که اساس آن برمطالعه ودقت و انتقادمتن یامفادخبر مبتنی است، بدون اینکه توجه زیادی بااحوال شخصی وجهات اخلاقی ودینی ناقل خبر بعمل آیدانتقادوجرح وتعدیل خبر روی این اصل اجراء میشود که مضمون روایت را

باحقایق مسلم خارجی وشرایط موجوده درزمان وقوع قضیه وروایات دیگر تطبیق ومقایسه می نمایند واز آن در بارهٔ صحت یاضعف یامحال وغیرممکن بودن مفادروایت نتیجه میگیرند این ترتیب انتقاد و تشخیص است که امروزه میان مردم اروپامعمول است واز علمای اسلام فقط ابن خلدون مورخ وفیلسوف شهیر تونسی(۱) بااین طریقهٔ انتقاد آشنا بوده است . اوروایت های تاریخی راباآن میزان سنجیده ، وخطای مورخین قبلی رادر بسیاری ازحوادث تاریخی مخصوصاً آن قسمت که راجع به عده ی لشگر ومقدار ثروت پیشینیان نقل کرده اند آشکار کرده است.

مثلا مسعودی عدهٔ قشون تحت السلاح بنی اسرائیل رادرزمان حضرت موسی ششصد هزار قلمداد کرده است . ابن خلدون نظر بمقتضیات زمان ومکان وسایر شرایط موجوده و کمی فاصله بین حضرت یعقوب وحضرت موسی این عددرا اغراق دانسته روایت راردمیکند،همچنین مورخین بطورارسال مسلم نوشته اند که بعضی از پادشاهان یمن ، شمال افریقارادر،غرب وترکستان راتا سمرقندوحدود چین رادرمشرق تسخیر کرده بودند . مورخ فیلسوف موانع جغرافیائی این لشگر کشی رامتذکر شده وباملاحظه ایکه کوچکترین اشاره در تواریخ ایران وروم بآن نشده این روایت راهم جزء موهومات میشمارد وبااین طرزجرح و تعدیل وانتقاد عالمانه بسیاری ازحکایات مربوط بحوادث دورهٔ اسلامی راابن خلدون رد کرده و موهوم بودن آنهارا ثابت میکند .

---

۱ ـ تونس ازکشور های اسلامی شمال افریقاکه ۱۵۴ هزار کیلو مترمربع وسعت وسه میلیون ونیم جمعیت دارد پایتخت آن شهرتونس یکی ازمراکز بازرگانی دریای مدیترانه است و قیروان ازشهرهای قدیمی وبیزرت ازبندرمهم آنست .

# ۴۲ - ابن خلکان

## بزرگترین بیوگرافی نویس دراسلام

احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان هکاری ملقب به شمس الدین ومکنی بابی العباس و مشهور به **ابن خلکان** از مشاهیر مورخین وقضاة وعلمای نامی قرن هفتم هجریست وازمعاصرین خواجه نصیر طوسی و ابوالقاسم حلی وعلامهٔ حلی و نظایر ایشان بوده ودر سال ششصد وهشتم هجرت درشهر **اربل** از بلاد ناحیه هاکریه یا هکاریه ( بافتح وتشدید ) ازنواحی موصل متولد وبهمین جهت به اربلی وهکاری هم موصوف شدو نسبش به چندین واسطه به یحیی بن خالد برمکی وزیر هارون خلیفه عباسی میرسد .

نخست درمولدخود ازپدر ودیگر اکابروقت فقه وادبیات وعلوم متداوله را فرا گرفت وبنواحی مصروشام به سیاست وبه مسافرت پرداخت ودر مدارس بسیاری تدریس کرده وازادبیات نیز اطلاعی کافی داشته است ودر فنون شعر نیز خبیر وبسیار شعر دوست بوده وباشعار یزیدبن معاویه (۱) رغبتی وافر داشته ودرمصر قضاء مذاهب اربعه (۲) بدو موکول گردید . ودرسال ششصدوپنجاه و یکم هجری **قاضی القضاة** دمشق شد وده سال باکمال درستکاری انجام وظیفه مینموده ودرسال شصتم معزول ودرهفتاد وششم باز بقاضی

---

۱ - اشعار یزیدبن معاویه به فصاحت وبلاغت معروف است وبعضی ازمضامین بکراودرادبیات فارسی اقتباس شده . . . ازجمله مصرع غزل معروف حافظ ( الایاایها الساقی ادرکاسا وناولها از اشعار اوست .

۲ - مذاهب اربعه عبارتست ازحنفی - شافعی - مالکی - حنبلی

القضاتی منصوب ودررجب ششصد وهشتاد ویکم هجری قمری درمدرسهٔ **نجیبیه** دمشق وفات یافته ودردامنه کوه **قاسیون** مدفون گردید . کتاب وفیات الاعیان و ابناءالزمان تألیف اوست که به تاریخ ابن خلکان معروف وشرح حال هشتصد وشصت وچهار نفر از مشاهیر است و ازحیث تخلیص وتذییل وترجمهٔ، محل توجه اکابر بوده وبتر کی و بیشتر زبانهای اروپائی ترجمه وبارها درمصر وایران وغیره چاپ شده‌است .

ابن خلکان بشرح حال تابعین ومتأخرین ازایشان تا زمان خود پرداخته و از اصحاب وخلفای راشدین بجهت شهرت ایشان نامی نبرده است و بآن همه مراتب علمیه شاید از تعصب تهی نبوده است .

واما لفظ خلکان که لقب جد صاحب ترجمه است بفتح خای معجمه و کسر لام شده ویا بضم اول وفتح وتشدید ثانی یابکسر هردو (علی الخلاف) ودروجه و مناسبت این لقب بنابروجه اولی گفته‌اند که جد مذکوراو که صاحب این‌لقب است روزی‌درمجلسی بامفاخر آباء واجداد خودکه ازآل برامکه بوده وسمت وزارت بنی عباس را داشته‌اند تفاخرهمی کرد ومیگفت که **کان ابی کذا وکان جدی کذا** پس حاضرین بدوگفتند«خل کان» یعنی کان ابی کذا وجدی کذاگفتن را ترک‌گوی و مفاخر شخصی خود رابشمار - **ان‌الفتی من‌یقول هاانا‌ذا لیس‌الفتی من‌یقول کان‌ابی** این بود که این جملهٔ‌خلکان لقب مشهوری جد مذکورش‌گردید وشاید دووجه دیگر نیز تحریف آن باشد.

سرانجام ابن خلکان که شاید بزرگترین نویسندهٔ بیوگرافی در اسلام باشد یکی ازعلمای بزرك اروپا درحق وی گفته است که ابن خلکان معادل وهم‌طراز پلو - تارك است .

☆ ☆ ☆

**«پلوتارك»** مورخ وترجمه نویس یونانی است که کتاب نفیسی بنام ( شرح زندگی مردان مشهور رم ویونان ) نوشته است .

این دانشمند دریکی از شهرهای یونان درسال ۵۰ بعد از میلاد متولد گردید برای تحصیل به‌آتن که اهمیت سیاسی خود را ازدست داده لکن مرکز علم وهنر بود مسافرت کرد وبتحصیل فلسفه پرداخت پس ازفراغت ازتحصیل بسیاحت درممالك‌مختلف رفت و دررم مورد توجه واقع شد ومقیم آن شهر گردید وبتعلیم فلسفه و زبان یونانی مشغول شد . درمدت اقامت خود دررم بمعلمی **آدریان** که بعدها امپراطور رم شدتعیین گردید ( تراژان) امپراطور رم اورا مورد توجه قرار داده ومنصب کنسولی بوی بخشید آدریان شاگرد پلوتارك که بعد از تراژان بامپراطوری رسید توجه والتفات بیشتری‌در

حق استاد خود مبذول داشته ، ویرا قاضی قسمتی از یونان کرد . بعد یك شغل روحانی و کشیشی هم پیدا کرد ودر اواخر عمرخود کشیش معبد (آپولون) بود بااین شغل‌درشهر مسقط الراس خود درسال ۱۲۵ بعد ازمیلاد در گذشت .

ازخصایص زندگی پلوتارك چیز مهمی در دست نیست . در کتابی که بعنوان تسلیت‌نامه برای زن خود درمورد مرك دختر اونوشته معلوم میشود که پلوتارك چهار پسر داشته ونام برادرخود ( لامپریاس ) را بیکی از پسرهای خود گذاشته بوده است وباز ازنوشتهٔ پلوتارك معلوم میشود که بعقاید ( دنیوس ) گرویده بود که بقای روح‌و فنا ناپذیر بودن آن از اصول مذهب بوده . پلوتارك درعقاید فلسفی خود صاحب فکر مستقل بوده وتابع هیچ یك ازطریقه‌ها وباصطلاح مدرسه های فلسفی نبود واز مجموع آثاری که ازپلوتارك دردست است بخوبی پیداست که وی بتمام اصول ادبی عصر خود واقف بوده است .

پلوتارك شهرت ومحبوبیت خود را از کتاب نفیس خودکه بنام ( شرح زندگی مردان مشهور رم ویونان ) معروف است بدست آورده . این کتاب که فعلا در دست‌تهیه میباشد مشتمل است برشرح حال ٤٦ نفر که بیشتر ازرجال ومشاهیر یونان وروم‌میباشند لکن کتاب در اصل نه باین شکل ونه‌به‌این نام‌موسوم بوده است .

مؤلف ازکتاب خود بنام « زندگی های متوازی » یاد میکند ومقصودش‌این بوده است که تاریخ زندگی یك نفر از بزرگان و مشاهیر یونان را شرح داده و بعد از آن بلا فاصله تاریخ زندگی یکنفر از مشاهیر رم را که دارای سر گذشت یا مقام مشابه میباشد شرح‌دهدتا مقایسهٔ‌ازموازی‌قراردادن‌تاریخ حیات بدست‌آیدچنانکه بعد ازشرح حال (تزه) پادشاه افسانه‌ای بشرح حال ( رمولوس)پادشاه افسانه‌ای رم پرداخته است و درمقدمه هم اشاره میکند که قبلا شرح حال «لیکری» پادشاه اسپارت‌و(نوما) پادشاه افسانه وقانون‌گزار رم رانوشته است .

معلوم است که در قضیه قانونگزاری ، پادشاه یونانی اسپارت را با پادشاه رم معادل وشبیه یکدیگر فرض کرده است .

وبهمین ترتیب شرح زندگی قیصر ، فاتح و رهبر نظامی رابعد از اسکندر رهبر نظامی جهانگشای یونان نوشته است . سر انجام تاریخ حیات **دموستن** خطیب یونان را باشرح حال **سیسرن** خطیب ررمی دریکجا وپشت سرهم نگاشته است از اینها گذشته شرح حال یکعده منفرد هم بدون معادل‌ومشابه ذکر شده‌است‌که شرح **ارتاگزرسس** شاهنشاه ایران ازآنجمله است .

کتاب تاریخ زندگیهای متوازی حکایت از اطلاعات وسیع و تتبعات فراوان مؤلف خود میکند ومعلوم میدارد که پلوتارك به کتابخانه‌های مفصلی دسترس داشته‌است.
گرچه دربعضی‌جاها در تحت تأثیر وتعصب قومی واقع شده ودرترجیح‌اسپارت به‌آتن ازجادهٔ انصاف خارج شده وبه (هرودت)(۱) که بعقیدهٔ اودرتمجید آتنی ها مبالغه کرده است حمله مینماید ، لکن بااینحال استادی ومهارت‌پلوتارك درفن تاریخ نگاری مسلم وجای هیچ گمتگو نیست ».

۱.. هردوت مورخ مشهور یونان قدیم (۴۸۰ ـ ۴۲۵ ق‌م) که اوراپدر تاریخ‌لقب داده‌اند ونوشته های اواز مهمترین اسناد تاریخ قدیم ملل‌شرقی یونان است .

# ٤٣ - حمدالله مستوفی

**وقایع نگار ونویسندهٔ تاریخ وجغرافیا**
**بزبان فارسی که شامل مقالاتی درعلوم طبیعی**
**( معادن . نباتات .حیوانی ) میباشد**

**حمدالله بن ابی‌بکر بن‌حمد مستوفی قزوینی** یکی از مورخین‌مشهور وجغرافی‌دانان نامی است که درسال ٦٨٢ هجری قمری در قزوین متولد و بسال ٧٥٠ وفات یافته است . او از نویسندگان زبردست خواجه رشیدالدین فضل‌اله بوده . خواجه درسال ٧١١ هجری قمری حکومت واستیفای ابهر وزنجان وطارم را بعهدهٔ او گذاشت پس ازقتل خواجه فضل‌الله ، حمدالله بحکم سابقهٔ خدمتگذاری نسبت به‌خاندان رشیدی‌در سلک ملازمان پسرش خواجه غیاث‌الدین محمد داخل گردید . بعد از قتل این خواجه‌یعنی درسال ٧٣٦ هـ - ق ازاحوال حمدالله مستوفی اطلاع درستی دردست نیست .

حمدالله از جوانی شوق مفرطی به‌تحصیل اطلاعات تاریخی وجغرافیائی داشته ومخصوصاً دردستگاه خواجه رشیدالدین که مرکز اجتماع دانشمندان بوده از مصاحبت ایشان تمتع بسیار میگرفته است .

**تألیفات او** : ازحمدالله مستوفی سه کتاب معتبر فارسی ، در تاریخ و جغرافیا بشرح زیرباقی است .

١ - **ظفرنامه** تاریخی است منظوم به‌بحر تقارب که ازسن چهل سالگی‌شروع بتألیف آن کرده یعنی ازسال ٧٢٠ شروع وپانزده سال تمام ٥٠ هزار بیت آنرانوشت

سپس به‌تاریخ گزیده پرداخت همینکه دومین تألیف خود را بپایان رسانید مجدداً ۵۲ هزار بیت بر آن افزود و سر انجام این کتاب را باچندین سال رنج وزحمت درسال ۷۴۵ هجری باتمام رسانید . این کتاب که مشتمل برسه فصل است از ابتدای حیات حضرت رسول (ص) تاسنهٔ ۷۳۵ هـ - ق یعنی اول سلطنت سلطان ابوسعید ایلخانی وقایع‌مهمی رابرشتهٔ تحریر کشیده است. متأسفانه این کتاب هنوز بطبع نرسیده ونسخه آن که‌ظاهراً منحصر بفرداست درموزهٔ بریتانیا موجود میباشد.

۲- **تاریخ‌گزیده** دومین تألیف حمدالله مستوفی است که ازبدو خلقت تاعصر خودش مانند تاریخ عمومی وقایع وسوانحی راکه اتفاق افتاده در چهار فصل نوشته و برآخر آندو فصل یکی درتاریخ ائمه، علماء وفضلاء وشعرای عرب وعجم ودیگری در تاریخ وجغرافیا وبزرگان شهر قزوین «زادگاه خود» راافزوده که‌هردوفصل ازمهمترین ابواب این کتاب است .

تاریخ گزیده بخرج اوقاف ( گیپ ) در انگلستان عکس برداری و بچاپ رسیده است .

۳ - **نزهةالقلوب** این کتاب مشتمل برسه قسمت است که هرقسمت را مقاله نامیده ، مقاله یکم درذکر تکوین موالید ثلاثه **معادن -نبات و حیوان** مقاله دوم در ذکر نوع انسان، مقاله سوم در صفت بلدان‌و ولایات و بقاع، و آن برچهار قسم است. قسم اول درذکر حرمین شریفین ومسجد اقصی - قسم دوم در شرح احوال ایران وآن مبنی است بریك مطلع ومقصد ومختم. **مطلع** درشرح تقسیم طول وعرض اقاصی‌وقبله بلاد ایران است. **مقصد** درذکر بلادو ولایات ایران زمین‌و چگونگی آب‌وهوا و بنیاد عمارات وصفت ساکنان هرولایت وآن مشتمل بربیست‌باب است که هرباب مخصوص‌یك قسمت از ایران است .

یکبار تمام‌اقسام این‌کتاب بهمت **ملك‌الکتاب شیرازی** درسال ۱۳۱۱ هجری در بمبئی بطبع رسیده وباردیگر مقالهٔ سوم آنرایعنی مقاله‌ای که درصفت بلدان‌وولایات وبقاع است در سال ۱۳۳۱ هجری مطابق ۱۹۱۳ میلادی بسعی و اهتمام **گای‌لیسترانج** انگلیسی درمطبعهٔ بریل درلیدن ازبلادهلند بطبع رسیده است‌و **ادواردبراون**مستشرق مشهور نیزآنرا بزبان انگلیسی ترجمه‌کرده است.

حمدالله مستوفی درمقدمهٔ نزهةالقلوب نام‌کتابی باسم **جهان نامه** ذکرمیکند ودر فهرست **کشف‌الظنون** نیزاسم همان‌کتاب رااز نزهةالقلوب نقل مینماید لکن‌اسمی ازمؤلف وتاریخ تألیف‌آن نمیبرد .

بدیهی است که غیر اینها کتابهای **دیگری** درجغرافیا بزبان فارسی تألیف‌شده که یافتنه های پی‌درپی آنرا از بین برده ویاهنوز قسمتی از آنها موجود وازحدوداطلاع ماخارج و دسترسی بآن‌نبوده است .

بهرحال حمدالله مستوفی باوصف اینکه در دورهٔ تیره‌وتار و انحطاط علوم میزیسته، همواره مشعلدار علم‌و ادب بوده حتی‌در نگاشتن وقایع تاریخی و جغرافیائی بهیچوجه تعصبی نورزیده‌و بانهایت بیطرفی تمام سوانح واتفاقات راتحریر کرده‌است. بگفتهٔ کشف‌الظنون حمدالله مستوفی در ۷۵۰ هجری در قزوین در گذشت و در محله صوفیان مدفون‌شد و آرامگاه او به(**گنبد دراز**)۱ معروف است.

آرامگاه حمدالله مستوفی که محل توجه مستشرقین‌و جهان گردان واهل‌ذوق است ازنظر قدمت وسبك بنای گنبد اهمیت خاصی دارد. ساختمان این آرامگاه مربوط به‌اواخر دورهٔ مغول واز بدایع صنعتی آن همان‌وضع ساختمان گنبد است که بامهارت‌صنعتی در بناء آن کثیرالاضلاع منتظم مبدل به‌دایره گردیده وبر آن مخروط کاملی بناشده است کتیبه‌ای ازکاشیهای نفیس درخارج آن بوده‌که اکنون از میان رفته است. و کتیبهٔ گچ بری دیگری نیز درداخل گنبد فعلا موجود میباشد که شامل تمام سورهٔ **هل‌اتی** بدون ذکر تاریخ است. همچنین در ورودی که دارای کتیبه ومنبت‌کاری‌و نقشهای مرغوب بوده یك‌لنگهٔ آن مفقود و لنگهٔ دیگر باادارهٔ باستان شناسی منتقل شده که در آنجا محفوظ میباشد وبطرز درسابق درديگری تهیه‌شده وبجای آن‌نصب گردیده است.

---

۱ـ در نقاط مختلف ایران بناهائی از شاهکار های استادان ایرانی ازدورهٔ دیلمیان و غزنویان وپادشاهان سلجوقی وخوارزمشاهی وسلاطین مغول وتیموری و پادشاهان صفوی مانده که درمعماری‌وتزیینات، نمونه‌ای ازذوق سرشار آنان دردوره های مختلف میباشد‌که نام ایرانی رادر سراسردنیا بلند ساخته است وما برخی از آن بناها را در اینجا ذکر میکنیم از جمله بندامیر عضدالدوله دیلمی با بیمارستانها و مدارس خواجه نظام‌الملك مسجد جامع عتیق‌اصفهان، مدرسه و مسجد گوهرشاد، شهر سلطانیه‌و مقبره خدابنده. عمارات و ابنیه‌و مساجد عظیم اصفهان وغیره که دراین مختصر تفصیل‌آن نگنجد .

# ٤٤ـ زکریای قزوینی

## جغرافیا نویس و طبیعی‌دان که در نزد اروپائیان به‌پلینیوس شرق ملقب میباشد

زکریا ابن‌محمد قزوینی که درقرن سیزده میلادی نبوغ کرده ودر سال ۱۲۸۳ میلادی وفات یافته کتابی بنام **آثار البلادو أخبارالعباد** دریکجلد درجغرافی تألیف کرده و چنانکه حاجی خلیفه در کشف الظنون مینویسد کتابی بنام **عجائب‌البدان** نیز داردکه اول آن باین عبارت شروع میشود (العزلك والجلال لکبریائك) اضافه بر این کتابی بنام **عجائب المخلوقات** نیز داردکه عجائب ممالك وبلدان رادر آن‌نوشته است لکن چون کتاب اخیر مملو ازصحیح وسقیم است قدر و قیمت صحیحی ندارد معهذا انسان دراین کتاب به‌بسی مسائل مهم هیأت وجغرافی برمیخوردکه قسمت زیادی از آن بامعتقدات علمای عصر حاضر مطابقت میکند مثلا میگوید:

«زمین جسم بسیطی است. طبیعت آن سرد و خشك است و بطرف وسط (۱) حرکت میکند. میگویند زمین تقریباً کرویست و قسمتی که خارج از آب است محدب است زیرا علماء هیأت خسوف را امتحان کردند و دیدندکه در شرق وغرب در اوقات مختلفی واقع میشود زیرا اگر طلوع ماهتاب یکدفعه صورت میگرفت در تمام ممالك یکسان بودی» بعداز آنکه مقداری دیگر راجع به‌طبیعت زمین وغیره سخن میراندباز میگوید: «هیچ نقطه ازقسمت ظاهر زمین بالا و پائین نیست چنانکه بعضی از اشخاص

---

۱ـ مقصود وسط فلك است زیرا قدما معتقد بودندکه فلك‌محیط بکره است.

بی‌اطلاع ازهیأت وهندسه تصور مینمایند که زمین بالاوپائین دارد» .

قزوینی بسیار دراین باب صحبت میکند و بطور تفصیل شرح میدهد و عقاید دیگران رانیز نقل میکند و وقتی که ماظهارات او را باعقاید متأخرین مقایسه میکنیم می بینیم حقایق زیادی نوشته که دلیل برترقی علم‌هیأت درآن‌ادوار بوده‌است.

ابن‌اثیر درکتاب (تحفةالعجائب وطرفةالغرائب) عین‌عقاید قزوینی رانقل کرده و اضافه برآن میگوید ( انسان در هرجای زمین بایستد سر او بطرف آسمان و پایش بسوی زمین است‌و بیش‌از نصف‌آسمان رانمی‌بیند واگر ازآنجا به‌نقطهٔ مقابل منتقل‌شود نصف دیگر آسمان‌را خواهددید ).

تااینکه میگوید: هرگاه زمین‌را سوراخ کنند قطعاً ازطرف دیگر سر بیرون میآورد مثلا اگر درحدود بوشنج زمین‌را سوراخ کنند سردیگر آن‌در چین بیرون میاید (بوشنج نام قریه‌ایست ازنواحی هرات).

اگر چه‌بعضی‌از علماء مسلمین ازقبیل ثعالبی سراج‌الدین بن‌الوردی‌موهومات ملل قدیمه رادر هیأت، ازقبیل قرار داشتن‌زمین برشاخ گاو پذیرفته وسایر آنراحقیقت تصور کرده‌اند لیکن کروی بودن زمین نزد حکمای اسلام یك‌امر مسلم و ثابتی بوده است. حکماء مسلمین علاوه براینکه در مسئلهٔ کروی بودن زمین عقیدهٔ حکماء یونان را تأئید کرده‌اند، اغلاط آنهارا نیز اصلاح کردند. مثلا یونانیها معتقد بودند که زمین در جوف آب‌و آب‌در جوف هوا وهوا مانند زردهٔ تخم‌مرغ درجوف فلك قرار گرفته‌است. لیکن محققین وعلماء اسلام این‌عقیده رارد کرده‌اند. چنانکه علامه ابن‌خلدون درمقدمه دوم ازتاریخ مشهور خود میگوید: «اکنون در کتب علمائیکه دراصول عالم‌نظرمیکنند به‌ثبوت رسیده که زمین کرویست ومحاط به‌آب است و عیناً شبیه به‌دانه انگوری است که‌روی آب افتاده وچون ارادهٔ خداوند برآبادی زمین تعلق گرفت قسمتی ازآن‌سراز آب بیرون آورده بعضی تصور میکنند که آب‌در زیر زمین قرار گرفته . در صورتیکه زیرزمین فقط عبارت ازجوف و باطن کره است که مرکز ثقل‌آن‌بشمار میآید.وهرجسمی بواسطه سنگینی بطرف همان جوف متمایل میشود ـ وغیراز باطن‌زمین عموماًجوانب واطراف آن‌بشمار می آیند ـ وآبی که زمین‌را احاطه کرده روی خود زمین است واگر گفته شودکه قسمتی از آب زیر زمین واقع است آنهم نسبت باقسام دیگر خود زمین است. قسمتی اززمین که خارج از آب است عبارت از نصف کره می باشد و بشکل دایره ایست که آب‌از هرجهت آنرا احاطه‌کرده وآنرا بحرمحیط یااقیانوس مینامند. چنانکه گفته شد عقیدهٔ کروی بودن زمین درمیان حکماء اسلام یك‌امر بدیهی بوده حتی مفسرین

بزرك درتفسیر آیاتی که ذکری از زمین آمده کروی بودن آنرا تصریح میکنند. **مثلا امام فخررازی** درچند جااز تفسیر بزرك خود کروی بودن زمین‌را ثابت کرده‌ومخالف بااین عقیده رابسفاهت نسبت‌میدهد، حتی در تفسیر آیه (الذی جعل لکم الارض فراشا) تاآخر آیه که مفسرین قشری دلیل مسطح بودن زمین دانسته‌اند امام مذکور قول آنها رارد کرده ومیفرماید:

(این آیه‌را دلیل برمسطح بودن زمین دانستن اشتباه بزرگی است زیرا کره وقتی بسیار بزرك شدیك قطعه آن‌مثل مسطح قابل سکونت‌و زندگی‌خواهد بود(۱).

قزوینی‌عجایب‌المخلوقات را در سال ۱۲۷۵ میلادی تألیف کرده آثارالبلاد و عجائب‌المخلوقات هردو درمصر واروپا بطبع رسیده‌اند وبعضی‌از اروپائیها قزوینی‌راهم مانند مسعودی پلینیوس(۲)شرق‌مینامند.

قزوینی در کتاب های خود علاوه برهیأت و جغرافی دربعضی موارد متعرض تاریخ طبیعی نیز شده و شاید اول کسی است از مسلمین که متعرض این مبحث شده‌است.

---

(۱) اولین‌کسیکه عملاکرویت زمین را ثابت نمود یعنی نخستین مردیکه بدور کرهٔ زمین گردش‌کرد، **(فردنیاندماژلان)** ناخدای شجاع پرتغالی بودکه بتشویق شارل پنجم‌پادشاه اسپانیا، این‌کار را برای نخستین باردر سال **۱۵۲۰** میلادی انجام داد. ماژلان یکی از نوابع دریانوردان ومنجمین عصر خود بود. و بکرویت زمین قائل بود و ازروی جریان و آب دریا حدس زدکه درجنوب قاره جدید (امریکا) راهی موجود است‌که‌از آنجا میتوان باحرکت ازراه مغرب بهندوستان وجزایر ادویه (اندونزی امروزه) رسید، واین منظور راعملی کرد. گرچه خود در جنگ بابومیان جزایر فیلیپین کشته شد ولی همراهانش مسافرت بدور زمین را انجام دادند.

(۲) پلینیوس ازدانشمندان علوم طبیعی ومعرفت الارض و جغرافیاء است‌که در قرن اول میلادی میزیسته ومؤلف دایرة المعارف مفصلی‌است درعلوم مذکوره‌که مورد توجه‌و تحقیق بیشتر دانشمندان فنون فوق‌الذکر میباشد.

# ٤٥ - ابن بطوطه

## بزرگترین جهانگرد اسلامی وجهان (در قرن هشتم)

محمد بن بطوطه ملقب به شمس الدین و مشهور به **ابن بطوطه** از مشاهیر سیاحان قرن هشتم هجرت است که در کم و کیف سیاحت ، بتمام جهانگردان دنیا تقدم داشته واز سیاحان دنیا کمتر کسی است که در جهانگردی وطلب علم و معرفت بپای این دانشمند وسیاح شهیر برسد .

**۲۸ سال جهانگردی**

این دانشمند قریب بیست و هشت سال تمام بسیرو سیاحت و کسب دانش ومعرفت ومطالعه درآفاق و انفس پرداخت ودر این مسافرتهای طولانی یاباپای پیاده طی طریق میکرد یااز وسایل حمل و نقلی که بزرگان ومشاهیر ویااشخاص سرشناس دیگر برای وی فراهم میکردند استفاده مینمود . عشق سفر و دیدن اقوام و اقالیم گوناگون چنان در این دانشمند شدت داشت که وی باوسایل ششصد و پنجاه سال پیش توانست خودرا به **پکن** و **روسیه** واز آنجا به **قلب افریقا** برساند.

**چهل مرتبه ازدواج**

ابن بطوطه باوجودعشق وشور والتهاب وافری که برای کسب دانش داشت ازتوجه به (جنس لطیف) ولذت ومصاحبت آنان نیزغافل نبود، چنانکه دردوران ۲۸ سال مسافرت خودلااقل چهل بار ازدواج کرد واز هرچمنی، سمنی واز هر کشوری ، کل وصل صمنی چید !!

سرانجام پس‌از آنهمه گردش وسیاحت ودیدن ممالك مختلف و کسب دانش‌و معرفت بطنجه(۱) بازگشت وبقیهٔ عمرخویش راکه بیست وسه سال بوددر آن‌شهر به‌پایان رسانید. خوداو دربارهٔ این شهر چنین مینویسد :

( پول در طنجه کم است لکن با همان پول اندك میتوان چیز های بسیار بدست آورد)

بخلاف **(مارکوپولو)**(۲) سیاح‌معروف که پنجاه سال پیشتر از ابن‌بطوطه‌از (ونیز)۳ عازم مشرق شد، ابن‌بطوطه نه‌تاجر بود و نه‌فرستاده وسفیر یك پادشاه (البته در حین شروع سیاحت خود) و هنگامیکه خانهٔ خود را ترك گفت، قصد مسافرت نسبتاً کوتاهی راداشت ومثلا عازم بود تامکه برودو مراجعت کند.

ابن‌بطوطه ازطلاب علوم بودو مصمم شد که باپای پیاده بمکه یازادگاه‌حضرت رسول اکرم (ص) مسافرت کند درآن موقع بیست‌و یکسال داشت ودر مسافرت خود تعجیل وشتاب نداشت، برعکس مایل بوداز هر کشوری‌که عبور میکند بوضع‌آن کشور واحوال مردم آن‌اطلاع ومعرفت کامل بهمرساند.

باین جهت مسافرت وی‌از طنجه تامصر یکسال طول کشید ودر عرض‌راه‌دو بار ازدواج کرد ومیل واشتیاق‌وافر داشت که مدتی دراین کشور بماند وبراحوال آن کشور اطلاع حاصل کند لکن بخاطر آورد که‌عازم خانهٔ خدامیباشد وباید دررفتن درنك‌وتأمل روا ندارد.

**ترغیب و تحریص بجهانگردی**

هنگامیکه باسکندریه رسید حادثه‌ای روی داد که این‌دانشمند را بسیر و سیاحت در اقالیم و نواحی دور دست تحریص و ترغیب کرد.

دراین مسافرتها اشخاص مختلفی ازدختر امپراطور

---

۱ . طنجه امروزه بندراست‌که درخاك مراکش وکنار اقیانوس اطلس ونزدیك‌به‌تنگهٔ جبل‌الطارق واقع شده. مرکز ناحیهٔ بیطرف ومستقل بین‌المللی طنجه بمساحت ۵۸۳ کیلومتر مربع ودارای ۱۵۵ هزار نفرجمعیت است.

۲ـ سیاح نامی وجهانگرد معروف‌که درآسیای مرکزی وهندوچین وایران مسافرت‌و سیاحت‌کرد واز راه آسیای‌صغیر وایران بچین سفرکرد ومدت زیادی در چین وجزایر جنوب شرقی آسیا مشغول سیاحت بود پس‌از مراجعت باروپا سفرنامه‌ای بنام عجائب دربارهٔ جغرافیای چین‌و ترکستان ومغولستان وقسمتی ازآسیای جنوب شرقی منتشر ساخت وکتاب‌اودر تشویق‌و ترغیب مردم اروپا بمسافرت آسیا مؤثر افتاد.

۳ـ ازشهر های ایتالیا وبندر زیبای آنکشور است درکنار دریای آدریاتیك

دوم شرقی گرفته تایکی ازدزدان دریائی بنگاله باو وسیلۀ حمل و نقل دادند. در نزدیکی دهلی سیاه‌پوستی اورا برپشت خویش حمل میکرد و ابن‌بطوطه در آن حال درخواب‌خوش فرو رفته‌بود.

امااتفاقیکه دراسکندریه افتاد این‌بود که ابن‌بطوطه (**برهان‌الدین‌الاعرج**) دانشمند و زاهد معروف راملاقات کرد. ابن‌بطوطه دریاد داشتهای خودشرح این ملاقات رانگاشته است (الاعرج) باومیگوید چنین می‌فهم که شوق‌و علاقۀ وافری بدیدن ممالک مختلف داری. ابن‌بطوطه باآنکه در آن موقع میل مسافرت بنواحی خیلی دور دست نداشته، بسؤال وی‌جواب‌مثبت میدهد.

پس‌از آن‌برهان الدین میگوید: در اینصورت تو باید از فریدالدین برادر من در هندوستان و قطب‌الدین برادر دیگرم در چین دیدن کنی وهنگامیکه ایشانرا زیارت کردی سلام مرا بآنها برسانی !؟.

ابن‌بطوطه ازاین حرف بحیرت وتعجب می‌افتد وچنانکه در یاد داشتهای خود مینویسد سرانجام مصمم میشود که عازم‌نواحی دور دست گردد‌واز برادران‌آن‌مردپرهیز کار نیز دیدن کند. اما این‌بار نیزدر طی‌طریق تعجیل‌و شتاب روا نمیدارد‌و پیش‌از فراهم آوردن وسیلۀ مجانی سفر بهندوستان ، بزیارت حج میرود و چندی درعراق‌و عربستان به‌سیر وسیاحت میپردازد وباردوم بمکه میرودو تقریباً سه‌سال درآنجا اقامت میکندسپس از سواحل افـریقا خود را تا ( مومباسه ) میرساند پس‌از آن باز برای سومین بار بمکه میرود..

ابن‌بطوطه دریاد داشتهای خویش، شرح‌کامل مسافرتهای خود ورسوم و آداب محلی وطرز رفتار واعمال روحانیون مقدس رابه‌تفصیل نگاشته ودربارۀ تجارت‌وخوراك مردم، بخصوص‌راجع به‌زنان شرح جامعی نقل کرده است.

برای اولین بار که در سواحل شرقی افریقا چشمش بدرخت (تنبول) میافتد منظرۀ درخت دراو تأثیرعمیقی میبخشد چنانکه خودوی‌دراین باره‌چنین مینویسد.

منظرۀ این‌درخت شخص رابحال‌وجد ونشاط میآورد وشهوت راتحریك‌میکند)

ابن‌بطوطه سعی کرد که مستقیماً ازراه دریا عازم هند گردد لکن موفق‌نشد، وبقاهره واورشلیم۱ مراجعت‌کرد درآنجا شخصی حاضر شد که باوسیلۀ خود اوراازراه

---

۱ـ اورشلیم یابیت‌المقدس شهرو مرکز حکومت فعلی اسرائیل‌که هنوزغالب ممالک جهان واز جمله ایران‌آنرا برسمیت نشناخته‌اند ومشترك بین یهود واعراب ودرحدود ۱۱۰هزار نفر جمعیت دارد واین تنها شهریست‌که مسلمین ویهودو مسیحیان آنرا مقدس‌میشمارند.

آسیای صغیر بدریای سیاه ببرد. در کنار این دریا ابن‌بطوطه بکشتی نشست لکن‌سخت بیمارشد و نزدیك بود در آنحال غرق شود تااینکه خود را بهرسختی بود بشبه جزیره **کریمه** رسانید واز آنجا بوسیلهٔ گاریهائی کندرو یااسبهائیکه حکام محلی دراختیاراو میگذاشتند عازم **مسکو**(۱)شد ومیل داشت بازبنواحی شمالیتر برود و ببیند راست است که درآن نواحی درفصل زمستان تقریباً تمام ۲۴ ساعت شب است ؟ لکن باو گفتند که وسیلهٔ نقلیه بر آن نواحی نیست مگر سورتمه‌هائیکه سگان قوی هیکل میکشند ... بنابراین ازرفتن بآن نواحی انصراف حاصل میکند وبه **اشترخان** مرکزحکومت‌خان مغول درروسیه جنوبی مراجعت میکندو میگوید :(من‌سوار سك نمیشوم).

**مسافرت بادختر امپراطور دوم‌شرقی**

یکی‌از زنان‌خان، دختر امپراطور مسیحی **قسطنطنیه** بود و میخواست برای دیدن پدر خود عازم **قسطنطنیه** (استانبول فعلی) گردد ابن‌بطوطه که تاآنموقع یك شهر بزرك مسیحی راندیده بوداز خان درخواست کرد که اوهم دراین سفرهمراه ملکه برود لکن چون خان ازرویه ابن‌بطوطه نسبت بزنان اطلاع داشت، ترسید که مبادا دل او دربند عشق ملکه گرفتار آید، و درخواست اورا اجابت نکرد. آنگاه ابن‌بطوطه مینویسد :

من بچرب زبانی وچاپلوسی متوسل شدم وباو قول دادم که‌هیچگاه‌دربرابرزن اوظاهر نشوم مگربصورت مهمان ومستخدم وخان نبایدقلب خودرا عرصهٔ این‌قبیل‌خیالات بی‌اساس سازد.

درنتیجه خان اجازه میدهد که بمعیت خانم بقسطنطیه برود و درضمن پانصد دینارپول ویك‌خلعت وچندین اسب و کنیز به اومیبخشد . این بطوطه مدت هفت هفته‌در شهرزیبای قسطنطنیه میماند وآنگاه به‌اشترخان مراجعت میکندوازخان‌مخارج سفرهای دیگرش را درخواست میکند .

پس از **افغانستان** خود را به**هندوستان** میرساند وبمحض ورود به‌آنکشور بدیدن برادر برهان‌الدین‌الاعرج زاهد ودانشمند اسکندریه میشتابد .

---

۱ـ مسکو ازشهر های‌قدیمی وباعظمت روسیه درکنار وامروزه پایتخت اتحادجماهیر شوروی ودر جلگهٔ مرکزی روسیه درکنار یکی ازشعبات رود ولگا (بنام مسکوا) واقع گردیده و مرکز سیاسی و اداری کشور های شانزده‌گانه متحد شوروی است و مرکز صنایع گوناگون و دارای دانشگاه های متعدد وجمعیت آن باحومه درحدود هفت میلیون نفراست.

در **دهلی**[1] ابن بطوطه مورد استقبال وتوجه مخصوص **سلطان محمد تغلق** امپراطور هندوستان قرار گرفت وسلطان علاوه براینکه ازاو خوشش آمد احترام وتکریم فراوان نیز برای اوقائل شد چنانکه بیدرنك باحقوق گزاف باومنصب قضاء کل تفویض کرد و کلیهٔ مخارج او را علاوه برحقوق عهده‌دار شد . ابن بطوطه درکارقضاء سابقه و تجربه‌ای نداشت واز آداب ورسوم محلی نیز چیزی نمیدانست . باین‌جهت سلطان دوتن قاضی محلی را بعنوان مستشاری وی تعیین کرد . بنابراین تنهاکار ابن بطوطه چنانکه سلطان میگفت این بود که ( مانند رؤسای ادارات خودمان ) فقط اسناد و احکام را امضاء کند .

بااین وصف کار قضاء در آنموقع در دهلی کار پرمخمصه‌ای بودو قاضی باید بر انواع حیل وفریب وفنون آشنا باشد زیرا سلطان بیم آن داشت که مورد خیانت قرار گیرد و نسبت بخائنین بسیار سخت‌گیر بود .

چنانکه بکمترین سوء ظن ، شخص مورد نظر را زیر پای پیلان که نعلهای نوك تیز برپای داشتند میافکند . بااین که مستمری ومواجب ابن بطوطه گزاف و کلیهٔ مخارج وی ازطرف سلطان تأمین میشد بازبعلت علاقه وافروی بزن و مخارجیکه زنـان متعدد بردوشش افکنده بودند دچار زحمت میگشت وهرروز بیش ازپیش متوجه زنان خوبروی سیمین‌تن و گل بدن میشد و درگرفتن زنان متعدد حرص و ولع بسیار ابراز میداشت . درسایر مخارج نیز راه تبذیر واسراف میپیمود و در نتیجه پس از چندی تا گلو درقرض فرورفت سلطان تمام قروضش راپپرداخت وهزینهٔ مخارج اورا دوبرابر کرد لکن باو گفت که درآینده سعی کن که خرجت از دخل افزون نباشد . بااین حال ابن بطوطه نتوانست زمام نفس اماره را بدست بگیرد هرچه درآمدش افزون میشد مخارجش افرون تر میگردید وبیشتر بامشکلات مادی مواجه میشد .

**داستان رفتن بچین**

ابن بطوطه عاقبت پشت پا به دنیا زد وزنان متعدد خود را ترك گفت وبیکی اززهاد دل بست وراه ریاضت را در پیش گرفت این تصمیم وی سلطان را سخت تحت تأثیر قرار داد چنانکه او را بسفارت دربارچین منصوب کرد :

---

۱ ـ دهلی یکی‌از شهرهای قدیمی وپایتخت جمهوری فدرال هند واقع درکنار رود جمنا ازشعب رودبزرگ گنك در جلگهٔ شمالی هندوستان که مدتها پایتخت سلسله های سلاطین مسلمان هندازقبیل شمسیه وگورکانی بوده‌است . درکناراین شهردهلی نویك شهر کاملا مدرن ونوساز ومرکز بناهای‌دولتی وملتی ومقررئیس جمهورهند واقع‌است .

با این مأموریت ابن بطوطه دید که پس ازهشت سال اقامت در دهلی باز راه سفر برای او بازشده است این بارتمام اسباب سفربرای او مهیا بود لکن کشتی او و یارانش در کلکته(۱)دچار طوفان شدوتمام تحف وهدایای سلطان هندوستان‌وعدهٔ‌زیادی از کنیزکان که برخی ازآنان تحفه به‌امپراطور چین وبرخی دیگر برای‌سرگرمی وتفریح خاطر ابن بطوطه درعرض راه بودند غرق شدند . ابن بطوطه دانست که سلطان هنداز این حادثه درخشم خواهد شد ، پس بسوی هندوستان جنوبی وسیلان(۲)رفت‌ودر جزایر مالدیو(۳)بتحقیق پرداخت . چون دردهلی درامور قضاء تجارب فراوان بدست آورده بود درمالدیو نیز منصب قضاء باو تفویض گردید . در این جزایر سیاح دانشمند و زن پرست برای اولین بارنارگیل را میبیند وپس ازآزمایش می‌فهمد که ( نارگیل از محرکین قوی قوهٔ باه است ! ) پس ازآن ابن بطوطه دربارهٔ جزایر مالدیو وزنان‌آن سامان چنین مینویسد :

من در مدت اقامت خود دراین جزایر چند تن کنیزك وچهار زن داشتم مردم این جزایر بسیار مذهبی وباعفت وعصمت وسلیم‌النفس هستند . مسافرینی که وارد این جزایر شوند میتوانند بااندك مبلغی با یکی اززیباترین زنان برای هرمدت که بخواهند ازدواج کنند ... مشروط بر اینکه در موقع عزیمت از آن جزایر همهٔ آن زنان را طلاق گویند .)

اما دراین جزایر ابن بطوطه بازحمت وگرفتاری مواجه بود . خودوی‌دراین باره چنین مینویسد :

وهنگامیکه من زنان متعدد گرفتم و اقربا وخویشاوندان من بسبب‌این‌مواصلتها فزونی یافتند و بر نفوذ قدرت آنان افزوده گشت وزیر این جزایر از من خائف گردید زیرا ترسید که من براوچیره شوم ونفوذ وبرتری حاصل کنم وحال آنکه از این افکار درخاطر من اثری نبود . پس همه زنان خود را باستثنای یك زن که طفلی داشت

---

۱ ـ کلکته‌که سابقاً مرکز پایتخت نایب‌السلطنه انگلیس در هندوستان بوده وامروزه بندر معتبر جمهوری‌هنداست ، واقع‌درکنار یکی‌از شاخه‌های مصبی رودعظیم‌گنك کنار خلیج بنگاله (پاکستان شرقی ) است‌وبیش‌از دو ملیون ویکصدهزار نفرجمعیت دارد و مرکز عمدهٔ بازرگانی وصنایع نساجی وفلزکاری وکشتی سازی ومحصولات شیمیائی هندمیباشد .

۲ ـ سیلان جزیرهٔ‌بزرك وپرمحصولیست دراقیانوس‌هندمجاور هندوستان‌که سابقاًدرتصرف انگلیس بودوفعلا مستقل‌است .

۳ـ مجمع‌الجزایری هستندواقع‌در اقیانوس‌هند نزدیك‌بخلیج بنگاله .

طلاق گفتم و آن جزایر را ترك کردم .)

پس از دگرگونیهای فراوان عاقبت ابن بطوطه موفق میشود که دریك کشتی که عازم چین بود باصطلاح امروز بلیط تهیه کند وعازم آموی شود و درسراسر چین (۱) بگشت وسیاحت بپردازد .

درچین برادر دیگر برهان‌الدین زاهد اسکندریه راملاقات میکند در این اثنا فتنه‌ای درچین میافتد وپیش از آنکه بانقلاب وهرج ومرج عمومی منتهی گردد و سراسر چین را فراگیرد به‌آموی مراجعت میکند ومخارج مسافرت‌خود را ازحکام واولیای امور محلی میگیرد .

**زبان فارسی وغزل سعدی درچین**

وقتیکه ابن‌بطوطه بشهر **(کینك‌سه)** یابقول او(ختسا) که تحریف نام چینی کینك سه‌است رسید ، بنجاه وپنج‌سال‌ازفوت **سعدی شیرازی** میگذشت لکن‌اشعار شیخ شیرازی‌راملاحان چینی هنگام سفر یاتفرج روی دریا میسرودند .

ابن بطوطه مینویسد :

امیر شهر **قورطی** ( قورتای ) نام دارد .... ما را بخانهٔ خود مهمان کرد و جشنی ترتیب داد .٠.. خود باوجود جلالت ومقام شخصاً بما طعام داد .. سه‌روز مهمان‌او بودیم سپس پسرخود را باما بگردش بخلیج فرستاد . بر سفینه‌ای سوار شدیم پسر امیر در سفینهٔ دیگری بود از اهل طرب وموسیقی جمعی همراه داشت این سازندگان بچینی وعربی وفارسی مینواختند اما پسرامیر به‌آوازفارسی عشقی مخصوص داشت . آهنگی‌به این زبان میخواندند . امر داد تا آنرا مکرر بخوانند ومن چون چندبار آنرا که‌بلحنی خوانده میشد شگفت خواندندازدهان‌ایشان‌فراگرفتم که‌از بحررجز است و آن این‌است .

تا دل بمهرت داده‌ام ، در بحر فکر افتاده ام
چون در نماز استاده‌ام ، گوئی بمحراب اندری

مامیدانیم که بیت مزبور ازغزلیات معروف سعدی است که مطلعش اینست .

آخر نگاهی بازکن وقتیکه بر ما بگذری
یا کبر منعت میکند کز دوستان یا داوری

---

۱ـ چین کشور پهناوریست در مشرق آسیاو مساحت‌آن باکشورهای تابعه‌اش در حدود ۱۰ ملیون کیلومتر مربع یعنی معادل مساحت تمام اروپا ، وجمعیت آن بانواحی تابعه اش در حدود پانصد میلیون نفراست که مساوی یك‌پنجم تمام‌جمعیت کرهٔ زمین میباشد . چین‌اصلی یاچین‌خاص‌از هزاران سال‌پیش دارای تمدن بوده نواحی تابعهٔ آن منچوری ترکستان شرقی . **مغولستان** و تبت میباشد .

ملاحظه میفرمائید که چگونه پنجاه سال بعدازمرك سعدی صیت سخنش درافواه مردم اقاصی بلادچین و کنار اقیانوس کبیر نیز افتاده بود . زبان فارسی در آن عهدچنان نفوذ داشته که پسر یکی از امرای چین بشنیدن الحان شورانگیز آن عشق داشته و از آن لذت وتمتع میبرده است ( برای شرح بیشتری رجوع شود بمقالهٔ زبان فارسی در چین سال یکم شمارهٔ ۲ صفحه ۷۹و۸۰ مجلهٔ یادگار ) .

**مراجعت ابن بطوطه بوطن خود**

پس از این جهانگردی وسیاحت دراقطار دنیای آنروز ابن بطوطه با تأنی و تفرج به آفریقای شمالی میرود ودر عرض راه چندتن اززنان سابق وفرزندان خودرامی‌بیند سپس عازم **اسپانیای جنوبی** میگردد که در آن‌موقع هنوز تحت استیلای مسلمانان بود . پس از مراجعت بمراکش چون وسیله آماده ومهیا بود سفری به **قلب افریقا** میکندوتا **تیمبکتو**(۱) پیش میرودسرانجام بسواحل شمالی‌افریقا باز میگردد و تاپایان عمردروطن مألوف خویش سکنی میگزیند .

هنگامیکه ابن بطوطه دست از سفر کشید پنجاه سال تمام داشت و غالب‌اقوام نزدیك اومرده بودند . ابن بطوطه بیست وسه سال دیگر زندگانی کرد و درهفتاد وسه سالگی بدرود حیات گفت .

**عجائب‌دیدنی ازجوکی هندی‌وبند بازچینی**

ازیاداشت های وی معلوم میگردد که این‌جهانگرد نامی در تمام سفر های طولانی وپرخطر (خشکی ودریائی) وتماس‌و مجالست باهمه گونه اقوام‌و ملل دورو نزدیك آسیاو اروپا وافریقافقطدو بار بشدت‌ترسیده است. نخست‌هنگامیکه یکی‌از جوکیهای(۲) دهلی‌خودرا بشکل‌سنك‌مکعبی درآورده وبالای سر ابن‌بطوطه معلق‌شد! دیگربار موقعی بودکه یك بند باز چینی درشهر **هنکچو** (که یکی‌از شهر های چین است) نمایش داد. دراین نمایش مرد افسونگر طفلی‌را ازنظرناپدید میکند پس‌از چند لحظه اعضاء وجوارح بریده ومثله شدهٔ طفل‌رادرست جلوی پای تماشاچیان بر زمین میاندازد !

ابن‌بطوطه مینویسد:

درهردومورد وحشت من‌بقدری شدید وضربان‌قلبم‌چنان تندبود که مدتی‌بیهوش

---

۱ ـ تیمبکتویکی ازشهرهای مرکزی افریقاواقع‌درصحرای‌کبیرکه اکنون ازمتصرفات دولت فرانسه است .

۲ـ جوکی ریاضت‌کش های‌هندی راگویند.

گشتم و عاقبت مرا باادویه ومشروبات مخصوص بهوش آوردند .

**خط سیر ابن بطوطه در کشورها و نقاط عمده**

اگر خط سیر ابن بطوطه راروی نقشه ترسیم یاملاحظه کنید خواهید دید که این جهانگرد نامی تمام دنیای متمدن ششصدو وپنجاه سال پیش را زیرپا گذاشته ودیده وعمری را بسیاحت وجهانگردی گذرانده است. وی آخرین جهانگرد بزرك اسلام وازسیاحان نامی جهان است.

ابن بطوطه درسن بیست و یکسالگی ازموطن خود طنجه بعزم سیاحت برخاست وطی ۲۹ سال جهانگردی خط سیر اوچنین بوده و بعضی کشور هاوشهر های عمده که دیده بقرارزیر است .

طنجه ـ اسکندریه ـ قاهره ـ فلسطین ـ حلب ـ دمشق ـ مکه ـ مدینه ـ نجف بصره ـ خوزستان ـ اصفهان ـ شیراز ـ کوفه ـ بغداد ـ موصل ـ دیار بکر ـ عدن شمال افریقا ـ عمان ـ هرمز ـ کرانه های خلیج فارس ـ اسوان ـ سوریه ـ کافا ـ کیچیك (مغولستان) شمال روسیه ـ ارض ظلمات ـ و دیار بلغار ـ قسطنطنیه ـ روسیه جنوبی ـ هندوستان ـ دهلی ـ کلکته ـ سواحل شرقی هند ـ مالابار ـ بنگاله ـ جاوه ـ چین سوماترا عمان ـ ایران غربی ـ اندلس (اسپانی) مراکش مراکز و سواحل شرقی افریقا ـ طنجه.

جون ابن بطوطه بوطن خود بازگشت پنجاه ساله بودو گفت هرچند برخی از کشورهائی که دیدم بهشت برین بود لکن بخاروطن نمی ارزید ... ارزش یك سکه نقره در طنجه بیش از ارزش صدسکه طلادر جاهای دیگر است !

مهمترین تألیف ابن بطوطه بنام **رحله** است که از کتب جغرافیائی مهم اسلامی است. خلاصه این جهانگرد عجیب تابهنگام مرك خود که در سال ۱۳۷۷ و بقولی ۱۳۸۴ میلادی است لااقل پنجاه هزار کیلو متر (۵۰۰۰۰) یعنی قریب نه هزار فرسخ راه را از طنجه تاچین و فیلیپین طی کرده وازاقیانوس اطلس تااقیانوس کبیر واز سرزمینهای یخ زده شمال سیبری تااراضی سوزان خط استوا یعنی قلب کنگو وسودان وجزایراندونزی رازیرپا گذاشته بودو هیچکس تابدان زمان چنین راهی نرفته بود وشاید بعداز اوهم تا چندسال اخیر کسی چنین سفری نکرده باشد.

نام این جهانگرد مسلمان برای همیشه درتاریخ جهان بالقب عجب ترین جهان ـ گردتاریخ آمیخته است .

# ۴۶ - بنی موسی - یا - بنی شاکر

## دانشمندان علوم مکانیك و نجوم و هندسه و مترجمین عالی‌قدر اسلامی

بنی موسی - که سه نفر بودند بنام احمد و محمد و حسن فرزندان پسر شاکر و بهمان جهت آنانرا **بنی‌موسی** یا **بنی‌شاکر** هم می گفتند و بعداً فرزندان آنها به بنی منجم شهرت یافتند. موسی پدر آنان از دوستان مأمون بود و مامون[1] بملاحظهٔ دوستی باموسی بفرزندانش کمك میکرده است. موسی بیشتر اوقات براهزنی میپرداخت و روش مخصوصی دراین کارداشت که کمتر باو گمان میرفت.

**روش راهزنی موسی**

موسی اهل علم و ادب نبوده بلکه جزء راهزنان محسوب میشده وی در جوانی لباس سیاهی در برمیکرد و شب‌ها راه میزده است و چون مرد دلیر بی باکی بوده دست خالی برنمیگشته است میگویند که وی شبها نماز خفتن را باهمسایگان در مسجد میخواند، پس از آن بخانه می آمد و لباس دیگری میپوشید و در جادهٔ خراسان چندین فرسخ راه میپیمود و پای اسب کهر خود را پارچهٔ سفید می بست که به‌نظر ابلق بیاید ضمناً موسی

---

(۱) عبدالله المأمون هفتمین خلیفه از بنی عباس که مادر ایرانی متولدشده مورد حمایت ایرانیان بود بپای مردی طاهر بن حسین ملقب به ذوالیمینین و سربازان ایرانی او، بر برادر خود امین غالب آمد و بخلافت نشست.

جاسوسانی داشت که بوی‌خبر میدادند چه کسانی باچه اموالی از جاده عبور کرده یا میکنند لذا موسی بااطلاع کامل بر آنان میتاخت واموال‌و دارائی آنان‌را گرفته پس‌از پیمودن چندین فرسخ راه صبح گاهان بشهر برمیگشت و نماز صبح را باهمان همسایه‌های شبانه ادا میکردو هر گاه که درصدد دستگیری او برمیآمدند همسایگان گواهی‌میدادند که‌وی نماز خفتن‌و نماز بامداد رابا آنان درمسجد خوانده است‌واز آنرو تعقیب‌او دشوار مینمود ! سرانجام موسی توبه کردو پس‌از چندی در گذشت و سه‌پسر کوچك ازخود باقی گذارد .

**تربیت پسران‌موسی بوسیله‌مأمون**

مأمون بواسطهٔ دوستی باپدرشان آنانرا باسحاق بن‌ابراهیم مصعبی سپرد ودر **بیت‌الحکمه** نزد یحیی بن‌ابی‌منصور برای آنان جاتعیین کرد وهر گاه که مأمون بسفر میرفت اسحاق را میخواست وسفارش‌فرزندان موسی‌را میکرد تاحدی که‌اسحاق رنجیده خاطر شده میگفت مأمون مرا دایهٔ فرزندان موسی قرار داده است بااین حال مقرری آنان غیرمکفی بوده وزندگانی خوبی نداشتند لکن سرانجام تحصیلات‌عالی خودرا به‌پایان رسانیده‌هر کدام دررشته‌ای متخصص شدند.محمد ازسایربرادران داناتر بودو ازهندسه‌ونجوم اطلاعی‌کافی داشت اقلیدس ومجسطی‌و کتابها دیگری‌از هیئت‌و ریاضی‌و طبیعی مطالعه کرده بود.

**احمد** در قسمت علمی بپای محمد نمیرسید لکن در قسمت **مکانیك** مهارت بی‌نظیری پیدا کرده بود **حسن** بیش‌از هرچیز درهندسه متبحرشدو باآنکه غیرازشش مقالهٔ اقلیدس رانخوانده بود و نزد معلمی هندسه نیاموخته بودمعذلك دررشتهٔ هندسه بالاترین علمای‌معاصر خویش گشت.

فرزندان شاکر درنقل وترجمهٔ علوم قدیمه فداکاری بسیار کردند وخود راهمه نوع بزحمت انداختند و اموال بسیاری درآن راه مصرف کردند عده‌ایرا بروم(۱) روانه کردند تاکتابهای مطلوب رابدست آورندو مترجمین زبردست راباحقوق های گزاف ازاطراف واکناف استخدام کردندو ازجمله‌اشخاصیکه برای‌تحصیل کتاب برومفرستادند

---

۱- روم سابقاً کشوری بزرك ومتمدن بودکه اکنون قسمتی ازآن بنام ایتالیا خوانده میشود دارای امپراطورانی بوده که برقسمت اعظم بل‌سراسر اروپا وقسمتی از آسیای غربی فرمانروائی میکردندکه مرکزآنها شهررم یارماکه‌اکنون نیزپایتخت‌کشور جمهوری ایتالیااست قصر واتیکان‌که مقرپاپ بزرك مذهب‌کاتولیك است دراین شهرواقع شده بناهای قدیمی‌و کاخهای باعظمت وکلیسیا های‌مشهور نیزدر این‌شهر میباشد

حنین بن‌اسحاق و دیگران بودند. سپس حنین و حبیش و ثابت بن‌قره را بترجمه وا داشتند و ماهی پانصد دینار برای آنان حقوق تعیین کردند.

بنی‌موسی درهیأت و مکانیك وهندسه تألیفات بسیاری دارند واز خود استنباطهائی در آن علوم کرده‌اند که بکلی بی‌سابقه است. اینان برای مأمون ثابت کردند که محیط زمین بیست‌وچهار هزار میل‌است. مهارت آنان درذیج و سایر مطالب علمی نیزفوق‌العاده بوده‌است فرزندان شاکردراطراف جسر بغدادمتصل بطاق کسری‌رصدی بنا کردندوحساب عروض اکبر رااز حساب عروض‌قمر استخراج نمودند.

**کارها و تألیفات مکانیکی**

مسلمانان راجع بمکانیك کارهای مهمی انجام داده و تالیفاتی داشته‌اند که قسمتی از آنرا دست روزگار درهم پیچیده و در کشمکشها مفقود شده است و در این علم (مکانیك) تتبع و تحقیق کرده‌اند و کتابهائی در این خصوص تألیف کرده‌اند چنانکه‌جرجی زیدان‌در تاریخ‌تمدن‌اسلام جلد ۵ ص ۵۵ مینویسد یکی‌از دوستان دانشمند هندی اوموسوم به‌شیخ شبلی‌نعمانی اورا ازیك کتاب میکانیکی اسلام آگاه ساخته این کتاب تألیف رئیس الاعمال بدیع‌الزمان ابوالعزبن اسماعیل بن رزاز جزری میباشد و بنام ابوالفتح محمود بن‌محمد بن‌قزل‌ارسلان آل‌ارتق در اواخر قرن‌ششم‌هجری‌نوشته‌شده است و راجع بحرکات میکانیکی وافزار های ساعت زمانی و ساعت های مستوی ونقل اجسام وغیره صحبت میدارد ودارای تصویر های رنگینی است که‌آلات نقاله ومتحرك وجر اثقال وامثال‌آنرا نشان میدهدو ازتتبع وتبحر مسلمانان‌در مکانیك بخوبی‌حکایت میکندبه‌قسمی که خود، موضوع کتاب جداگانه‌ای میگردد.

مسلمین چیزهائی برای بلند کردن وزن های سنگین وغیره از قرقره و اوله‌و گلوله واهرم، آلات وافزاری میساختند که با آب وغیره حرکت میکرد. و کتابی نیز بنام **(الحیل الروحانیه ومخانیقا الماء)** تألیف‌فیلون‌بیزانطی‌و کتاب **(رفع‌الاشیاء الثقیله)** تألیف هیرون اسکندری که قسطابن لوقای‌بعلبکی آنرابعربی‌ترجمه کرده‌است وغیرازاین دوکتاب کتابهای دیگری‌هم‌بوده که فرهنگیان آنرادرنهضت علمی‌اخیر بلاتین ترجمه‌کرده‌اندواصل عربی‌آن‌مانند اصل یونانی مفقود شده‌است دراین کتاب‌تصویر ها واشکالی‌هست که حرکت ونیروی‌آن آلات را بخوبی نشان میدهد.

ازجمله کارهای میکانیکی مهمی که در آن دوره انجام داده‌اند ساعت مشهور مسجددمشق است‌و**ابن‌جبیر** که‌درقرن ششم هجری درطی سفر های خودآن‌ساعت‌رادیده چنین شرح‌میدهد- سمت راست بیرون‌درجیرون‌نزدیك دیوار سنگی جلوی آن‌اطاقی‌است که‌بشکل‌طاق بزرك‌دایره مانند میباشد ودرآن اطاق دواطاق مسی است که بعددساعات

روز باهندسه کامل دریچه های کوچك در آن کار گذارده شده و همین که یك ساعت از روز میگذرد دو گلوله (دوسنج) مس‌از دهان دوباز مسی میافتد این دو باز مسی روی دوکاسه مس قرار دارند یکی از آنها زیر دریچهٔ اولی ودیگری زیر دریچهٔ‌دومی‌میباشد ته این‌دو کاسه سوراخ است وهمینکه آندوگلوله مس در آن کاسه‌هامی‌افتند هردو بطرف درون‌غرفه‌میروندو بازها بطورسحر آسا گردن درازمیکنند وباسرعت وتدبیر شگفت آوری آندو گلوله رابرمیدارند وطبعاً همین که دوگلوله درکاسه میافتد آوازی شنیده میشود ودریچه که مربوط بآن ساعت ازروز است بایك‌لوحهٔ مسی‌بسته میشود وهمینطور ساعت بساعت‌دریچه‌ها بسته میشود وبحال اول برمیگردد.

طرز ساعت شماری درشب‌طوردیگر میباشد باین‌قسم که درقسمت هلالی‌دوطاق نامبرده دوازده دایره مسی قرار دارد پشت این‌دایره‌هاازپس دیوار شیشه گذارده‌اندو پشت شیشه‌ها چراغی است که باآب میگردد وهمین که یك‌ساعت میگذرد نور آن چراغ به‌شیشه میافتد و آن دایره قرمز مینماید. سپس درساعت دیگر دایرهٔ دوم سرخ رنك میشود تاپایان شب که همه‌دایره‌ها سرخ میکردند. درتوی اطاق‌کارشناسی هست که‌دریچه هاوگلوله های‌مسی‌وشیشه‌هارا مرتب‌میکنند.

☆ ☆ ☆

درایام خلافت هارون‌الرشید ومخصوصاً مأمون بغداد یك‌مرکز علمی باتعدادی مدارس‌و دانشکده ومجامع بحث‌و تحقیق مبدل‌شد اکثرخلفای عباسی‌رشد وترویج‌علوم‌را تشویق میکردند. چنانکه پیرروسو درتاریخ علوم مینویسد:

هارون الرشید بزرگترین خیلفه عباس قهرمان کتاب هزارویکشب که حمایت ازعلم‌و دانش رابرعهده گرفت وکتب زیادی درزمان اوو بامر اوومأمون درفنون‌وعلم مختلف ترجمه‌شد تمدن اسلام‌و عرب درزمان این‌دوخلیفه بحداعتلای خودرسید.

هارون‌الرشید برای شارلمانی ساعت زنك داری بعنوان هدیه فرستاد که‌خود بخودکار میکردواهالی مغرب‌زمین یعنی اروپائیان آنروز آنرا هشتمین عجایب(۱)جهان

---

(۱) **عجائب عالم را بدینقرار میدانند ۱ -** اهرام ثلاثه مصر (خئوپس - خفرن - میسرنیس) درنزدیکی ممفیس پایتخت قدیم - مصربناشده وازهمه‌بزرگتر آن‌هرم خئوپس است که ۱۳۷ مترارتفاع‌دارد ۲ - حدائق معلقه بابل‌که سمیرامیس ملکه بابل ساخته ۳- مقبره‌ی موسولوس ۴ - دیوارمعروف‌چین ۵ - معبددیان درافز که ۱۴۰ مترطول‌و ۷۴ مترعرض‌و ۸۳ متر ارتفاع‌و ۱۲۷ ستون دارد.

بقیه پاورقی درصفحه بعد

پنداشتند . در صورتیکه اروپائیان اواخر قرن شانزدهم توانستند ساعتهای مکانیکی اختراع نمایند مأمون آنقدر بعلوم علاقه داشت که چون برامپراطور شرق میشل سوم غلبه کرد یکی از شرایط صلح را چنین قرار داد که پادشاه باید یك نسخه از تمام کتب یونانی را بایشان بسپارد و بهمین ترتیب بود که درسال ۸۱۳ اولین ترجمهٔ عربی اصول اقلیدس و ۸۲۷ اولین ترجمه مجسطی بعربی منتشر شد.

پی بردو هم مینویسد دانشمندان اسلام قسمتی از ثروتهای بزرك علمی دنیای عتیق رااز مهلکه نجات دادند میبایست نسبت بآنان فوق العاده حقشناس باشیم علاوه براین ثروت گنجینه هائی دیگر نیز افزودند اگر مابین آنان ارشمیدس(۱) مسپارك(۲) و بقراط(۳) وجود نداشت درعوض مردان لایق ودانشمند کم نبود سه قرن بعداز مرك پیغمبر شهر قرطبه (گردوبا) یك ملیون جمعیت هشتادو مدرسه ودانشگاه عمومی و کتابخانه ای شامل ششصد هزار (۶۰۰ هزار) جلد کتاب داشت وزبان عربی زبان علمی جهان شده بود.

(۱) ارشمیدس مهندس بزرگ وریاضی دان معرف یونان است که در ۲۸۷ - ۲۱۲ قبل از میلاد میزیسته وپس از زحمات زیادی که درریاضی متحمل گشت موفق بحل چند مسئله گردید یکی تعیین نسبت محیط بقطر دایرهٔ که آنرا بکسر تقریبی $\frac{۲۲}{۷}$ یافته یعنی ۳٫۱۴۱۵ که بعدد(پی) یونانی مینامند .

ودیگری کشف قانونیست که برای وزن تاج طلای پادشاه سیراکوز بوده که درفیزیك معروف بقانون ارشمیدس است .

(۲) هیپارك یا ابرخس منجم که در ۲۰۰ سال قبل ازمسیح متولدشده طریق نقشه زمین را یافت ودائره را به ۳۶۰ درده قسمت نمودجداولی برای طول وعرض نجومی ۱۰۱۶ کواکب مرصود رضع کرد وهمچنین باطول وعرض جغرافیائی تشخیص نقاط وامکنه درروی زمین نمودودقت کامل در حرکت قمر کرد .

(۳) بقراط طبیب بزرگ یونان است که علم طب را سروصورتی دادو تجارب علمیه وعملیه خود را بدون ساخت اصول طب بقراطی تا چند قرن قبل مقبول علماء بود کتب بقراط تمام بعربی ترجمه شده .

۶ - پیسامبول درحبشه که شن وماسه آنراحاطه کرده درآنجا چهار مجسمه است که هریك ۲۲ متر ارتفاع دارد ۷ - فانوس دریائی ساحل اسکندریه ۸- برج ایفل در پاریس که بنام مهندسش که بهمین نام است ساخته شده که مقبرهٔ ناپلئون وسلاطین وبزرگان فرانسه درآن قرار گرفته و ۳۰۰ متر ارتفاع دارد ۹ - مجسمه ژوپیتر ازرب النوع های یونان ۱۰ عمارت ول ورث اتازونی ۱۱ - منارهٔ معبدسالیسبوری انگلستان ۱۲ - صلیب معبد سنت پال انگلستان

# ٤٧_امام محمد غزالی (ابوحامد)

**از بزرگترین مؤلفین وفلاسفه بزرگ شرق واستاد**

**بزرگترین دانشگاه گیتی (مدرسهٔ نظامیهٔ بغداد)**

غزالی- امام محمد غزالی که مشهور به **(ابوحامد غزالی)** است از اعاظم فقهاء شافعیه وازجمله بزرگترین علمای نقاد وفضلای مؤلفین بشمار میآید. عدد تالیفات اوراخواه بعنوان کتاب ورسالهٔ مستقل، وخواه بعنوان حاشیه وشرح وانتقاد تانزدیك بهصد تألیف میشمرند. غزالی اول کسیستکه ویرا بلقب **حجةاسلام** نامیدهاند. غزالی درچهار صدوپنجاهم یاپنجاه ویکمهجرت درقریهٔ طابران یاغزاله ازقراء طوس متولد ودر مدت کمی دراثر ذکاوت فطری که داشته **مقدمات** رافرا گرفتهو مقداری ازفقه راپیش احمدبن محمد رازی خوانده سپس در نیشابور که ازمراکزمهم علمی بودو همچنین در گرگانو غیره تحصیلاتش راتکمیل کرده بمقامی رسیدکه موقعیکه خواجه نظامالملك مدرسه نظامیه رادر بغداد بنانهادو برای استادی آنجا ازعلمای پایتخت خلامت مشورت خواست همگان **حجة الاسلام غزالی** راپسندیدند.

**دعوت برای استادی دانشگاه**

خواجه طی نامهٔ خوش لحنی امام را جهت پذیرفتن این سمت دعوت کرد. امام غزالی ازطوس به **بغداد** منتقل گشت ومدت چهارسال درمدرسه نظامیه بغداد که درآنعهدیکی از بزرگترین **دانشگاههای گیتی** محسوب میشد عهدهدار تدریسو تعلیم بود. وهمواره بیش از سیصدتن ازفضلا وقت حاضر برای استفاده

از بیانات او بوده‌اند امام غزالی تااندك مدتی اضافه برآن مقام در امور دنیوی و سیاسی نیز فوق‌العاده نفوذ کرد بطوریکه کار های مهم سیاسی بدو محول شده و انجام می یافته‌است.

**تصوف غزالی**

غزالی درپایان طریقه صوفیه‌را برگزیده وتمامی علایق دنیوی راپشت پازده‌واز قیل‌وقال‌مدرسه کنار کشیدوقدم بدایرهٔ زهدو انقطاع‌وتصوف گذاشته‌وبزیارت بیت‌الله‌مشرف‌وباظهارخودش‌در آنجااز روح‌پاك‌حضرت‌خاتم‌الانبیاء(ص)وحضرت‌ابراهیم‌خلیل استمدادی میشنود ودرمراجعت درمسجد اموی‌شام(سوریه) بنای‌تدریس گذاشت‌ومدتهادر فلسطین‌وحجازحتی‌درمصر بسیاحت ومسافرت میپرداخت‌ومدتی‌در بیت‌المقدس‌مشغول‌عبادت بوده. امام پس‌از چهار سال کناره گیری اختیار کرده وبااینکه اکثر اوقات مشغول‌فکر وذکر بود بازهم ازاشتغالات علمی دست‌بردار نبود و در فکر نجات و استخلاص غرق شدگان جهالت بوده است. عاقبت بموطن اصلی‌و زایشگاه خود (طوس) مراجعت کرد ودر جوار خانه‌خود مدرسه‌ای برای طلاب دینیه‌و خانقاهی برای صوفیه تأسیس کرد ودر آنجا حوزهٔدرسش رابرای همشهریان‌خود وفضلائی که ازاطراف خراسان بقصد استفاده بخدمتش میشتافتند ازنو دایر کرد وباستثنای دوسه ساعتی که‌بحوزهٔ تدریس صرف‌میشد باقی‌اوقاتش رادر کتابخانه‌خود بتألیف میگذرانید.

بدنیست دراینجا بمناسبت تدریس استادبزرك اسلام در دانشگاه بزرك‌اسلامی بغداد از خصوصیات این شهر نامی‌و پایتخت خلفای عباسی دردورهٔ تمدن اسلامی شرح مختصری بدانیم.

**بنای شهر بغداد**

بغداد یکی از بزرگترین شهر های دورهٔ تمدن اسلامی است که‌مرکز خلافت وازجهت ابنیه وکاخهای باعظمت و جلال و قدرت وداشتن مدارس ودانشگاه درآن دوره کم نظیر بوده‌و اکنون نیز آن شهر باقی است و فعلا پایتخت عراق و از مهمترین شهر های خاورمیانه است‌و محل شهر تابحال چندمرتبه تغییر کرده است شهر بغداد از بناهای اسلامی است‌و موجب ایجاد آن‌شهر چنان بود که سفاح نخستین خلیفهٔ عباسی و برادرش منصور کوفه رابرای اقامت خود برگزیدند زیرا آنشهر بعراق‌وایران که محل و مرکز یاران آنها محسوب میشد نزدیك بود سپس منصور در نزدیکی شهر انبار شهری بنام‌هاشمیه بناکرد واقوام و کسان خودرا ازعلوی و عباسی که هاشمی‌نژاد بودند بدان شهر کوچ دادو برادرش سفاح نیز بهاشمیه آمد و همانجا در گذشته بخاك

رفت و قبرش هم اکنون در آنجاست منصور چند سال دیگر در آن شهر ماند اما جماعتی بنام راوندیه درهاشمیه برمنصور شوریدند و منصور ازشهر های هاشمیه متنفر شده در صدد بر آمد شهر تازه‌ای بنا کندو ازهاشمیه برود پس از جستجوی فراوان سرزمین بغداد راپسندیده آنجارا درسال ۱۴۵ هجری بنا کرده پایتخت خود ساخت وشهری با عظمت گردید که بمدینه منصور یاشهر بغداد معروف شد. ساختمان بغداد در ساحل غربی دجله بشکل مدور آغاز گردیدو دراطراف آن خانه‌هائی برای غلامان و ملازمان ساختندوچون نوبت خلافت به‌مهدی رسید لشگرگاه خودرا در کرانهٔ شرقی دجله قرار دادو آن‌محل به‌عسکر مهدی موسوم شدو تدریجاً اعیان واشراف دولت بدان‌محل منتقل شده خانه‌ها وعمارتهای عالی برای خود بنا کردند ودربار خلیفه نیزبطرف مشرق دجله انتقال یافت و در دوطرف مشرق ومغرب دجله باغها وعمارات فراوانی ساخته شده بود.

غزالی چون صوفی شد باحرارت وشور بسیار کوشید که ناتوانی عقل را ثابت کند ودر این خصوص ازهیچ چیز فروگذار نکرد وحملات او برفلسفه گران تماشد وباوجود مساعی فلاسفهٔ بزرگی ازقبیل **ابن باجه** اندلسی **و ابن رشد** اندلسی فلسفه باعتبار خود بر نگشت.

بعداز غزالی نویسندگان بزرك صوفیه ازقبیل سنائی وشیخ فریدالدین عطار و جلال‌الدین رومی همه دشمنی مخصوصی بفلاسفه نشان داده همه‌جا آنهارا ملامت وسرزنش نموده و برعقل ومنطق آنها خندیده‌اند.

چنانکه سنائی در حدیقه میگوید:

چند از این عقل ترهات انگیز — چندازاین چرخ وطبع رنك آمیز
عقل را خود کسی نهد تمکین — در مقامی که جبرئیل امین
کم ز گنجشك آید از هیبت — جبرئیلی بدان همه صولت
علما جمله هر زه می‌لافند — دین نه بر پای هر کسی بافند

شیخ فریدالدین عطار دراسرارنامه میگوید:

میامرزاد یزدانش بعقبی — که گوید فلسفست اینگونه معنی
زجایی دیگرست اینگونه اسرار — ندارد فلسفی با این سخن کار
اگر راه محمد را چو خاکی — دو عالم خاك تو گردد زپاکی
و گرنه فلسفی کور میباش — زعقل وزیرکی مهجور میباش
چو عقل فلسفی در علت افتاد — ز دین مصطفی بیدولت افتاد
ورای عقل ما را بارگاه است — ولیکن فلسفی یك‌چشم راه‌است

جلال‌الدین رومی در مجلد اول مثنوی در قصهٔ نالیدن ستون حنانه از فراق پیغمبر میگوید :

صدهزاران زاهل تقلیدو نشان		افکندشان نیم وهمی در گمان
که بظن تقلید و استدلالشان		قائم است و جمله پر و بالشان
شبهه‌می‌انگیزد آن شیطان‌دون		درفتنداین‌جمله کوران‌سرنگون
پای استدلالیان چو بین بود		پای‌چو بین سخت بی تمکین بود

ونیز درمجلد ثانی‌میگوید:

فلسفی رازهره نی‌تا دم زند		دم‌زند قهر حقش برهم زند
فلسفی کو منکر حنانه است		ازحواس اولیا بیگانه است
مقرئی میخواند ازروی کتاب		ماؤ کم‌غور ازچشمه‌بندم‌آب
آب‌رادر غورها پنهان کنم		چشمه‌هارا خشک‌وخشکستان کنم
آب‌رادر چشمه که‌آرد دگر		جزمن‌بی مثل‌باافضل وخطر
فلسفی منطقی مستهان		میگذشت‌ازسوی مکتب‌آنزمان

ونیز دردفتر ششم درتفسیر یکی ازآیات قرآن نسبت بامام فخررازی که یکی‌ازمعاریف حکماو متکلمین ومفسرین اسلام است‌میگوید:

اندرین بحث ارخرده بین‌بدی		فخر رازی راز دار دین بدی
لیک‌چون من لم‌یذق لم‌یدربود		عمل وتخییلات او حیرت فزود

حتی براثر حمله شدید حجةالاسلام غزالی وسایر فقها وعرفاء برفلاسفه تبری ازحکما بحدی شایع‌شد که بعضی ازشعراء نیز برفلسفه وفیلسوف تاخته‌اند .

چنانکه خاقانی میگوید :

فلسفه در سخن میامیزید		وانگهی نام‌آن جدل منهید
وحل گمرهی است‌برسرراه		ای‌سران پای‌دروحل منهید
مشتی اطفال نـو تعلم را		لوح ادبار در بغل منهید
قفل اسطوره اسطو را		بر در احسن الملل منهید
حرم کعبه کز هبل شد پاک		باز هم در حرم هبل منهید
نقش فرسوده فلاطن را		بر طراز بهین حلل منهید
فلسفی مرد دین مپندارید		حیز راجفت سام یل منهید
افضل ارزین فضولها راند		نام افضل بجز اضل منهید

**تصوف**

تصوف یا صوفیسم از کلمه صوف که بمعنی لباس پشمین است مشتق شده پیروان تصوف این لباس ناراحت را بر تن میکردند و باتحمل مشقات گوناگون بسیرو سلوك میپرداختند. بعبارة اخری تصوف نام طریقه و مسلکی است که پیروان خود را باحتراز از خواهشهای نفسانی و اعراض از ماسوی الله دلالت میکند لکن نمیتوان آنرا مانند مذهب دارای حدود معینی دانست و فرقه خاصی انگارید یعنی جمع آوری معتقدات صوفیه بشکل اصول مسلمه قابل تدوینی دشوار است. چنانکه صوفیه وعرفا، ممالك ـ وایالات وولایات مختلفه درهرقرن وعصری صوفی خوانده میشدند ویکدسته اصطلاحات وتعبیرات و مسائل عرفانی دربین آنها مشترك بوده لیکن صوفیان نقاط مختلف باهم فرق داشته اند ودر هر ناحیه ای افکار وآداب مخصوصی شایع بوده است.

گاهی دریکشهر مجامع مختلف موجود بوده که پیروان هریکی از آن مجامع رنك مخصوصی داشته اند بلکه بحکم خصوصیات فردی مفهوم هر صوفیهٔ باصوفی دیگر فرق داشته وعبارت معروف الطرق الی الله بعدد انفس الخلایق میآمده است.

ازاینرو صوفیه دارای فرقه های مختلف و زیادی بوده وبطوریکه لوئی ماسینون در ذیل لغت «طریقت» دردائرة المعارف اسلامی نام متجاوز ازیکصدو هشتاد فرقه را ذکر نموده.

البته تمام طرق و مسالك صوفیه بالاخره دریك نقطه بهم میرسند ولی آن نقطه برحسب زمان ومکان ومذهب ونژادو افکارو اخلاق شخص صوفی واوضاع واحوال اجتماعی باشکال گوناگون درمیآیدوهرقسم آن ممیزات خاصی دارد. لکن بطوریکه میگویند همگی درپی حالند وازقیل وقال مدرسه و تعصب خشك ظاهر برکنار.

**تصوف درنزد مسلمین**

تصوف یاعرفان درنزد مسلمین عبارت از طریقهٔ مخلوطی از فلسفه ومذهب که بعقیدهٔ پیروان آن راه وصول بحق منحصر بآن است واین وصول بکمال وحق متوقف است برسیرو تفکر ومشاهداتی که مودی بوجدوحال و ذوق میشود و درنتیجه بنحو اسرار آمیزی انسان رابخدا متصل میسازد، پیروان این طریقه بصوفی وعارف واهل کشف معروفند وخود خودرا «اهل حق» مینامند.

**مراحل تصوف**

کسانیکه درعالم تصوف قدم میگذارند برای سیر درمراحل ترقی و کمال باید سه مرحله اساسی که عبارت از مرحلهٔ **شریعت**

**طریقت و حقیقت** است طی نمایند در مرحلهٔ نخست سالك باید احکام شرع را بکار بندد واز اداء نماز و روزه وحج وغیره غفلت نورزد تابکمال مطلوب برسد . چنانکه شیخ شبستری میگوید:

قوانین شریعت را نگهدار ولی تا ناقصی زنهار زنهار

پس از طی این مرحله که مرحلهٔ تربیتی است سالك طریقت باید مراحل ومقاماتی را طی کند که عبارتند از توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل ورضا، اهل تصوف معتقدند ضمن طی این مقامات سالك روح و فکر خودرا آماده میکند وباتحمل مشقات و از راه ورزش ذهنی و اخلاقی «حالات» وکیفیاتی دراو پدیدار میشود که اهم آنها عبارتند از حال مراقبت، حال قرب، حال محبت (عشق) حال خوف، حال رجا، حال شوق، حال انس، حال اطمینان، حال مشاهده، حال یقین، پس از طی این مراحل ومقامات سالك بمرحلهٔ نهائی یعنی مرحلهٔ « حقیقت» میرسد در این مرحله صوفی از انجام تکالیف شرعی و عرفی فارغ است.

از اینجا است که صوفیه مورد اعتراض و خشم فقها واهل ظاهر واقع میشوند یعنی ادعای صوفیه که بایداز عمل شریعت شروع کرد تا بحقیقیت رسید حقیقتی که بالای شرع وعقل ونقل وعلوم رسمی است بگوش متشر عین خشك گران میآمد وآنهارا بمخالفت برمیانگیخت چندانکه پیشوایان وشیوخ صوفیه کتبی در «آداب صوفیه» نوشتند وهر فرقه‌ای پیروان طریقت خودرا مکلف برعایت حدود واصول معینی میساخت ودر همه احوال اصول اسلامی رعایت میشد .

وپیشوایان دین بطرز بیرحمانه‌ای علیه صوفیان قیام کردند واز آزارو تعقیب این جماعت خودداری نکردند وحسین بن منصور حلاج رابدار آویختند واززجرو حبس جمعی دیگر فرو گذار نکردند اهل تصوف ناچار بعدها عقب نشینی کردند.

حاصل آنکه طریقت میدان بمعاشرت شد اطاعت از اوامر مرشد بنهایت درجه رعایت میشد یعنی پس از آنکه مرید بآداب وتشریفات خاصی بامرشد بیعت میکرد دیگر کاملا بدستور او تسلیم بود ازاو تلقین می‌یافت گاهی مأمور بسیاحت میشد گاهی بامر مرشد عزلت میجست ودرخلوت می نشست وچله نشینی اختیار میکرد یعنی یك یاچندار بعین در خانقاه مرشد درگوشه‌ای می نشست واوراد واذکار ومراقباتی که باودستور داده‌شده بود بجا میاورد .

درمسائل نظری هم تصوف بااستفاده ازمنابع مختلفهٔ اسلامی هرفرقه یعنی پیروان

هریکی ازطریقت‌ها متوسل بآراء وعقاید خاصی شدند وهرفرقه‌ای دربین مقامات‌واحوال مختلفه یکی را اساس ومحور وقاعدهٔ مسلك وطریقت خود قرار داد یکی «**توکل**» را مبنای طریقت خود قرار داد، دیگری «**رضا**» رااساس خواند. یکدسته «**معرفت**» را قاعدهٔ طریقت‌شمردند، ودسته‌ای «**فنا**» را، وجماعتی «**ولایت**»رامهمترین اساس‌طریقت دانستندو جماعتی دیگر «خدمت وایثار» رامبنای سیر بسوی کمال شمردند. از اینوقت است که پیروان تصوف ورؤسای‌طریقتهای مختلف مانند متکلمین وحکما درنوشته های خوداصطلاحات وتعبیرات دینی‌و حکمتی بکار میبرند ولی هیچوقت اصطلاحات وتعبیرات آنها مانند حکماء وفلاسفه‌و متکلمین‌منظم ومرتب نبوده است باین معنی که غالباًمعانی آنها را کمابیش تغییر داده‌و بطور کلی مانند حکماو متکلمین دقیقاً رعایت حدودلغات واصطلاحات رانکرده‌اند. مخصوصاً درشطحات یعنی‌در گفته‌هائیکه درحال جذبه‌وسکراز صوفیه صادرشده این‌موضوع‌عدم‌ثبات واستقرار اصطلاحات‌روشن‌است.

دیگر از خصوصیات فرقه های مختلف موضوع « اسناد » است باین معنی که پیروان هر طریقی سلسلهٔ مراشد خود را بچند واسطه به‌پیغمبر متصل ساخته‌اند یعنی همانطورکه اصحاب حدیث‌سلسله رواتی‌ذکر نموده وبالاخره حدیث‌را ازپیغمبرشمرده‌اند رؤسای طریقت‌هم تعالیم‌خودرا مستقیماً ازپیغمبر (ص) دانسته‌اند.

سلسله اسناد در فرق مختلفه متفاوت است صوفیه ایران غالبأ سلسله اسناد را بحضرت علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) منتهی میسازند. وراه اعتراض وطعن رامی‌بندند.

دیگر از ذکر سایر خصوصیات از قبیل حلقات و مجالس و مجامع هرفرقه و تشریفات راجع بخرقه‌پوشی واجازات‌وترتیب سماع وامثال‌آن بواسطهٔ‌تطویل کلام‌صرف نظر میکنیم.

ضمن مطالعهٔ کتب اهل تصوف انسان باتشکیلات و اجتماعات و راه ورسم و اصطلاحات خاص آنان‌ازقبیل خلوت، ریاضت، مراقبت، سماع، رقص، خرقه، مرقع،زاویه وجد، حال، قبض، وبسط وغیره آشنا میشود.

خلاصه آنکه خود صوفیه هم‌غالباً خودرا رندولاابالی نامیده میگویندماپشت‌پا بهرگونه تعصب‌ظاهری وفرقه‌بازی‌زده‌ایم وازریا وسالوسی بدوریم وازقیل وقال‌مدرسه وجنك هفتادودو ملت برکنار. سخت‌گیری وتعصب خامی است، وخامی‌نشانهٔ کفر تصوف حال است نه‌قال‌و بگفتهٔ خواجه حافظ که اشاره ببعضی ازمطالب‌عرفا نموده

بشوی اوراق اگرهمدرس‌مائی | که علم عشق در دفتر نباشد

☆ ☆

حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

☆ ☆

مسجد و دیر و کلیسا همه جاخانه اوست هر کجا گوش کنی خطبهٔ شاهانه اوست

اهل تصوف بمردم خشك ومتعصب زمان حمله میکردند ومبارزات دینی را بچشم استهزاء مینگریستند عزلت گزینی پاکدامنی وازخود گذشتگی راحقیقت زندگی میشمردند ودر مبارزه بابدی مقاومت منفی را درپیش میگرفتند صوفیان پخته و وارسته معتقدند که هریکی ازمذاهب و مسالك دارای جزئی ازحقیقت است ولو آن حقیقت بمقدار بسیار کمی باشد زیرا حقیقت کلی مانند آفتاب فیاض در همه جا ودر هرچیز آشکار است ودر هرجا بشکل مخصوصی درآمده وافاضهٔ فیضی نموده است نتیجهٔ چنین عقیده‌ای قهراً اینست که صوفی روشن ضمیر غیر متعصب حاضر است آن حقایق رادر هرجا ونزد هرفرقه‌ای ببیند اخذ کند والتقاط نماید.

ایده‌ئولوژی صوفیسم اسلام راانکار نمیکند بلکه میکوشد مذاهب قبل ازاسلام راباسلام آشتی دهد صوفی در حقیقت معجونی است ازمکاتب مختلف فلسفی بطوریکه در افکار این جماعت آثار عقاید برهمن‌ها بودائیها ، راهبین نطوریان ، مسلمانان زاهد و گوشه نشین وتاحدی ازافکار فرقه اسماعیلیه میتوان یافت واین اراء و فرض و تحقیق دیگران است.

لیکن خود صوفیه بهیچوجه تاب شنیدن این آراء وفرضها را ندارند و توهین و تخفیف میشمارند که گفتار ومعتقدات آنها مقتبس ازآراء فلاسفه و وثنیون یونان یاحکمت هندی و بودائی ویاتقلید ازنسطوریان مسیحی وتشبه براهبان باشد. بلکه میگویند تصوف عبارتست ازلب وعصاره وباطن قرآن واحادیث پیغمبر ونتیجهٔ کشف شهود اولیاءالله است که از راه تزکیه نفس و تصفیهٔ باطن مستحق مواهب الهی شده ومورد «خواطر ربانی و ملکی» گشته‌اند.

باضافه صوفیه ایران همیشه فلسفه رامردود دانسته پای استدلال وعقل راچوبین شمرده‌اند وبسیاری ازآنها زیر بار ادلهٔ نقلیه نیز نرفته‌اند راست است که درعمل غیراز این می بینیم یعنی باهمان ادلهٔ عقلیه و نقلیه وباهمان منطق وفلسفه‌ایکه مردود دانسته‌اند وباهمان حدیث و روایات که موهون شمرده‌اند باثبات عقاید خود پرداخته‌اند و نیز با همان حربه بجنك مخالفین خود برخاسته‌اند. ولی زیر بار عقل ونقل یعنی فلسفه وحدیث نمیروند .

چنانکه غزالی میگوید فلاسفه با اختلاف فرق و مذاهبی که دارند همه آنها کافرند وبعداز تکفیر وتحمیق سقراط وافلاطون وارسطو تکفیر فارابی وابن‌سینارا هم واجب میشمرد میگوید اغلاط واشتباهات فلاسفه رادر اللهیات درتحت بیست اصل میتوان درآورد درسه اصل ازاین بیست‌اصل تکفیر آنها واجب است ودرهفده اصل دیگر بدعت گذار محسوب میشوند(۱)

کتاب **تهافت الفلاسفه** راغزالی برضد تمام فلاسفهٔ اسلام نوشته و مخصوصاً بابن‌سینا نظر داشته‌و نیز کتاب **مقاصد الفلاسفه**راکه‌مثل اینست که **نجاة**ابوعلی‌سینا راتلخیص کرده باشد برای نشان دادن اشتباهات فلاسفه نوشته‌است.

بقول ارنست‌رنان «اشخاصیکه نخست فیلسوف‌بوده و بعد بواسطهٔ‌حیرت‌ویأس دست بدامن عرفان وتصوف میزنند سخت‌ترین دشمن فلسفه میشوند»

**آبادی وعظمت بغداد**

همه ساله برآبادی وعمران وحمام‌ها و مساجد وازدیاد نفوس بغداد بحدی افزرده میشد که مورخین وجغرافی‌نویسان‌جمعیت بغداد را بطور اغراق آمیزی نوشته‌اند ، یعنی برروی این موازین قیاس گرفته شده در مقابل هر گرمابه پنج مسجد ذکر کرده وشمارهٔ مساجد بغداد راسیصد هزار دانسته‌اند وبطور متوسط برای‌هرمسجد پنج‌نمازگزار فرض کرده وازآنرو نمازگزاران شهر بغداد رایك ملیون‌ونیم‌دانسته‌اند. ولی بطور کلی این ارقام با موازین علمی و ریاضی درست در نمیآیدو فقط ازعظمت و آبادی بغداد آنروز نموداری میباشد وازتمدن عالی آنروز مسلمانان حکایت میکند .

**طبری** میگوید درسال ۲۵۵ شورشی دربغداد واقع‌شد ودرهنگام شورش صد هزارنفر ازروی دجله عبور کردند این گفته طبری خوددلیل دیگری بعظمت وآبادی بغدادآنروز است. چه‌اگر صدهزار نفراز روی دجله عبور کرده‌اند لااقل ده‌برابر این‌عده از دجله گذشته‌اند وازاینرو میتوان جمعیت شهررا دوملیون تایك ملیون‌ونیم تصور کرد و طبعاً نیز دراطراف شهردیه‌ها وآبادیهائی بوده که‌جمعیت آن برآن افزوده میشود ابن‌حوقل که‌درقرن چهارم‌هجری بغداد رادیده دروصف آن‌چنین میگوید: «آبادی بغداد وکوفه بهم‌پیوسته است‌و نهرهای فراوانی ازرود دجله جداشده باطراف جاری میشود».

(۱) ازتاریخ تصوف دراسلام نقل‌و اقتباس از«المنقذمن‌الضلال»

**کاخهای مشهور بغداد**

عباسیان دردورهٔ خلافت خود کاخهای مجلل ودژها وجامع‌های وسیع ودانشگاه در بغداد بنا کردند که برای نمونه یکی‌دو تا از آنها رادر اینجا نام‌میبریم. منصور نخستین خلیفه‌ایست که دست بساختمان زدکه مشهورترین آنها **قصرالخلدو باب الذهب** میباشد. پس‌از منصورخلفای دیگر عباسی درساختمان بوی تأسی کردندوامیران ووزیران ازخلفا تقلید کرده کاخهای‌مجللی بناکردند که بنام آنان شهرت یافت. هرقدر تمدن وثروت مسلمانان افزون میگشت شوق آنان بساختن عمارات وقصرها زیادترمیشد (وبعضی ازخلفای عباسی بساختن شهرهای تازه علاقه داشتند مانند معتصم که شهرسامراء رابرای ترکان بناکرد) از جمله ساختمانها وکاخهای بغداد کاخ تاج (قصرالتاج) وکاخ ثریابود. المعتضدبالله‌خلیفهٔ عباسی بسیار علاقه داشت وقصرالتاج رادر طرف مشرق بغداد بناکرد اما ساختمان آن‌در زمان پسرش المکتفی پایان یافت. گویند معتضد هنگامیکه ازمسافرتی برمیگشت‌ملاحظه کردکه دود بطرف‌کاخ میرود لذا ازاتمام آن‌کاخ‌منصرف شده دردومیلی آنجاکاخی بنام‌قصرالثریا بناکرد. درازای این‌کاخ سه‌فرسخ میشدوچهار صدهزاردینار صرف ساختمان آن گشت. معتضداین‌کاخ‌راباکاخ های‌دیگری‌موسوم به‌کاخ **حسنی** بوسیلهٔ یك‌راهروزیرزمینی‌متصل کردکه طول آن‌دومیل بود وکنیزان واهل حرم معتضد بدون اینکه بیرون بیآیند ازآنراه زیرزمینی استفاده کرده از این‌کاخ بآن کاخ میرفتند این‌راهرو تامدتی بودو همینکه برای اولین‌بار بغداد راسیل گرفت آنراه زیر زمینی خراب‌شد.

دیگر ازکاخهای مجلل بغدادکاخ **دارالشجره** بودکه المقتدربالله در اول قرن چهارم هجری این‌کاخ وباغ باصفا وزیبا رابناکرد وآنرا بنام دارالشجره (سرای‌درخت) میخواندند، زیرا دراین‌کاخ درختی‌از زروسیم ساخته‌و میان دریاچهٔ بزرگی برابرایوان کاخ قرار داده بودند این درخت هشت شاخهٔ بزرگ اززرو سیم داشت وبرهرشاخهٔ آن شاخه های کوچك دیگر از زر وسیم ساخته بودند و روی شاخه های کوچك میوه های گوناگون ازجواهرات رنگارنك دیده میشد بعلاوه پرندگانی ازطلا ونقره روی شاخه های‌درخت‌بود که‌هرگاه‌نسیم می‌وزیدازاین پرنده‌ها آوازو چهچه برمیخاست ودر طرف راست دریاچه مجسمهٔ پانزده سوار بودو در طرف چپ نیز مجسمهٔ پانزده سوار دیده میشد که لباس حریر پوشیده شمشیر در کمر داشتند و در دستشان نیزه کوتاه بود و به‌یك‌سمت حرکت‌میکردند وچنین بنظر میرسید که‌این سواران‌بجنك یکدیگرمیشتابند.

دیگر از کاخهای مجلل بغداد **دارالمعزیه** بوده که معزالدوله دیلمی آنرابنا

کرده ویك ملیون دینار بمصرف ساختمان آن رسید وسقف اطاقهای این کاخ رازراندود کرده بودند وهمینکه خواستند آن کاخ راویران سازند هشت هزار دینار فقط برای کندن طلاهای سقف زرین کاخ خرج کردند! این بود نمونه‌ای از کاخها و بناها در آن عهد و اکنون از آنهمه کاخ و عمارت وباغ کوچکترین اثری نمانده است. بهرحال خلفا وامراء ودولتها وممالك مختلف اسلامی بساختن مسجدها، بیمارستانها وکاخها ومدارس ودانشگاه وسایر بناهای عمومی توجه بسیار داشتند ودر استحکام ومبانی آن دقت فراوان مبذول میداشتند واضافه برآن برای ساختن کاخهاو منظره‌ها پولهای گزاف خرج میکردند وازاطراف واکناف گل و گیاه و درخت میآورند وسالونهای خود را بااشعار وابیات و صورتهای طلاکاری زینت میدادند وبانقش و نگارهاو تصاویر چرنده‌ها وپرنده‌هاومردان وزنان و گلهاو گیاهها می آراستند.

**مساحت و وسعت بغداد**

خلاصه دربارهٔ آبادی بغداد (دارالسلام وپایتخت ممالك اسلامی) مطالب بسیاری گفته ونوشته‌اند از آنجمله **اصطخری** که در قرن چهارم هجری آن شهر را دیده چنین مینویسد: مسافت کاخها و باغهای خلیفه از بغداد تارود (بین) دوفرسخ است که که بوسیلهٔ یك دیوار بهم متصل میشود وازرود (بین) بدجله میرسد. سپس عمارتها بدارالخلافه وصل شده ازدجله روبارتفاع میگذارد وتاشماسیه بمسافت پنج میل امتداد مییابد و ازروبروی شماسیه تاطرف غربی حربیه پیش میرود واز آنجا ساختمانها پائین میآید وبکرخ میرسد.

سپس اصطخری میگوید که آبادی میان بغدادو کوفه (یامیان دجله وفرات) بهم متصل است و فقط ازمیان این آبادیها جویهای بسیاری از فرات کنده شده که شبیه به پنجره های متعدد میباشد.

آبادی آنروز ممالك اسلامی رابایدبهمین مقایسه کرد که شهر بزرك و آبادی درعراق وشام وهمچنین دراسپانی بلاد باعظمتی مانند غرناطه وقرطبه و طلیطله واشبلیه وغیره پدید آمده بود که اکنون یادهکده یاشهر کوچك ویرانه‌ای شده یابکلی ازمیان رفته است.

☆✿☆

**حقیقت جوئی وواقع پرستی امام غزالی**

نوشته‌ها وگفته های غزالی میرساند که بیشتر دارای مسلك رئالیستی (یعنی طریقه‌ایکه عبارت است ازنشان دادن حقایق طبیعی و کیفیت امور بخصوص صنایع وادبیات اعم از زشتی و زیبائی آنها) بوده که دراخلاق دینی ودرحکمت الهی داخل میسازد.

امام بسیاری از آیات اخلاقی و اقتصادی قران مجید را بامفهوم جدید عصرما مطرح بحث کرده از آن جمله حکایت می نماید.

روزی پیامبر علیه‌السلام باهمراهان از کشتزاری میگذشتند جوانی زورمند را دیدند که باتمام نیروی خود مشغول کار است یکی‌از خشك پارسایان که مفهوم حقیقی دیانت‌را نفهمیده بود گفت ای کاش این مرد فعالیتی راکه‌برای دنیای خود بعمل‌میآورد برای‌دیگر جهان‌درعبادت خدابعمل‌می آورد.

پیامبر بگوینده‌ٔ آن‌سخن فرمود: بزرك سهوی کردی زیرا هرگاه این جوان بقصد تأمین زندگانی خودو گشایش روزی کار کند وهرگاه منظورش ازرنج بردن‌آن باشدکه درامور زندگی خود سربار دیگران نشود ودست نیازنزد دیگران دراز ننماید این فعالیت اودر ردیف بزرگترین عبادتهای خداپسندانه محسوب خواهدگشت وهرگاه زحمت کشیدن و کار کردن او بااین قصد باشد که اضافه برتأمین معاش خود بتواند خویشاوندان فقیر، بیوه زنان، پیر مردان ازکار افتاده ویتیمان محله خود و شهر خود رانیزنان‌بدهدوسرپرستی کندفعالیت وی درردیف عبادت پیغمبران بزرك شمرده خواهد شد. سپس حضرت بدنبال کلام خود فرمود: آری‌هرگاه نتیجهٔ‌کار و کسب ثروت اواین باشدکه باخست ولئامت پولها راورویهم بگذارد تا براقران خود فخر و تکبر بفروشد البته در حکم این خواهد بودکه عمری‌را بعبادت شیطان گذرانیده باشد.

جای دیگر امام‌غزالی مینویسد : گفته‌اند روزی عیسی بمردی رسید و از او پرسید: حرفه وکارتو چیست؟ آنمرد پاسخ داد من شبانه روز را در ذکر ونمازو عبادت خدا میگذرانم باز پرسید کی به‌تو نان میدهد؟ مرد پاسخ داد: برادری دارم که اونان‌مرا میدهد. عیسی گفت پس‌یقین بدان عبادت خدا آن‌عملی است که برادرتو انجام میدهدنه آن‌چیزی که تودلت رابا‌آن خوش کرده‌ای!

**تألیفات غزالی**

تألیفات امام غزالی‌را زیاده بریکصدوسی گویند که گنجایش شرح آنها دراین مختصر مقدور نیست وپاره‌ای ازآنهادارای مجلدات بسیاریست. از آنجمله **یاقوت التأویل فی‌تفسیر التنزیل** که چهل مجلد است، وازتألیفات مهم‌او یکی‌**احیاء علوم‌الدین** است که بارها درلکهنو ومصر واستانبول وغیره چاپ شده و ازکار های کتب مواعظ اخلاقی‌و اسلامی و بهترین معرف مقامات عرفانی مؤلفش بوده و بتصدیق بعضی ازاجلهٔ مؤلفین کتب اخلاقی، بعداز اودرهرطبقه که آمده‌اند خوشه چین‌خرمن‌این این کتاب نامی هستند: بیشتر تألیفات غزالی مکرر درایران وخارج از ایران بزبانهای

مختلف چاپ شده است کتابهائی نیز بفارسی دارد که‌ازجمله کتاب **نصایح الملوك** است که برای سلطان محمدبن ملکشاه سلجوقی بزبان فارسی تألیف کرده و بارها در مصرو قاهره چاپ و بترکی نیز ترجمه شده است. غزالی دارای بهترین و عالیترین تألیفات علمی و دینی و اخلاقیست و یکی‌از بزرگترین مؤلفین و دانشمندان بزرك اسلام است. امام غزالی دارای اشعارو قصاید لطیف وعالی بعربی و فارسی است که بیشتر در سیر و سلوك سروده وازآنجمله است :

حلت عقارب صدغه‌فی خده قمراً فجل بها عن التشبیه
ولقد عهد ناه یحل ببرجها فمن‌العجایب کیف حلت‌فیه

☆☆☆

ایضاً از اوست :

کس راپس‌پرده قضاراه نشد وزسر قدرهیچکس آگاه نشد
ازروی‌قیاس‌هر کسی‌چیزی گفت معلوم‌نگشت وقصه کوتاه نشد
ما جامه نمازی بسر خم کردیم و ز خاك خرابات تیمم کردیم
شاید که‌دراین میکده‌هادریابیم آن‌یار که‌درصومعه‌ها گم کردیم

غزالی درسال(٤٥٠) یا(٤٤٩)هجرت متولد شده است و وفاتش بنابرمشهور نیزدر روز دوشنبه چهاردهم‌جمادی‌الثانیهٔ‌سال ٥٠٥ یابقول بعضی ٥٠٧ هجرت در قریهٔ طابران نامی ازقراء طوس واقع شده ودر مدت عمر وتاریخ وفاتش گفته‌اند:

نصیب حجت اسلام از این سرای سپنج
حیات پنجه وچار و وفات پانصد و پنج

غزالی گفتن بحجةالاسلام بجهت انتساب او به‌دیه‌غزاله طوس یا برای اینست که‌شغل پشم‌ریسی پدرش بوده چنانکه اشاره کردیم یااینکه بجهت آنستکه پیره‌زنانی راکه پشم ریسیدهٔ خودرا برای فروش میآورده‌اند دیده وبفقر وضعف و ناتوانی ایشان رحم کرده وصدقه داده ومردمان رابصدقه‌دادن امرو تشویق میکرده است.

☆☆☆

حجةالاسلام غزالی یکی‌از پرشورترین و پر کارترین مؤلفین اسلامی است . هیچکس باندازهٔ‌غزالی ومانند غزالی نتوانسته است بین‌تصوف‌ودین اسلام توفیق بدهد

وبعرفان لباس مذهب بپوشاند ومتاع وجدو حال را موضوع علم وقیل وقال قرار دهد بطوریکه غزالی دررساله «المنقدمن‌الضلال» سیرو سلوك خودرا در میان مذاهب و طریقه های عصر خود شرح میدهد،چون هیچ طریقه‌ای اورا اقناع نکرد. وانکارصرف هم‌نتوانست اورا راضی نگاه‌دارد، لاجرم‌برای‌آرامش خاطر بزهدو ترك دنیا ودخول‌در مسلك عرفان‌و تصوف متوسل گردید .

## ۴۸ـ خطیب بغدادی

### مورخ ونویسندهٔ مشهور تاریخ بغداد

خطیب بغدادی ـ احمدبن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی بغدادی که معروف به **خطیب بغدادیست** یکی از مورخین و مشاهیر حفاظ وفقها بوده‌و در اکثر علوم متداوله دست داشته ودرهریك از آنها تألیفات بسیاری نگاشته که زیادبر **شصت** میباشد بلکه به‌نوشتهٔ بعضی درحدودصد کتاب میباشد ومشهورترین آنها کتاب **تاریخ بغداد**(۱) است که دراین اواخر درسال ۱۳۴۹ هـ ق ـ ۱۹۳۱ میلادی درچهارده جلد چاپ وحاوی ترجمهٔ حال محدثین وعلمای بغداد تازمان خودش میباشد. مقدمهٔ تاریخ بغداد که بشرح اصل و اسم و تاریخ بغداد محتوی بوده در سال ۱۹۰۴ میلادی در پاریس چاپ شده‌است.

خطیب بغدادی بااینکه ازاعاظم فقها بوده‌و در علوم دیگر نیز توانا بوده در تاریخ وعلم حدیث شهرت یافته‌است.

**وفات خطیب وداستان قبراو**

وفات خطیب روز دوشنبه ـ ۷ ـ ذیحجه سال چهار صدوشصت وسه هجرت (۴۶۳ هـ ـ ق) دربغداد درهفتاد ویکسالگی واقع شده وبحسب وصیت خودش در جنب قبر **بشرحافی** مدفون گردید. گویند که شیخ ابوبکربن زهراء صوفی، قبری برای

---

۱ـ مختصر شرحی ازبناء وتاریخ بغداد وعظمت آن‌در دورهٔ تمدن اسلامی ضمن شرح حال غزالی درج گردیده.

خود نزد قبر بشر حافی تهیه کرده و هرهفته یك‌مرتبه درداخل آن قبر خوابیده وتمامی قران‌را تلاوت میکردو بعدازوفات خطیب که میخواستند نزدقبر بشر دفنش کنند اصحاب حدیث نزدابو بکر مذکور آمده‌و خواستار دفن خطیب درقبر مذکور گردیدند ابو بکر هم شدیداً امتناع کرده تاایشان قضیه رابه ابوسعد صوفی اظهار کردند ابوسعد ابو بکررا احضار کرده و گفت نمی گویم که توقبر خودرا که بدان ترتیب برای خودت تهیه کرده‌ای به‌خطیب بده‌لکن همین قدر میگویم اگر بشر زنده بودو تو هم‌نزد او نشسته بودی‌ودر همان حال خطیب وارد شده وبخواهد که اونزد تو بنشیند آیا دوست داری که تو بالاتر ازخطیب‌و نزدیکتر به‌بشر نشسته باشی؟ گفت‌نه، فوراً بلند شده‌و خطیب رادر جای‌خود می نشانم،ابوسعد گفت اکنون‌هم بایدهمین‌طور باشد. پس‌ابو بکر دراثر این جمله‌راضی شد که خطیب رادر همان قبر اودفن کنند. باری گویندکه خطیب بلاعقب بوده ودرحال مرض موت چون اولادی نداشته تمامی اموال خودرا به‌فقراء و فقهاء و اصحاب حدیث تقسیم کرد و کتابهای خودرا نیز بمسلمین وقف ووصیت کرد که لبهاسهایش رانیز بعداز وفاتش تصدق نمایند. وگویند خطیب درمکه به‌نیت آنکه بغداد راتاریخی نوشته و در جامع منصوری بغداد تدریس واملای حدیث کند ودر جوار قبر بشر حافی مدفون گردد **آب‌زمزم** نوشیده بود اینك به‌هرسه مرام‌خود موفق گردید واز اشعار اوست- ان کنت تبغی الـرشاد محضـا - لامـردنیاك و المعاد - مخالف النفس فی‌هواها - ان الهوی جامع الفساد.

# ۴۹ ـ فخر رازی

## از بزرگترین حکما و علمای اسلام، مؤلف تفسیر مفاتیح الغیب

فخر رازی ـ که به امام رازی و امام فخرالدین و شیخ الاسلام و ابن خطیب الری(۱) نیز مشهور بوده یکی از بزرگترین حکماء و علمای زمان خود است که در علوم عقلیه و نقلیه از تاریخ و کلام و فقه و اصول و تفسیر و حکمت و ادبیات و ریاضیات، مرجع استفاده افاضل که از بلاد دور و نزدیك حاضر بحوزهٔ درس او میشدند بوده‌است.

درحوزهٔ درس امام رازی بیش‌از دوهزار دانشمند برای استفاده می نشستند حتی درموقع سواری نیز قریب سیصد تن‌از فقها، تلامذهٔ او بجهت استفادهٔ علمی در رکابش میرفتند وبااین همه بسا بودی که دراثر ژرف‌بینی وغوررسی اقوال حکمای یونان و تعمق درجرح وتعدیل آنها بعضی‌از شبهات وشکوکی درمطالب عقلیه و دینیه ابراز کرده و افکار واذهان مستمعین رادر اضطراب وتشویش انداخته بسا که ازحل ومدافعه آنها خود داری کردی. اشکالات رازی دسته بسیاری ازدانشمندان رابخود سرگرم ساخت و آراء وعقاید درست علمی راسست گردانید ودیگر نام فارابی وابن‌سینا درانجمن های دانش

---

۱ـ ری‌از شهر های باعظمت وبزرك ایران ونزدیك تهران حالیه بوده‌که بدست‌مغول خراب شده وآثاری‌از برخی بناهای قدیمی آن‌نیز تاامروز باقیست این‌شهردرقرن ششم بیش‌از پانصد هزار نفر جمعیت داشته اکنون شهرری بخشی ازشهرستان تهرانست‌که مرکز آن‌شهرری (حضرت عبدالعظیم) که درسرراه‌شوسه تهران به‌قم‌ودارای ۲۰ هزار نفرجمعیت است‌ومرقدحضرت عبدالعظیم ومدفن بسیاری‌از سلاطین‌و علماءوبزرگان میباشد.

کمتر برده میشد مگر باخورده گیری فخررازی!! و آنانکه خطابیات‌راز مقدمات برهانیه تمیز میدادند بسا در رد اشکالات فخررازی ناتوان بودند وخورده گیریهای شبه علمی امام‌در افکار دانشمندان تأثیرشگفتی داشت.

**برهان‌قاطع ایشان‌را بچشم دیدم !!**

امام رازی که در حوزهٔ درسش چنانکه گفته شد بیش‌از دو هزار عالم می‌نشستند واو هم درعلوم افاده میداد، وهرجا که آرای‌مذاهب‌مختلف‌را می بایست بیان‌نماید همینکه **باسمعیلیه**۱ میرسید میگفت ( پیروان ملاحده که خدا سرنگونشان کند چنین‌و چنان میگویندو حال آنکه برهانی قاطع برحقانیت خود ندارند !!)

البته ماهم کم وبیش شنیده یاخوانده‌ایم که اسماعیلیه که در کار خود مردمانی هشیاروبیدار بودندوقلعهٔ محکمی مانند **دژالموت** وامثال‌آن‌را دراختیار داشتندپیوسته مواظب ومراقب حرکات دشمنان خود بودند، وجاسوسان از جان گذشته در گوشه‌و کنار داشتند که گاه‌گاه بمخالفین خود ناگهانی می‌تاختند و آنان را بخاك و خون در میکشیدند وتاچندی زبان بدگویان راز بیم‌خنجر های خونریز مأمورین خود که فدائی نامیده میشدند در کام آنها می‌خشکانیدند.

**فدائی‌حسن صباح برای کشتن‌امام‌رازی**

روزی مردی دانش آموز با لباس اهل علم کتابی زیر بغل بحوزهٔ درس امام واردشد وتاآخر درس برجای ماندروزهای بعدهم آمدو البته اوهم مانند صدها امثال‌خود درصف دانش آموزان می‌نشست و هرچند یکبار در مباحثهٔ علمی و جدال طلاب وارد میشد واتفاقاً ازعهدهٔ بیان نکته‌های دقیق‌علمی هم‌خوب برمی آمد تاآنجائی که‌پس‌از دوهفته بعنوان یك‌طلبهٔ فاضل وفصیح شناخته گشت واعتماد استادرا جلب کرد.

روزی چندان صبر کرد تاحوزهٔ درس ازهم‌پاشید وامام ازوی‌پرسید:

---

۱ ـ اسمعیلیه عقیده دارندکه پس‌از امام جعفر صادق علیه‌السلام فرزندش اسماعیل جانشین وی‌شده است ودر سال **۱۵۹** ازهجرت ازدنیا رحلت کرده وفرزندش محمدجانشین‌وی‌شده است. لکن شیعهٔ‌اثنی‌عشری معتقدند که‌اسمعیل درسال **۱۵۴** هجری قبل‌از وفات امام‌ششم ازدنیا رفته‌است وپس‌از شهادت امام ششم؛ موسی‌بن‌جعفرعلیه‌السلام جانشین آن‌امام بوده است بهرحال اسماعیلیه یاشش امامی‌ها که ازفرق شیعه‌محسوب میشوندوتیره هستندکه یك‌تیره ازآنها(آقاخانی) هستندکه مرکزشان در پاکستان است و تیرهٔ دیگر آنها بنام (بهره) معروف هستندو اکثریت اسماعیلیان‌را تشکیل میدهندو مرکزشان در هندوستان است ازاسماعیلیه اضافه برهندوستان و پاکستان عده‌ای نیزدرایران وسوریه وافریقا زندگی میکنند وجمعیت آنانرا درحدود ده‌یابیست ملیون نفرتخمین زده‌اند،

آیا حاجتی داری؟ عرض کرد: مطلبی محرمانه دارم. امام پیش افتاد او را با خود بدرون اطاقی برد و از آن نیز بدیگر اطاق که خلوتخانهٔ مخصوص و کتابخانه بود رفتند وشاگرد درستکار همین که وارد خلوت گشت دررا استوار بربست و بی‌محاباپیش دویده امام رابالای دودست بلند کرده برزمین کوفت (لیکن بنرمی) سپس کاردی تیزو دودم که لای جلد کتاب پنهان کرده بود بیرون کشید بحلقوم امام نهاده گفت:

**ـ سیدنا میفرماید اینست برهان برندهٔ ما که سزاوار فهم تو میباشد!** اما ازآنجاکه احترام برخی از فضایل توبرما لازم است دومین برهان را هم فرستایم. این کیسه پراز سیصد دینار زرسرخ نیشابوری استو هرساله نیز همین مبلغ از وکیل‌ما، درری ابوالفضل نباتی برای تو برقرار خواهد بودو خواهد رسید مگر آنکه باز بار دیگر زبان‌درازی نمائی که برهان نخستین راخواهی یافت!

امام پس‌ازآنکه این‌وضع رادید بالتماس وزاری آمده‌و بزبان‌حال‌میگفت:

قتل این خسته بشمشیر تو تقدیـر نبود

ورنه هیچ از دل بی‌رحم تو تقصیر نبود

وسپس افزود اعتراف‌دارم که بدگفته وبدکرده‌ام، برهان دومین‌را بادل‌وجان پذیرفتم وعهد می‌بندم که مادام‌العمر ازحق شناسی **سیدنا** بازنایستم.

باید یادآوری نمایم که‌پیروان اسماعیلیه **حسن‌صباح** وجانشینان وی‌رابعنوان (سیدی) یعنی خواجهٔ من یا(سیدنا) یعنی خواجهٔ ماخطاب میکردند.

امارازی ازآن تاریخ به‌بعد هرزمان که دراثنای وعظ یادرس سخن به‌نقل قول بیان آرای اسماعیلیه منتهی میگشت بابیانی مبهم ازآن در میگذشت واین برشاگردان هوشمنداوروشن شد تاسر انجام‌ازاو پرسیدند که‌چگونه‌است (پیشترها دربارهٔاسماعیلیه نفرین کرده آنان‌را بلقب ملحد وزندیق میخواندید ومدتی است که راه ورسم مجامله‌و ابهام‌را پیشه خود ساخته‌اید).

امام لبخندی زده می‌فرمود:

**برهان قاطع ایشانرا بچشم خود دیدم !!**

**اواخر زندگی فخررازی**

فخر رازی عـاقبت به‌خوارزم‌رفته وبجهت پارهٔ مذاکرات‌دینیه که با علمای آنجا کرد محکوم باخراج بلد گردید. پس‌به ماوراء النهر رفته وباز بهمان سبب تبعید وبه‌ری که‌وطن‌اصلی ومولد اوبود برگشته ویك‌طبیب ثروتمندی که فقط دودختر داشت هردو رابعقد ازدواج دوپسر اودر آورد و باندك فاصله خود طبیب مرده‌و تمامی

ثروت او به‌حیطهٔ تصرف امام در آمد. پس بخراسان رفته‌و مورد عنایت ملوکانه‌سلطان خوارزمشاه واقع گردید وعاقبت‌درهرات توطن کرده‌وبه‌هردو زبان عربی‌و فارسی‌وعظ کردی ودرحال وعظ وجدو حالی بدودست میداد که بسیار میگریست و روزی دربالای منبر اهل‌بلد راعتاب کرده واین شعررا فروخواند.

المرؤمادام حیاً یستمهان به ویعظم الرزء فیه حین یفتقد

ونیز بهریك ازدوزبان (تازی‌و فارسی) شعر نیز خوب میگفته است‌وازاوست:

نهایة اقدام العقول عقال و اکثر سعی العالمین ضلال
وارواحنافی‌وحشته‌من‌جسومنا و حاصل دنیانا اذی ووبال
ولم نستفدمن بحثناطول عمرنا سوی‌أن جمعنا فیه قیل‌وقال
وکم‌قدرأینامن رجال‌ودولة فبادوا جمیاً مسرعین وزالوا
وکم‌من‌جبال‌قدعلت‌شرفاتها رجال فزالوا والجبال جبال

---

ارواحنالیس‌تدری‌این‌مذهبها وفی‌التراب‌تواری‌هذه‌الجثث
کون یری وفساد جاء یتبعه الله اعلم ما فی‌خلقه عبث

---

از اشعار فارسی او

هرگز دل من ز علم محروم نشد
کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد
هفتادودوسال عمر کردم شب‌وروز
معلومم شد که هیچ معلوم نشد

---

کنه خردم درخور اثبات تو نیست
وآرامش‌جان‌جز بمناجات‌تو نیست
من ذات ترا بواجبی کی دانم
داننده ذات توبجز ذات تو نیست

---

هرجا که زمهرت‌اثری افتاده است
سودا زدهٔ بر گذری افتاده است
دروصل توکی توان رسیدن کانجا
هرجا که‌نهی‌پای سری‌افتاده است

---

**مصنفات فخر رازی**

فخر رازی در فنون و علوم متنوعه تصنیفات بسیاری دارد که فقط چندی از آنها را در اینجا ذکر مینمائیم. **اساس التقدیس** یا تأسیس التقدیس در کلام که برای **ملك عادل سیف الدین** تألیفش داده و هدیه‌اش کرده و در قاهره چاپ شده **اسرار النجوم** چنانکه به‌نقل کشف الظنون ذهبی این کتاب را به‌فخر رازی نسبت داده و گوید: که آن سحر صریح است. **تفسیر کبیر** که بنام **مفاتیح الغیب** است. **المباحث المشرقیه** که کتابی است بزرك در علم الهی و طبیعی و تمامی آراء حکما و نتایج اقوال ایشانرا باجوابهای آنها حاوی بوده و بگفتهٔ کشف الظنون ظاهر بعضی از کلمات آن مخالف ظاهر شریعت حقه بوده لکن درمقام تحقیق معلوم میشود که درمعنی مخالفتی نیست وفقط مخالفت لفظی است **محصل افکار المتقدمین** والمتأخرین من الحکماء والمتکلمین که در قاهره با **تلخیص المحصل** خواجه نصیرالدین طوسی باهم چاپ شده ـ **تفسیر قران مجید** که همان مفاتیح الغیب و به‌تفسیر کبیر معروف وبارها درمصر واسلامبول چاپ شده و بقول ابن خلکان حاوی مطالب غریبه میباشد ولکن خود فخر رازی موفق باکمال آن نشده وشیخ نجم الدین احمدبن محمد قمولی تتمه‌ای بر آن نوشته و او نیز پیش از تکمیل وفات یافته وقاضی القضاة احمدبن خلیل خویی، ناقص ماندهٔ آنرا تکمیل کرده و بپایانش رسانید.

و کتب بسیاری نیز درعلوم مختلفه منطق وحکمت و کلام وهندسه طب وغیره‌ها تألیف کرده که مهمتر ازهمه تفسیر کبیر مذکور در فوق است. از جمله کتابهای امام رازی آداب الملوك (۱) است که دررفتار و گفتار و کردار سلاطین و اندرز بپادشاهان

۱ ـ مینویسد: بدانکه چون پادشاه سایهٔ خداست ونایب پیغمبر باید اوراخصلتهای آراسته و طریقتهای پیراسته باشدو بقدر امکان در کل احوال تشبه پیغامبر کند وما از آن نه صفت اندرین کتاب بیاوریم و کتابرا بر آن ختم کنیم اصل اول: پادشاه باید که حکیم باشد ... اصل دوم: پادشاه باید که کریم بود ... اصل سوم: پادشاه باید که اندیشه او برقول وفعل اوغالب بود واز کارها بمبادی قانع نبود... اصل چهارم: پادشاه باید که درعفوفرمودن تأخیر نفرماید ودر عقوبت کردن اندیشه فرماید زیرا که باشد که درثانی الحال پشیمان شودو از پشیمانی هیچ نفعی حاصل نشود ... اصل پنجم پادشاه باید که بررعت نیك مشفق بودو برطریق دادکردن ملازمت نماید که پیغامبر میفرماید: عدل ساعة خیر من عبادة سبعین سنه وعلت این آنستکه نفع عبادت باآنکس گردد اماعدل باهمه خلایق گردد. اصل ششم پادشاه باید که مخالطت ومجالست بااهل علم وفضل کندزیرا که پیدا کردیم که کار پادشاه سیاست کردن ظاهراست وکارعالم سیاست کردن باطن است ونظام وقوام عالم بوجود هردوحاصل شود .. اصل هفتم باید که پادشاه چندان مهیب نبود که اصحاب تجارب جهة مصلحت برری عرضه نتوانند کرد وچندان حلیم نبود که هرکس هرچه باوی تقریر کند.

نوشته که درحاشیه بذکر چند سطری از آن میپردازیم.

وفات فخررازی در روز دوشنبه عید فطر اسلامی سال ششصد و ششم هجرت مطابق هزار ودویست ونهم میلادی درحدود شصت و دو یا هفتادودوسالگی درهرات(۱) واقع شده وبنوشته بعضی محض احترام و تجاملی بسیاری که ازطرف دولت موقت دربارهٔ وی بوده دردل فرقهٔ **کرامیه**(۲) تولید حسد کرده ومسمومش نمودند.

---

۱ ـ ازشهرهای بزرگ ومعتبر خراسان قدیم که سالهامرکز حکومتهای ایرانی بعد از اسلام وکانون نشرتمدن ایرانی وتادورهٔ سلطنت ناصرالدین شاه قاجار جزء خاك ایران بوده و اکنون جزء خاك کشور پادشاهی افغانستان (همسایهٔ شرقی ایران) درکنار هریرود واقع شده ودر حدود هشتاد هزارنفر جمعیت دارد.

۲ ـ به کتاب ۷۳ ملت رجوع شود.

# ۵۰ - ابن مسکویه

## فیلسوف وطبیب اسلامی در قرن پنجم هجری

ابن‌مسکویه - احمدبن محمد یاابوعلی بن‌مسکویه از بزرگترین فلاسفه‌واطبای اسلامی اوائل قرن پنجم هجرت بوده است وباابوریحان بیرونی وابن‌سینا ونظائرایشان معاصر است واضافه برمهارت درهردو قسمت علمی وعملی طب که داشته، درلغت ومنطق وادب وشعر و کتابت وریاضیات واقسام فلسفه فاضل بوده و باابوریحان وابن‌سینا معاصر بوده است .

**ابن‌مسکویه** مدتی خازن کتب (کتابدار) ابن‌العمید بوده است و در دربار ملوك دیالمه‌ندیم مخصوص عضدالدوله (۱) دیلمی و محرم اسرار وخزانه‌دار بیت‌المال وی بوده واز دوجهت لقب خازن داشته وجدش یعقوب‌نیز خازن‌ری بوده است.

**از تألیفات او** **اداب‌العرب والفرس والهند** در اخلاق . **ادب الدنیاو الدین. انس‌الخواطر** که‌بطرز کشکول نوشته است **کتاب الطبخ الفوزالاصغر** در فلسفه که در بیروت و قاهره‌چاپ شده - احوال الحکماء المتقدمین و صفات انبیاءالسالفین و احوالهم - الاشربه ومایتعلق بهامن‌احکام الطبیه - تهذیب یاطهارة الاعراق که‌دراخلاق

---

۱ - عضدالدوله‌دیلمی (۳۳۸ - ۳۷۲) یکی‌ازمقتدرترین پادشاهان بعدازاسلام ایران بوده‌وآثار وبناهائی نیزدرفارس وبغداداز خود بیادگار گذارده ازجمله بندامیر بروی‌رودخانهٔ (کر) درفارس وبیمارستان بزرگ‌ومجهزی دربغدادبنام بیمارستان عضدی تأسیس کرد .

وحکمت عملیه بسیار مفید است وبارها درمصروبیروت قاهره چاپ شده وخواجه نصیر طوسی دردیباچهٔ کتاب اخلاق ناصری، این کتاب ومؤلفش را ستوده.

واین ابیات‌را گفته:

بنفسی کتاب حاز کل فضیلة — و صار لتکمیل البریة ضامنا

مولفة قد ابرزالحق خالصاً — بتألیفه من بعد ماکان کامنا

و وسمه باسم الطهارة قاضیا — به حق معناه ولم یك مائنا

لقد بذل المجهودلله در — فما کان فی نصح الخلایق خائنا

وهم بامر ناصرالدین محتشم ازعربی بفارسی ترجمه‌اش کرده ودوقسم دیگراز حکمت، تدبیر منزل وسیاست مدن‌را بدان افزوده وبه **اخلاق ناصری** موسومش‌ساخته وبارها درایران چاپ شده است. دیگر ( **جاویدان خرد** ) است گویند که اصل این کتاب که درآداب واخلاق وحکم است تألیف هوشنك شاه پیشدادی یابعضی ازحکماءو دانشمندان عصر او بوده که بنام‌وی تألیف کرده‌اند و همچنان در خزانهٔ ایشان محفوظ بوده تادرزمان مأمون‌عباسی بدست آمده‌ووزیرش حسن بن‌سهیل قسمتی از آن‌رامخلص و بعربی ترجمه‌اش کرده و آنرا مخلص جاویدان خرد موسوم ساخته و ابن‌مسکویه نیز همین مخلص عربی‌را مرتب ومهذب کرده‌ومطالب مهمی بدان افزوده وبفارسی‌ترجمه‌اش کرده و بنام اصلی قدیمش جاویدان خرد مسمی گردانیدو عین ملخص عربی مذکور را هم‌دردیباچهٔ کتاب **آداب‌العرب** درج ساخته‌وعلامهٔ **محسن‌امین‌عاملی** کتاب **آداب‌العرب** را که‌حاوی ملخص‌مذکور هم‌هست‌درمجلد دهم **اعیان‌الشیعه** ضمن‌شرح حال‌ابن‌مسکویه در شصت وچند صفحه نقل‌کرده ودر دمشق (شام) چاپ‌شده است - و همچنین تألیفات دیگری نیز از ابن‌مسکویه هست‌که از ذکرش صرف نظر میشود که موجب تطویل کلام نشود.

وفات ابن‌مسکویه در نهم صفر چهار صدو بیست یابنا برمشهور بیست ویکم هجری قمری‌در اصفهان واقع‌و درتخت‌فولاد مدفون‌است.

**پند اخلاقی با ابن‌سینا**

گویند که شیخ ابوعلی‌سینا بمجلس درس ابوعلی مسکویه در آمدوتلامذه رادر اطراف‌اونشسته دیدو چون شیوهٔ اوامتحان فضلا واظهار مزیت بااکابرعلمابود جوزی باابوعلی‌مسکویه داد و گفت بیان مساحت این جوز را بشعیرات تحدید

کن ابن‌مسکویه جزوایرا که درعلم اخلاق بود بسمت او انداخت و گفت اول اصلاح اخلاق خود بکن تامن استخراج مساحت جوز نمایم

**پایان**

# فهرست مآخذ این کتاب

غیراز آنچه در ذیل صفحات از کتاب ومقالات مورد استشهاد واستناد قرار گرفته بقیه از قرار ذیل است


تاریخ تمدن اسلام — جرجی زیدان
ملل و نحل — شهرستانی
تاریخ علوم — پیر روسو
تاریخ آموزش و پرورش — پروفسور صدیق
عزة الامس وذلة الیوم — بلبله بادکوبه
در تکاپوی تمدن — آدوین پالو
آینده — دوره
احیاء العلوم — حجة الاسلام غزالی
چهار مقاله — عروضی سمرقندی
تقدم — دوره
آثار الشیعة الامامیه — عبدالعزیز جواهر کلام
رباعیات خیام — خیام
مراصد الاطلاع فی معرفة الامکنه والبقاع — یاقوت حموی
گفتارهای رادیو — دایرهٔ تبلیغات رادیو
قصص العلماء — محمدسلیمان تنکابنی
تاریخ مفصل ایران — دکتر عبدالله رازی
تاریخ ادبیات ایران — دکتر شفق
خیام شاعر — بزرگ علوی
تاریخ فلاسفهٔ اسلام — مرتضی مدرسی
تاریخ شعراء — ذکاء الملك
تاریخ علم — ژرژ سارتن
تاریخ تصوف در اسلام — دکتر غنی
تاریخ تحولات اجتماعی
اطلاعات ماهانه — دوره
فرهنك امیر کبیر — خلیلی وشمیم
اطلاعات در نیم قرن — مسعودی
کیمیای سعادت — غزالی
یادگار — دوره
سخن — دوره
طبقات سلاطین اسلام — استانلی لین پول
شوخی علماء — رحیمزادهٔ صفوی
جغرافیای مفصل عمومی — عباس اقبال
داستان بشر — هندریك ویلم وان لون
گاهنامه — دوره
عجائب المخلوقات — زکریای قزوینی
نزهة القلوب — حمدالله مستوفی
مکتب های سیاسی — بهاءالدین پازارگاد
سعدی نامه — وزارت فرهنك
لغات تاریخی و جغرافیائی — احمد رفعت افندی
تعلیم و ترتیب — وزارت فرهنك
قادة الفکر (پیشوایان فکر) — دکتر طه حسین
اخلاق ناصری — خواجه نصیر طوسی
کلیات سعدی — به تصحیح فروغی

| | |
|---|---|
| مآثر و آثار | اعتمادالسلطنه |
| ریحانة الادب | مدرس تبریزی |
| قصص قرآن | صدرالدین بلاغی |
| فرهنگ عمید | حسن عمید |
| تاریخ گزیده | حمدالله مستوفی |
| مقالات علمی و سیاسی | فرصة الدوله |
| قهرمان تمدن | ژزف کاتلر |
| گلچین از کتاب پلوتارک | پلوتارک |
| بزرگان دنیا | ترجمه روحی |
| ریاض العارفین | رضاقلیخان هدایت |
| نامهٔ دانشوران | از مؤلفین اربعه آن |
| اعتماد بنفس | سموئیل اسمایلز |
| تحقیق ماللهند | ابوریحان |
| تمدن اسلام و عرب | گوستاولوبن |
| تفسیر کلام‌الله مجید | |
| بهداشت روحی | دکتر هربرت کارول |
| جامع التواریخ | رشیدالدین فضل‌الله |
| تاریخ روضة الصفا | میرخواند |
| تاریخ ادبیات ایران | استاد همائی |
| مجالس المؤمنین | قاضی نورالله |

| | |
|---|---|
| جغرافیای تاریخی ایران | استاد بارتولد |
| راز کامیابی مردان بزرگ | مهرداد مهرین |
| نجوم برای همه | رزم آراء |
| رسالات هفتگانه | پروفسور لطفی لوبیان |
| تاریخ فلاسفه بزرگ | عمادی |
| سیر حکمت در اروپا | فروغی |
| تاریخ و جغرافیای غرب | |
| ایران | دکتر کریمی |
| تاریخ تمدن | عباس اقبال |
| فجرالاسلام | احمد امین مصری |
| ضحی الاسلام | احمد امین مصری |
| اطلس تاریخی اسلام | هاری و هازارد |
| تاریخ موسیقی | سعدی حسنی |
| تاریخ سینما | لدوکا |
| حبیب السیر | غیاث الدین |
| تذکرة الاولیاء | شیخ عطار |
| علم و مردم | |
| مبانی فلسفه | دکتر سیاسی |
| آثار العجم | فرصت |

وسایر منابع که ذیل مطالب وصفحات ذکر شده

# فهرست

موضوع صفحه



موضوع صفحه

# مسلمین جهان

مسلمین جهان دائرةالمعارفی است از آمار و احوال مسلمانان درممالکی که حکومتهای اسلامی وغیراسلامی دارند. قبل از تقدیم آمارجامعی از مسلمانان هرمملکت، شمه‌ای دربارهٔ اوضاع تاریخی‌و جغرافیائی آن ممالك ذکر شده که در حقیقت زمینه‌ای برای بیان مقصود اصلی‌بشمار میرود وخواننده راقبلا بااوضاع و احوال و وضع سیاسی، نظامی، تاریخی آن ممالك آشنا میسازد.

این کتاب بوسیلهٔ **جناب آقای شیخ مصطفی رهنما** ـ بانی جمعیت مسلم آزاد برشتهٔ تحریر درآمده است. نویسنده وسیاستمدار روشنفکر آقای **حسن صدر** نیز تقریظی بر این کتاب نوشته‌اند که برمحاسن کتاب می‌افزاید.

نظریهٔ جناب آقای دکتر محمد مصدق در بارهٔ کتاب

## آمار مسلمین جهان

احمدآباد ۱۰ مرداد ماه ۱۳۴۱

جناب آقای شیخ مصطفی رهنما

کتاب «مسلمین جهان» تألیف شریف جنابعالی از آن جانب پس از
رسید و تأخیر عرض امتنان از این جهت بود که میخواستم بعد از
مطالعه تشکرات خود را از این زحمت تقدیم کنم الحق زحمات
زیادی در این راه متحمل شده اید و کار مسلمین جهان را
درک سوابق و اهمیت خود بسیار بهتر و آسانتر فهمیده اید
از این نشریه این جانب بسیار استفاده کردم و مراتب تشکرات
خود را از فعالیتهای خستگی ناپذیر آن جناب تقدیم میکنم امید
دارم که بیش از پیش در تنویر افکار مسلمین کوشا و
باشید و توفیق حاصل کنید یک قطعه عکس از دیگران
بنظرم نیز تقدیم آن عالیجناب گردید

دکتر محمد مصدق

# نبردهای محمد

نگارش جناب سرگرد بختورتاش - چاپ دوم

کتاب نبردهای محمد شرح مبارزات و نبردهای پیامبر اسلام ویاران او است. در این اثر، شرح این مبارزات با نقشه هائی که مربوط به میدانهای نبرد است همراه می‌باشد. گذشته از این دربارهٔ خانواده واجداد محمد باشرح یتیمی، و حوادث روزگار جوانی، تنهائی وریاضت وبالاخره پیشنهاد آئین یکتا پرستی این پیشوای بزرگ مطالبی کافی ذکر شده است. مفاد پیمانها و قرار دادهای سیاسی، تظاهرات نظامی وسایر امور مربوط به نبردها، بااستفاده از اصطلاحات ولغات نظامی وسیاسی روز تشریح شده است. تا کنون اذهان مسلمانان جهان از نبردهائی که رنگ افسانه داشته پربوده است ولی در این کتاب با یك دید نظامی همه برخوردها، تصادمات وشکستها و پیروزیها بررسی شده است. پیامهائی که محمد برای سران کشورهای خارج فرستاد ودرحقیقت پایهٔ روابط دنیای اسلام باآن کشورها شد، باذکر جزئیات درج شده است. البته تشریح این نبردها ومبارزات با یك دید نظامی دلیل برآن نیست که مؤلف دانشمند کتاب نسبت به تأثیرات روانی وایمانی اسلام ناآگاه بوده، بلکه تأثیر ونفوذ روانی ومذهبی اسلام، بموازات تأثیر جنگها، توضیح داده شده است.